

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

(سوره هود: ۱۱۵)

و شکمهای کن که خدا هرگز پاداش یک کوه کربان را ضایع نکند

کجائید ای ستمگرین



بیتاوانی با ستمگرین

هر که ستمگر
نشود لایق
خواستند شرم

اللهم عجل لوليّك الفرج



اللهم كن لوليّك خير البرية
عليه السلام في كلِّ شأنه
مباركاً وموفقاً وميسراً
وكلِّ شأنه آمناً وسليماً



مركز الدراسات والبحوث الإسلامية
بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية
الرياض - المملكة العربية السعودية

إلى سعة العلم والبرهان والهدى
في سبيل الله والرسول والدين
والأمة والوطن والجميع

سرشناسه	سعدی پور، عباسعلی، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	بربال افلاکیان: زندگی نامه شهدای منطقه فین کاشان / عباسعلی سعدی پور.
مشخصات نشر	کاشان: شهاب علم، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۳۰۰ ص: مصور (رنگی)، ۲۲ X ۲۹ س.م
شابک	978-622-95403-0-5
وضعیت فهرست نویسی	فیباً
موضوع	شهدان - ایران - کاشان -- سرگذشتنامه
موضوع	Martyrs - Iran - Kashan - Biography
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهدان - وصیتنامه‌ها
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 - Martyrs - Wills
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ق ۲ س ۱۶۲۵ / DSR
رده بندی دیویی	۹۵۵ / ۰۸۴۳ / ۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۵۴۹۸۹۸



بربال افلاکیان

زندگی نامه شهدای منطقه فین کاشان

گردآورنده: عباسعلی سعدی پور

تصویرسازی: حسین صدقی

ناشر: شهاب علم

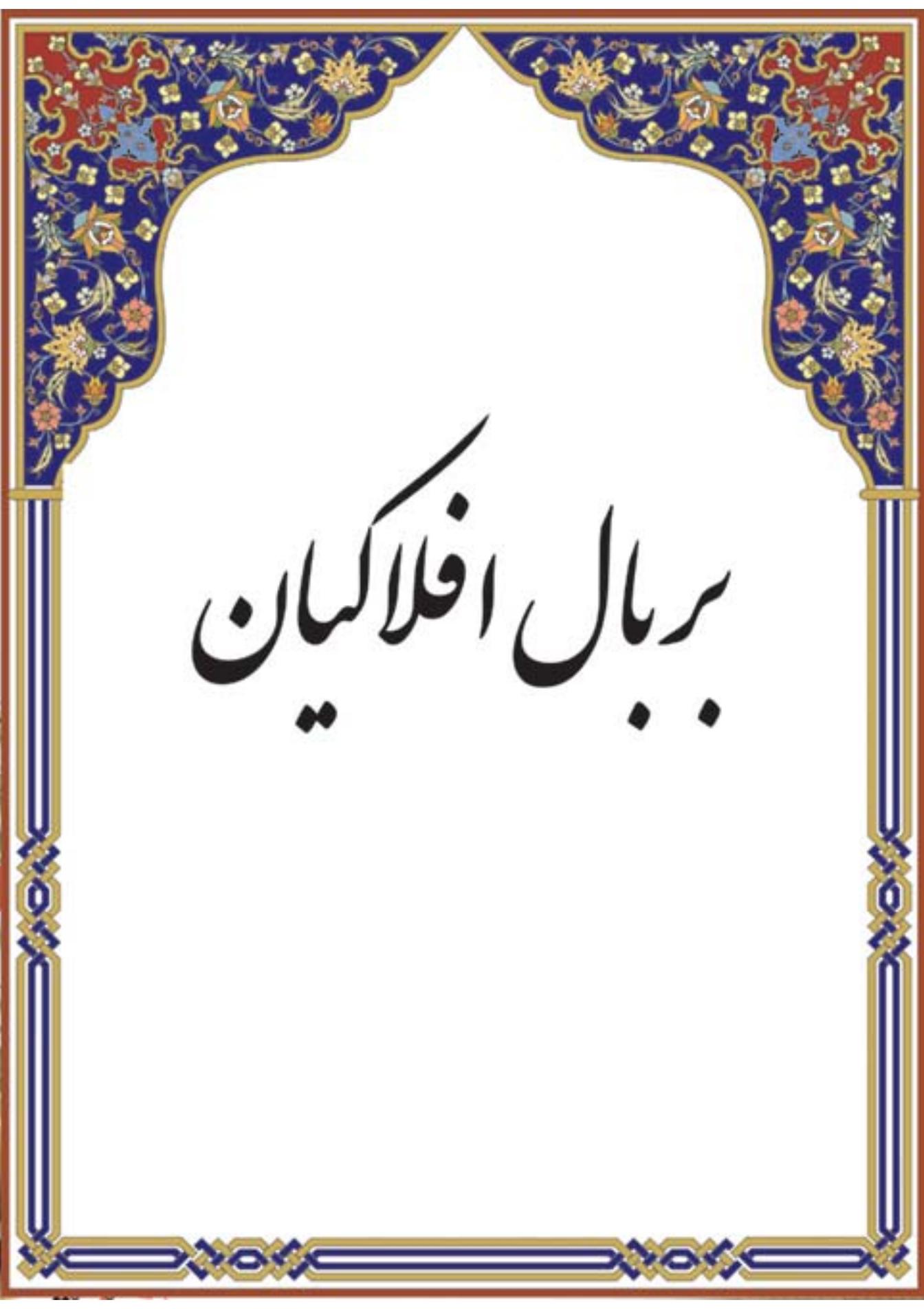
شابک: ۹۷۸-۶۶۲-۹۵۲۰۳-۰۰-۵

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ تومان

طراحی، صفحه آرایی و چاپ: موتمن



سرمال افلاکیان

فهرست

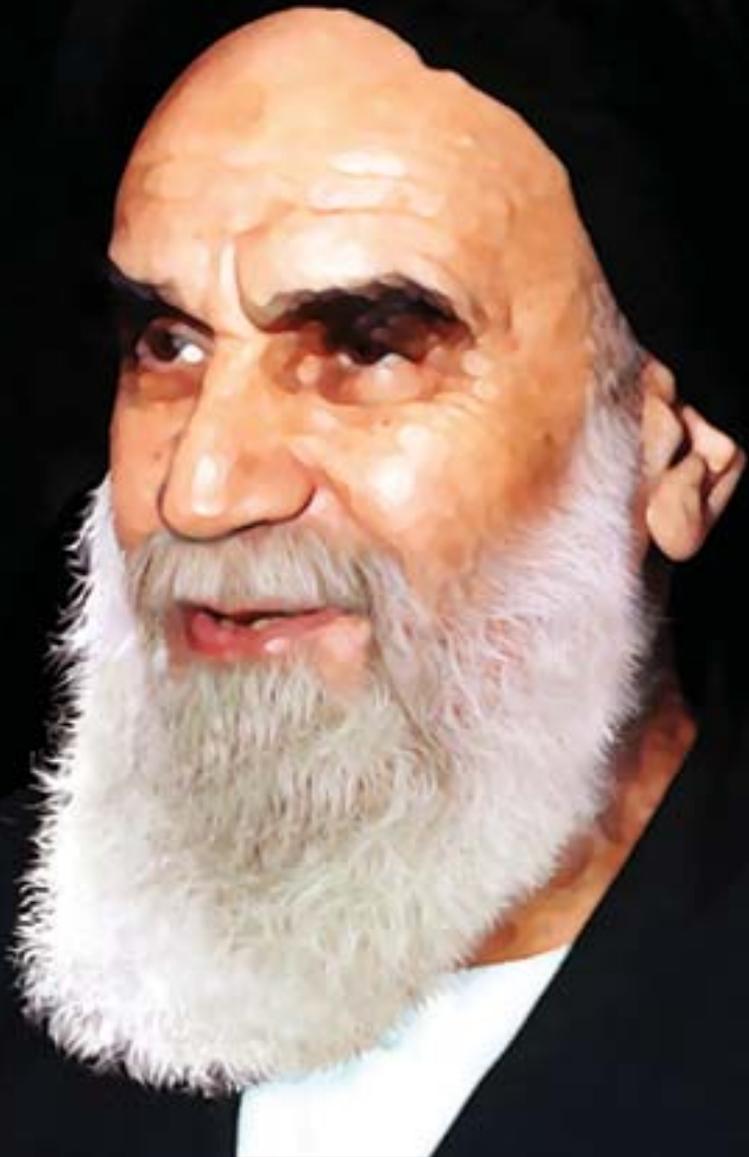
- ۱۰ مقدمه
- ۱۲ فین در آینه معنویت
- زیارت‌نامه حضرت ابالحسن علی ابن امام محمد باقر(ع) ۱۴
- شناسنامه حضرت علی ابن امام محمد باقر(ع) ۱۷
- آشنایی با حضرت ۱۷
- خصوصیات ویژه حضرت ۱۸
- فلسفه ورود حضرت به ایران و اردغال ۱۹
- خواب عامر بن ناصر ۱۹
- جریان خواب حضرت باقر(ع) ۲۲
- مراسم بدرقه حضرت ۲۲
- ورود به جاسب و اردغال (خاوند) ۲۳
- ورود به کاشان و اقامه نماز ۲۳
- وصایای حضرت ۲۳
- انتشار خبر شهادت ۲۴
- اهمیت اردغال در فرمایش امام علی(ع) ۲۴
- اردغال در نظر ثامن الحجج(ع) ۲۵
- سردابه اعجاب انگیز یا مدفن شهدا ۲۵
- مروری بر وقایع دفاع مقدس ۳۷
- ۳۸ مقدمه
- آزاد سازی مناطق اشغالی ۴۶
- تعقیب متجاوز ۴۹
- تحویل غیر اشکاک در جنگ ۵۰
- استراتژی دفاع متحرک عراق ۵۵
- سال سرنوشت ۵۵
- پایان جنگ ۵۷
- شکست عراق در عبور مجدد از مرز ۵۹
- ارزیابی جنگ ۶۰
- زیارت نامه شهدا کربلا ۶۵
- زندگی‌نامه شهید «محمدحسین حاج‌زاده فینی» ۶۶
- زندگی‌نامه شهید «حسین حاج‌مبینی» ۶۸
- زندگی‌نامه شهید «رضا جرجی کاشانی» ۷۰
- وصیت‌نامه «شهید جواد تقیان فینی» ۷۲
- وصیت‌نامه شهید «حسن عباس فینی» ۷۶
- وصیت‌نامه شهید «جعفر اخوان فینی» ۷۸



- زندگی‌نامه شهید «سعید آباپان فیضی» ۸۰
- وصیت‌نامه شهید «رضا قاسمی دیزجه» ۸۴
- وصیت‌نامه شهید «رضا حامی» ۸۶
- وصیت‌نامه شهید «ماتنازه آباپان فیضی» ۸۸
- وصیت‌نامه شهید «جواد نجیبیان» ۹۰
- وصیت‌نامه شهید «صادق اسفهانلی» ۹۴
- وصیت‌نامه شهید «عادل اکبر فلاح» ۹۸
- وصیت‌نامه شهید «علی کشمشلی فیضی» ۱۰۰
- وصیت‌نامه «حسین کشمشلی فیضی» ۱۰۴
- وصیت‌نامه «حسین جعفری فیضی» ۱۰۶
- وصیت‌نامه شهید «سید اسماعیل نقادریان فیضی» ۱۰۸
- زندگی‌نامه شهید جاویدالتر «سید عبدالله نقادریان فیضی» ۱۱۴
- وصیت‌نامه شهید «حسین حساس» فرزند مهدی ۱۱۸
- وصیت‌نامه شهید «محمد رضا هیزمی فیضی» ۱۲۰
- وصیت‌نامه شهید «مصطفی خوشاب» ۱۲۴
- وصیت‌نامه شهید «اکبر گلن فیضی» ۱۲۶
- زندگی‌نامه شهید «داوود کشمشلی فیضی» ۱۲۸
- وصیت‌نامه شهید «اکبر نادرزاده فیضی» ۱۳۲
- وصیت‌نامه شهید «سید محمد کوهکن» ۱۳۶
- وصیت‌نامه شهید «علی عبدلیان فیضی» ۱۴۰
- وصیت‌نامه شهید «صفر سعودی فیضی» ۱۴۴
- وصیت‌نامه شهید «محمد قهرودی فیضی» ۱۴۶
- زندگی‌نامه شهید «ابوالفضل سعیدپور» ۱۵۰
- وصیت‌نامه شهید «عباس عبدلیان» ۱۵۴
- وصیت‌نامه شهید «عباسعلی سزبان فیضی» ۱۵۶
- وصیت‌نامه شهید «عباس شیه‌خوانی» ۱۶۰
- وصیت‌نامه شهید «حسن جلودارزاده فیضی» ۱۶۴
- وصیت‌نامه شهید «محمدعلی کشمشلی فیضی» ۱۶۶
- وصیت‌نامه شهید «سید محمد جانجانی فیضی» ۱۷۰
- زندگی‌نامه شهید «علیرضا شاکری فیضی» ۱۷۴
- وصیت‌نامه شهید «علیرضا ابوالفضل» ۱۷۸
- زندگی‌نامه شهید «سیدعلی ساداتی» ۱۸۲
- وصیت‌نامه شهید «حسن مستوفی‌زاده» ۱۸۴
- وصیت‌نامه شهید «حسن کارنوست فیضی» ۱۸۸
- وصیت‌نامه شهید «سید محمود امیراحسینی» ۱۹۲
- زندگی‌نامه شهید «محمد احمدی جوشانی فیضی» ۱۹۶
- وصیت‌نامه شهید «سید احمد جانجانی فیضی» ۱۹۸
- زندگی‌نامه شهید «حمیدرضا شیه‌خوانی» ۲۰۲
- وصیت‌نامه شهید «حسین سعیدی‌پور» ۲۰۴
- وصیت‌نامه نامه شهید «رضا حاج کریمی» ۲۰۸
- زندگی‌نامه شهید «سید مرتضی مصطفایی» ۲۱۲
- وصیت‌نامه شهید «محمد رضا کاشانی» ۲۱۶
- وصیت‌نامه شهید «سید ماتنازه جانجانی فیضی» ۲۲۰
- وصیت‌نامه شهید «حسین ابوالفضل فیضی» ۲۲۴
- وصیت‌نامه شهید «محمدعلی کشمشلی فیضی» ۲۲۶
- وصیت‌نامه شهید «سید اکبر مصطفایی» ۲۳۰
- زندگی‌نامه شهید «حسین بوستانی فیضی» ۲۳۴
- زندگی‌نامه شهید «رضا همایون‌نژاد» ۲۳۶
- زندگی‌نامه شهید «محمد رضا شرافت‌نژاد» ۲۳۸
- وصیت‌نامه شهید «حسین صالحی فیضی» ۲۴۰
- وصیت‌نامه شهید «جعفر واعظی» ۲۴۴
- زندگی‌نامه شهید «سلطانعلی شومالی فیضی» ۲۴۸
- وصیت‌نامه شهید «عباس رزاقی» ۲۵۰
- وصیت‌نامه‌ی اینثارگر «غلامرضا سعیدی‌پور» ۲۵۶
- زندگی‌نامه اینثارگر «مهدی نادری مطلق» ۲۶۰
- خطاب به «محترم بانو» بانوی محترم این آبادی ۲۶۴
- فرازی از زندگی شهیده «صمت صالحی» ۲۶۸
- شهادت‌ی مفلود الاتر ۲۷۰
- اساسی شهدا به ترتیب سن ۲۷۱
- آلبوم تصاویر ۲۷۳

امام خمینی (ره):

این وصیت نامه هایی که این عزیزان (شهادا) می نویسند، مطالعه کنید.
یک روز هم یکی از این وصیت نامه ها را بگیرید و مطالعه و تفکر کنید.



مقام معظم رهبری:

زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست.







بسم رب الشهداء والصدیقین
هشت سال دفاع مقدس موجب
تذکرگونی‌های عظیمی در صورت ملت و
معنوی حکومت و جامعه ما گردید.
این نازل موجب استحکام و
تکاملی روز افزون جامعه و حرکت
بسیاری تعالی و قسط شد و ریشه‌های
رشته‌های وابستگی به دشمنان را
قطع کرد.

و یک الگوی ارزش توین و پویا در
اختیار کشورهای اسلامی قرار داد
الگوی برآمده از روحیه استشهادهای
فداکاری مردم و منکی به اعتقادات
دینی معنوی برگرفته از رهبری ولی
فقیه دوران برجسته‌ترین نیلور و
تجلی این الگو شهادهای والا مقام
نظام اسلامی ما هستند.

آنان بودند که با ابتکار خود انقلاب را
به جهان صادر کردند.

آنان بودند که پرده از چهره تزویر
جهان خواران را برداشتند آنان بودند
که ایست قدرت‌های شرق و غرب را
فرو ریختند.

آنان بودند که حسن برادری و وطن
دوستی را در نهاد یکایک از ایرانیان به
وجود آوردند و شهادهای عزیزین در
همین حلقه طلایی قرار دارند.

رحمت الهی بتار همه آنها باد
والسلام

عباسعلی سلیمانی نماینده مقام
معظم رهبری و امام جمعه کاشان
بهمن ماه ۱۳۹۹



بسم رب الشهداء والصدیقین
شهادت و شهیدان علت ملیه و
عامل پایداری و استمرار حرکت
توحیدی و خشن کشته نداشتن های
مذبحخانه مستکبران می باشد. جان
بازی جوانان کشور که شعبه ای از
نهضت عاشقان و نوکر بلا بود، عامل بقا
و پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

وظیفه تاریخ نام و یاد و خاطره
شهیدان را از صدر اسلام تا کنون
شهیدان دجال حضرت سلطنت‌العلمین
امام محمد باقر علیه السلام و یاران با
وفایش و نیز شهادهای جنگ تحمیلی
به خصوص از منطقه کاشان و فین و
شهیدانی که وصیت نامه هایشان
فرآوری ما و درس زندگی ما است
گرامی داشته برایشان علو درجات و
برای جانیان آسمان شفا و برای
ایشان گرامی صبر و پیروزی آرزو
داریم.

عبداللهی نمازی نماینده مقام معظم
رهبری و امام جمعه کاشان
بهمن ماه ۹۹



امام جمعه فقید کاشان
آیت الله سید مهدی یثربی

بسم الله الرحمن الرحيم
با تأسف و تأثر درگذشت عالم
خدمت و بزرگوار مرحوم آیت الله
فقید حاج سید مهدی یثربی
رحمت الله علیه را به علماء اعلام و
حوزه‌های علمیه و مردم شریف و
مومن کاشان، و نیز به بیت محترم و
بزرگانگان مخصوصاً آقایان
مکرم آن مرحوم تسلیت می گویم.

ایشان از جمله علماء و روحانیون
خدمتگزار و دلسوزی بودند که از
سالیان دور و به ویژه در دوران
انقلاب و دفاع مقدس و پس از آن
منشأ برکات و خدمات فراوانی
گردیدند و برای مردم و حوزه های
علمیه یثربی مهربان و ناصحی
مشفق و راهنمایی خیر محسوب
می شدند. خداوند روح ایشان را
مشغول رحمت و مغفرت قرار داده
با اجداد طاهرینشان محشور
فرماید.

سیدعلی خامنه‌ای
۱۰ مهر ماه ۱۳۸۵



مقدمه

عصر ما، عصر خیزش‌های پیاپی، تحولات شتابناک و فروریختن معادله‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تولد جامعه‌ها و مکتب‌های تازه است.

دگرگونی در نظام‌های حکومتی، باورها و اندیشه‌های تازه‌ای را به میدان می‌آورد که بازتاب ناگزیر آن‌را در عرصه ادب و هنر نیز خواهیم یافت.

در افول و غروب حکومت‌های بیداد، استعدادها و توان‌هایی که پیش‌تر، فرصت بروز و ظهور نداشتند، در فضای تازه تنفس و شکفتن را آغاز می‌کنند.

تردید نیست که هر انقلاب مبتنی بر باورها، و اندیشه‌هایی است که بدان هویت و شخصیت می‌بخشند و همین است که هر خیزش و انقلاب و موجی وسیع و گسترده از مضامین و واژه‌ها را با خویش همراه می‌آورد.

انقلاب اسلامی، مفاهیم قرآنی، نمادهای روشن و مشخص شیعی و در بیانی کلی‌تر، فرهنگ اسلام را به رخ جهان کشاند. روح انقلاب و جانمایه حرکت مردم بیش از هر آبخوری از کربلا و عاشورا سیراب می‌شد. اما بیش از پرداختن به سوگ عاشورا، حماسه شکوهمند آن مطرح می‌شد و مفاهیمی چون آزادگی، ایثار، شهادت، مسؤولیت خطیر پس از شهادت (عمدتاً با طرح رسول و پیامبر (ص) خون‌ها، زینب (ع)، از رایج‌ترین و فراگیرترین نگاه‌ها بود.

جامعه نوحاسته انقلابی که هنوز بیش از ۱۹ ماه از تجربه آتش و خون مبارزات خیابانی سال ۱۳۵۷ فاصله نگرفته بود، اما شور و گرمای آن‌روزها را با خود داشت، ناگهان به قلمرو جنگی ناخواسته قدم گذاشت که در کمتر از یک‌هفته، پنج استان کشور، به‌طور کلی و بقیه کشور را کم و بیش درگیر شرایط تازه خود کرد.

پشتوانه‌ای از ایمان به اسلام و تشیع، باورمندی عاشقانه نسبت به امام (ره) و



گره خوردگی قلب و اندیشه جامعه با شفاف‌ترین، جوشان‌ترین و عظیم‌ترین حادثه عاشقانه و عارفانه - یعنی کربلای حسینی - شور مردم و نیروهای رزمنده را نیز برمی‌انگیخت که پایانی شجاعانه برای جنگی نابرابر رقم خورد بی‌آنکه ذره‌ای از شرف و خاک و انسانیت این کشور به دست دشمن بیفتد.

حال زمان رشد یافتن هویت و استقلال است، موفقیت‌های معنوی که نشان می‌دهد فرهنگ شهادت در جامعه ما جاری است و نه تنها نام، یاد و تصویر شهدای گرانقدر، کوچه‌ها، خانه‌ها و خیابان‌ها را آراسته کرده، بلکه در قلب و روح جامعه نیز حضور و فروغ زنده و جاویدی را بر جای گذاشته است.

و اما بعد:

سلام و صلوات و درود بر روح پاک امام خمینی (ره) و شهدا که چراغ هدایت‌اند و مایه سعادت و خانواده معظم‌شان که زیر پرچم ولایت رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای روح مردانگی را در کالبدمان می‌دمند.

در راستای وظیفه خطیر و بزرگی که بر دوش احساس کردیم کوشیدیم تا با گردآوری و ثبت وصیت‌نامه شهدای خطه‌ی فین راهی که آنان با بذل جان روشن کردند ادامه دهیم.

آنچه با تمام روح و جان و اخلاصمان پیش رو داریم مجموعه‌ای از فضایل حضرت سلطانعلی محمد باقر(ع) و یمن حضور ایشان در منطقه فین و تاریخچه‌ای از این سرزمین است و گریزی صبورانه زده‌ایم به شهدا شمع سوزان این راه بس تاریک.

امید است مقبول خداوند شاهد و مشهود و شهدای گواهمان در پیشگاه الهی واقع شود. از همه‌ی خانواده‌های این عزیزان طلب دعای خیر دارم.

از تمامی کسانی که ما را در این مجموعه یاری کرده‌اند تقدیر و تشکر می‌نماییم.

عباسعلی سعیدی پور

بهمن ماه ۱۳۹۷

فین در آینه معنویت

رشد معنوی انسان تلفیقی از دین و عقلانیت است و عقلانیت مقدم بر معنویت است. زیرا آنچه انسان را مسجود ملانکه قرار داد بعد عقلانی و علمی بود. تلفیق بخشی از ملانکه به نام عقل و بخشی از حیوان به نام غریزه در وجود پیچیده این موجود عظیم به نام انسان او را تا مقام خلیفه اللهی پیش برد و او را مورد تحسین خداوند قرار داد. بنابراین فرهنگ‌های مبتنی بر عقلانیت و معنویت در تاریخ بشری از ماندگاری بیشتری برخوردار هستند و جوامعی که عقلانیت و معنویت را با یکدیگر تلفیق نمایند. الگوهای رفتاری در آینده بشریت خواهند بود. این رمز ماندگاری تاریخ بشری است. همان چیزی که در طول تاریخ طراوت و شادمانی و ماندگاری منطقه ولایی فین را حفظ کرده است. فین گنجینه‌ای از تمدن کهن، جایگاه ویژه جغرافیایی، و آداب و رسوم فرهنگی است شاخصه‌هایی که توجه عام و خاص را به خود جلب کرده و عظمت و شکوه آن قابل انکار نبوده است. تپه‌های سیلک چشمه سلیمانیه اینه تاریخی نشان از تمدن غنی مردمانی با هوش و با ذکاوت را به نمایش گذاشته است. جایگاه ویژه جغرافیایی و طراوت و شادابی آن از نظر آب و هوا تضمین‌کننده حیات و بقاء مناطق دیگر می‌باشد.

در بعد فرهنگی، رشد معنوی منطقه‌ی فین نشان از عقلانیت مردمانی دارد که برای کسب معارف فاصله بین فین تا مدینه را طی طریق کرده و با درک حضور امام زمان خود امام باقر(ع) ضمن عرضه ایمان و اعتقاد و اعلان محبت و ارادت پیشوایی و زعامت فرزند بزرگوار آن حضرت علی بن باقر(ع) را پذیرفته و بهتر از جان از او مراقبت نموده به‌گونه‌ای که در روز حادثه جان خود را بر سر این پیمان فدا نموده است و برگ زرینی در آینه معنویت و ولایت در تاریخ اسلام از خود به یادگار گذاشته و در ادامه این عهد و پیمان ولایی در دوران دفاع مقدس زیبا درخشیده است. گلزارهای متعدد شهیدان این سرزمین در گوشه و کنار این شهر در کنار قبور امام‌زادگانی از جنس نور، سند روشنی بر عشق و ارادت



مردم منطقه به خاندان عصمت و طهارت و همراهی با ولایت در عصر حاضر است. کتابی که در پیش روی شما قرار دارد به همت برادر بزرگوار جناب آقای عباسعلی سعیدی پور در راستای تکریم و عزت شهداء منطقه فین گردآوری شده و گویای بخشی از هوشمندی و رشد عقلانی و معنوی و ولایی مردم منطقه فین است، امید است که با توجه به این خدمت ارزنده یاد و خاطر شهداء منطقه بیشتر و بهتر احیاء گردد.

ماشاءالله صدیقی



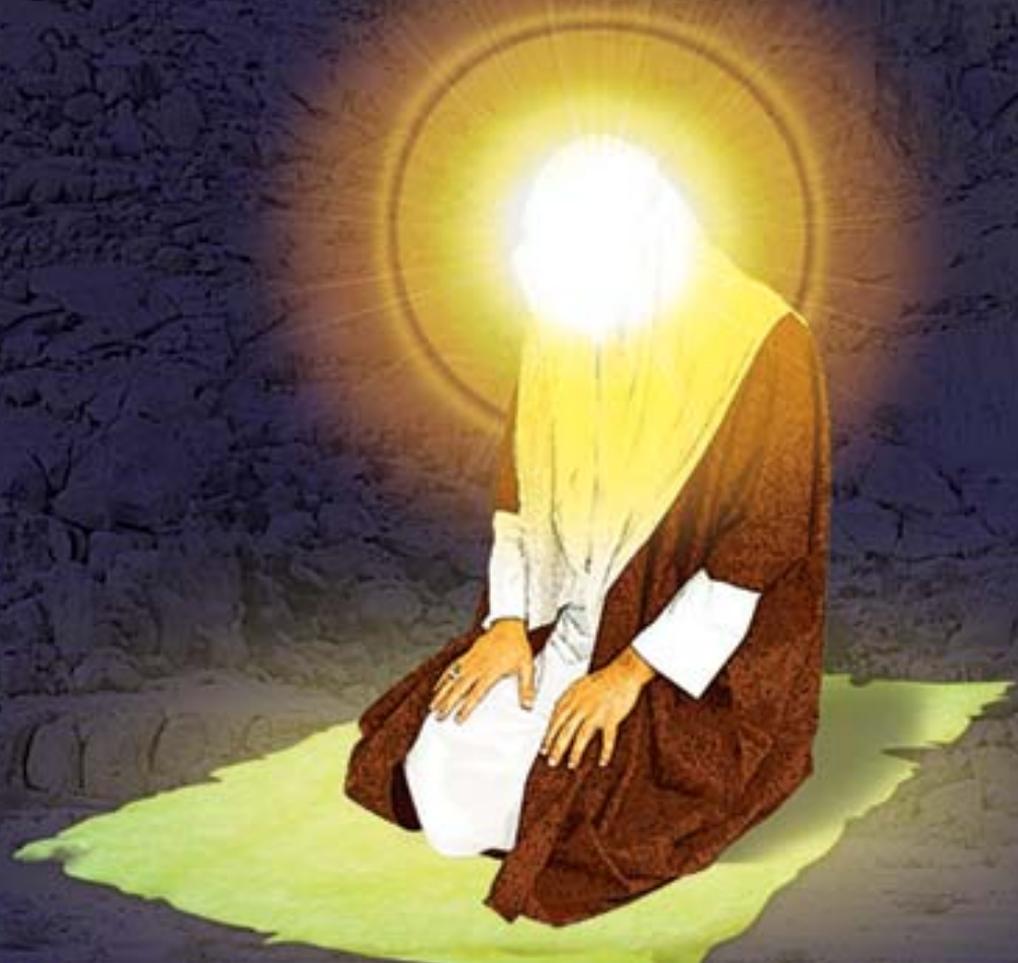
زيارت نامه حضرت ابالحسن على ابن امام محمد باقر (ع)

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَى نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَى عِيسَى
رُوحِ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ *
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمَ
النَّبِيِّينَ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ
* السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا سِبْطِي
نَبِيَّ الرَّحْمَةِ * وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ
الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ * وَ قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ
بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِيِّ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ نَاصِدِ
الْبَارِئِ الْأَمِينِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ الطَّاهِرِ الطَّاهِرِ * السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا المُرْتَضَى * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ
عَلِيٍّ النَّتْقِي * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّتْقِي النَّاصِحِ الْأَمِينِ *
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ * السَّلَامُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ * اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى نُورِكَ وَ سِرَاجِكَ * وَوَلِيِّ وَلِيِّكَ * وَوَصِيِّ وَصِيكَ * وَ
حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ * السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ



* السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ وَلِيِّ اللَّهِ
 * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخِي وَلِيِّ اللَّهِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ
 نَبِائِرِ الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِيِّ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ بَزِيَارَتِهِ
 ثَوَابُ زِيَارَتِ سَيِّدِ الشُّهُدَا يَرْتَجَى * السَّلَامُ عَلَيْكَ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
 فِي الْجَنَّةِ * وَحَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ * وَأوردْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ * وَسَقَانَا
 بِكَاسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ * أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ
 يَرِينَا فِيكُمْ السُّرُورَ وَالْفَرَجَ * وَأَنْ يَجْمَعَنَا وَإِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ
 مُحَمَّدٍ * صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ * إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ *
 أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ * وَالْبِرَانَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ * وَالتَّسْلِيمَ إِلَى اللَّهِ رَاضِيًا
 بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ * وَعَلَى يَقِينٍ مَا آتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَبِهِ رَاضٍ *
 نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي * اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ وَالْدَارَ الْآخِرَةَ * فَإِنَّ
 لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ * اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ *
 فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ * اللَّهُمَّ
 اسْتَجِبْ لَنَا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ * وَبِرَحْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ * وَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ

السلام عليك
يا علي بن محمد الباقر (ع)



شناسنامه حضرت علی ابن امام محمد باقر (ع)

نام: علی

کنیه: ابوالحسن - (لقب: طاهر)

پدر: محمد بن علی بن الحسین (ع)

مادر: ام ولد، ام حکیمه (لیلا)

نوع ماموریت: تبلیغ دین، ارشاد و هدایت مردم به دین اسلام به عنوان نایب خاص امام پنجم و امام شش (ع)

سال ورود به ایران: ۱۱۳ هـ ق

حاکم دوران اعزام: هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هـ ق)

سال شهادت: ۲۷ جمادی الثانی سال ۱۱۶ هـ ق (حدود ۵۵ سال پس از واقعه کربلا)

چگونگی شهادت: پس از جنگ نابرابر و جدا شدن سر از بدن

قاتل: ارقم شامی ملعون

محل شهادت و دفن: کربلای ایران (مشهد اردهال)

آشنایی با حضرت

حضرت ابوالحسن علی ابن محمد الباقر (ع) یکی از چهار امامزاده لازم التعظیم و معلوم النسب در میان امامزادگان مدفون در ایران اسلامی است که این امامزاده دارای شأن و منزلت والایی است.

حضرت علی ابن باقر (ع) در مشهد اردهال، حضرت فاطمه معصومه (س) در قم، حضرت احمد ابن موسی (ع) (شاهچراغ) در شیراز و حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر ری

علمای انساب در معرفی این امامزاده عظیم‌الشان از دو نظر اتفاق نظر دارند. یکی اینکه ایشان فرزند بلافضل امام پنجم است. دوم اینکه جسد مطهر این بزرگوار در مشهد ارده‌هاال مدفون می‌باشد. علاوه بر وجود روایاتی از ائمه اطهار، اسناد معتبر زیادی از جمله بحارالانوار، منتهی‌الامال، ریاض‌العلماء و... درباره موجودیت و محل شهادت حضرت علی ابن محمد الباقر(ع) وجود دارد که از جمله آن مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیت الله مرعشی نجفی(ره) می‌باشد که در کتاب مزارات علویین می‌نویسد: یکی از مزارات اولاد ائمه اطهار مزار حضرت علی بن محمد الباقر(ع) در ارده‌هاال است. همچنین شیخ مفید، شیخ طوسی، مقدس اردبیلی و... نیز صراحتاً حضرت علی ابن باقر(ع) را فرزند بلافضل امام محمد الباقر(ع) می‌دانند.

تشرف مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و علمای اسلام به این حرم مطهر خود نشان از اهمیت دادن به مقام و منزلت این امامزاده جلیل‌القدر در میان دوستداران اهل بیت است.

خصوصیات ویژه حضرت

- ۱) نسبی: فرزند امام باقر(ع) - برادر امام صادق(ع) - پدر خاتم و عموی امام کاظم(ع)
- ۲) شخصیتی: نایب رسمی امام پنجم و ششم در منطقه ایران مرکزی(محل استقرار: کاشان، فین، خاوه ارده‌هاال) - فقیه، مجاهد، مهاجر فی سبیل الله، عالم، مدیر، کامل، محدث، شریف، شهید
- ۳) منزلت و رشادت: شهید عظیم‌الشان راه خدا در نبردی نابرابر با دشمنان دین به روش جدش اباعبدالله(ع)
- ۴) سفیر و نایب امامین و هم‌امین



فلسفه ورود حضرت به ایران و اردهال

از آن جایی که از قدیم‌الایام و بدو ورود اسلام به ایران منطقه چهل حصاران و فین پرچم دوستی اهل‌بیت را برافراشته‌اند و اطاعت اهل‌بیت را شعار خود ساخته‌اند، لذا اهالی فین و چهل حصاران احتیاج شدید به مبلغ دین را در شهر خود احساس می‌کردند که آن مبلغ معارف را از چشمه زلال و اصلی رسالت و امامت نوشیده باشد، بدین خاطر بزرگان آن‌ها مثل: «سعید بن قوام الدین» و برادرش «علی حصاری» و «محمد طاهر بن حسین بهروزی» و «یحیی بن ناصر» و «عامر بن ناصر فینی» و «قوام الدین کحال فینی» و غیر ایشان انجمن کردند و مصلحت دیدند به لحاظ دوری از امام زمان خویش چه خوب است که پیکی و عریضه‌ای خدمت امام زمان بفرستند تا یکی از آفاضادگان خود را برای راهنمایی و تربیت و تعلیم شرایع اسلام به جانب ما گسیل دارد، لذا نامه‌ای نوشته و به اتفاق عامر بن ناصر و ارمغان و هدایای بسیار فرستادند.

عامر بن ناصر در راه به خود می‌نالید که: ای نفس! این چه دولتی بود که نصیب تو شد. شتران را بار کرده و روانه گشت چون به قریه بارکرسف رسید به سرچشمه آن‌جا بار بیفکند تا شب را بگذراند و خدمتگزاران استراحت کنند.

خواب عامر بن ناصر

شب در خواب رسول خدا را دید که می‌فرماید: ای عامر! از طرف دوستان و شیعیان و امت من یکی از اولادم را طلب کن و تو می‌روی به مدینه و نور دیده من محمدباقر، قره‌العین خود (سلطانعلی) را که شباهت به من دارد، همراهت خواهد فرستاد، اما جمعی از ظالمان بی‌وفا او را در این محل شهید خواهند کرد، پس با انگشت مبارک اشاره به دامن کوهی که در امتداد چشمه و مدفن فعلی حضرت است می‌نماید و می‌فرماید: معبد و مدفن مبارکش همین محل خواهد بود.

عامر می‌گوید: گریه شدید به من دست داد، گفت که یا رسول الله اگر مرا به این معامله فردای قیامت مواخذه باشد چه کنم؟

فرمود: بر تو باکی نیست، از روز اول شربت شهادت را از جام غم و درد و الم برای اولاد من آماده کرده‌اند و روز قیامت تشنگان امت را که از سوز معصیت لبهایشان خشک شده از شربت گوارای شفاعت سیراب خواهند نمود و به «جَنّاتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» توانند رسانید.

عامر از هیبت این خواب، بیدار و وحشت عظیمی به او دست داد، متوجه دامن کوه شده چون به آن محل رسید خود را نالان به خاک می‌مالید و می‌گفت:

این چه خاکست این چه کوه این عنبرست خاک کوی اوست مشک از فراست
خواست به طرف فین و چهل حصاران برگردد ولی چون حضرت رسول (ص) به او فرموده بود برای تو حرجی نیست، خاطر جمع کرده امر به حرکت داد تا بار بر شتران بستند و روانه راه شدند ولی در راه کارش گریه و زاری بود تا به مدینه منوره رسید و به در سرای حضرت باقر(ع) نزول کرد.

عبدالرحمن، غلام حضرت بیرون آمد، عامر خود را به دست و پای او انداخت و با احترام فراوان عریضه خود را به محلی سزاوار مسجد خدمت امام باقر(ع) رسیدند.

عامر به دست و پای امام افتاد و گریه و زاری فراوان کرد. حضرت فرمود: ای عامر! مکتوبی که دوستان ما نوشته‌اند، ملاحظه کردم یک نفر را برای پیشوایی و هدایت خواسته‌اند، اما دلم گواهی نمی‌دهد که یکی را به آن ولایت فرستم و دل از او بردارم ولی به خاطر می‌رسد از خدای تعالی مشورت کنم، چنانچه از خداوند اشارتی باشد اجازت دهم و به همراهت یکی را روانه کنم. پس آن حضرت عامر را نهایت احترام فرمود و او را به عبدالرحمن سپرد و سفارش کرد او را محترم بدارید.



سفیران اہالی فین کاشان خدمت امام محمد باقر (ع)

عامر بن ناصر فینی

سعید ابن قوام الدین و برادرش

علی چہل حصاری محمد طاہر بن بہروزی

یحییٰ بن ناصر

قوام الدین کحال فینی



جریان خواب حضرت باقر(ع)

همان شب حضرت، جدش پیامبر(ص) را در خواب دید، فرمود: ای فرزندا! دوستان ما پیکری را به طلب پیشوایی نزد تو فرستاده‌اند، باید خواسته‌ی آن‌ها را پاسخ دهی و نیازشان را بر آوری تا در روز قیامت ایراد و مواخذه بر تو نباشد. نور دیده‌ام سلطنتی را همراه او روانه کن که مردم آن سامان را از زیارت و هدایت او فواید روی دهد و به آرزوی خود برسند.

مراسم بدرقه حضرت

آن حضرت از خواب بیدار شد و فرزندان را به سوی خود خواند و فرمود: ای نور دیدگانم! جد بزرگوارم در خواب مرا امر فرمود که نور دیده‌ام سلطنتی را به فین و چهل حصاران و نواحی آن بفرستم تا مردم آن حدود را راهنمایی به دین کند؛ اما می‌دانم دیگر او را نخواهم دید و از بوستان وصلش گلی نخواهم چید، به هر حال درنگ سزاوار نیست تدارک و تهیه مسافرت برایش ترتیب دهید.

پس امام صادق دستور فرمود تا اسباب سفر برایش مهیا کردند در آن هنگام سن مبارکش را ۲۵ سال نوشته‌اند و بعضی ۳۰ سال که صحیح‌تر ۳۲ سال است.

خلاصه حضرت سلطنتی پدر بزرگوار و برادران را وداع گفت و از مدینه خارج شد. عامر کمر خدمت بست و دقیقه‌ای از احترام حضرت فروگذار نکرد و در راه کرامات و نشانه‌های عجیبی از حضرت مشاهده می‌کرد تا به سه منزلی کاشان رسیدند.

عامر نامه‌ای به دوستان و یاران فین و چهل حصاران نگاشت که خدا را سپاس که حضرت سلطنتی(ع) این حدود را به نور جمال منور و قدوم خود مزین نموده و در فلان محل سکونت دارد.



ورود به جاسب و اردهال (خاوه)

دوستان اهل بیت به محض اطلاع به استقبال حضرت آمدند از اهالی جاسب و خاوه و اهالی فین و چهل حصاران حدود شش هزار نفر برای استقبال به منطقه اردهال آمدند و شب را در بارکرسف گذراندند. چون صبح طلوع کرد، پس از نماز صبح به قصد زیارت آن حضرت به طرف قریه خاوه و از آن جا به جاسب روان شدند.

ورود به کاشان و اقامه نماز

پس از یک ماه، شمس رخسارش از مغرب فین و کاشان طلوع کرد و دل های پریشان را به یمن مقدم خود بر قرا و نافع نمود و دوستان از فیض خدمتش سر بلند



و از حل مسائل مشکل بهره مند شدند و بیشتر در مسجد جامع کاشان مشغول عبادت خداوند بود و شیعیان و مؤمنین برای ادای نماز جمعه اقتدا می کردند و کرامات زیادی از آن حضرت بروز کرد.

وصایای حضرت

۱ - آن که برادر و نور دیده من ((سلطان محمود)) که متواری دشمنان و در خانه عبدالکریم بارکرسف پنهان شده را جد و جهد نمایی تا او را به مردم چهل حصاران و فین رسانی که آسیبی به وی نرسد.

۲ - نامه به برادرم امام جعفر صادق (ع) بنویسی و تمام وقایع و شرح غربت و مظلومی مرا بدهی و ذکر کن که مردم با من چه کردند و نگذاشتند یک دفعه دیگر به خدمتت برسم و مرا از دیدار رویت محروم کردند.

۳ - سلام مرا به دوستان فین و چهل حصاران برسان و بگو قبر مرا در همان محلی که به شما نشان داده‌ام، قرار دهند و تخلف نوزند.

انتشار خبر شهادت

راوی گوید که: چون خبر وحشت، قرین به چهل حصاران و فین رسید و در جاسب نیز اعلام گردید، تمام گریبان‌ها را پاره و اسبان را یال و دم بریدند و سیاه‌پوش شدند، خاک حسرت بر سر می‌ریختند و اوایل گویان و ناله و افغان‌کنان با چشم‌های گریان و دل‌های بریان بر سر نعش امامزاده و سایر شهیدان حاضر شده چون چشم بر آن کشتگان افتاد، خود را در خاک و خون انداخته، بنای نوحه سرایی گذاشتند و با ملانکه آسمان هم ناله شدند.

ثواب زیارت آن حضرت « مَنْ زَارَ أَخِي عَلِيَّ بِالْأَرْدَهَالِ كَمَنْ زَارَ جَدِّي الْحُسَيْنِ (ع) بِكَرْبَلَا »

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده که ثواب زیارت برادرم حضرت سلطانه‌علی (ع) مثل زیارت جدم حسین (ع) است و هر که را قدرت طواف اجداد عالی مقام من نباشد، گو برود در بارکرسف و برادرم سلطانه‌علی را طواف کند که ثواب طواف او مثل ثواب طواف ایشان است.

و نیز از آن حضرت نقل است که: هر کس لیالی جمعه و شب‌های متبرکه اوقات خود را در آن مزار کثیرالانوار برادرم صرف نماید و به عبادت و تلاوت کلام ملک علام اقدام نماید، بی‌گمان در روز قیامت با ما محشور خواهد شد.

و نیز فرموده: حائر مزار برادرم مثل حائر جدم امام حسین (ع) است. هر که را در حائر آن حضرت دفن نمایند از عذاب الهی ایمن است.

اهمیت اردهال در فرمایش امام علی (ع)

علامه مجلسی در بحارالانوار ج ۶۰ ص ۲۱۵ روایت ۳۶ آورده است:



بعد از جنگ جمل، زمانی که امیرالمومنین (ع) به پیروزی رسید و از بصره خارج شد، خطبه‌ای ایراد کرد که به خطبه ملاحم معروف است که در آن خطبه حضرت به حوادث و اتفاقات آینده آگاهی و خبر داد به این مضمون که: حسنی از طبرستان خروج می‌کند با انبوهی از سواران و پیادگان و تا نیشابور بیاید و آن را فتح کند. پس از آن جانب اصفهان و قم آید و زود باشد که او را با اهل قم واقعه عظیم دست دهد که در آن خلق بسیار کشته شوند. پس از قتل و غارت، مردم قم به کوهی که آن را ((ور اردهال)) گویند، پناه بردند.

اردهال در نظر ثامن الحجج (ع)

مرحوم علامه مجلسی (ره) روایت دیگری را در بحارالانوار، ج ۶۰ ص ۲۱۴ روایت ۲۷ ذکر می‌کند که: از احمد بن خزرج بن سعد از برادر خود موسی بن خزرج که او گفت: من شنیدم از ابی الحسن الرضا (ع) که روزی از روزها او مرا فرمود: «اتعرف موضعاً یقال له ور اردهال؟» آیا مکانی که به آن اردهال گفته می‌شود، می‌شناسی؟

گفتم: بلی و مرا در آن جا ملک است.

حضرت امام رضا (ع) فرمود: «الزمه و تمسک به؛ آن را نگه دار و به آن بیاویز» کنایه از این که آن را از دست ندهی و مواظبت کنی. سپس سه مرتبه فرمود: «نعم الموضع ور اردهال؛ خوب موضعی است اردهال»

سردابه اعجاب انگیز یا مدفن شهدا

وقتی از پله‌های صحن بالا می‌روی در ابتدایی ورود به صفا یک راهروی بوده که الان سنگ کاری و پوشیده شده است که قبل از آن دری مشبک و چوبین وجود داشت که در سال ۱۳۷۷ به دستور هیأت امنای آستان برداشته شد.

در زاویه ضلع شرقی ایوان این راهرو بوده است که دو مرتبه بازگشایی شد
است:

دفعه اول مرحوم اعتضادالدوله پسر سپهسالار ایران داماد ناصر الدین شاه قاجار و حکمران قم در سال ۱۳۱۳ هجری برای زیارت سردابه در محل مدفن حضرت سلطانی علی آمد که تقاضا کرد و او را به محل مشرف کردند که اجساد طیبه طاهره و جسم‌های پاره پاره را مشاهده کرده و حال رقت‌آوری به ایشان دست داده است و روی گونه بعضی خون خشکیده نمودار بوده مشاهده می‌کند و ایشان را از یاران حضرت می‌شمارد.



دفعه دوم بنا بر آنچه در کتاب «تورباهر» آمده است به تقاضای حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) در سال ۱۳۴۱ شمسی بوده که برای زیارت مشرف شدند و دستور فرمودند در سردابه را باز کنند و با فرستادن چند نفر مؤمنین جویای آنچه در سردابه بود، شدند.

آنچه مشاهده شده سردابه‌ای است تقریباً به طول و عرض سه در شش متر و عمق ۳/۵ متر و داخل سردابه بنا بر تایید حضرت آیت الله العظمی مرعشی



حدود صد تخته تابوت وجود دارد که به صورت ردیف سه تا سه روی هم چیده شده است که روی سه تا از آن تابوت‌ها باز و بدن‌ها تازه و سالم ولی به صورت خشک شده و فقط رنگ بدن به سبزی مایل بوده است.

البته ایشان که مَصْر در کشف حقایق بودند این سطح شکافی را در شب انجام می‌دهند و به وسیله چراغی چند نفر را وارد سردابه می‌کنند که پس از کسب اطمینان از عدم وجود خطر، خود معظم له نیز به کمک دیگران به پایین رفته و وارد محوطه می‌شوند و مشاهد می‌فرمایند که چند تابوت باز بوده که در هر یک جسدی در لباس زندگی با سر و صورت باز و موهای ژولیده نمودار است که حضرت آیت الله مرعشی نجفی در بازدید خود از نبوسیدن تابوت‌ها اظهار تعجب فرموده و اموات را از یاران حضرت سلطانعلی قلمداد می‌کند.

مراسم سنتی مذهبی قالیشویان تنها آیین مذهبی است که در ایران اسلامی به تاریخ شمس‌ی برگزار می‌گردد. این مراسم که آمیخته با فرهنگ، سنت و مذهب تشیع مردم این مرز و بوم است، در سال ۱۳۹۱ به ثبت جهانی رسید. این مراسم همه ساله در دومین جمعه مهر ماه در حرم مطهر برگزار می‌گردد. در این روز هزاران نفر از اهالی ولایتی و داغدار فین کاشان در حالی که چوب به دست می‌باشند (چوب‌ها نمادی از سلاح سردی است که اجدادشان با آن به خون خواهی حضرت برخاستند) در حالی که ذکر حسین حسین بر لب دارند، قالی را از داخل حرم از مردم ولایتی خاوه تحویل می‌گیرند و آن را در نهری که روبروی شاهزاده حسین (ع) است به آب انداخته و بعد از آن قالی را دوباره به حرم مطهر بر می‌گردانند (این قالی سمبل جنازه حضرت است که بدن مطهرش در حالی که قطعه قطعه شده بود درون قالی پیچیده شد) همچنین هر ساله در سومین جمعه از مهرماه، مردم متدین و ولایتی روستای نسلج به یاد هفتمین روز شهادت حضرت، مراسم سوگواری و تعزیه‌خوانی که به کیفیت شهادت حضرت می‌پردازد برگزار می‌کنند. در این مراسم‌ها دهها هزار نفر از اقصی نقاط میهن اسلامی شرکت می‌نمایند.

قتلگاه

در حال حاضر دو قتلگاه معروف است که یکی متعلق به حضرت اباعبدالله الحسین (ع) می باشد که در کر بلاست و دیگری متعلق به اولین سفیر و شهید اهل بیت در ایران، حضرت علی ابن محمد الباقر (ع) است که در چهار کیلومتری حرم مطهر ایشان در مشهد اردهال در دره های به نام دره ازناوه واقع شده که حقیقتاً از جاذبه های معنوی و از مکان های مقدس روح بخش محسوب می شود.



در این منطقه جنگی عظیم و نفس گیر میان لشکر کفر و حضرت و یارانش رخ می دهد پس از پیروزی های چشم گیر حضرت در مقابل لشکر کفر و نفاق و درماندگی آنان در مقابل رشادت یاران حضرت، تشنگی بر حضرت و یارانش غلبه کرده و برای وضو ساختن نیز آب می خواستند، حضرت کمی بالاتر رفته و تخته سنگی را از جای برداشته، به حکم الهی از زیر سنگ آب جاری شد (چشمه شفا) و همگی وضو ساخته و نماز جماعت اداء کردند در این میان دشمن



دست به حيله زده و از انتهای دره که شباهت بسیار زیادی به منطقه کوه احد دارد وارد گذرگاه شده و لشکر حضرت را از پشت سر مورد هجوم قرار می‌دهند که بسیاری از یاران ایشان به شهادت می‌رسند، در این بین حضرت نیز زخمی شده و خون بر صورت مبارکشان جاری می‌گردد، به سمت بالای گذرگاه حرکت کرده اما بر اثر شدت جراحت و تسلط ضعف به کنار تخته سنگی (گودی قتلگاه) تکیه می‌نمایند. پس از آن، ارقم ملعون به امامزاده نزدیک شده و سر مطهر را از بدنش جدا و به نزد ارقم ابرح حاکم وقت قزوین می‌برد.

قتلگاه خون گلوی علی بن باقر(ع) و یارانش را به خود دیده و یاد آور حماسه خونین کربلایی دیگر در ایران است. در اینجا ملائک بر زمین سجده می‌کنند و برای بوسه زدن بر خاکش از هم سبقت می‌گیرند. قتلگاه نابلوی حماسه و عرفان است که بر تارک تاریخ ایران اسلامی می‌درخشد. اکنون هزاران عاشق دلباخته اهل بیت عصمت و طهارت(ع) به قتلگاه آن حضرت مشرف و نماز خواننده و به حاجات مشروع خود می‌رسند.

باز این چه شورش است که در دشت ماتم
قلب تمام عالم هستی پر از غم است
دل را چه می‌شود که شده بی خبر ز خود
گویا دوباره جلوه‌ی ماه محرم است
فریاد قدمیان ز دل عرش می‌رسد
در سوگ آن که زینت اولاد آدم است
از فتنه‌ی بی‌با شده از ظلم مشرکین
اهل سما و خلد برین غرق ماتم است
اینجا شده زمین ز گل عرش لاله گون
خون جگر روان ز دو دیده دمام است

بوی خدا چرا نهد این دبلر عشق
جایی که خود نماد رخ عرش اعظم است
آینه دار باقر و عطر محمد است
روح خدا و تاج سر اهل عالم
صبح قیامت است که بر پاشنده چنین
گشته روان ز عرش خدا بر زمین امین

سرو به خون نشسته طوفان اردهال
گشته رها به گوشه‌ی میدان اردهال
بر غریبتش جو دیده بگرید به صد فغان
خون می‌شود روان به گلستان اردهال
بوی گلاب و مشک و عیبر و خدا دهد
آن غنچه‌ی شکفته بهستان اردهال
چون تشنگی عنان و توائش ز کف گرفت
جان بر لب آمد از شه شیران اردهال
سیراب و مست بساده و مغرور، خصم دون
خاتم به لب نهاده سلیمان اردهال
از سوز تشنگی شده گل‌های غرقه خون
پژم‌مرده در کنار بیابان اردهال
خیل ملک ز عرش برین پر نموده است
صحن و سرا و روضه‌ی رضوان اردهال
از عطر لاله‌های فتاده در این زمین
بجییده بوی سیب به ایوان اردهال



آن دم که اشک غم ز دو چشمش روان نمود
خون بر دل شکسته‌ی پیر و جوان نمود

صدیقی (صادق)

وقتی بیابان مرز انسان و خدا بود
صحرا مسیر کاروان لاله‌ها بود
وقتی بیابان بود و خون فریاد تکبیر
وقتی بیابان شد غریب و اباد تکبیر
وقتی که شمیر آشنای سینه‌ها شد
دشت خوابق مشهد آینه‌ها شد
وقتی سفیر نور سر بنهاد بر خاک
گویی تمام آسمان افتاد بر خاک
آقا نگاهش را به دست آسمان داد
مرد غریبی در نماز عشق جان داد
از ذره از ناله سوی درد بر خاست
و از حنجر بریده آه سرد بر خاست
نای زمان می‌زد نوای نینوایی
هم‌ناله با آوای مردان خدایی
در خون خود مردان مرد آنروز خفتند
هل من معین دوست را لبیک گفتند
انسان که در پای رکاب عشق رفتند
چون ذره محو آفتاب عشق رفتند

یک باغ پرپر از شقایق ماند بر خاک
نمش پرستوهای عاشق ماند بر خاک
اینک عزاداری کنید ای مردم فین
از دیده خون جاری کنید ای مردم فین
اینک شما بید و غم هجران یاران
ندوه جاماندن ز خیل جان نثاران
اینک شما بید و غمی سنگین تر از کوه
با دل چه خواهد کرد یاران، حجم ندوه ؟
نمش شهید عشق اگر بر خاک مانده است
زهرا کنارش روضه ندوه خوانده است



مانده به جا ز آن روز غم، اشفته حالی
این چوب‌های کوچک، این پیچیده در حالی
این چوب‌های رمز فداکاریست مردم
قالی تجلی وفاداریست مردم
با آب نهد با اشک قالی را بشوید
عطر گل سلطانعلی از آن بشوید
هر سال در این روز غم ماتم بگیرید
ای اهل فین و خاوه با هم غم بگیرید

شریفی (کمیل)



امام باقر(ع) فرزند خودشان را به منطقه گسیل کردند برای توجه دادن مردم و پاسخ گویی به احساسات ارادتمندانه‌ی آنان به ساحت اهل بیت که همین جناب علی بن امام محمد الباقر(ع) است که در مشهد اردهال مدفون است.

از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)

من به همه امامزادگان علاقه دارم علی بن باقر که جای خود دارد.

مقام معظم رهبری(مدظله)

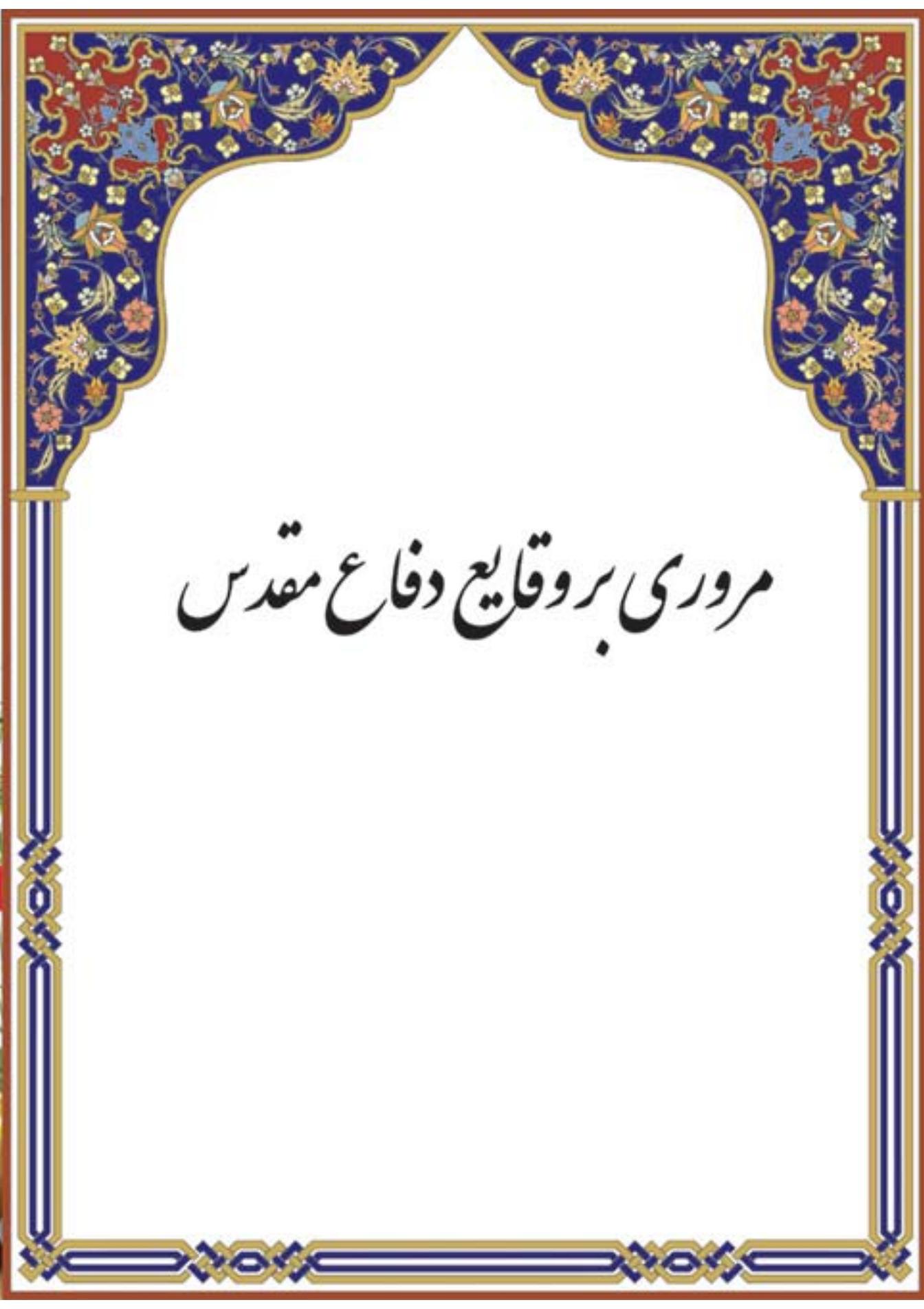
منابع

- کتاب و رساله آیت الله ملا عبدالرسول مدنی
- کتاب کرامات باهر از حضرت سلطان علی بن محمد الباقر(ع)
- بحار الانوار- ج ۶۰ - ص ۲۱۴ روایت ۳۶ و ۲۷









مروری بروقلایح دفاع مقدس

مقدمه

سال‌ها از پایان جنگ جهانی دوم می‌گذشت. نظام دو قطبی تثبیت شده بود. رقابت بین دو ابر قدرت وقت (آمریکا و شوروی) در قالب جنگ سردی رخ می‌داد، که ماهیت هیچ یک را تهدید نمی‌کرد. اختلاف بر سر میزان منافع بوده؛ آموزه (دکترین) تنش زدایی و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که بین دو ابر قدرت در دست امضا بود، حکایت از تثبیت هرچه بیشتر نظام دو قطبی داشت. درگیری بین دو ابر قدرت بسیار محدود و عمدتاً منطقه‌ای بود و در مناطقی دور از مرزهای آن دو قدرت روی می‌داد.



بدین ترتیب، آن‌ها بر سرنوشت ملت‌ها و کشورها حاکم بودند روشنفکران و صاحبان اندیشه نیز به یکی از این دو قطب گرایش داشتند. لذا اندیشه آزادی وجود نداشت و کسی برای خروج از این بن بست تلاش نمی‌کرد. در این میان، ایدئولوژی کمونیسم که در ابتدا تهدید بزرگی برای منافع کاپیتالیسم و حاکمیت سرمایه‌داری شناخته می‌شد، با گذشت زمان و فاصله گرفتن سردمداران کرملین از مبانی ایدئولوژیکی خود، رو به افول گذاشت و دیگر ایده‌های لنینیستی و استالینیستی نمی‌توانست پشتوانه فکری روشنفکران جهان سوم باشد. جاذبه



شرق در جهان سوم رو به زوال بود. برای همین، استکبار غرب از تهاجم فکری رقیب آسوده خاطر شده بود.

با این حال، رقابت نه بر سر اندیشه بلکه بر سر گسترش حیطه نفوذ و سلطه، ادامه داشت. در این میان خاورمیانه به دلیل همسایگی با شوروی، وجود نفت و نیز مسئله امنیت اسرائیل مهمترین منطقه رقابت بود.



اسرائیل و رژیم حاکم بر ایران، دو هم پیمان در برابر اعراب شناخته می‌شدند. شاه ایران - به عنوان مهمترین مهره امریکا در خاورمیانه - ضمن آنکه حائلی بین شوروی و خلیج فارس بود، بزرگترین حامی منطقه‌ای اسرائیل محسوب می‌شد. تقویت حکومت شاه با پشتیبانی‌های امریکا برای تضمین و تأمین نفت بلوک غرب ضروری بود.

در چنین دورانی، پدیده عظیمی به نام انقلاب اسلامی در اطلس جغرافیای سیاسی جهان به وقوع پیوست که خارج از قواعد بازی در نظام بین‌الملل بود. انقلابی که به میزان زیادی قدرت ملتها را در تغییر سرنوشت و حاکمیت سیاسی خویش نشان داد و ناتوانی ابرقدرتها را در مهار بحران اثبات کرد.

با سقوط شاه، امریکا که از چند سو متضرر شده بود، با مشاهده موج اسلام خواهی ملت ایران زمینه تحول در منطقه را آماده می‌دید. به عبارت دیگر، این خطر وجود داشت که مسلمانان خود را باور کرده و با تمسک به اسلام،

رژیم‌های منطقه را دستخوش تغییر نموده و در نتیجه، سلطه غرب بر خاورمیانه را کم‌رنگ کنند. در چنین اوضاعی حلقه محاصره کشورهای اسلامی به دور اسرائیل به شدت نگران کننده بود. از دست دادن جزیره ثبات، فروپاشی پیمان سنتو و گسسته شدن کمربند امنیتی خاورمیانه، احتمال دستیابی شوروی به خلیج فارس و تاثیرگذاری بر سرنوشت نفت را ممکن ساخته بود.

این درحالی بود که تجربه جنگ ویتنام و تبعات آن، امریکا را از هر گونه اقدام نظامی علیه ایران بر حذر می‌داشت. اقدامات نظامی امریکا نه تنها می‌توانست موقعیت دوستان امریکا را در ایران تضعیف کند، بلکه اقدامی علیه شوروی محسوب شده و عکس‌العمل احتمالی این کشور را در پی می‌داشت. مضافاً اینکه مقابله مستقیم امریکا با انقلاب اسلامی،



ابعاد ضد امپریالیستی انقلاب را آشکارتر می‌ساخت و ضمن تسریع در صدور انقلاب اسلامی، ایدئولوژی اسلامی مبارز را فراگیر می‌کرد و به مستضعفین جهان می‌آموخت که تنها ایدئولوژی رهایی بخش، اسلام است و الگوی رهبران انقلابی نیز امام خمینی می‌باشد. بر همین اساس از آنجا که اقدام مستقیم نظامی امریکا امکان‌پذیر نبود، این کشور به اقداماتی همچون استقرار نیروهای نظامی‌اش در همسایگی ایران، تشکیل نیروی واکنش سریع، ایجاد بحران در داخل کشور و نفوذ در حاکمیت جدید ایران متوسل شد.



دامن زدن به بحران‌های داخلی، به تقویت بنیه نظامی کشور و رشد سازمان‌هایی همچون سپاه پاسداران منجر گردید. اشغال سفارتخانه آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، امکان نفوذ آمریکا در حکومت ایران را به شدت تضعیف کرد. عملیات نظامی طمس برای آزادی گروگان‌های آمریکایی با شکست روبه‌رو شد. کودتای نظامی نوزده نیز کشف و خنثی گردید. در چنین اوضاعی که اغلب توطئه‌های دشمن



به شکست انجامیده بود، تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی ایران بخش دیگری از واکنش سازمان یافته و خشن نظام بین‌الملل در برخورد با پدیده نوظهور انقلاب اسلامی بود که طراحی و به اجرا در آمد و رژیم عراق که همواره در پی گسترش سواحل خود در خلیج فارس بود و از همین رو به خوزستان و خصوصاً آبادان و خرمشهر چشم طمع داشت از این وضعیت استقبال کرد.

جنگ در حالی آغاز شد که هنوز بیش از ۱۹ ماه از آغاز انقلاب اسلامی نگذشته بود. نظام جمهوری اسلامی تثبیت نشده بود و در گوشه و کنار کشور حوادث مختلفی رخ می‌داد. سپاه پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی به همراه

نیروهای مردمی مأموریت تأمین امنیت در داخل کشور را به عهده داشتند و ارتش همچنان تا انطباق با وضعیت جدید و انقلابی فاصله بسیار داشت.

در همین حال بحران مناطق کردنشین تمام توان آزاد سپاه و نیز درصدی از توان موجود ارتش را درگیر کرده بود. تحلیل فرماندهان نظامی مبنی بر عدم احتمال هجوم سراسری ارتش عراق، موجب بی‌توجهی به پدافند جبهه میانی و جبهه جنوبی



شده بود. لذا هنگام هجوم سراسری عراق، نیروی خودی به طور کامل غافل‌گیر شد. در هر دو جبهه جنوبی و میانی اوضاع به شدت نامناسب بود. نیروی اندکی در برابر ۱۰ لشکر عراق آرایش داشتند. تنها چیزی که می‌توانست توازن را به نفع خودی برگرداند، استفاده از توان و روحیه انقلابی بود. یعنی همان چیزی که دشمن روی آن حسابی باز نکرده بود و از قضا فرماندهان عالی نظامی نیز به علت نوع اندیشه خود، کارایی نیروی انقلابی را نشناخته و به آن میدان نمی‌دادند.

به این ترتیب دیری نباید که با تشکیل هسته‌های مقاومت، متشکل از مردم و نیروهای مسلح انقلابی اعم از سپاه و عناصری از ارتش، حرکت ماشین جنگی عراق سد شد. ارتش دشمن برای تصرف سرزمین‌های گسترده‌ای



چون غرب شوش و دزفول، شمال خرمشهر و جنوب اهواز، همچنین کوهستان‌های جبهه‌های میانی با مشکل چندانی مواجه نگردید، اما در تصرف شهرها با مقاومت جدی مواجه شد و نتوانست اهداف خود را کامل کند.



گیلان غرب در ششم مهر ۱۳۵۹ شاهد مقابله شیر مردان هوانیروز ارتش به فرماندهی شهید شیروودی، در تکمیل قیام مردم در برابر دشمن بود. رأس ستون دشمن را مردم و سپاه متلاشی کردند و عقبه آن را هوانیروز منهدم کرد و بدین ترتیب دشمن از شهر بیرون رانده شد.

اهواز در آستانه سقوط قرار گرفته بود. دشمن در ۱۳۵۹/۷/۸ به چند کیلومتری اهواز رسیده بود که با هشدار امام و شیخون پاسداران اهواز به فرماندهی شهید غیور اصلی قوای دشمن منهدم شد و اهواز از خطر سقوط نجات یافت.

سوسنگرد در روز هفتم جنگ سقوط کرد. دشمن با استفاده از عدم حضور نیروهای خودی، در ششم مهر ۱۳۵۹ وارد سوسنگرد شد و پس از اشغال، نگهداری آن را به عناصر خلق عرب واگذار کرد، اما ۴ روز بعد شهر به دست

پاسداران آزاد شد. در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۹ ارتش عراق مجدداً سوسنگرد را از سه طرف محاصره کرد و از جنوب و غرب داخل شهر نفوذ کرد. لیکن به دلیل مقاومت عده‌ای از نیروهای ارتش، سپاه و ژاندارمری نتوانست شهر را اشغال کند. در عین حال دشمن ۴۸ ساعت کوشید تا محاصره شهر را کامل و آن را تصرف کند. مقاومت ۴۸ ساعته مدافعان سوسنگرد با حمله‌ای که نیروهای خارج از شهر طرح ریزی و اجرا کردند، به نتیجه رسید، محاصره شکسته شد و دشمن مجبور به عقب‌نشینی گردید.

در خرمشهر حماسه بزرگی آفریده شد. دشمن که از شلمچه تا پل نو را ظرف ۴ روز طی کرده بود، نتوانست از پل نو تا پل خرمشهر- آبادان را در کمتر از ۳۱ روز طی کند و با تلفات فراوان به این پل دست یافت. بدین ترتیب مقاومت ۲۵ روزه نیروهای مردمی تا چهارم آبان ۱۳۵۹ در دروازه‌ها و کوچه‌های خرمشهر چندین یگان دشمن را منهدم کرد. در این مدت مناطقی چون پاسگاه دوربند، پل نو، پلیس راه، صد دستگاه، ساختمان‌های پیش ساخته، کوی طالقانی، کشتارگاه، میدان راه



آهن، گمرک و بندر، خیابان چهل متری و فرمانداری نقاط مقاومت شناخته می‌شد و مسجد جامع شهر مرکز فرماندهی و سمبل مقاومت بود.

آبادان هیچ‌گاه به دست دشمن نیفتاد. دشمن تا آستانه شهر نفوذ کرده بود. چیزی نمانده بود که محاصره کامل شود و شهر سقوط کند. لیکن حضور ناگهانی نیروهای مسلح انقلابی، دشمن را در جنوب بهمن شیر تارومار کرد و آن‌ها را به شمال این رودخانه راند تا محاصره ۳۳۰ درجه‌ای آبادان به ۲۷۰ درجه کاهش یابد.



با انسجام، گسترش و قوت روز افزون مقاومت‌های مردمی و نیروهای مسلح انقلابی که با کندی حرکت دشمن و بروز ضعف‌های ارتش عراق و تضعیف روحیه سربازان عراقی همزمان بود، نیروهای مدافع جمهوری اسلامی به تدریج با کسب توانایی اجرای عملیات‌های ایذایی، شبیخون و محدود، توانستند دشمن را متوقف و آرامش او را سلب کنند. به این ترتیب ارتش عراق قبل از دستیابی کامل به اهداف خود، مجبور به توقف شد و مقاومت رزمندگان اسلام که روز به روز از قدرت بیشتری برخوردار می‌شد، پدافند ناقصی را به دشمن تحمیل کرد.

آزاد سازی مناطق اشغالی

نیروهای مسلح انقلابی متشکل از نیروهای مردمی، سپاه و عناصر انقلابی ارتش که با حضور در میدان‌های درگیری و مقاومت و کسب پیروزی‌های متعدد همچون شکستن محاصره اهواز، آزادسازی سوسنگرد و بیرون راندن متجاوزین از گیلان غرب و آبادان رشد کرده و اندیشه نوین نظامی را در نبرد ارتفاعات بازی دراز، تپه‌های الناکبر و جنوب دارخوین به اجرا درآورده بودند، چهار ماه پس از رفع



مهمترین مانع داخلی (عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا) به مرحله بلوغ رسیدند. طوری که ظرف کمتر از یک سال، در چهار عملیات بزرگ ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس، ۵۷ نقطه از سرزمین‌هایی که در ماه‌های اول جنگ به اشغال دشمن درآمده بود، با قوه قهریه نیروهای انقلابی آزاد شد. مضافاً اینکه رعب ناشی از قدرت‌نمایی رزمندگان اسلام، دشمن را وادار کرد تا بخش دیگری از مناطق اشغالی را تخلیه کند.

به این ترتیب، در پایان چهار عملیات بزرگ از مجموع ۱۳۶۰۰ کیلومتر مربع



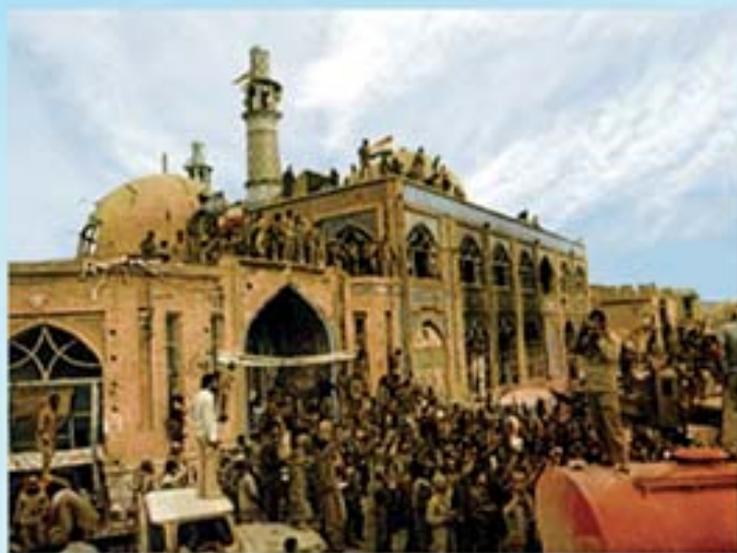
که در آغاز سال دوم جنگ تحت اشغال دشمن باقی مانده بود، ۸۶۰۰ کیلومتر مربع آزاد، ۲۵۰۰ کیلومتر مربع دیگر که عمدتاً شامل ارتفاعات و مناطق مهم مرزی و نیز شهرهای مهران و نفت‌شهر بود همچنان در اشغال دشمن باقی ماند.

در این دوره که با عملیات نامن‌الانمه (ع) شروع گردید، تحوّل فوق‌العاده‌ای در جنگ ایجاد گردید. استراتژی جدیدی تبیین شد و امکان اقدام مشترک سپاه و ارتش میسر گردید. در استراتژی جدید برای هر یک از دو سازمان مذکور، جایگاه متناسب با کارایی، امکانات و توانشان تعریف شد و با موفقیت به اجرا درآمد. همچنین گسترش سازمان رزم نیروهای سپاه پاسداران و تکامل آن‌ها از رده گردان تا رده لشکر در این دوره میسر شد.



نیروهای سپاه که طی ۱۹ ماه قبل از آغاز جنگ تنها جنگ نامنظم را تجربه کرده بودند، نیروهای سبک بالی بودند که تنها به ادوات سبک مجهز می‌شدند. با شروع جنگ گردان‌های مستقل منظم تشکیل شدند و سپس با گردان‌های دیگر ترکیب شده و تیپ‌های مستقل را تشکیل دادند. بعد از چندی، با افزایش استعداد تیپ‌ها، لشکرها تشکیل شدند.

پیروزی رزمندگان اسلام در صحنه‌های نبرد، نه تنها در داخل نتایج مهم و بازتاب وسیعی داشت و نیز به تنهایی جبهه عراق را به شدت متأثر کرد، بلکه در منطقه خاورمیانه نیز تأثیرات مهمی بر جای گذاشت. غرب که همواره می‌کوشید اسرائیل را به عنوان قدرت بلامنازع خاورمیانه معرفی نماید، با پیروزی پناهی رزمندگان اسلام، در مورد ادامه امنیت اسرائیل نگران شد. به عبارت دیگر، کسب برتری در جنگ نه تنها توازن قدرت را به نفع خودی تغییر داد، بلکه قدرت اسرائیل را تضعیف کرد. لذا اسرائیل برای جبران، هجوم به لبنان را طراحی کرد و پس از فتح



خرمشهر، آن کشور را مورد حمله زمینی قرار داد تا با نمایش قدرت ارتش خود، بازتاب پیروزی رزمندگان اسلام را کمرنگ نماید و یکی از نقاط انقلاب خیز خاورمیانه را که تصور می‌رفت از ایران الگوپذیر باشد، سرکوب کند. در پی این حادثه، بخشی از نیروهای سپاه به فرماندهی احمد متوسلیان به سوریه اعزام شدند تا در صورت نیاز آماده مقابله با ارتش اسرائیل شوند. لیکن با هدایت امام و تأکید بر این مسئله که راه قدس از کربلا می‌گذرد، تنبیه متجاوز همچنان در رأس مسائل قرار گرفت و به جز اندکی از پاسداران، بقیه برای اجرای عملیات رمضان به ایران



بازگشتند. در عین حال حضور سپاه در آن منطقه سبب راه اندازی تشکیلات نظامی حزب الله لبنان شد که نتایج آن بعداً آشکار گردید.

تعقیب متجاوز

از نکات مهم سال سوم جنگ، تحول در سازمان رزم سپاه بود. منحنی جذب نیروهای مردمی، که از عملیات ثامن الائمه (ع) تا عملیات بیت‌المقدس رشد فوق‌العاده‌ای را نشان می‌داد، از عملیات بیت‌المقدس تا عملیات رمضان ثابت ماند. فرماندهان سپاه پاسداران که علت این وضع را محدودیت سازمان رزم خودی می‌دانستند، درصدد گسترش آن برآمدند. بر همین اساس، بعد از عملیات رمضان، سازمان رزم سپاه تغییرات کلی یافت. در عملیات والفجر مقدماتی سازمان رزم جدید به طور کامل وارد صحنه نبرد شد. لیکن عدم موفقیت عملیات، سپاه را به این نتیجه رساند که رشد کمی سازمان سریع‌تر از رشد کیفی آن بوده است؛ لذا پس از عملیات مزبور سازمان رزم سپاه مجدداً اصلاح شد.



تحول غیر آشکار در جنگ

بعد از مسدود شدن راه پیشروی به سوی بصره در عملیات رمضان و نیز بی‌نتیجه بودن محور انتخاب شده به سمت العماره در عملیات والفجر مقدماتی، تلاش برای انتخاب زمین مناسب برای عملیات بعدی آغاز شد. حضور در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی این نتیجه را در پی داشت که طراحان سپاه به اهمیت منطقه هورالعظیم پی‌ببرند، لذا پس از این عملیات، شناسایی‌ها در هور آغاز شد. این اقدام که ابتکار جدیدی در جنگ محسوب می‌شد، می‌بایست در نهایت اختفا و پوشش انجام شود. همچنین به موازات شروع شناسایی منطقه، سپاه اولین گام خود را برای تشکیل سازمان رزم آبی- خاکی برداشت. این اقدام با تشکیل قرارگاه نوح



نبی (ع) شکل گرفت. رعایت مسائل حفاظتی ایجاب می‌کرد که قرارگاه مزبور نیز تحت پوشش عمل کند. به این ترتیب فعالیت‌های شناسایی، ایجاد تحولات لازم در سازمان و نیز تهیه تجهیزات آبی- خاکی یک سال به طول انجامید و در نهایت، عملیات خیبر آغاز شد. در این عملیات اگر چه بیش از ۴۰٪ از اهداف



مورد نظر تأمین نشد، لیکن این نتیجه بسیار مهم را در پی داشت که نیروهای خودی قادرند از نقاط پیش بینی نشده، به عمق مواضع دشمن نفوذ کنند. این مهم حاکی از آن بود که هرگونه برنامه‌ریزی دشمن برای ناکام گذاردن ایران برای دستیابی به اهدافش در جنگ، نامطمئن خواهد بود. بر این اساس، می‌توان گفت که سال چهارم جنگ، سال تزلزل اساسی در افکار طراحان نظامی دشمن است.



سفر ریچارد مورفی، معاون وزارت امور خارجه امریکا به عراق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، سکوت مجامع جهانی در مورد عملیات گسترده شیمیایی ارتش عراق در عملیات خیبر، تشدید تحریم‌های اقتصادی و ممانعت از ارسال هرگونه تجهیزات نظامی به ایران، تجهیز عراق به هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی برای حمله به نفت‌کش‌های ایران و جلوگیری از صدور نفت، از جمله اقدامات دشمنان برای مقابله با ایران اسلامی بود. در عین حال، سفر نخست وزیر ترکیه «اوزال» به ایران و گشودن باب مذاکره سیاسی، از اقداماتی بود که برای ایجاد زمینه مناسب جهت برقراری ارتباط با تهران در دستور کار

غرب قرار داشت.

آغاز اقدامات سیاسی

نتایج عملیات‌ها در سال‌های سوم و چهارم جنگ، این احساس را القا می‌کرد که جنگ حالت فرسایشی به خود گرفته است؛ لذا استکبار غرب از یک سو برای فشار به ایران، به تقویت عراق اهتمام می‌ورزید؛ و از سوی دیگر برای بازگذاشتن راه‌های بازگشت ایران به اردوگاه غرب، می‌کوشید به ایران نزدیک شود. در این راستا، اقداماتی از قبیل انتقال فن‌آوری پیشرفته نظامی و نحوه تهیه سلاح‌های کشتار جمعی به عراق، سکوت در برابر بمباران‌های شیمیایی، و کمک به آن کشور برای حمله به کشتی‌های تجاری و نفتی و تأسیسات صنعتی ایران از یک سو، و نیز اقداماتی همچون سفر «گنشر» وزیر خارجه آلمان به تهران به نمایندگی از ۷ کشور



صنعتی جهان در سال چهارم جنگ، موبد این ادعاست. امام از سویی مقاومت تا آخرین قطره خون را سرلوحه امور قرار داده بود، از سوی دیگر جنگ تا رفع فتنه در کل جهان را به عنوان استراتژی نظامی معرفی کرد. در عین حال،



به فرماندهان دستور می‌داد تا به دشمن فرصت و مجال بازسازی ندهند. در همین راستا، یگان موشکی سپاه اجازه یافت، برای اولین بار، چند فروند موشک خود را روانه عراق نماید. آنان موشک‌های بازسازی شده را روانه کرکوک و بغداد کردند.

همچنین، حکم امام به سپاه مبنی بر تشکیل سه نیرو که در روزهای پایانی سال پنجم جنگ صادر شد، نشان می‌داد که امام برای جنگ‌های به مراتب بزرگ و



وسیع‌تر از جنگ ایران و عراق، نظام را آماده می‌کند.

تدابیر و اندیشه‌های امام، به آسودگی اجرا نمی‌شد. جنگ تا آخرین نفر یا به عبارت دیگر نبرد عاشورایی و نیز جنگ تا رفع فتنه در جهان، نه تنها عناصر و گروه‌هایی همچون نهضت آزادی، در تخریب آن تلاش می‌کردند، بلکه بسیاری از عناصر درون نظام نیز تمایلی به این دیدگاه نداشتند و بیش از هر چیز به پایان آبرومندانه جنگ می‌اندیشیدند. لذا تدابیر خود، امکانات کشور و افکار عمومی را در جهت اندیشه امام سوق ندادند، بلکه کسب یک پیروزی نظامی و پایان سیاسی جنگ، رفتار آنان را شکل می‌داد. به همین جهت به رغم

زمینه‌های آمادگی سپاه برای اجرای مأموریت‌های هوایی و دریایی، امکانات لازم برای گسترش سپاه فراهم نشد، بلکه قرارگاه‌ها و یگان‌های هوایی و دریایی سپاه که از مدتی قبل بنا به ضرورت‌های عملیاتی و خودجوش شکل گرفته بود، با تلاش سپاه وسعت یافت و نام نیرو بر آن‌ها گذاشته شد. این وضعیت ناشی از وجود دو نگرش در مورد تهدیدات علیه نظام بود. یک نگرش که متعلق



به امام بود و حتی بنا به ضرورت و اهمیت جنگ، برای انتخاب رئیس دولت از فرمانده سپاه نظرخواهی می‌شد تا امکان هماهنگی بیشتر دولت و جنگ به وجود آید و نیز متناسب با تهدیدها، تقویت روز افزون سازمان سپاه را لازم می‌دید. نگرش دیگر تهدید را کوتاه مدت و گذرا می‌دید و راه حل دراز مدت را برای پایان جنگ لازم نمی‌دانست.

تغییر توازن به سود ایران

سال ششم، سال ورود نسبی دولت در جنگ نیز می‌باشد. تشکیل ستاد پشتیبانی جنگ با مسئولیت معاون نخست وزیر و به کارگیری برخی وزارت‌خانه‌ها



و کارخانه‌های دولتی، نقش جدیدی را در جنگ به دولت بخشیده بود. در عین حال این اقدام مفید، تمام نیازمندی‌های جبهه را برطرف نمی‌کرد.

اصلی نبودن مسئله جنگ تأثیرات ناشی از تحریم‌های بلند مدت اقتصادی و نیز تعهد دولت به عادی





نگه داشتن وضعیت زندگی مردم، مانع از نقش تعیین کننده دولت در جنگ بود. حضور دولت علی رغم موثر و مفید بودنش، تحولی در جنگ ایجاد نکرد. به عبارت دیگر، به

آن معنا که دولت در عراق نقش داشت و به گونه‌ای که در تمام جنگ‌های مهم روی داده است، هرگز تمام امکانات کشور وارد جنگ نشد و یا زمینه‌های لازم برای ورود دولت در جنگ به وجود نیامد.

استراتژی دفاع متحرک عراق

ارتش عراق پس از هجوم سراسری نسبتاً ناموفق خود، به مدت پنج سال در لاک دفاعی فرو رفت. اگر چه در این مدت، تلفات سنگینی بر تجهیزات و نیروی انسانی ارتش عراق وارد آمد؛ لیکن پشتیبانی همه جانبه ارتجاع عرب و استکبار جهانی از طریق حمایت‌های سیاسی، کمک‌های نقدی، سرازیر کردن تجهیزات و امکانات و ارائه همفکری و مشاوره‌های نظامی نه تنها این ارتش رو به اضمحلال را سرپا نگهداشت، بلکه به تدریج بر قوت و قدرت آن افزود. علاوه بر آن، عوامل جدیدی از جمله اعطای مجوز استفاده از سلاح‌های شیمیایی و نیز موشک‌های دوربرد و مورد هدف قرار دادن مراکز مسکونی و اقتصادی، از فروپاشی ارتش دشمن جلوگیری کرد.

سال سرنوشت

اگرچه جنگ در سال هشتم پایان یافت؛ ولی سرنوشت آن، در سال هفتم تعیین گردید. پس از فتح فاو و انهدام وسیع ارتش عراق و تغییر



توازن به نفع ایران، طرح‌ریزی برای اجرای یک عملیات بزرگ و یکسره کردن کار جنگ شروع شد. منطقه عملیاتی ابوالخصیب انتخاب گردید تا جزیره فاو به طور کامل تصرف شود، راه دریایی عراق از خور عبدالله مسدود گردد و بصره از جنوب به محاصره درآید. در این میان، عواملی موجب تأخیر در اجرای عملیات می‌شد، از جمله آنکا سازمان رزم سپاه به نیروهای مردمی، به طوری که اجرای هرگونه عملیات قبل از حضور گسترده این نیروها غیر عملی بود. همچنین، درخواست تجهیز حداقل پانصد گردان نیرو از دولت، عامل دیگری بود که با توجه تحریم‌های اقتصادی علیه نظام جمهوری اسلامی و نیز اصلی نبودن مسئله جنگ در سرلوحه برنامه‌های مسئولان کشور، تحقق آن دور از دسترس بود. همچنین به این علت جنگ با آنکا به نیروی پیاده در برابر دشمن مجهز

به سلاح‌های پیشرفته و زرهی، در تابستان جنوب بسیار دشوار بود، اجرای عملیات به تعویق افتاد. ناگفته نماند سلسله عملیات دفاع متحرک عراق که به اشغال برخی از



مناطق آزاد شده انجامید، نیروی خودی را ناچار کرد قبل از عملیات سرنوشت ساز، مناطق اشغالی همچون مهران را باز پس گیرد.

از دیگر موضوعات مهم سال هفتم جنگ، تغییر جبهه اصلی از جنوب به شمال، از فروردین ۱۳۶۷ بود. دو مولفه زیر سپاه را به این نتیجه رساند که منطقه نبرد را از جنوب به شمال منتقل کند:

۱- با توجه به اینکه هدف استراتژیک جنوب، شهر مهم بصره بود و هورالهبویه، شرق بصره و شبه جزیره فاو به عنوان محورهای وصولی به این



شهر شناخته می‌شدند؛ و نیروی خودی هر سه راهکار را مورد استفاده قرار داده بود و راهکار دیگری که دشمن آنرا نشناسد، وجود نداشت؛ برای شناسایی راهکار جدید و یافتن ابتکاری نو به زمان نیاز بود. برای همین، سپاه ترجیح داد جبهه جدیدی را بگشاید تا از دشمن زمان گرفته و در خلال آسیب رساندن به سازمان دشمن به طرح جدیدی برسد.

۲- سلطه ضعیف ارتش عراق بر کردستان عراق و قدرت نیروهای کرد معارض عراقی سبب شده بود مناطق وسیعی در شمال عراق تحت نفوذ کردها باشد و آزاد شده تلقی شود. به علت اینکه شهر بزرگی چون کرکوک که از نظر استراتژیک بعد از بغداد و بصره، سومین شهر مهم عراق شناخته می‌شود، در جبهه شمالی قرار دارد، هر گونه عملیات خودی در جبهه شمالی که سبب نزدیکی قوای ایران به کرکوک می‌شد، مسلماً نتایج بزرگی را می‌توانست به دنبال داشته باشد؛ خصوصاً اینکه کردهای عراقی تمایل خود را به نزدیکی به ایران نشان داده بودند و در عملیات فتح ۱ که قبل از عملیات کربلای ۴ به اجرا در آمد، همکاری موثر خود را به اثبات رسانده بودند. به این ترتیب، در هفتمین سال جنگ نیروهای خودی (سپاه) در دو جبهه زمینی (جنوبی و شمالی) و جبهه دریایی (خلیج فارس) با عراق و آمریکا نبرد کردند.

پایان جنگ

هشتمین سال جنگ در حالی آغاز شد که برتری در صحنه درگیری خلیج فارس با سپاه پاسداران بود و نیروی دریایی آمریکا برای رفع بحران تلاش می‌کرد. در عین حال، درگیری‌ها در خلیج فارس دو ماه دیگر ادامه یافت و از آن به بعد صحنه نبرد به جبهه زمینی (در منطقه شمال) انتقال یافت و در ظرف

چهارماه، چهار عملیات قابل توجه در جبهه ماووت و حلبچه به وقوع پیوست. در خلال این حوادث، گفتگو بر سر چگونگی اجرای قطعنامه ۵۹۸ نیز ادامه داشت.

قطعنامه ۵۹۸ به گونه‌ای تصویب شده بود که اگر چه تا حدودی حقوق ایران اسلامی را تأمین می‌کرد؛ اما در عین حال تقدّم و تأخّر بندهای آن امکان محکوم نشدن عراق را میسر می‌ساخت. لذا جمهوری اسلامی ایران پذیرش قطعنامه را منوط به اصلاح تقدّم و تأخّر بندها کرده بود، اما عراق با برخورداری از حمایت قدرت‌های بین‌المللی با اصلاح قطعنامه مخالفت می‌کرد.

در زمستان ۱۳۶۶ سومین جنگ شهرها علیه ایران آغاز شد و برای اولین بار موشک‌های عراقی که برد آن‌ها به کمک تکنسین‌های خارجی افزایش یافته بود، به تهران اصابت کرد. دور جدید جنگ شهرها که با بمباران شیمیایی حلبچه همراه بود، احتمال ایجاد فاجعه‌ای بزرگ علیه ایران اسلامی را گوشزد می‌کرد. بمباران شیمیایی و کشتار ۵۰۰۰ کرد عراقی که در همان روزها توسط نیروی هوایی ارتش عراق صورت گرفت، خود نیز تهدیدی علیه ایران به حساب می‌آمد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی، با نوعی احتیاط توأم بود. یعنی عراق که می‌کوشید خود را طرف مظلوم صحنه نشان دهد و در این راستا از کمک تمامی رسانه‌های خیری جهان برخوردار بود، تا قبل از اینکه ایران قطعنامه را بپذیرد، وانمود می‌کرد چشم‌داشتی به خاک ایران ندارد. اما با پذیرش قطعنامه توسط ایران و تغییر صحنه سیاسی و تبلیغاتی در داخل و خارج کشور به نفع ایران، علاوه بر شدت یافتن حملات عراق، عناصر سازمان منافقین نیز با هدف اشغال کرمانشاه و سپس پیشروی به سوی تهران، راهی ایران شدند. غافل از آنکه روح مسیحایی امام با پذیرش قطعنامه تحوّل‌ی در اردوی خودی ایجاد کرده بود



که بار دیگر ابتکار عمل را به اردوی ایران بازگردانید و تلاش دشمن را بی اثر گذاشت و اگر نبود قوه قهریه ملت ایران، قطعاً عراق آتش بس را نمی پذیرفت.

شکست عراق در عبور مجدد از مرز

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۷ دشمن که این اقدام را حاکی از انفعال قوای ایران تصور می کرد، با



هدف تصرف بخش هایی از استان خوزستان و باختران مجدداً به خاک ایران حمله ور شد تا با اشغال تعدادی از نقاط حساس، از موضعی برتر ایران را به پشت میز مذاکره بکشاند.

در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۳۱ هجوم گسترده دشمن به استعداد ۱۳ لشکر در منطقه شمال خرمشهر و جنوب اهواز شروع شد. توان به کار گرفته شده حکایت از آن داشت که دشمن به تصور تضعیف پایگاه مردمی نظام و قوای مصلح جمهوری اسلامی و نیز به قصد برنده شدن در جنگ تصمیم دارد به هر صورت شده مناطق مهمی را تصرف کند.

بر همین اساس، نیروهای سپاه با هجوم وسیعی علیه دشمن، او را تا مرز عقب راندند. دشمن از پای نشست و دوبار دیگر به قصد تصرف منطقه جنوب تا جاده اهواز - خرمشهر پیشروی کرد؛ اما هر بار با رشادت رزمندگان اسلام، عقب رانده شد. به این ترتیب، دشمن از تصرف خوزستان ناامید شد. طی این مدت و در طول درگیری، دشمن در جبهه غرب و محور قصر شیرین دست به هیچ اقدامی نزد، ضمن آنکه در دوران حملات خود، قبل از پذیرش قطعنامه توسط ایران، هرگز خودی را نسبت به آن منطقه احساس نکرد و بدین گونه مانع هوشیاری و عکس‌العمل احتمالی خودی شد تا منافقین برای آغاز اقدام خود، با موانع جدی روبه‌رو نباشند. سرانجام در حالی که آخرین تانک‌های دشمن از منطقه جنوب به طرف مرز رانده می‌شد، تهاجم مشترک عراق و منافقین به سوی کرمانشاه آغاز شد. ولی پس از ورود مردم و سپاه به صحنه و از هجوم از دو منطقه اسلام‌آباد و چهارزبر، قوای آن‌ها در هم شکست و انهدام وسیعی از آنان صورت گرفت. این تهاجم، که به نبردی سه روزه منجر شد، نهایتاً در تاریخ ۷۶/۵/۶ با سرکوب کامل نیروهای منافق به پایان رسید. با دفع این تجاوز ارتش عراق در تاریخ ۷۶/۵/۱ به نوار مرزی بازگشت و نهایتاً روز ۷۶/۵/۹۲ آتش بس رسمی به وسیله دبیرکل سازمان ملل اعلام شد.

ارزیابی جنگ

نظر به اینکه رژیم عراق به عنوان آغازگر جنگ و با هدف‌های مشخص، از جمله، سرنگونی نظام اسلامی انقلابی، حاکم بر ایران، تصرف و تجزیه خوزستان و لغو قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر به ایران تجاوز کرد، لذا آخرین موقعیت نیروهای عراقی پس از هشت سال جنگ می‌تواند یکی از برجسته‌ترین شاخص‌ها برای ارزیابی پیروزی یا شکست رژیم عراق در جنگ باشد. بر پایه این ملاحظات، نه تنها عراق نتوانست اهداف خود را تامین کند، بلکه اگر پشتیبانی‌های همه جانبه



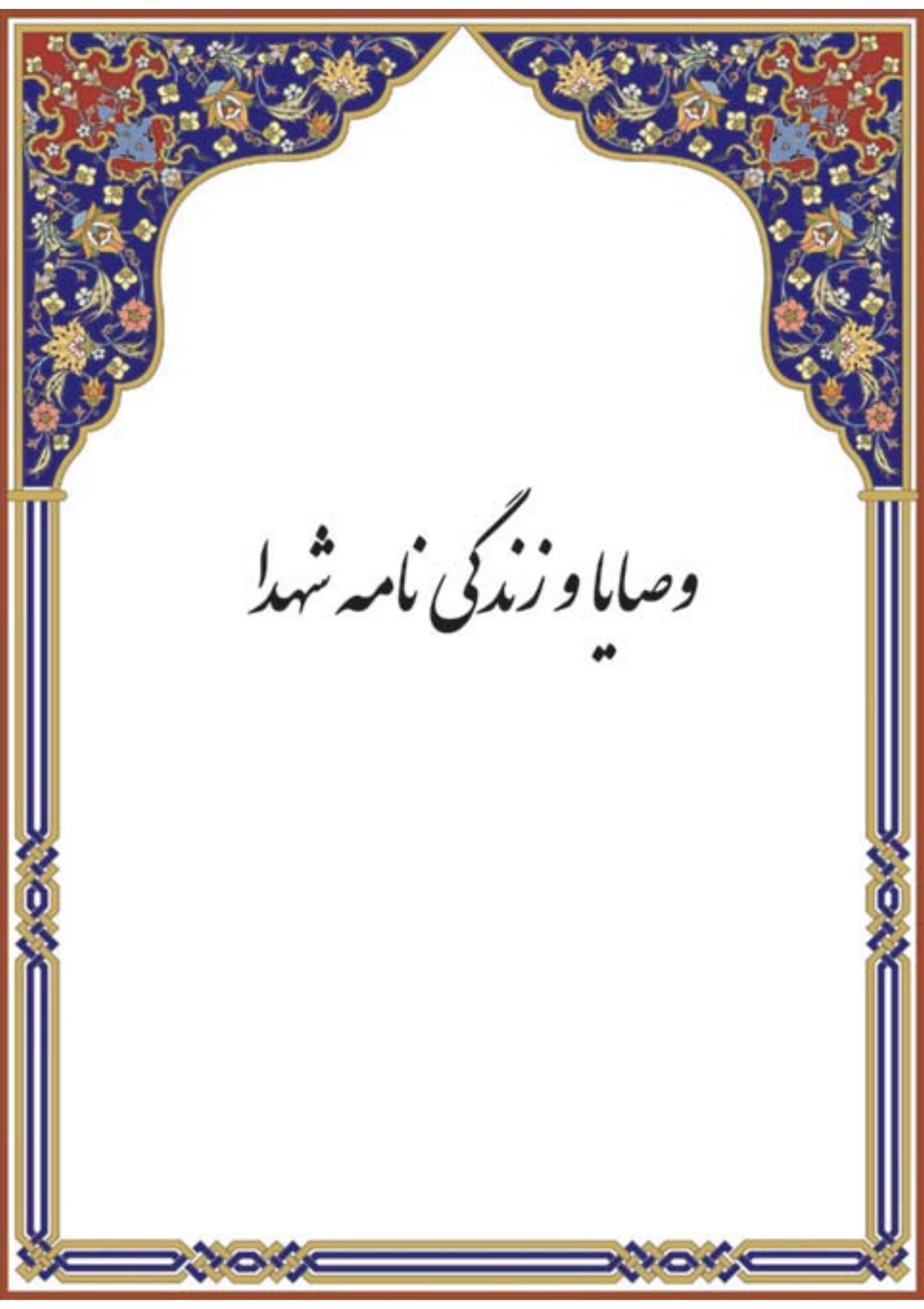
بین‌المللی و منطقه‌ای نبود، رژیم عراق نمی‌توانست به حیات سیاسی، نظامی و اقتصادی خود ادامه دهد و هم اکنون در وضعیتی است که شاهدیم، علاوه بر آن، کمک‌های مالی بی حساب عربستان و کویت به عراق که به مرز ۸۰ میلیارد دلار رسید و نیز ارسال تجهیزات و تسلیحات پیشرفته و کشتار جمعی از غرب و شرق به عراق، پس از جنگ گریبان‌گیر حامیان رژیم عراق شد. پس از پایان جنگ، عراق که با این کمک‌ها به قدرت نظامی برتر خاورمیانه تبدیل شده بود، تهدید بالقوه‌ای برای اسرائیل و کویت و عربستان محسوب می‌شد که با گذشت مدت کوتاهی به خطر بالفعل تبدیل شد و به کویت حمله کرد. رشد ارتش عراق به آن حد رسیده بود که اکنون هم که سال‌هاست که از جنگ می‌گذرد واگذار کنندگان تجهیزات به عراق در پی چگونگی انهدام آن‌ها هستند. در مقابل، اگر چه با تمهیدات قدرت‌های استکباری و حامیان رژیم عراق، جمهوری اسلامی نتوانست به پیروزی نظامی قطعی دست یابد ولی در نیل به اصلی‌ترین اهداف خود در این نبرد که حفظ استقلال، تمامیت ارضی و استحکام پایه‌های انقلاب اسلامی بود، موفق شد و در این راه تنها با حمایت و پشتیبانی‌های مردمی، دفاعی ۸ ساله را اراده و نظام سیاسی خود را با شاخص‌های انقلابی-دینی تثبیت کرد و در تاریخ ملی ایران به دستاورد بی‌سابقه‌ای نائل شد که بازگرداندن امنیت به مرزهای کشور در برابر تجاوزی سنگین و طولانی بود، چیزی که در تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر ایران سابقه نداشت. بی‌جهت نیست که راهبر و معشوق همه رزمندگان، امام خمینی (ره) می‌فرماید:

ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم....

ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم. ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم

منابع: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی





وصایا و زندگی نامه شهدا



زيارت نامه شهدا كربلا

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَادَهُ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي طِبْتُمْ

وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ

وَ فُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً

فِيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ



زندگی‌نامه شهید «محمدحسین حاجی‌زاده فینی»

شهید «محمدحسین حاجی‌زاده» در سال ۱۳۳۶ در فین کاشان بدنیا آمد. تحصیلات را تا ششم ابتدایی ادامه داد. دوران زندگی‌اش همواره با تلاش و کوشش بود. تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام امت خمینی کبیر شروع شد. از آن به بعد همانند دیگر برادران مسلمان زندگی او تغییر کرد و در تظاهرات بر علیه رژیم همدوش دیگران شرکت می‌نمود.

محمدحسین در دو سه سال آخر انقلاب یکی دوبار با مزدوران شاه درگیر و مورد ضرب و جرح قرار گرفت.

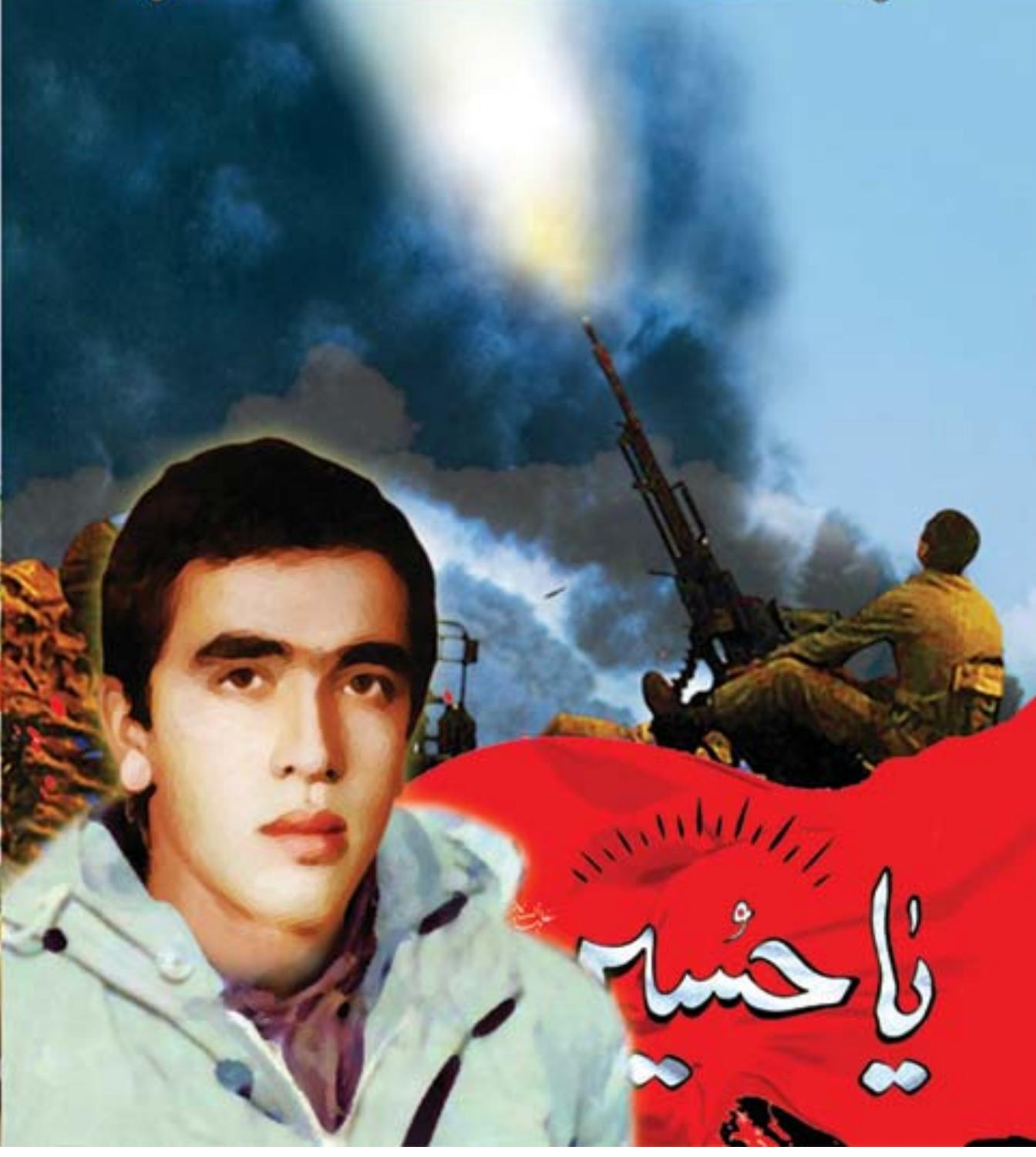
با شروع جنگ تحمیلی، به محض فرا خوانده شدن به سوی جبهه ثبت‌نام نموده. همانند دیگر برادران به سوی جبهه جنگ روانه شد.

۵ ماه در آبادان با دیگر برادران به پاسداری از اسلام و دین و وطن مشغول بود. بالاخره در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۴ در جبهه آبادان بر اثر خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل آمد. مزار این شهید در فین کوچک واقع در شاهزاده ابراهیم می‌باشد. شهادت این برادر عزیز را به امام کبیر و بت شکن زمان تبریک و تسلیت می‌گوییم.

«خانواده شهید»



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
شهید حسین حاجی زاده	۱۳۳۵/۰۳/۱۰	۱۳۵۹/۱۱/۲۶	منطقه عملیاتی جنوب	سازمانده الراهبه	ارتش



حسین

زندگی نامه شهید «حسین حاج مبینی»

نام: حسین نام خانوادگی: حاج مبینی نام پدر: سیف‌الله ت.ت: ۱۳۴۰

درجه: سرباز محل شهادت: سراوان سیستان و بلوچستان اعزامی: ناجا

تاریخ شهادت: ۶۰/۲/۲۷ نحوه شهادت: گلوله تحصیلات: ۱۱ ک

ش پرونده: ۱۳ محدوده پاسگاه استحقاقی: پ ۳

زندگی نامه:

شهید «حسین حاج مبینی» در سال ۱۳۴۰ در فین کاشان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی خود را در فین بزرگ و دوران متوسطه را در دبیرستان محمودیه کاشان گذراند. بعد از دیپلم، مدتی مشغول شغل مکانیکی خودرو شد و در تابستان ها کمک حال پدر در کشاورزی بود.

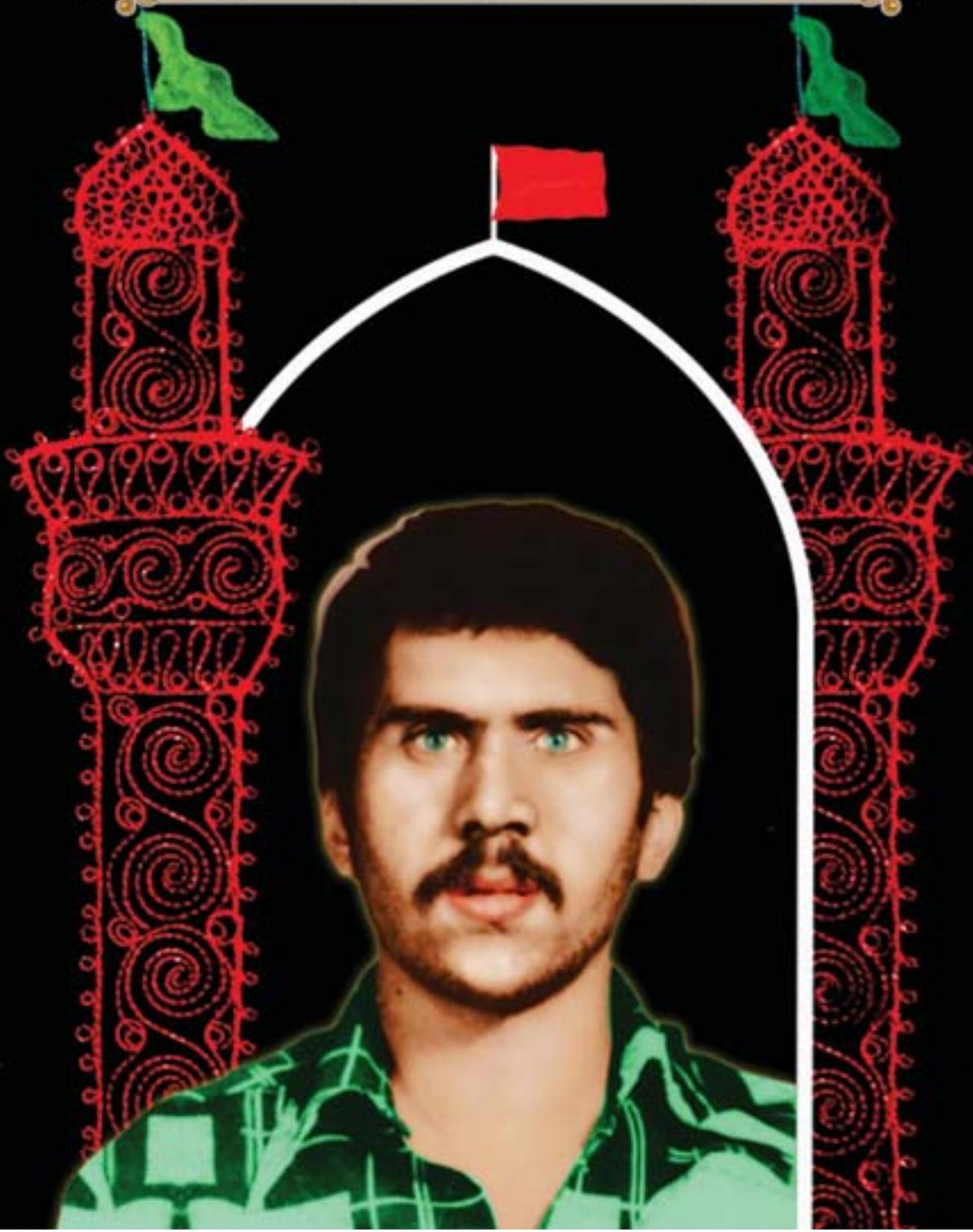
در تاریخ ۵۹/۹/۱۸ جهت گذراندن دوره سربازی، به خدمت اعزام گردید و مدت ۳ ماه آموزشی خود را در زابل گذراند.

بعد از آن مدت یک‌ماه آموزش نظامی در زاهدان دید و بعد به سراوان سیستان و بلوچستان رفت که ۲۰ روز بعد در مأموریت سراوان، به دست اشرار ضدانقلاب پس از شهادت‌های فراوان در تاریخ ۶۰/۲/۲۵ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. از نظر اخلاقی فردی با ایمان و دوست‌داشتنی بود و برای همه الگویی بزرگ محسوب می‌شد.

والسلام



نوعه اعتراف	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
ارتش	امامزاده هادی (ع)	سراوان	۱۳۶۰/۲/۲۷	۱۳۴۰/۰۵/۱	نهد حسین حاج مبینی لیلی



زندگی‌نامه شهید «رضا چرخچی کاشانی»

شهید «رضا چرخچی» در تاریخ ۱۳۳۹ در جنوب تهران در خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را در آغوش خانواده و در کنار دوستان خود گذراند و وارد فضای علم و دانش گردید و با موفقیت تحصیل خود را در مقطع ابتدایی در تهران گذراند و سپس همراه خانواده به کاشان مهاجرت کرد.

رضا تحصیلاتش را در مقطع متوسطه در کاشان می‌گذراند که با فرمان امام خمینی راحل روبرو شد که باید جبهه‌های حق علیه باطل را تقویت کنید. تصمیم گرفت به جبهه برود. برای انجام وظیفه خدمت سربازی به ارتش جمهوری اسلامی اعزام شد و در کرمان مسئول دفتر کل سربازان بود و همیشه دغدغه‌اش این بود که عراقی‌ها حق ندارند به ایران وارد شوند. و یک وجب از این خاک و مرز بوم ما را تصاحب کنند و ما تا آخر جان جلو آن‌ها می‌ایستیم و به فرمانده می‌گفت: من می‌خواهم به منطقه جنگی جنوب بروم و جلو آن بعضی‌ها را بگیرم و دین خود را به امام و انقلاب ادا کرده باشم. تا اینکه فرمانده این روحیه شهادت‌طلبی را از ایشان می‌بیند به ایشان اجازه می‌دهد به افراد و هم‌زمان ارتشی‌اش در منطقه شوش دانیال بپیوندد. ایشان علاقه زیادی به اربابش حضرت اباعبدالله (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) داشت و همیشه به فکر خانواده‌های بی بضاعت و کم‌درآمد بود رفتار و کردارش با مردم با اخلاق خوش و با مهر و محبت بود. احترام خاصی به پدر و مادر و خانواده و اقوام و همچنین به همسایگان و دوستان داشت.

نقطه عطف فعالیت‌های مذهبی ایشان حضور مستمر و فعال در جلسات هفتگی قرآن و کسب معرفت و بصیرت بود. تقوای الهی، اهتمام به واجبات من جمله نماز، سلامت روح و جسم، اخلاق خوش متمایز، و همیشه امید داشت در طول زنده بودنش کاری که غیر از قانون باشد انجام ندهد. مطیع امر الهی بود.

و در نهایت در مأموریت‌هایی که با هم‌رزمانش داشتند در عملیاتی با مزدوران بعثی در جبهه حق علیه باطل جنوب ایران روبه رو و در تاریخ ۶۰/۳/۳ به درجه رفیع شهادت نائل شد و به هدفی که داشت دست پیدا کرد و به معبودش حضرت اباعبدالله (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) رسید.

و در گلزار شهدای امام زاده هادی فین بزرگ کاشان در کنار هم‌رزمان شهیدانش آرام گرفت.



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
نجید رضا جبرنجسی	۱۳۳۹/۰۹/۲۰	۱۳۶۰/۳/۳	شوش	امامزاده هادی (ع)	ارتش



وصیت‌نامه «شهید جواد تقیان فینی»

«وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَانًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

به آنکه در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی می‌خورند.

با برقراری حکومت عدل علی و ظهور امام زمان (عج) و با درود به رهبر کبیر انقلاب و با سلام بر شهدای اسلام، یک مومن همیشه باید آماده تقدیم جان به خالقش باشد. از این رو وصیت‌نامه خود را شروع می‌کنم: از آنجا که من از مال دنیا چیزی اندوخته نکرده‌ام، و ارثی ندارم، تا وارثی برای خود تعیین کنم، لذا وصیت‌نامه خود را با چند نصیحت به پایان می‌رسانم. نصیحت اولم به جوان‌ها و نوجوان‌های عزیز است. آن‌ها که در قیاس با خودم می‌توان قرار دهم. خواهران و برادران عزیز که سرد و گرم زندگی را ندیده‌اید و با یک چیز گرم، گرم و با یک چیز سرد، سرد می‌شوید، و با کوچکترین کمبود به گروه و دست‌هایی و یا مکتبی پیوند می‌خورید و خیال می‌کنید، آن‌ها خواسته‌های شما را می‌توانند برآورده کنند. با این فکرتان سخت در اشتباهید. شما اگر کمی عمیق فکر کنید و کمی اسلام را شناخته بودید و مقداری مطالعه در کتب اسلامی می‌داشتید چنین نبود. آخر مگر این مکتب‌های مختلف چه متاع ارزنده‌ای آورده‌اند که اسلام ارزنده‌تر از آن را نیاورده باشد؟ به اسلام رو آورید و اینکه جمهوری اسلامی یک موهبت الهی است و امام یک نعمت است در بین ما، نگذارید قلب امام از رده شود. و لحظه‌ای احساس تنهایی کنید. نصیحت دیگرم به بعضی میانسالان کشور است. آن‌هایی که دیکتاتوری پنجاه ساله را دیده‌اند و همین که خون ۶۰ هزار شهید، آزادی آن‌ها را تضمین کرده، انقدر مست و سرور شده‌اید که دیگر دام دشمنان را نمی‌بینید و نمی‌دانید دشمن از هر وقت و از هر در وارد می‌شود برای به اسارت کشیدن شما.

کمی فکر کنید. حب مال دنیا را کنار بگذارید و به موقعیت کشور فکر کنید. در هر لحظه که شما راحت نشسته‌اید و دم از کمبود می‌زنید، جوانی از تبار علی در خون خود می‌غلطد و با خون خود درخت اسلام را آبیاری می‌کند.

آیا فکر نمی‌کنید شما خون این‌ها را زیر پا می‌گذارید؟ حدود هزار و دویست سال پیش حسین (ع) در صحرای کربلا نغمه (هل من ناصر ینصرنی) سر داد و از مسلمین برای بقای اسلام کمک خواست. حتی عده‌ای از امتش از مرگ ترسیدند



و به او کمک نکردند. او طفل شش ماهه خود را سر دست گرفت و گفت این طفل در جنگ شرکت می‌کند و برای بقای اسلام کشته می‌شود.

و همچنین پدر بزرگوارش امام علی(ع) با تمام عدالت‌خواهیش و با تمام کوشش شبانه‌روزش برای اینکه حق مظلومی ضایع نشود، و کسی تنها نماند، وقتی مردم کوفه او را تنها گذاشتند و وقتی بی‌وفایی بعضی از مسلمین را می‌دید به نخل‌ها پناه می‌برد و سر در چاه می‌کرد و راز دلش را در چاه می‌گفت. عزیزان نگذارید تاریخ تکرار شود بعضی از شماها امام را بیست سال پیش تنها گذاشتید و خون شهدا را فراموش کردید و آن مصیبت‌ها دیدید و آن همه ظلم‌ها به شما شد. اینک چرا؟ شما که خوشی‌ها و بدی‌ها در زندگی دیده‌اید، کمی به فکر بیایید و ببینید چه کار می‌کنید؟ شما را به خدا نگذارید امام احساس تنهایی کند. امام به خدا و بعد به شما متکی بود که این‌گونه بر دهان مستکبران کوبید و آن‌ها را با این همه بد و... به زیر کشید. اینک امام را دریابید لاف‌ل اگر کمک نمی‌کنید برای آن‌ها که در خط امام کار می‌کنند اشکال‌تراشی نکنید. شما پنجاه سال طاغوت را متحمل شده‌اید لاف‌ل چند سال به حاکمیت اسلام صبر کنید.

به شما عزیزان توصیه می‌کنم اگر می‌خواهید اسلام را از دست ندهید، هیچگاه دامن روحانیت مبارز را رها نکنید چون بعد از امامان معصوم (ع)، و پس از غیبت کبری امام زمان(عج)، تنها گروهی که یک لحظه از پای ننشستند، و همیشه مورد هجوم دشمنان نابخرد قرار گرفته‌اند و از هر فرصت برای بقای اسلام استفاده کرده‌اند، همین روحانیت بوده‌است و دلیل این مدعا خون پاکشان است که اگر کمی به تاریخ بنگرید؛ می‌بینید که هر انقلاب آزادی‌بخش اسلامی در ایران، روی داد رهبریش را آن‌ها کرده‌اند و خون پاکشان را تقدیم کرده‌اند و امروز هم این‌ها پیش‌قدم بوده‌اند و بیش از همه مورد هجوم دشمنان قرار گرفته‌اند. و با پیروزی جمهوری اسلامی شاهد بودیم که به ترور شخصی آن‌ها پرداختند و چه گل‌هایی از این گلزار چیدند و هم اینک به ترور فکری آن‌ها پرداخته‌اند و می‌خواهند آن‌ها را از صحنه بیرون کنند. زهی خیال باطل که کورخوانده‌اند که ملت صد هزار شهید داده و ده‌ها هزار معلول به‌جای گذاشته، تا اسلام باقی بماند، هرگز از پای نمی‌نشیند.

نصیحت دیگرم به سرمایه‌داران و روشنفکران غرب‌زده است. به خود آید و به عظمت اسلام ببینید و مردم حاضر در صحنه را ببینید که با صفوف به هم فشرده خود در همه جا مخصوصاً در نماز جمعه‌ها کمر طاغوتیان را شکسته‌اند.

تا دیر نشده به دامن اسلام بازگردید و هنوز جمهوری اسلامی جا دارد تا شما را ببذیرد و اگر کمی دیر شود، همین سیل خروشان ملت به رهبری امام عزیزشان، چنان بر دهان شما خواهند کوفت که دیگر تاب بلندشدن نداشته باشید.

باز هم توصیه می‌کنم بیایید سفره اختلاف را برجینید و همه با هم سفره فرج امام زمان(عج) را پهن کنید و از خدا بخواهید تا انقلاب ما را به انقلاب امام زمان(عج) متصل گرداند و خدا امام عزیزتان را تا فرج امام زمان(عج) حفظ کند. و دولت را در رسیدن به اهداف اسلامی کمک کنید.

آخرین نصیحت من به پدر و مادر و برادران و خواهرانم است. به پدر و مادر عزیزم که مرا با شیره جان خود به این حد رساندند! امیدوارم که اولاً مرا حلال کنید و از اینکه جوانی را برای اسلام از دست می‌دهید کوچکترین ناراحتی نداشته باشید بلکه افتخار هم بکنید. خدا نکند روزی فرا رسد که کوچکترین خدشهایی به اسلام وارد آورید. شما باید سعی کنید فرزندان خود را هرچه مکتبی‌تر و اسلامی‌تر به تمام معنا رشد دهید تا آن‌ها را هر لحظه که لازم باشد، بتوانید تقدیم اسلام کنید و به دو برادر بزرگم که در زندگی معلمی برای من بودند از اینکه همیشه مرا یاری می‌کردند، متشکرم و از آن‌ها می‌خواهم در پرورش برادرهای دیگر هرچه کوشا تر باشید تا آن‌ها بی‌بندوبار بزرگ نشوند و همیشه در جلب رضایت پدر و مادر کوشش کنید. و از شما می‌خواهم هرچند برادران پاسدار در رسیدن به راهم لحظه‌ای از پای نمی‌نشینند در صورت امکان پس از شهادتم نگذارید اسلحام زمین گذاشته شود. این انتظار را از برادران خودم دارم چون شما به هر دلیل به من نزدیک‌ترید و می‌خواهم که پس از شهادتم کوچکترین ناراحتی نداشته باشید و گریه هم نکنید چون شهادت برایم افتخار بود و برای شما هم باید افتخار باشد.

در صورت امکان دو روز برایم روزه قضایی بگیرید و از حقوقم بدهید مدت یک سال نماز قضا بخوانند.

والسلام.

(إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصَرْكُمْ وَ يَنْتِزِ الْأَمْكَامَ)



نحوه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	سن سن	دارخوین اهواز	۱۳۶۰/۳/۲۱	۱۳۴۰/۰۷/۱	نهدجسواد تقیان



وصیت‌نامه شهید «حسن عباسی فینی»

« وَكَأَيُّ تَحْسِينِ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ »

در این لحظات حساس کنونی که میهن و اسلام عزیزمان مورد تجاوز ابرقدرت‌های شرق و غرب قرار گرفته، بنا به احتیاج و فرمان رهبر عظیم‌الشانمان، امام خمینی، وظیفه شرعی خود دانستم که در این جهاد مقدس شرکت کنم.

اگر در این راه انشاءالله تعالی شهادت نصیبم شد، تنها آرزویی که ما داریم و سفارش به پدر و مادر عزیزم این است که مبدا ناراحت شوند، زیرا تنها اتفاقی که افتاده این است که امانتی را که خداوند به شما داده بود، دوباره پس گرفت. در ضمن بر روی سنگ قبرم کلمه ناکام و یا هر کلمه‌ای به این صورت نوشته نشود. چونکه شهادت آرزوی ما است که به آن رسیدیم.

و تنها سفارش دیگرم به هم میهنان و خویشاوندانم این است که مطیع فرمان رهبر عزیزمان امام خمینی و این روحانیت مبارز و ولایت فقیه که همان اسلام اصیل است باشند و در غیر این صورت عذاب خداوند تعالی شامل حال شما خواهد شد و سخت عذاب خواهید کشید و در زیر سلطه ابرقدرت‌هایی مثل ابرقدرت شوروی و ام‌الفساد آمریکا قرار خواهید گرفت.

و تنها به جبهه آمدن ما هم آگاهانه و با شناخت کامل اسلام است و در آخر عرایضم را با ذکر آیه‌ای از قرآن کریم به پایان می‌رسانم.

« جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا »

به امید پیروزی نهایی حق بر باطل

درود بر خمینی بت‌شکن

درود بر روحانیت مبارز

درود بر ولایت فقیه

مرگ بر ضد ولایت فقیه



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه انعام
نجیب‌احسن عباسی	۱۳۴۲/۰۵/۱	۱۳۶۰/۵/۲۸	گیلان غرب	امامزاده هادی (ع)	بیج



وصیت‌نامه شهید «جعفر اخوان فینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِه نَسْتَعِين

« وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ »

خوشحالم که جانم را نثار اسلام و مکتب محمد(ص) و علی(ع) می‌کنم و افتخار می‌کنم که ایدئولوژیم اسلامی است. اسلامی که به من فهماند، چگونه بیندیشم و چگونه راهم را انتخاب کنم. در واقع من از زمانی توانستم به راه واقعی اسلام بیایم، که انقلاب عظیم و پرشکوه اسلامی آغاز شد. به رهبری امام خمینی و توانستم بهتر به مکتبم آشنا بشوم تا آنجا که خونم را نثار این مکتب کنم.

با جاری شدن این خون‌هاست که حکومت ظالمان تغییر می‌کند و به حکومت عدل الهی آخرالزمان متصل می‌شود. که انشاءالله خدا ما را به عنوان یکی از بارانش به حساب بیاورد.

«و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا...» و عاقبت زمین به متقین و صالحین به ارث گذاشته می‌شود. «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» که این وعده خداست، «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» سپس ما می‌توانیم با نثار خون، خونی که در مقابل اسلام ناچیز است زمینه حکومت مهدی(عج) را فراهم نماییم.

پدرم! درود بر تو که چونان ابراهیم فرزند خویش را به فرمان خدای بزرگ به قربان‌گاه فرستادی. بدان و آگاه باش که اسماعیل هرگز از فرمان باریتعالی سر باز نمی‌زند و مرگ در راه خدا را جز سعادت نمی‌داند و زندگی را جز جهاد در راه عقیده نمی‌داند و شهادت را جزء بهترین نعمت‌های خداوند می‌داند.

مادرم! سلام بر تو که بالاخره بر احساس مادرانهات پیروز شدی و فرزندت را روانه میدان کفار ملحد کردی و گفستی که تو را در راه خدا هدیه انقلاب اسلامی می‌کنم. و من بوجود تو افتخار می‌کنم که مادری از سلاله فاطمه زهرا هستی.

ای برادران خونی و پدری و ایمانی‌ام! بدانید و آگاه باشید که من راه خود را انتخاب کرده و از قید و بندها رها شده و آرزوی شهادت را در سر می‌پروراثم زیرا که اساس این جمهوری مقدس بر خون جوانان استوار و پایدار شده است.

خواهرم! تو نیز زینب زمان باش و از آنچه هوس کردی بپرهیز و در راه خدا مبارزه کن.

والسَّلَام



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزاز
شهید جعفر اخسوان	۱۳۳۹/۰۶/۱	۱۳۶۰ /۶/۱۱	جبهه کرخه نور	امامزاده هادی (ع)	ارتش



زندگی‌نامه شهید «سعید ابابان فینی»

بسمه تعالی

شهید جاویدالانتر «سعید ابابان فینی» در سال ۱۳۳۹ در خانواده مذهبی و پرجمعیت در شهرستان کاشان منطقه فین بزرگ چشم به جهان گشود. پدر و مادر شهید از بنیانگذاران و خادمان هیات ابالفضل فین بودند که به همین سبب شهید با مذهب شیعه و شرایط دینی مذهبی پرورش داده شد.

شهید در سن ۳ سالگی از نعمت مادر محروم ماند. از کودکی به دلیل شرایط نه‌چندان خوب اقتصادی، به فعالیت‌های اقتصادی روی آورد.

شهید از کودکی به سینه‌زنی، قرائت قرآن و مجالس مذهبی علاقه شدیدی داشت، به شکلی که عضو اصلی هیات نوجوانان ابالفضل بود.

وی با فعالیت دو چندان خود یکی از شاگردان ممتاز آیت‌الله «مکی» بود. در نماز جماعت شوق عجیبی داشت. از آنجا که پدرش از مقلدان امام راحل بود، علاقه شدیدی بر اعلامیه‌های حضرت امام خمینی داشت و تمام اعلامیه‌های امام را دسته بندی و تکرر می‌کرد و در اختیار مردم منطقه قرار می‌دادند.

سعید، همزمان که به درس ادامه می‌داد، برای معیشت خود در کارهای فنی و قالببافی مشغول بود.

این شهید عزیز، اهل ورزش هم بود که زباززد عموم قرار گرفته بود.

وی اوقات فراغت خود را با مطالعه کتب شهید مطهری و بهشتی و بزرگانى همچون آیت‌الله مرعشی نجفی، گلپایگانی و حضرت امام سپری می‌کرد.

آن شهید جاویدالانتر در کلیه مراحل زندگی به یاد مردم مظلوم، بی‌سرپرست و بی‌بضاعت بود و در آگاه‌کردن مردم منطقه فعالیت داشت. تا آنجا که همزمان با فرمان شاه خائن مبنی بر انقلاب سفید، بر آن شد تا افکار مردم، بخصوص همکلاسی‌های خود را روشن کند.

وی با نوشتن مقالات درباره فیلم‌هایی که در معرض عموم قرار می‌گرفت،



سعی در بیداری مردم داشت، که همین امر باعث شد در تعقیب مأموران ساواک و نیروهای دژخیم ستمشاهی قرار گیرد. از آنجا که آیت‌الله مکی مورد قبول مردم قرار داشت و شهید از شاگردان ممتاز نامبرده بود، سخنان و مقالات و نمایش های او جایگاه ویژه داشت.

این شهید عزیز، با تشکیل انجمن‌های اسلامی و جلسات قرائت قرآن و تکثیر اعلامیه‌های امام راحل در پیشرفت انقلاب اسلامی به فرماندهی حضرت امام نقش ویژه‌ای را ایفا می‌نمود.

وی نسبت به ارزش‌های انقلاب و فرمایشات امام راحل و روحانیون که نسبت به انقلاب فعالیت داشتند، علاقه شدیدی داشت و همیشه سعی بر آن داشت حتی یک کلام از امام را هم که شده به گوش مردم برساند و مردم را نسبت به وقوع انقلاب و پیروزی انقلاب روشن و امیدوار می‌نمود. تا انقلاب به فرمان امام راحل از خدمت سربازی سرباز زد و که به این دلیل مورد تعقیب نیروهای شاهنشاهی قرار گرفت.

شهید بعد از پیروزی انقلاب از اعضاء فعال نیروهای انقلابی برای پاسداری از انقلاب بود و با شروع جنگ تحمیلی که از سوی دشمنان انقلاب، امام و کشور شروع شد، بی‌درنگ به ندای رهبر انقلاب، امام عزیز، لبیک گفته و خود را موظف دید که جهت عزیمت به جبهه آماده شود. بنابراین با این شعار که نباید امام را تنها گذاشت، اگر ما جوانان به جبهه نرویم دشمن به‌زودی زود کشور عزیزمان را به تصرف در خواهد آورد و انقلاب شکوهمندمان را نابود خواهند نمود، از طریق لشکر ۱۶ زرهی قزوین به جبهه اعزام شد.

علاوه بر این که سرباز لشکر بود در جنگ‌های چریکی فعالیت چشمگیری داشت و با توجه به اینکه برادرش (جواد) در جبهه بود هیچ تعللی در اراده او وارد نشد. خود را موظف می‌دانست که از انقلاب و شرف ایرانی دفاع کند.

این شهید جاویدالآخر، در مناطق جنگی دشت عباس، عین‌خوش، موسیان و سوسنگرد فعالیت داشت و با دیگر هم‌زمان خود اخوان شهید «جانجانی» و شهید «کوچکی» با دشمنان قسم‌خورده می‌جنگید که از اسلام و کشور

دفاع کند.

یکی از روزها، در پاتکی که از سوی نیروهای بعثی علیه نیروهای اسلام صورت گرفته بود، یکی از خودروهایی فرماندهی نیروهای اسلام مانده بود. فرمانده یگان می‌پرسد: چه کسی داوطلب است خودرو را به عقب برگرداند؟ از آنجا که خودرو فرمانده، دارای اسناد اطلاعاتی و مخابراتی بوده، سعید داوطلب می‌شود که خودرو را برگرداند. روانه میدان نبرد شده با جسارتی که دارد خود را به خودرو می‌رساند به محض اینکه داخل خودرو می‌شود، از سوی نیروهای بعثی مورد هجوم موشک و خمپاره قرار می‌گیرد که به طور کلی زیر آتش مفقود می‌گردد و تا این تاریخ هیچ اثری از سعید به دست خانواده نرسیده است. همین امر باعث گشته تا برداران و خواهران و اقوام شهید کماکان چشم به ره اثری از شهید باشند.

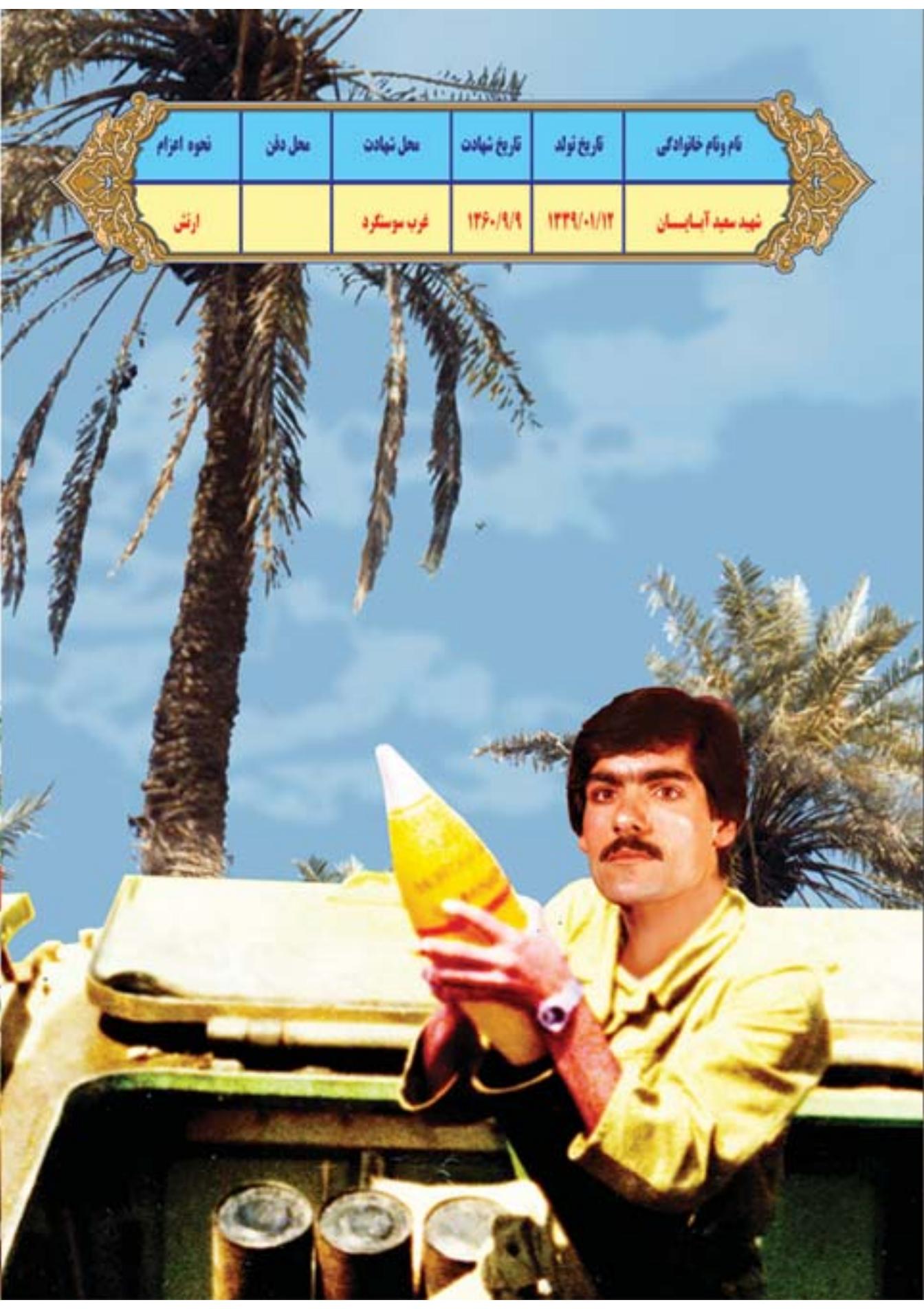
خلاصه‌ای از سرگذشت شهید جاویدالآثر «سعید ابابان» که همیشه شعارش این بود که امام تنها نباشد. مسولین محترم پست مقامی که دارید شما را به خدا قسم به فکر خدمت به مردم با اهداف خدایی باشید. نگذارید دشمنان قسم‌خورده که تا دیروز زیر پرچم امریکا، انگلیس و شوروی در تلاش برای نابودی انقلاب بوده‌اند، و با جانفشانی شهیدان و جانبازان نتوانستند به اهداف خود برسند، انقلاب و مردم و کشور را به تسخیر خود درآورند که کاری نابخشودنی‌ست از سوی ملت و درگاه خداوند متعال.

عزیزان مسئول به فکر مردم عزیز و قرآن و اهداف انقلاب و امام شهیدان باشید. مبدا انقلاب به دست نااهلانی برسد و به اهداف شومشان برسند.

والسلام



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاريخ شهادت	تاريخ تولد	نام و نام خانوادگی
ارتش		غرب سوئسگرد	۱۳۶۰/۹/۹	۱۳۳۹/۰۱/۱۲	شهید سعید آباسیان



وصیت‌نامه شهید «رضا قاسمی دیزچه»

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

بسمه تعالی

مادرم که بعد از خدا مهربان‌ترین و عزیزترین موجودها در نزد من هستی و من به وجودت تو مادر افتخار می‌کنم که همچنین فرزندی را تربیت کردی که افتخار اسلام باشد، و همچنین درسی به من آموختی که مثل یاران حسین (ع)، چه کشته شوم و چه سالم برگردم، پیروز باشم. مادر تو افتخار بزرگ من هستی و اگر من شهید شدم، برای من گریه نکن برای شهیدی گریه کن که مادر ندارد و مثل کوه استوار باش و استقامت کن و از یاد خدا غافل مباش.

پیام دیگرم به معلمان سراسر کشور که نهایت سعی در تربیت صحیح اسلامی دانش‌آموزان بنمایند و مملکت اسلامی ایران را از وجود بیگانگان غنی و بی‌نیاز سازند و کمترین وقفه در این امر خیانت به اسلام و خون شهداء می‌باشد.

و پیام دیگرم به ملت ایران آن است که از هرگونه وقفه و جدایی پرهیز نموده و اطاعت از رهبری و ولایت فقیه بنمایند. سرپیچی آن خیانتی بزرگ به خون شهدا است. در اهتزاز و برافراشته باد پرچم خونین اسلام بر تمام نقاط جهان.

مادر جان ۳۸۰ تومان به آقای «قائم آرانی» بدهکار هستم که به او بپردازید. ثانیاً صندوق اندوخته جاوید ۹۰۰ تومان از من طلبکار است که در دفترچه در خانه بابابزرگ است که پرداخت می‌نمایید. ثالثاً قرض الحسنه آموزش و پرورش ۶۰۰ تومان از من طلبکار است. به حاج «زاهد» سرپرست صندوق مذکور خبر داده از حقوق کسر می‌نماید. دوچرخه را فروخته و پول طلبکاران را بپردازید. زمین مرا بین «معصومه» و «سعید» تقسیم نمایید و هیچکس حق تصرف در آن را ندارد.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

رضا قاسمی دیزچه



نوعه اعتراف	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بیخ	دارالسلام	کیلان غرب	۱۳۶۰/۹/۲۷	۱۳۳۸/۰۱/۱۰	نجیب‌رضا نامی



وصیت‌نامه شهید «رضا حمای»

به نام خدا و به یاری خداوند قهار و توانا

اینجانب «رضا حمای فینی کوچک» فرزند سیف‌الله شماره شناسنامه ۸۵ صادره از

کاشان

از آغاز آفرینش تاکنون افراد مجتهد و متدین و عامی و روشنفکر و سیاسی، یا به عرصه این دنیا نهاده و با بکار بستن یا نیستن عقل تا آنجایی که در توانشان بوده، چه از طریق صحیح یا غیر صحیح چرخ زندگیشان را به حرکت درآورده‌اند و پس از تکمیل پرونده عمر، این دنیا را وداع گفته‌اند و ما چون اجدادمان باید این دنیا را ترک کنیم. آن کس که همیشه جاودان خواهد ماند، یگانه خالق جهانیان است. تاریخ وجه هر کس را آنجنانکه بوده، نمایان خواهد ساخت، افعال و عبادات ما هر چند با خلوص نیت و مقبول به درگاه خداوند متعال باشد، باز هم به پای جهاد در راه خدا نمی‌رسد. پس آنچه مرجع تقلیدمان و عقلمان پیشنهاد می‌کند، در مورد دین و احکام اسلامی تا سرحد امکان باید انجام دهیم، پیرو قرآن و مکتب پیغمبر(ص) باشیم.

اینک با وجود جنگ با عراق اختلاف بین سردمداران این انقلاب به وجود آمده و زمینه را برای ضدانقلاب مساعد کرده است. گروه‌ها و دسته‌ها و احزاب، قد برافراشته و جو ایران را آلوده کرده‌اند. چنانکه طرفداری از هر شخص یا گروه یا حزبی، ملزم به شناخت کامل آن است. در حالی که در میان گیره گازئیر ارتش بعث عراق و اختلاف داخلی قرار گرفته‌ایم بحث و گروه‌گرایی بوج و بی‌اساس و مقدمه‌ای برای پیروزی ارتش حزب بعث عراق است و من به این نتیجه رسیده‌ام که اگر چنانچه بی‌طرف باقی بمانم و تمام مردم همین عقیده را داشته باشند، نتیجه‌ای جز بردگی به دست ارتشیان خود فروخته حزب بعث ندارد. چنانچه ارتش بعث عراق بر ما فائق آید، دیگر به هیچ چیز ما رحم نمی‌کند. حتی حاضر نیست یک نفر عراقی از یکصد تن ایرانی مانند برده کار بکشد. با اطلاع به جنگ‌های تاریخ گذشته از سر بر و حیثیت و شرف و ناموس ما هم نخواهند گذشت. و آن وقت خواهد بود که مردن را آرزو کنیم. مردنی با بار ننگ. با این استدلال و عقیده و عشق به میهن و مکتب و دینم که همان اسلام پیغمبر است، به وسیله واحد بسیج کاشان قصد عزیمت به جبهه را دارم. اگر چنانچه به پیروزی و توفیق شهادت نائل آمدم، و جنازاهم وجود ظاهری داشت در زیارت شاهزاده ابراهیم کنار قبر برادرم محمدحسین حاجی-زاده دفنم کنید.

به امید پیروزی اسلام و مستضعفین جهان بر مستکبرین

بعدازظهر ۱۳۶۰/۳/۲۸ امضا رضا حمای



نوعه اعزاز	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بسیج	امامزاده ابراهیم (ع)	خرمشهر	۱۳۶۱/۲/۱۸	۱۳۳۵/۰۸/۳	نسیب رفا حساسی

السلامة علیکم وعلیٰ علیکم وعلیٰ آله و سلم
وعلیٰ اولادکم وعلیٰ اصحابکم وعلیٰ من
اتبعکم



وصیت نامه شهید «ماشالله آبایان فینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نترسم ز مرگ که خود زندگی است. من از آن مرگ نمی ترسم و هیچ هراس ندانم که در آینده زندگی است و پیش رهبرم «حسین بن علی (ع)» در بهشت حاضر خواهم بود. پدر جان و تو ای مادر جان و ای خواهران و برادران عزیزم شاید این آخرین سلام و صحبتیم با شما باشد چون در راهی قدم می گذارم که آفریدگارم می خواهد بندگانش در آن قدم بنهند. مادر جان و خواهرانم از شما خواهش می کنم وقتی خیر شهادتم را شنیدید، حتی یک قطره اشک هم نریزید، چون کسی برای دامادی فرزندش گریه نمی کند. و از تو ای پدر جان و برادرانم می خواهم که وقتی خیر شهادت مرا شنیدید دو رکعت نماز شکر به درگاه خداوند تبارک و تعالی به جای آورید و مرا غسل و کفن نکنید زیرا که امام حسین (ع) غسل و کفن نداشت و مرا در بستر پاک شهیدان فین بزرگ به خاک بسپارید، در کنار شهیدان پاک اسلام امامزاده هادی (ع) خواهرانم و برادرانم با صبر و بردباری مشت محکمی بر دهان یاوه گویان شرق و غرب بزنید و برای نابودی آنان از روحانیت مبارز پشتیبانی کنید و نگذارید در میان شما تفرقه بیفتد و خدای ناکرده انقلاب را به نابودی بکشند.

برادر شهیدمان در پایان با اشاره به این آیه شریف قرآن مجید سخن خود را خاتمه داده است.

(و بعضی از مردم هستند که با جان خود در راه خدا گام بر می دارند و خدا دوستدار چنین بندگانی است.)

والسلام

ماشالله آبایان فینی

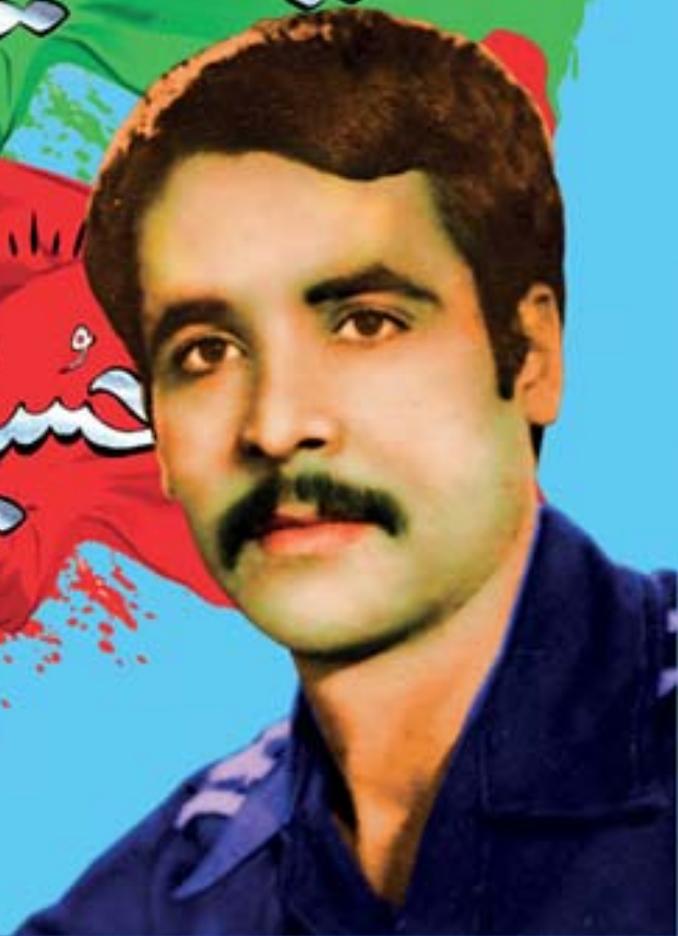
وصیت نامه برادر شهید ماشالله آبایان فینی که در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۳ در حمله بزرگ بیت المقدس به لقاءالله پیوست.



نوعه اعزاز	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بیخ	امامزاده هادی (ع)	خونین شیر	۱۳۶۱/۰۳/۲	۱۳۳۹/۰۱/۴	شهید مانا الله آبایان

یا حسین

حسین



وصیت‌نامه شهید «جواد نجیبیان»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن

يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب ۲۳)

«از مومنین مردانی هستند که صادقانه به آنچه با خدای خویش عهد بسته بودند، وفا کردند پس برخی از آنان شربت شهادت نوشیدند و شهید شدند و برخی دیگر در انتظار شهادت و دیدار الله هستند و تغییر رای و عهد ندارند»

آری از مردان خدا کسانی هستند که تمام دارایی حتی جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته و به‌خدا هدیه کردند.

بادرود فراوان بر پیامبر عظیم‌الشان و ائمه اطهار، و با درود به رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی، و با درود بر روان پاک شهیدان اسلام!

ای ملت قهرمان و شهیدپرور ایران! ای ملتی که با دادن خون‌های بسیار گران‌بها و با از دست دادن جوانان عزیز این انقلاب پرشکوه اسلامی را به‌دست آوردید!

ای پدران و مادران شهید داده! ای شما که نوگلان عزیز خود را با رضایت کامل به پیشگاه خداوند هدیه کردید و خون‌های پاکشان را به پای درخت اسلام ریخته‌اید! در برابر دشمنان از خدا بی‌خبر مثل کوه استوار باشید و تأسف مخورید

که چرا شما عزیزان از دست داده‌اید. خون‌های ما از خون پاک سیدالشهدا(ع) رنگین تر نیست، او نیز طفل شش ماهه‌اش را در راه خداوند هدیه کرد. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ» «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ» خدایا تو می‌دانی که من

آگاهانه این راه را انتخاب کردم و برای خاطر رضای تو این راه را انتخاب کردم و برای اینکه پاسخ مثبتی به نوای هل من ناصر ینصرنی حسین زمان داده

باشم، پیش خود فکر کردم چه راهی بهتر از این راه خوشبختی و سعادت و چه راهی بهتر از شهادت؟



ای عزیزان! سفارش می‌کنم امام را بهتر بشناسید. این امام نعمتی است که خداوند به ملت تحت ستم و ضعیف عطا فرموده است. از یک برادر شهید این را قبول کنید. مواظب این امام این مظهر مقاومت این امید مستضعفان جهان و این نایب برحق امام مهدی(عج) باشید.

احکام اسلامی را تا آنجا که ممکن است پیاده کنید. خواهران برادران عزیز! اکنون منافقینی دست در دست هم دادند تا اینکه انقلاب پرشکوه اسلامی را خدشه دار کنند، پس مراقب این منافقان و این بی‌خبران از خدا باشید و حفظ کنید ولایت فقیه را که همان ولایت رسول‌الله(ص) و همان حکومت اصیل اسلامی است. «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید از خدا و رسول خدا و و اولاد آن که همان ولایت فقیه است. ای رؤسای ایران ای برادران و خواهران که در پشت میز نشسته‌اید! این میزها حاصل خون‌های شهیدان است. شما را بخون‌های پاک شهیدان قسم به این ملت و مردمی که چندین سال تحت ستم و ظلم واقع شده‌اند، بر سر مقام با یکدیگر اختلاف نداشته باشید و نگذارید این گروه‌های تروریست بی‌خبر از خدا در ادارجات و سازمان‌های دولتی اسلامی نفوذ کنند. عزیزانم روحانیت سَمْبَلِ اسلام است این برادران روحانی شاخه اسلام‌اند. مواظب این روحانیت باشید. همیشه گوش به فرمان امام باشید و دستورات اسلام را اجرا کنید.

بارخدا! ای معبود! به‌درگاہت طلب استغفار و عفو می‌کنم از اینکه نتوانستم بار سنگین مسئولیت پاسداری که خون‌هایی شهیدان عزیزمان است آن طور که تو می‌خواستی ادا نمایم در پایان دعا به امام را فراموش نکنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

برادر کوچک شما - جواد نجیبیان



نوع اعزاز	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	امامزاده هادی (ع)	نشیج	۱۳۶۱/۴/۲۳	۱۳۴۳/۰۱/۱	نویسد جواد نجیبیان



وصیت‌نامه شهید «صادق اصفهانی»

وقت خود را صرف تهذیب نفس کنید.

سخنم را با یاد خدا آغاز می‌کنم و از او طلب یاری دارم.

خداوندا! آنکه بر تو دل داده‌اند، انیسی مهربان و دوستی روشن مهر و نازنین یافته‌اند.

الهی! آنان که به تو تولا و بر تو توکل دارند، بنای امیدشان بر پایه‌ای متین و محکم استوار است. تویی که از پیدا و پنهانشان خبر داری و آشوب ضمیر آشفته‌گان را هم از آن‌ها آشکارتر می‌بینی.

خدایا! آشفته‌گان تو چون از حوادث گیتی رنجور شوند، به تو پناه می‌آورند. و سختی بار مصائب را با نوازش عشق تو آسان به منزل می‌رسانند.

خدایا در این شب‌های تاریک کمکم کن تا تو را بهتر بشناسم و پاسداری خوب برای میهن گلگونم باشم.

اینان که خاک ما را تصرف کرده‌اند، و پای بر کشور لاله‌های پرپر گذاشته‌اند، آیا نمی‌دانند که ما فرزندان آن سالاری هستیم که در روز عاشورا خون حلقوم فرزندان را در مشت می‌گیرد و به آسمان پرتاب می‌کند و فریاد می‌زند که: خدایا بین و شاهد باش و این قربانی را از من بپذیر؟

دشمن آیا نمی‌داند در مهد دلیران، ایران مردن برای یک مرد تضمین حیات یک ملت است؟ شهادت او مایه بقای یک ایمان است. شاهد اثبات حقیقتی است که انکار می‌شود. نمونه وجود ارزش‌هایی است که پایمال می‌گردد و بالاخره اعتراض سرخی است بر حاکمیت سیاه، فریاد خشمی است بر سر سکوتی که همه حلقوم‌ها را بریده است. شهادت، شهادت آن چیزی است که می‌خواهند در تاریخ غیب شود. آیا دشمن نمی‌داند ما درس شجاعت و شهادت را از مولایمان علی (ع) گرفته‌ایم؟ ما پیرو مکتب حسین آن سالار شهیدان و ابوالفضل آن یگانه خورشید شجاعت هستیم.



خداوند در شب معراج، جلوه‌هایی از آن دنیا را به محمد(ص) نشان داد که از آن‌ها دو نکته را یادآوری می‌نمایم: اول اینکه یا محمد(ص) عاقبت مرگ است، چه پیغمبر، چه سلطان و چه کافر. پس چه بهتر که با توشه عمل صالح به اینجا بیایی. دوم آنکه: یا محمد(ص) با هر که علقه(پیوند دوستی) بیندازی عاقبت فراق است، چیزی که فراق ندارد، ذکر خدا، نماز و قرآن است.

پس مادر عزیزم! از من دل بکن، می‌دانم سخت است ولی نصیحت خداست. به خدا دل ببند که او همیشه با توست. وقت خود را صرف تهذیب نفس و شکوفاکردن معنویت بکنید.

مادر عزیزم، پدر گرامیم، خواهران و برادر مهربانم! از شما عاجزانه می‌خواهم که آنچه را که از من به بدی به یاد دارید، فراموش کنید. مرا عفو کنید. من خیلی گناه کرده‌ام. برایم دعا کنید و قرآن بخوانید. شما را به خدا قسم می‌دهم که برایم گریه نکنید. چون لایق و سزاوار آن نیستم. از دست من راضی باشید تا در آن جهان راحت باشم. در خط امام حرکت کنید که این راه شما را به سعادت می‌رساند.

پدرجان! دست و روی شما را می‌بوسم. باور کنید شما را از جان بیشتر دوست دارم، اما راه سرخ حسین(ع) است که مرا اینچنین به لبیک گفتن به ندای امام خمینی واداشته است.

به قول شاعر که می‌گوید:

هر کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خاتمان را چه کند
دیوانه کنسی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند
من برای شناخت خدا عاشقانه به سوی او آمدم.

صادق اصفهانی ۱۳۶۱/۱/۲۱



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
ارتش	دارالسلام	شلمچه	۱۳۶۱/۴/۲۴	۱۳۳۸/۰۹/۲۹	سید صادق امینانی



وصیت‌نامه شهید «عادل اکبری»

من «عادل اکبری» متولد سال ۱۳۳۱ فرزند «کبر» و محل سکونتت کاشان
فین کوچک محل رودخانه می‌باشد.

من این راه را صادقانه و آگاه پیمودم و آمده‌ام ملاقات اتبیایم و دیدار
مهدی(عج).

من این راه را نه به خاطر ریاکردن، نه به خاطر محبوبیت بین خانواده، بلکه
من این راه مقدس را فقط به خاطر خدا و به قله نهایی رساندن دینم پیش گرفتم و
اگر در این راه شهادت نصیبم شد، که به آرزویم رسیده‌ام و اگر سالم برگشتم باز هم
پیروز خواهم بود.

اینجانب از عمه، عمویم، خویشان، دوستان و همسایه‌ها از آن‌ها طلب حلالیت
و بخشودگی می‌کنم و امیدوارم از سر من بگذرید.

در اینجا سخن را تمام می‌کنم و اگر به فیض شهادت رسیدم اموال به زن و
بچه‌ام برسد.

والسلام

عادل اکبری

سرباز امام زمان



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نوعه اعزاز
نهد عادل اکبر نجاج	۱۳۳۱/۰۱/۱	۱۳۶۱/۴/۲۴	تلنگه	امامزاده هادی (ع)	بیج

کَافِرٌ مُّسَلِّمٌ

مَدَنِيٌّ



وصیت نامه شهید «علی کشمشی فینی»

بسمه تعالی

قال رسول الله (ص):

«فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ»

«بالتر از هر نیکوکاری، نیکوکاری دیگری است تا آنگاه که مرد در راه خدا شهید شود. همین که در راه خدا شهید شد، بالاتر از او نیست.»

خداوندا تار و پود دشمن را با طوفان ترس بلرزان و ضعف و سستی را دچارشان ساز.

خداوندا در پناه عزت خود مرزهای کشورمان را حفظ گردان و آنانکه بر ما رحم نمی کنند بر ما مسلط مفرما.

با سلام به پیشگاه رهبر آزادگان و قلب تپنده‌ی امت اسلامی، امام خمینی و درود به روان شهیدان انقلابمان و به امید پیروزی جهان اسلام بر کفر.

و بدان امید که فریاد حق طلبانه‌مان کاخ ستمگران را در هم کوبد.

بار دگر صدای «هل من ناصر ینصرنی» به گوش مسلمین رسید و از مؤمنان طلب یاری نمود و این وظیفه‌ی مؤمنین است که این ندا را لبیک گویند و آوای پر شور و انسان ساز را در جهان طنین انداز کنند.

من همانند هر مسلمان دیگر خود را در برابر این ندا مسئول دیدم و بر آن شدم که پاسخ گوی آن باشم. لذا به امر رهبر بزرگم خمینی بزرگ، تصمیم گرفتم که از راه جهادی مقدس، دین خود را ادا کنم. زیرا که ما پویندگان راه اسلام هستیم و از دادن جان خود در این راه هیچ گونه ابایی نداریم.

و من خدا را سپاس می گویم که ما را در زمانی قرارداد که از ذریه پیامبر



دفاع کنیم و در رکاب او بجنگیم.

آری ای بی‌خبران جهان! ما عاشق دیدار خداییم. ما در این راه گذشته از سر و پاییم. ما رهروان راه حسینیم. ما بسیجیان عاشق خونیم و ما پیروان هابیلیانیم. و ای هابیلیان! سلاح افتاده پدرانتان را به دست گیرید و انتقام خونشان را از قایلیان بگیرید.

آری به کربلا نظر کنید که امامتان حسین در انتظار شماست. زیرا که هنوز از خاک کربلا فریاد مظلومانه او به گوش همگان می‌رسد. خانواده محترم! اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم؛ شب شهادت اختر تابناک امامت و ولایت، حضرت علی بن ابیطالب (ع) است. به لطف خدا در همین شب‌ها لشکر اسلام به سپاهیان کفر حمله‌ور می‌شوند و من آن شاه‌الله در این حمله شرکت خواهم کرد. آری همین شب‌ها است که ملائکه‌ی آسمان با ما هم‌آواز می‌شوند.

پدر و مادر عزیزم! شاید آخرین سلام مرا پذیرا باشید. منظورم این است که من ممکن است در این راه شهید شهادت نوشم. وصیت من به شما این است که دست از یاری اسلام بر ندارید و بر امام عزیزمان دعا کنید و از خداوند بخواهید که مرا با شهدای کربلا محشور فرماید.

و ای برادران! آرزویم این است که شما هم ادامه دهنده این راهی باشید که من به پایان نرساندم.

والسلام و علی عبدالله الصالحین



نوع اعزام	محل دین	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بسیج	شاهزاده قاسم	شرق بصره	۱۳۶۱/۴/۲۷	۱۳۶۶/۰۱/۳۰	شهید علی گشمشی



وصیت نامه «حسین کشمشی فینی»

بسم رب الشهداء و الصدیقین

با درود و سلام به روان شهداء و سلام به پیشگاه امام زمان (عج) و نائب بر حقش حضرت امام خمینی. اکنون که دشمن با تمام قدرت بر کشور اسلامی ایران حمله کرده است و دنبال نابودی نظام جمهوری اسلامی می‌باشد، بر همه جوانان این مرز و بوم واجب است که به دفاع از اسلام عزیز برخیزند و امام امت را تنها نگذارند. برادر عزیز من هم مانند بسیاری از جوانان و نوجوانان دیگر احساس مسئولیت کردم و به صف رزمندگان پیوستم و روزی که خواستم ثبت نام کنم به پایگاه بسیج مراجعه کردم، اما بخاطر قانونی نبودن شناسنامه‌ام از نوشتن اسم من خودداری می‌کردند، اما از آنجا که من عاشق جبهه و جنگ بودم در شناسنامه ام دست بردم و تاریخ تولدم را تغییر دادم وقتی شناسنامه‌ام را به پایگاه بسیج بردم، آن‌ها متوجه شدند که تاریخ تولدم تغییر کرده است، از من پرسیدند چه کسی شناسنامه شما را تغییر داده من از ترس اینکه قبول نکنند گفتم برادرم آن را تغییر داده آن‌ها هم قبول کردند و من را ثبت نام کردند و من به جبهه رفتم. حال که این وصیت‌نامه را می‌نویسم در اهواز شهرک دارخوین هستم و تا چند شب دیگر عازم خط خواهم شد. ما برای عملیات رمضان آماده می‌شویم. برادر عزیز اگر در این عملیات توفیق شهادت یافتم نکند غم و اندوهی به دل خود راه بدهی وصیت می‌کنم که مرا در کنار شهدای امامزاده هادی دفن کنید. ان شاء الله که همیشه شاد باشید دیگر عرضی ندارم به جز دوری شما.

والسلام علیکم و رحمة الله البرکاته

حسین کشمشی



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادت	تاریخ نهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	اسامزاده هادی (ع)	پاسگاه زید	۱۳۶۱/۵/۷	۱۳۴۵/۰۵/۴	نهاد حسین گشمس



وصیت‌نامه «حسین جعفری فینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«شهدان لاله الاالله و اشهد ان محمد(ص) رسول الله و اشهد ان علی ولی الله»

«انالله و انالیه راجعون» بازگشت همه به سوی خداست.

درود خداوند متعال بر خانواده شهیدان، درود بر انسان‌های پرهیزگار.

مادر عزیزم! از ابتدای نطفه من تاکنون برای من زحمات زیادی کشیده‌ای از تو می‌خواهم که مرا حلال کنی و از خداوند متعال طلب آموزش برای من بنمایی.

مادرم همانطور که قبلاً به شما گفتم، از پولی که در بانک دارم ۴۴۰۰ تومان وجه خمس و زکات به آقای «پثیری» داده و بقیه را به عیالم بدهید. من به کسی بدهکار نیستم و از کسی طلب ندارم. ممکن است از یک ریال تا ۱۰۰ تومان مثلاً کسی بگوید از او طلب دارم. احتمالش بسیار کم است.

عیال مهربانم تو دختری بودی پاک و نجیب که تو را به ولایت غربت آوردم و تو را از خانواده‌ات جدا کردم و از تو تمنا دارم که مرا ببخشی. من به حق تو و خانواده‌ات بسیار ظلم کردم. اگر من به لقاءالله پیوستم، برادرم علی‌آقا زحمت کشیده و اثاثیه منزل را به هر کجا که (یعنی در تهران) خواست ببرد. کلیه چیزهایی که مربوط به من است و ارزش دارد به عیالم برسد.

از کلیه فامیل و همسایه‌ها می‌خواهم که مرا حلال کنند و از خداوند برای من طلب آموزش کنند.

ضمناً در برابر مردن یا شهادت من به هیچ وجه حق اینکه از سپاه و یا بسیج هیچ پول یا چیزی بگیرید، ندارید.

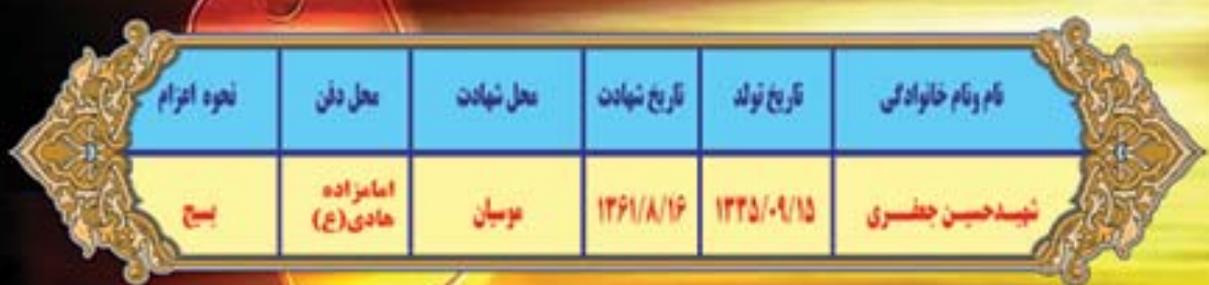
به امید پیروزی اسلام و مسلمین.

مرگ بر آمریکا مرگ بر شوروی مرگ بر اسرائیل.

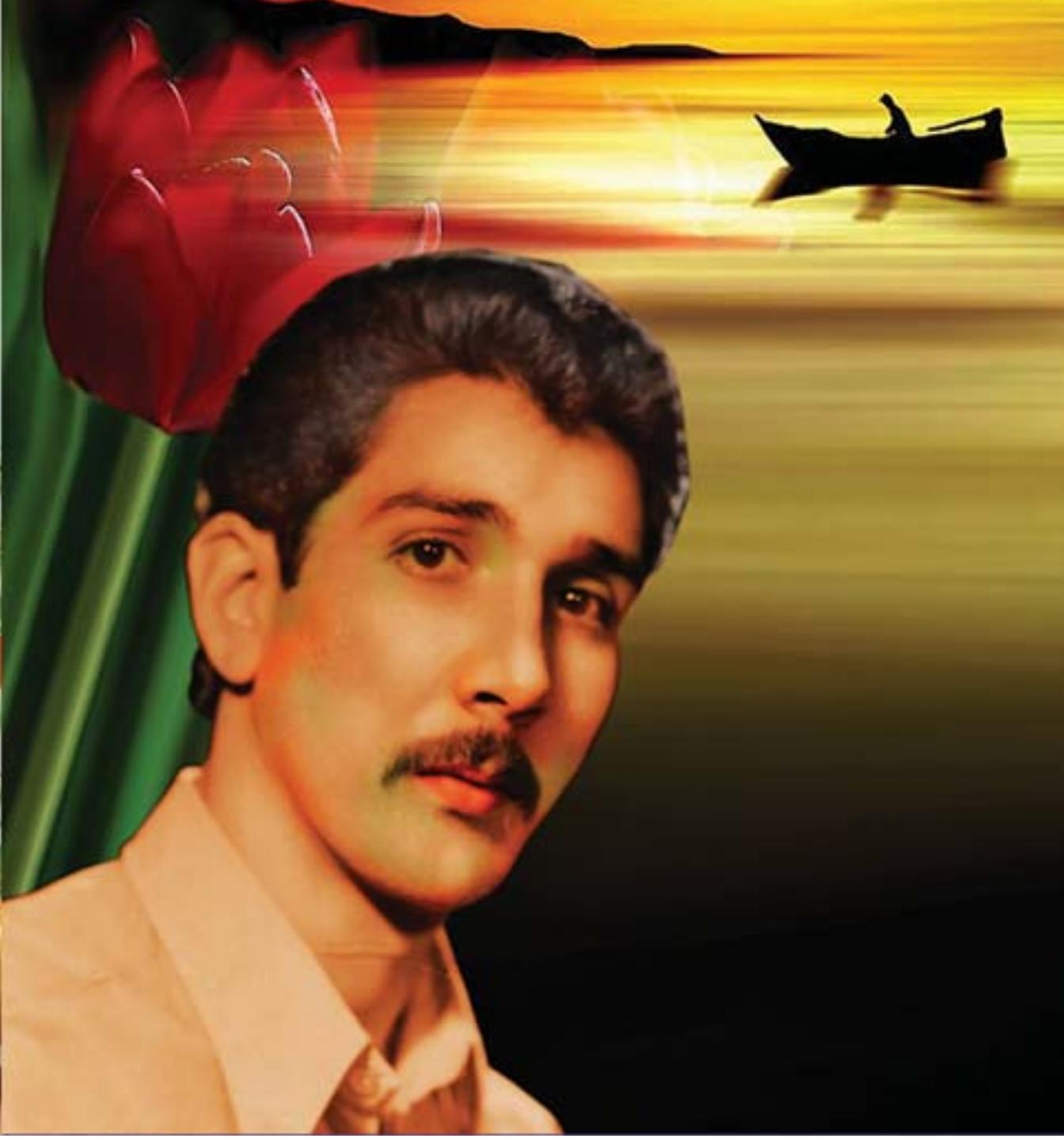
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

امضاء - حسین جعفری فینی





نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه انترام
شهید حسین جعفری	۱۳۳۵/۰۹/۱۵	۱۳۶۱/۸/۱۶	موسیان	امامزاده هادی (ع)	بسج



وصیت‌نامه شهید «سید اسماعیل تقاعدیان فینی»

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

با سلام و درود فراوان به رهبر عزیزمان و با سلام بر ملت شهیدپرورمان، در عصر ظهور مهدی (عج) و سلام به حق این انقلاب سختم را آغاز می‌کنم.

بعد از سلام به رهبر و امت وشهیدان سلام بر شهیدان زنده و آینده انقلاب.

می‌خواهم بگویم که من صرفاً بخاطر خدا هست که به جبهه می‌روم و همیشه دلم شور می‌زند که چه موقع نام مرا در زمره رزمندگان جبهه حق خواهند نوشت، که این موقع شادمان‌ترین روزهای من است. من بار دیگر عشق کربلا در سرم لبریز شده و به یاری خدا می‌رویم تا پرچم اسلام را برافراشته کنیم. می‌رویم با این تن آلوده به گناه و اینکه نتوانستم خون شهداء را قدردانی کنم، و دین خود را به شهدا ادا کنم. و من شیفته جمال امامم و متأسفانه آنچه رهنمودهای امام بود، نتوانستم به تمایش جامه عمل بپوشانم. می‌روم تا خون ناقابل خود را فدای اسلام و رهبر گردانم تا امام با قامتی افراشته‌تر تا انقلاب مهدی (عج) اسلام را به سراسر گیتی حکم‌فرما کند. آری ای امام! بزرگان از وصف تو قاصرند چه رسد به ما!

نکته بعد با پدر و مادر! ما در هر دو جهت پیروزیم. شهادت از ته قلب، آرزوی من بود. ای پدر و مادر عزیز و مهربان! ای مهربانان! کی می‌توانم جبران زحمات شما را کنم؟ اگر هرچه عمر بکنم و چند برابرش را در ازای زحمات شما، دعا و طاعت بکنم، باز هم نتوانم جبران کنم. شما از کودکی مرا اسلامی‌گونه پروراندید تا به این سن رسیده‌ام. پدر و مادر عزیز! از اینکه جوانی را در راه خدا دادید! نگران نباشید! خندان و شادمان باشید که خدا به شما صبر عطا فرماید و اجر به شما بدهد. یکی از فرمایشات علی (ع) که می‌فرماید بزرگترین استقامت صبر است.



می‌دانم آرزوها داشته‌اید حالا موقعی بود که من می‌توانستم به درد شما برسم. چه کنم که دین و مصلحت چنین اقتضا می‌کند؟ ای مادر گرامی! پیامبر گفت: بهشت زیر پای مادران است. پس چگونه من زحمات شما را جبران کنم؟ ان شاءالله خدا پاداش بزرگ بر شما عطا فرماید.

و سلام بر خواهر گرامی و برادران هوشیارم. آرزو دارم که برادرانم از همین کودکی فنون رزم و درس دینداری بیاموزند که فردا فولادمردان روزگار باشند و عاقله کوچک که خیلی دوستش دارم و او مرا خیلی دوست داشت، او را زینب‌گونه بزرگ کنید.

اگر همه بدانید که شهادت چقدر شیرین است، همه به جبهه‌ها روی می‌آورید.

گویند گر گنج خواهی باید رنجی کشیدی، ولی شهادت واژه رنج نیست.

ای امت شهیدپرور و قهرمان ایران! که واقعا دارید اسلام را سرافراز می‌کنید! من آن نیستم که خواسته باشم برای شما پیام بفرستم. ولی باید کمی مزاحمتان شوم. ای امت شما آنچنان که تا به حال امام را یاری و رزمندگان را پشتیبانی و اسلام را پیش برده‌اید! انتظار دارم که هر روز شما پیروزتر از روز دیگر شما باشید. و نکته مهم یاری رهبر است تا شما امام را یاری کنید، اسلام شکست‌پذیر نخواهد بود و همچنین یاری دولت جمهوری اسلامی ایران. شماها باید از هر طریق به دولت کمک کنید تا بتواند سنگی را از سر راه بردارد.

خود می‌دانید که چرا علی(ع) ۲۵ سال در خانه سکوت ظاهری کرد، به خاطر این بود که مردم از وی کنار رفته و گول وعده صلح به معاویه را خوردند و هر چه علی(ع) گفت بجنگید، گفتند ما از جنگ خسته‌ایم و صلح را می‌خواهیم. این شد آقایمان را خانه‌نشین کردند.

ای امت! خدا نکند دشمن با دسیسه‌های خود پیروز گردد. هوشیار

باشید که می‌خواهند ملت را از امام و امام را از ملت جدا کنند. هوشیار باشید که دشمن از جنگ نظامی (گرم) نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. و می‌خواهند از طریق جنگ نبرد به وسیله ایادی خود از پشت به ما خنجر بزنند. ای امام ما می‌جنگیم و می‌میریم ولی دست از یاری تو بر نمی‌داریم و به افراد تاکید می‌کنم که در خط امام باشید که به ساحل پیروزی خواهید رسید. و تا ساحل راهی نیست. امت بیدار و توانا تا می‌توانید لشکر اسلام را نیرومند کنید. دست از یاری جبهه‌ها برندارید و به سپاه و بسیج ببینید که سپاه پاسداران اسلام در صدر اسلام مانند شیر بر دشمن چیره و دشمن را نیست و نابود می‌کند و من خیلی دوست داشتم بتوانم در سپاه خدمت کنم و در جمع اتبیا باشم و چون از صداقت ایشان لذت می‌بردم، و هر وقت پاسداری را می‌دیدم انگار که گمشده‌ام را پیدا کرده‌ام و از روی باصفای ایشان نشانه‌های زهد و تقوا دیده می‌شد. شیفته مرام پاسدارم همچون که قرآن می‌فرماید در آخر الزمان کسانی هستند که نور از لباسشان می‌بارد و آن کسان همین پاسدارانند که انسان می‌خواهد همیشه در کنارشان باشد. پس ای خواهران و ای برادران بر جمع سپاهیان بیافزایید که لشکر الهی است. با سلام و درود فراوان بر شما خدا پیروزتان گرداند.

خدایا! پروردگارا! ما گناه‌کاریم، بیچاره‌ایم، به هیچ کجا راه نداریم. گدایت به درگاه تو آمده تو مرا عفو فرما! خدایا! تو مرا بیمارز و به امت ما توفیق پیروزی بده که راه شهدا را ادامه دهند.

خدایا! تو را قسم می‌دهم به خون شهدا بخصوص سرور شهیدان حسین (ع)
امت ما را به رهبری امام به پیروزی برسان امام ما را حفظ فرما

(مربوط به خانواده می‌شود)

حضور پدر و مادر عزیز عرضی دارم که من حدود ۸ روزه از سال قبل و دو روزه از امسال نگرفته‌ام که تاسف می‌خورم که نتوانسته‌ام بگیرم و مقدار چند عدد نماز قضایی دارم.



پدر و مادر خواهر گرامی و برادران من خیلی شما را دوست دارم و ما را
حلال کنید که اشتباهاتی از من سر زده و دوستان و فامیل و بستگان و همسایگان
را هم بگویید که مرا حلال کنند و دیگر اینکه مرا در کنار شهید و عزیزم که از
کودکی با آن‌ها خو گرفته‌ام مرا دفن کنید(شاهزاده هادی(ع)) شهادت کمال انسان
است.

عازم میدان جنگم بر شهادت رانیم مرد میدان نبردم پایبند مذهبم

والسلام

خدمتگزار و فدایی اسلام سید اسماعیل تقاعدیان

التماس دعا برای رزمندگان و امام امت

خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
شهید سید اسماعیل قناعت‌پس	۱۳۴۲/۰۱/۱	۱۳۶۱/۸/۱۶	عین خوش	شاهزاده قاسم	بسیج



زندگی نامه شهید جاویدالانر «سید عبدالله تقاعدیان فینی»

«سید عبدالله تقاعدیان» در سال ۱۳۴۲ در محله «جولاباد» فین بزرگ در شهرستان کاشان در خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را در آغوش پر مهر خانواده و در کنار دوستان خود گذراند. تا پایان مقطع ابتدایی در مدرسه امیرکبیر فین بزرگ تحصیل، و پس از آن به همراه دوست صمیمی و پسر برادر خود «سیداسماعیل تقاعدیان» مشغول به کار شد، و در تمامی لحظات نوجوانی و جوانی یار و یاور هم بودند.

ایشان در شغل‌های لوله‌کشی ساختمان و قنادی فعالیت نمود و در امور کشاورزی و دامداری همکار بزرگی برای پدر و خانواده بود.

پرداختن به شغل و اهتمام ایشان به فعالیت‌های بدنی و همچنین بازی‌های دوران نوجوانی، جسم ایشان را ورزیده و آماده نگه داشته بود. نقطه عطف فعالیت های مذهبی ایشان حضور مستمر و فعال در جلسات هفتگی قرآن محله و جلسات هر شب ماه مبارک رمضان بود، که این جلسات توسط حجج اسلام «شیخ علی‌اکبر» و «حسن صدیقی و اصغر سعیدی‌پور» برگزار و تعداد زیادی از جوانان محل در آن حضور داشته و کسب معرفت و بصیرت می‌نمودند و به همراه سید اسماعیل، با تبلیغ چهره به چهره تعداد زیادی از جوانان محل را به این جلسه دعوت می‌نمودند.

سید عبدالله خصوصیات اخلاقی بارزی نسبت به دوستان و همسالان خود داشت. تقوای الهی، اهتمام به واجبات من جمله نماز، سلامت روح و جسم، اخلاق خوش و تبسم همیشگی ایشان، او را در بین دوستان متمایز می‌ساخت.

با پدر و مادر و دوستان خود بسیار خوش برخورد بود و خوش‌رویی و نشاط در چهره‌اش ماندگارترین خاطره‌ی باقی مانده از او در ذهن اطرافیان می‌باشد.

به دلیل علاقه وافر به مبنای اسلام و همچنین انقلاب اسلامی، حضور در راهپیمایی‌های اوائل انقلاب را بر خود واجب دانسته و از حضور مؤثر خود دریغ نمی‌نمود. این علاقه به آرمان‌های انقلاب و امام عزیز، او را شیفته حضور



در نهاد انقلابی سپاه نمود و حضور ایشان و برخی از دوستانش در این مجموعه البته با سختی‌های زیادی همراه بود.

به هر حال پس از گذراندن دوره گزینش، در مهرماه سال ۶۱ به عضویت سپاه درآمد و بلافاصله به دوره بدو خدمت ۲ ماهه در پادگان آموزشی امام حسین(ع) تهران (دانشگاه فعلی امام حسین(ع)) اعزام شد.

آموزشی دوره سوم، در سپاه غرب شرایط سخت و طاقت‌فرسایی را داشت که او با عشق خدمت برای نظام آن را پشت سر نهاد و بلافاصله بعد از آن به پادگان محمدرسول‌الله(ص) سنندج اعزام و پس از ۱۲ روز به عضویت در تیپ قدس درآمد و راهی محور سنندج / کامیاران گردید.

ایشان پس از حدود ۳ ماه از حضور در اولین اعزام در درگیری تن به تن توسط نیروهای کومله دستگیر و مفقودالامر گردید.

پس از سال‌ها چشم‌انتظاری و فوت پدر و مادر، نهایتاً در اسفندماه ۱۳۸۵ از سوی اداره بنیاد شهید و ایثارگران شهرستان وضعیت شهادت برای ایشان اعلام و مراسم نمادینی برگزار و مدفن ایشان در زیارت امامزاده قاسم فین بزرگ در کنار مدفن پدر و مادر مرحومش قرار گرفت.

از ۱۱ شهید آرمیده در امامزاده تنها یک مزار بوی زهرا (س) می‌دهد.

مزاری پر از گل‌های یاس که گمنامی و غربت را از مادر به ارث برده است و بی‌شک مدفن واقعی او نزد مادر سال‌هاست که آشناست...

و چه کسی بهتر از مادر که مزارش را به اشک دیدگان بشوید و برایش فاتحه بخواند... که اینان برای اهل آسمان شناخته‌شده‌ترند تا اهل زمین.

اندیشه‌های والایشان جاری، آرمان بزرگشان پرفروغ، راه بی‌برگشت‌شان پر رهرو و قبر بی‌نام و نشانان فاطمی...

والسلام



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه		سندج	۱۳۶۱/۹/۲۹	۱۳۴۲/۰۱/۱	شهید سید عبدالله قناعت‌پسای



وصیت‌نامه شهید «حسین حناساب» فرزند مهدی

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۲۰/ توبه)

«آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان
جهاد کردند، آن‌ها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و
سعادت‌مندان دو عالمند.»

«يَسِّرُهُم رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (۲۱/ توبه)

«پروردگارشان بشارت دهد به مقام رضا و خشنودی خویش و به بهشت‌هایی که
در آن‌جا آن‌ها را نعمت جاودانی است.»

با درود و سلام به ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با سلام
درود به رهبر کبیر انقلاب پیر جماران حامی مستضعفان جهان امام خمینی. وصیت
نامه خود را با یک پیام برای ملت عزیز شروع می‌کنم. از ملت عزیز و شهیدپرور می
خواهم که دنباله‌رو خط رهبر باشند و به سخنان پیامبر گونه و گهربار امام عزیز گوش
فرا دهند و به فرامین او عمل کنند.

توصیه دیگر من این است که فریب یک مشت جوجه کمونیست را نخورند
که بنا به فرمان امام، این‌ها از کفار بدترند و راه شهیدان را دنبال کنید و اسلحه‌ی
آن‌ها را مگذارید که به زمین بماند. شما باید به خودتان مباحث کنید که تمام دنیا
به خصوص ابرقدرت‌ها به خاطر همین از خودگذشتگی‌تان روی شما حساب می‌کنند.

و توصیه‌ی من به پدر و مادرم این است که صبر داشته باشند و برای من
گریه نکنند و راه من را ادامه دهند و دنباله‌رو خط رهبر باشند چون خون
ما از دیگران رنگین‌تر نیست.

والسلام



نحوه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	امامزاده هادی (ع)	تپه درمان مهاباد	۱۳۶۲/۱/۱۷	۱۳۴۲/۰۵/۱	شهید حسین حساساب



وصیت‌نامه شهید «محمد رضا هیزمی فینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با درود بر پیامبران عظیم‌الشان اسلام، ائمه اطهار و نایب برحق مهدی (عج) و با درود به روان پاک شهیدان از صدر اسلام تا شهیدان کربلا و از شهیدان کربلا تا شهیدان انقلاب اسلامی ایران، درود بر ملت عزیز همیشه در صحنه ایران، مخصوصاً برادران کاشانی.

اگر شهادت نصیب این بنده گنجه‌کار خدا شد، پیام دارم برای شما عزیزان، در پیروی از رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و جامعه عمل پوشاندن به پیام‌ها و رهنمودهای ایشان، که نایب برحق مهدی (عج) است.

و هر کس سرپیچی کند، سرپیچی از پیامبر اسلام کرده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پس مطیع باشید.

شما ملت شهیدپرور، در صحنه باشید در هر لحظه و از پیمودن راه شهیدان منحرف نشوید، زیرا شهیدان همان کاری را کردند که حسین (ع) کرده است. و شما باید کاری زینب (س) گونه کنید.

شما در پشت جبهه‌ها سعی کنید دعا را زیاد بخوانید. چون هر چه پیروزی ما داریم از این دعا و توسلات است.

خود را به دنیا نفروشید، دنیا قرارگاهی پیش نیست و محل امتحان است. سعی کنید در این دنیا کاری کنید که ذخیره آخرت باشد نه اینکه در دنیا بر سر مقام با هم بجنگید و آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشید.

مصدق حدیث از پیامبر اکرم (ص): «شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ...» بدترین

مردم کسی است که آخرت خودش را به دنیای دیگری بفروشد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خانوادگی - تا شهید نشده‌ام به مادرم نشان نده خیلی ممنون

با درود بر پیامبران عظیم الشان اسلام و ائمه این پیشوایان راستین هدایت و با درود بر شهیدان صدر اسلام تا شهیدان انقلاب اسلامی. ایران با درود به رهبر کبیر انقلاب خمینی بت شکن و با سلام بر خانواده عزیزم.

از پدر و مادر عزیزم می‌خواهم در طول زندگی سر تا پا گناه اگر از این بنده حقیر اشتباهی دیده‌اند، که خیلی کوتاهی کردم در حق مادر مهربانم. امیدوارم که این حقیر را به بزرگی خود ببخشد و از او می‌خواهم که اگر شهادت در راه خدا نصیب این بنده گنهکار شد، گریه برای من نکنید، بلکه گریه از روی شوق و اشتیاق کن که فرزندی را که خدا به تو امانت داده بود، به او به‌نحو احسن بازگرداندی و همیشه از خدای متعال طلب صبر و بردباری کن.

و از پدر عزیزم می‌خواهم که من را به بزرگواری خودش ببخشد، چون خطا بسیار کرده‌ام در حقش و همینطور از برادران خودم می‌خواهم که من را حلال کنند و همینطور از یگانه خواهرم.

از مادر عزیزم تقاضا می‌کنم که خواهرم را طوری تربیت کند که زنی زینب گونه باشد برابر جامعه اسلامی، و از رفقای عزیز می‌خواهم که من را به بزرگی خودشان ببخشند و از مال دنیا چیزی ندارم. چند عدد کتاب دارم که از برادرانم می‌خواهم که استفاده کنند و بعد در کتابخانه بگذارند و پول هم به مقدار ۲۰۰۰ تومن داشتم به پدرم دادم و به او گفتم که چه کاری بکنند و می‌خواستم بیایم و مقدار ۱۰ هزار تومان دارم که برای شما فرستادم. اگر به دستتان رسید خمس آن را بپردازید اگر نرسید هم بدهید، و از برادرانم می‌خواهم که پس از من هم راهم را ادامه دهند.

و خانواده عزیزم امیدوارم که در پناه ولی عصر (عج) بتوانید به زندگی پرشکوه خود ادامه دهید و در همه حال گوش به فرمان رهبر کبیر انقلاب امام باشید.

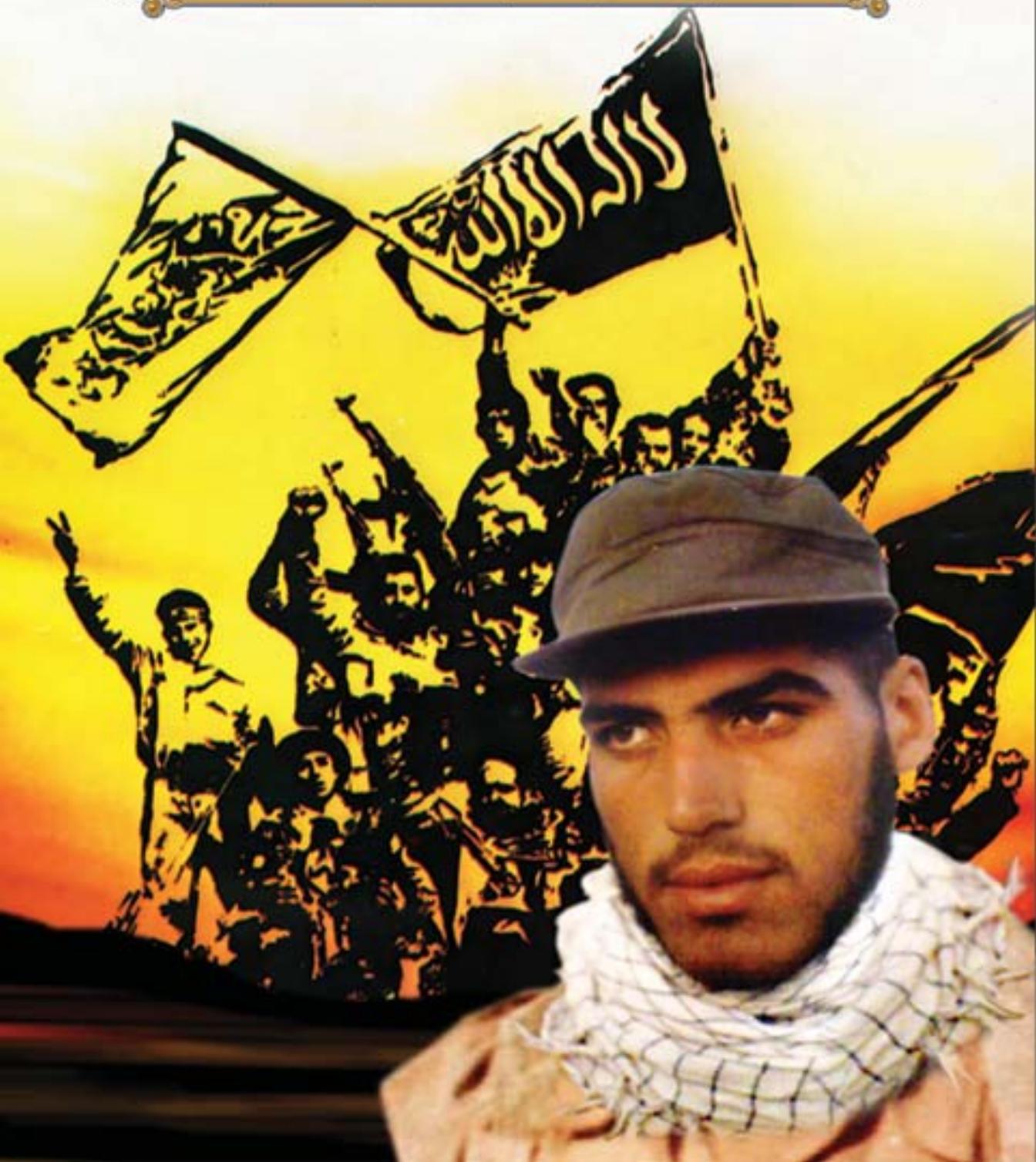
ان شاءالله

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بنده حقیر شما محمد رضا هیزمی



نوعه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	امامزاده هادی (ع)	نکه	۱۳۶۲/۰۱/۲۲	۱۳۴۲/۰۵/۱۱	نجیب محمد هیرمی



وصیت‌نامه شهید «مصطفی خوشاب»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با سلام و درود بر مهدی(عج) و نایب بر حقش امام خمینی و این امت شهیدپرور و ایثارگر. و سلام و درود بر همه کسانی که در هر لباسی و در هر مکانی و در هر مقامی خدمت به اسلام و مسلمین می‌نمایند.

سلام خود را به همسر گرامیم و فرزندان مهربانم و کلیه فامیل محترم می‌رسانم و اگر من کاری انجام دادم که مورد پسند شما نبوده، مرا ببخشید و حلال کنید و ما را دعا کنید که خداوند مرا ببخشد و سر نمازهایتان از خدا طلب عفو برای من بخواهید. ما محتاج بخشش خدا و شما بندگان خدا هستیم. فرزندانم! همسر گرامیم! جداً از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید می‌دانم که نتوانستم در زندگی برای شما مفید باشم و طبق خواسته‌های شما عمل نمایم. به هر حال همگی ما را دعا کنید و ببخشید که انشاءالله خداوند همگی ما را ببخشید و بیمارزد و هر کس که مرا می‌شناسد، از آن رضایت قلبی و زبانی بگیرد، چون ما مؤمنین آئینه یکدیگر هستیم و همه باید برای روز قیامت قلبها را صاف کرده و با نیت پاک و خالص به درگاه خداوند و انبیاء و امامان برویم انشاءالله.

و یک خواهشی که دارم در مورد ارث ناراحتی ایجاد نکنید و عادلانه تقسیم کنید و به مال و منال دنیا اهمیت ندهید و به همان وصیت‌نامه‌ای که در منزل هست عمل نمایید. هر کسی که توانش کمتر است، به آن کمک کنید و او را یاری کنید تا خداوند همگی شما را یاری کند. امیدوارم که همگی شما در راه پاسداری از دست آوردهای انقلاب خونبارمان و دفاع از حریم اسلام و پاسداری از حرمت خون شهیدان این شاهدان همیشه زنده تاریخ پیروز و موفق باشید. و در راه خدمت‌گزاری به اسلام و مسلمین کوشا باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بسج	امامزاده هادی (ع)	نکه	۱۳۶۲/۱/۲۲	۱۳۱۱/۰/۱۳	نهاد هاشمی خوشنساب



وصیت‌نامه شهید «اکبر گلی فینی»

چون نامبرده تنها فرزند ذکور خانواده بود و خود احتمال می‌داد که اگر وصیت‌نامه کتبی بنویسد، امکان دارد خانواده‌اش ناراحت شوند، آن شهید عزیز، همیشه در بین سخنانش شفاهاً وصیت می‌کرد که بدین شرح است:

او می‌گفت: اگر خداوند افتخاری نصیب شما نمود و شهادت فرزند ناقابل شما را پذیرفت، مبادا در مرگ من گریه کنید. مبادا در بین مردم کوچکترین اندوهی از خود نشان دهید. چون عده‌ای مسلمان‌نما در بین امت حزب الله نفوذ دارند و قصد تضعیف کردن روحیه‌ی شما را دارند.

و بدانید آن‌ها مزدوران بی‌مزدی هستند که در دنیا و آخرت روسیاه خواهند بود.

و به خواهران خود می‌گفت زینب‌گونه زندگی کنید و به مانند زینب که راه حسین(ع) را ادامه داد، راهم ادامه دهید.

خانواده‌ی شهید اکبر گلی
پدر شهید



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
سید اکبر گلپی	۱۳۴۱/۰۲/۱	۱۳۶۲/۱/۲۲	شمال کک		ارتش



زندگی‌نامه شهید «داوود کشمشی فینی»

داوود کشمشی در بهار ۱۳۴۶ در خانواده مذهبی در منطقه جنوب تهران واقع در یاخچی‌آباد دیده به جهان گشود.

داوود که فرزند چهارم خانواده بود، پس از گذراندن دوره کودکی وارد فضای علم و دانش گردید و با موفقیت تحصیل خود را در مقطع ابتدایی و متوسطه در تهران پشت سر گذاشت. در همین دوران بود که زمزمه انقلاب به گوش می‌رسید و ایشان که ارتباط با مسجد داشت، با توجه به اینکه از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بود، به همه امور توجه می‌کرد و با آن سن کم، اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (ره) را بخش می‌کرد. پدرش که مغازه لبنیاتی داشت، اعلامیه‌ها را زیر سطل‌های ماست می‌گذاشت و به مغازه‌ها و منازل مردم بخش می‌کرد و عکس‌های امام را به در و دیوار می‌چسباند و همیشه در جمع تظاهر کنندگان حاضر می‌شد.

داوود پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پایگاه بسیج مسجد مشغول خدمت شد و شب‌ها در نگهبانی و ساخت سنگر و برنامه‌های فرهنگی نقش به‌سزایی داشت و همیشه به فکر خدمت به مردم بود.

در منزل کمک‌حال مادر و در مغازه به پدر کمک می‌کرد. با توجه به اینکه جنگ تحمیلی شروع شد، هر مقطع که اعزام از مسجد به جبهه‌ها صورت می‌گرفت، ایشان هوایی شده بود، تصمیم گرفت به جبهه برود. ولی چون ۱۶ سال سن کمی بود، او را قبول نمی‌کردند. اغلب موقع اعزام، ایشان داخل اتوبوس و زیر صندلی پنهان می‌شد تا به جبهه برود، ولی او را پیاده می‌کردند. تا اینکه تصمیم گرفت، دست در شناسنامه خود ببرد و سن خود را کمی بزرگ‌تر نشان دهد. ۱۶ سال را ۱۸ سالگی تغییر داد و دو سال سن خود را بزرگ‌تر کرد و به آموزشی رفت. از آموزشی به خانواده نامه می‌نویسد که من رفتم ولی خانواده باور نمی‌کردند. می‌نویسد: بیایم مرخصی از دل مامان در می‌آورم که بدون خبر رفتم. وقتی به مرخصی آمد،

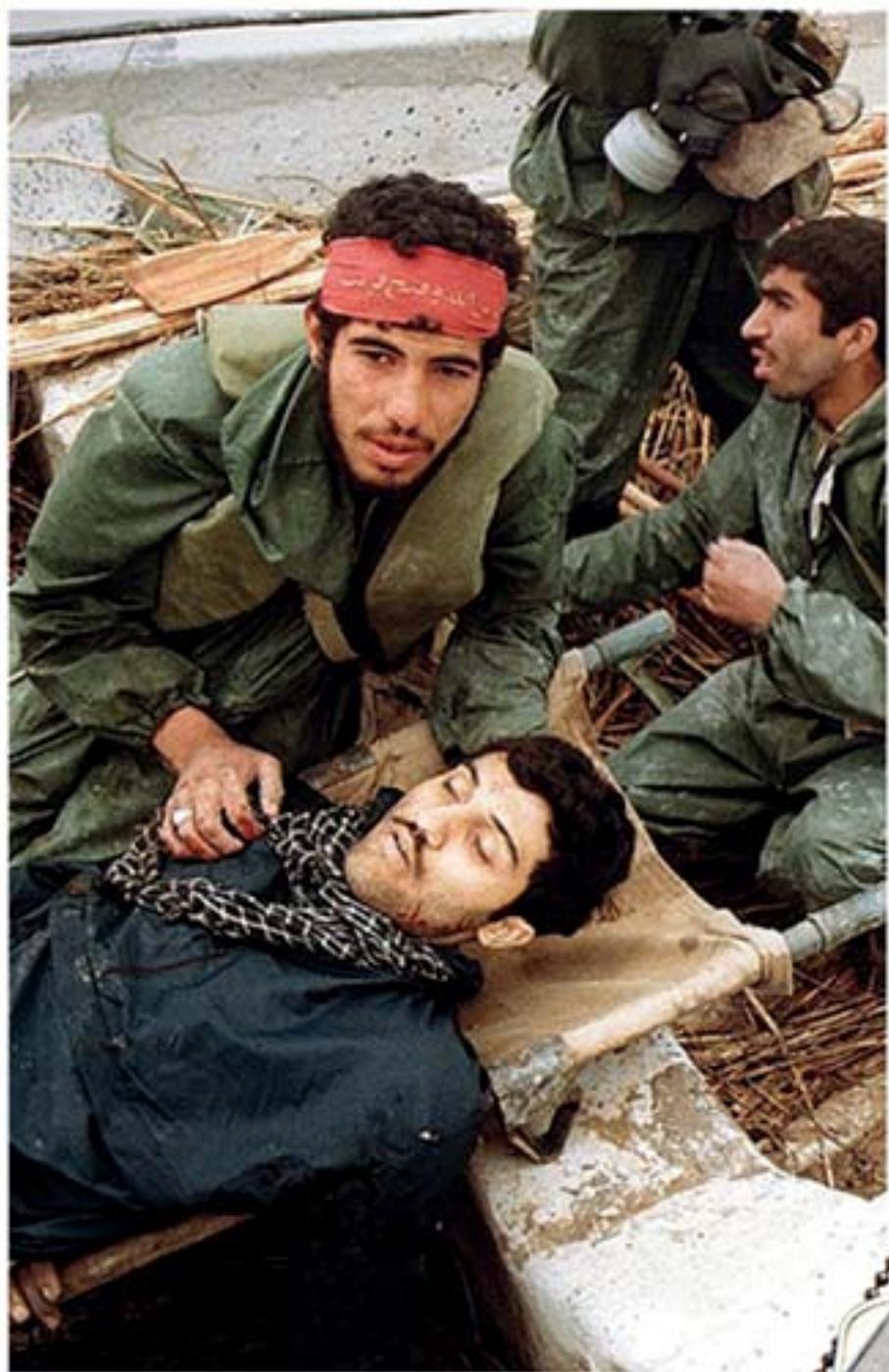


مادر از او پرسیده بود: چرا دست در شناسنامه بردی؟ کار غیر قانونی کردی؟ برایت مشکل ساز می‌شود. پاسخ می‌دهد: من دیگر بر نمی‌گردم که بخواهند پیگیر قانونی شوند.

من آرزوی شهادت دارم از اقوام و دوستان حلالیت بخواهید. بعد از مرخصی به جبهه اعزام شد. بعد از ۲۲ روز دوباره به مرخصی آمد عکسی از خود گرفت که اگر من شهید شدم، این عکس را برای چاپ داشته باشید. من از فرمانده اجازه گرفتم، بیایم یک بار دیگر دیدار خانواده. چون حمله‌ای در پیش است. سفارش‌های لازم را کرد که برایم گریه نکنید. مادر صبر را از حضرت زینب (س) بیاموز. من شهادت را دوست دارم و آرزوی شهادت دارم. چو پسر خاله‌اش (شهید اکبر نادعلیزاده) و عمویش (حسین کشمشی) شهید شده بودند، او بی‌قراری می‌کرد هر چه زود تر برود و به جمع شهدا بپیوندد. یک حال و هوای خاصی داشت به هر حال خداحافظی کرد و رفت و در عملیات والفجر ۱ در فکه در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۲ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و بعد از خیر شهادت از پیکرش خبری نشد و مفقودالجسد ماند. تا ۱۳ سال بعد پیکرش را که مقداری استخوان و یک پلاک بود برای خانواده آوردند و در مراسمی در قطعه ۲۶ بهشت زهرا آرام گرفت.

روحش شاد و یادش گرامی باد ان‌شاءالله همه ادامه دهندگان راه شهدا باشیم.

والسلام



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	بیت زهرا	والنجرا ۱ دکه	۱۳۶۲/۱/۲۲	۱۳۴۵/۲/۱۱	نهیض داود گنشمسی



وصیت‌نامه شهید «اکبر نادعلی‌زاده فینی»

با درود بر رهبر عظیم‌الشان انقلاب، فرزند رسول خاتم محمد(ص).

با درودی بی‌پایان به گلگون‌کفتمانی که با ایثار جان خود درخت انقلاب را آبیاری نمودند و به لقاءالله پیوستند.

و با صمیمانه‌ترین سلام‌ها به مجاهدین همیشه در صحنه و معلولین و مصدومین انقلاب. قلم را به روی کاغذ می‌فشارم.

«وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ

شَهِيداً» (نساء/۷۴)

«و همانا گروهی از شما به خیرهای مجعول هول‌انگیز شما را به ترس از جهاد باز می‌دارند، و اگر حادثه‌ای ناگواری روی آرد به طریق شماتت گویند، خدا ما را مورد لطف خود قرار داد و از این حادثه که آن‌ها را به کشتن داد محفوظ داشت»

شهادت هدیه‌ای است از طرف خداوند که بر انسان تزریق می‌گردد. (شهید آیت الله مطهری)

بود چون لذتی اندر شهادت نباشد بهر هر کس این سعادت

خدایا، مرا ببخش و از گناهانم درگذر. پروردگارا! معبودا! به من ضعیف رحم کن، ای الرحمن و الرحیم. آنقدر به جبهه می‌روم و می‌جنگم در راه خدا، تا خدا مرا ببخشد و بلکه شهادت را نصیبم کند.

خدایا، معشوقا، از تو می‌خواهم که در راه تو صدها بار کشته شوم و دوباره زنده شوم و بر علیه ظالمان و ستمگران قیام کنم و در پایان به جوار مقدس‌تر بیبندم. ای ستارالعیوب، ای پوشاننده عیب‌ها! گر در اوج قیامم چشمهایم را دشمن از حدقه درآورد و دستهایم را در کنار شط فرات قطع نماید و پاهایم را در بغداد به دار آویزد، و قلبم را در قدس آماج رگبارهایش قرار دهد، اما یک چیز را نخواهد



توانست از من جدا کند، آن هم عشق تو می‌باشد. بارالهی از تو می‌خواهم که قدرت و عنایات خود را همانند قبل به رزمندگان به آنانی که به خاطر تو قیام کرده‌اند، عطا نمایی (امین)

و یک سخن با کوردلانی که هنوز فکرشان غلط است. ای شمایان فکر نکنید اینان که در راه خدا کشته می‌شوند، از مردگانند بدانید آن‌ها از تبار هابیلیان هستند. در همین هدف در قرآن در سوره مبارکه آل عمران آمده است «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) حال بخود آید و فکر کنید. و یک جمله با جوانان غیور، ای جوانان نکنند فریب شیطان را بخورید و تن به ذلت دهید و حسین زمان را تنها بگذارید.

ای مادران و ای پدران مبدا شماها از رفتن فرزندانان به جبهه جلوگیری کنید و در فردای قیامت با رویی سیاه در محضر خداوند عزوجل قرار گیرد.

و ای برادران و خواهران دعا و استغفار را فراموش نکنید، زیرا که چاشنی این انقلاب از همین دعاها بوده و خواهد بود. و در آخر چند سخن با پدر و مادر و خواهران و برادرانم مبدا که با کشته شدن حقیرتان غم و غصه‌ای بخود راه دهید، زیرا که من به آرزوی دیرینه خود دست یافتیم. من امانتی بودم از طرف خداوند یکتا در نزد شما، و حال خدای عزوجل خواست که برای امتحان در بهترین زمان‌ها و در با ارزشترین هدف‌ها این امانت را از میان شما بگیرد. و امیدوارم که با خواندن سوره والعصر خداوند صبر به شما عطا نماید.

به امید پیروزی و بهروزی حق بر باطل.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار، از عمر ما بکاه و بر عمر او

بیفزای

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	شاهرازه ناسر	عربوآن	۱۳۶۲/۸/۵	۱۳۴۱/۰۱/۱	شهید اکبر ناسرعلی زاده



وصیت‌نامه شهید «سید محمد کوهکن»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«كُلُّ يَوْمٍ غَشُورًا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ»

«وَلَا تَحْسِنَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَانًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»

«مبتدارید آنانکه در راه خدا کشته شدند مرده اند بلکه ایشان زنده اند و نزد

پروردگارشان از نعمت روزی بهره مندند.»

بنام خدای درهم کوبنده ستمگران!

تنها راه سعادت: ایمان، جهاد، شهادت

و با عرض سلام به ساحت مقدس ولی عصر (ارواحنا له الفدا) و با درود و سلام به منجی بشریت و انسانیت خمینی کبیر که از خدای خود می‌خواهیم که از عمر ما بکاهد و به عمر پر برکتش بیفزاید و با درود و سلام بر شهیدان اسلام از هابیل تا حسین و از حسین تا کربلای ایران و با درود و سلام بر حسین جعفری شهید، پسر عمه عزیزم که با ایثارگری خون خود در راه اسلام جان نثاری کردی و راه سعادت را به ما نشان داد تا ما هم، چنین راه شهادتی را دنبال کنیم تا شاید خداوند این جان ناقابل را از ما قبول کند. خدایا! تو شاهی که من چیزی عزیزتر از جانم ندارم تا فدای اسلام و قرآن کنم. با درود و سلام به شما ای مادر گرمی و ای پدر بزرگوار و ای خواهران و برادران عزیز و مهربانم! اگر شهادت نصیبم شد خواهشی که از شما دارم غمگین، ناراحت و گریان نباشید برای خاطر من و می‌دانم که شما چنین ناراحتی به خود راه نمی‌دهید و صبر داشته باشید. می‌دانید که صبر در راه خدا اجر عظیمی به شما خواهد داد.

ای کسانی که وصیت من را گوش کردید و خواندید! ای جوانان! مبدا که در راه غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب شهادت شهید شد و مبدا که در این حال بمیرید که علی اکبر حسین(ع) در راه حسین(ع) با هدف شهید شد.

وای مادران! مبدا از رفتن فرزندانمان به جبهه‌های حق علیه باطل جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب (س) را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود.

همه مثل خاندان وهب جوانانمان را به جبهه‌ها بفرستید که حتی سربریده فرزندش را هم که در راه خدا داده بود تحویل نمی‌گرفت و می‌گفت سری که در راه خدا داده‌ام دیگر پس نمی‌گیرم.



و تو ای خواهران و برادران حزب اللهی که رسالت خون شهدا به دوستان هست و ادامه دهندگان راه راستینشان هستید بروید و با نشاط گرفتن از قرآن و دستورات انبیاء و با پیام شهدا و معلولین و خانواده‌های آن‌ها و با رهبری روحانیت این رسالت اصلیتان را به ثمر برسانید که در این راه باید خون‌های فراوان هدیه و نثار کنید.

(زمان، زمان جهاد است؛ این بزرگترین نعمت خدا بر بندگان است)

آری! این گلگون کفنان یعنی آن‌هایی که در راه دین و قرآن، اسلام و عدالت به خون گلوی خود رنگین شده اند در این جهاد جز افتخار نخواهند داشت. در آن روزی که مرگ بر انسان مقدر است اگر در اعماق دریاها یا در بالای ابرهای انبوه یا هر کجا مقام کند پل آخرت‌مان را بدور خواهد گفت: «نترسم ز مرگی که خود زندگی است».

من مرگ با عزت را به زندگی ذلت باز ترجیح می‌دهم و خدا را شکر می‌کنم سال‌های عمرم را تا فرا رسیدن بوم الله قرار داد. اکنون بوم الله دیگری است که پیرو بوم الله حسین (ع) می‌باشد. همان بوم اللهی که در هزار و سیصد و اندی سال پیش از این، حسین در میدان شهادت در آن روز ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را سر داد اینک ما می‌گوییم حسین جان! اگر در آن فضای داغ و خونین کسی به فریادت نرسید و ندای تو را لبیک نگفت ما پیروانت در فضای گرم و خونین ایران زمین دست مردانگی مشت کرده و به ندای غریبی و تنهایی لبیک می‌گوییم.

ای پیراوان حسین لبیک! ای مهدی قائم لبیک!

و بلاخره ای وارث حسین لبیک! ای پیشتاز! ای رهبر! لبیک، اَللّهُمَّ لبیک و برای اسلام غریبت لبیک و برای استحکام بخشیدن اسلام و فرائض لبیک!

بار خدایا! من که دارم وصیت‌نامه شهادت خودم را می‌نویسم، خدایا! با آرزویی که دارم می‌نویسم آن تنها آرزوی شهادت در راه تو می‌باشد. من تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خونم از اسلام در راه خدا دفاع خواهم کرد چون این سخن رهبر را فراموش نکردم: «ملتّی که از شهادت ترس ندارد پیروز هست که شهادت مکتب اوست که ترس جهاد دردی از درهای رحمت الهی است که تنها بر روی بندگاه ویژه خداوند باز می‌شود.» خداوندا! از تو می‌خواهم که توفیق شهادت در راه خودت را نصیبم کنی، مرگ پر افتخاری که بارها به آن نزدیک شده‌ام ولی نصیبم نشده است، شاید لایق شهید شدن نباشم زیرا که شهید مقامی والا را دارد و من فردی بسیار گناهکارم.

خدا یا! من با یاد تو، به جبهه می‌روم و نه برای انتقام بلکه به منظور احیای دینم و انقلاب اسلامیم پا به چکمه می‌کنم.

خدا و امام زمان و نایب برحق او را به یاری می‌طلبم و از او می‌خواهم که هدایتیم کند و به سوی آن خدا و به آن که خدا صلاح می‌داند.

هدفم خدا، مکتبم اسلام، مرادم روح الله است و هر قدمی که بر می‌دارم و هر گلوله‌ای که شلیک می‌کنم و قلب دشمن را هدفم می‌سازم به یاری خدا می‌باشد و هر گلوله‌ای که به بدنم می‌خورد به یاری خدا می‌باشد و هر گلوله‌ای که به بدنم می‌خورد به یاری خدا تحمل می‌کنم. با یاری خدا تحمل کنم دردش را و زجرش را که شیرین تر از عسل می‌باشد.

ای خدا تو را سپاس در گوشه‌ای از پهنه زمین امام بزرگوار از سلاله امام حسین (ع) قیام کرد و بانگ بر سر طاغوتیان و فرعونیان پیروان شیطان زمانه آورد که ای خود محوران که در تاریکی گام برمی‌دارید محکوم به فنا هستید و چون ابراهیم و موسی و جَدَم محمد (ص) بت‌های دروغین را شکست و به مستضعفان جهان نشان داد که ایشان پوچ‌تر از آنند که جایگزین خداوند یکتا در زمین باشند و دعوی خدایی کنند. پرچم را بر دوش کشید و مستضعفان جهان را دعوت برای برقراری حکومت الله کرد. دیدیم که بر این جهان چه گذشت و چگونه مسیر تاریخ به نفع مستضعفان و مسلمین عوض شد و ورق‌های تاریخ مزین به خون شهیدان شد که تا پیام «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» را به تمامی انسان‌ها در هر زمان و مکان برساند.

برادران! استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان‌ها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان بین شما تفرقه نیندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا نکنند که اگر چنین کردند روز بدبختی مسلمین و روز جشن ابرقدرت‌هاست که چنین روزی پیش نمی‌آید به یاری خدا و حضور کافی را به جبهه‌های حق علیه باطل ثابت نگه دارید.

دیگر عرضی ندارم.

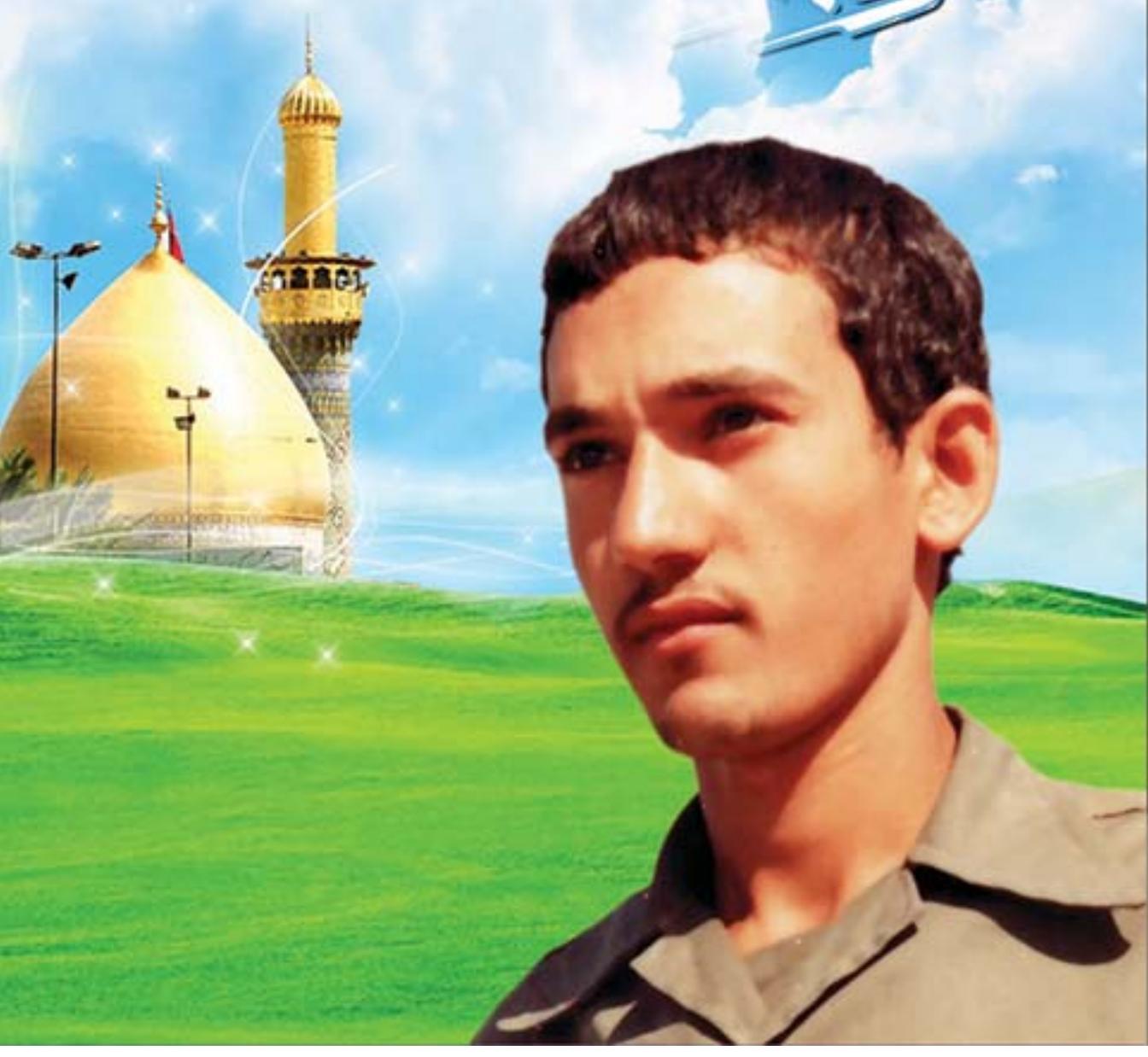
والسَّلَام
محمّد کوهکن



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	امامزاده هادی (ع)	مریوان	۱۳۶۲/۸/۲	۱۳۴۲/۰۱/۱	نجم سید محمد کوشکن

عزیزان

طریق الله



وصیت نامه شهید «علی عبدلیان فینی»

بنام خدای یکتا، معبود رحمان، یاری بخش مظلومان، نصرت دهنده رزمندگان، ستم دیدگان و به امید فرج امام زمان (عج)، سلامتی پیر جماران، سرافرازی امت مسلمانان ایران، پیروزی رزمنده گل، باز شدن راه کربلا معلّا، راهی شدن به سوی قدس عزیز.

خدمت کلیه استادان و هنرجویان و دانش آموزان سلام عرض می‌کنم و سلامتی شما و موفقیت شما را که موفقیت خدایی است که نصیب امت اسلام می‌شود را از خدای منان خواهانم و امیدوارم که همه شما راهرو خون شهدا و موجب رضایت و شادی ارواح شهدا و خانواده‌های معظم آن‌ها باشید.

استادان عزیز! هنرجویان و دانش‌آموزان خوب! علت نوشتن این نوشتار طلب مغفرتی از کلیه شماها است.

برادران عزیز! چند سالی که این حقیر در هنرستان مشغول تحصیل بودم، شاید از سوی این بنده گناهکار به فردی از شما بدی کرده باشم که در اینجا عاجزانه از همه شما طلب مغفرت می‌کنم و امیدوارم که همه ما را خداوند ببخشد.

برادران! در اینجا لازم است که به چند نکته اشاره کنم، استادان و برادران دانش‌آموز! هر روز که از این جنگ تحمیلی می‌گذرد، وظیفه یک به یک شما زیادتر می‌شود، برادران عزیز بخصوص دانش‌آموزان توجه داشته باشید که شما در موقعی حساس، قرار گرفته‌اید که اگر بکوشید آینده کشور را آینده درخشان خواهید ساخت. پس باید توجه کنید که به خواست شهدا باشید که اگر انشاءالله (که حتماً) در آینده پست‌های مهم کشور را در دست گرفتید آن زمان به یاد شهدا باشید و در کارهایتان خدا را در نظر بگیرید.

دانش‌آموزان عزیز! توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که دشمنان اسلام و انقلاب برای خراب کردن آینده انقلاب و کشور هیچ راهی را بهتر از این



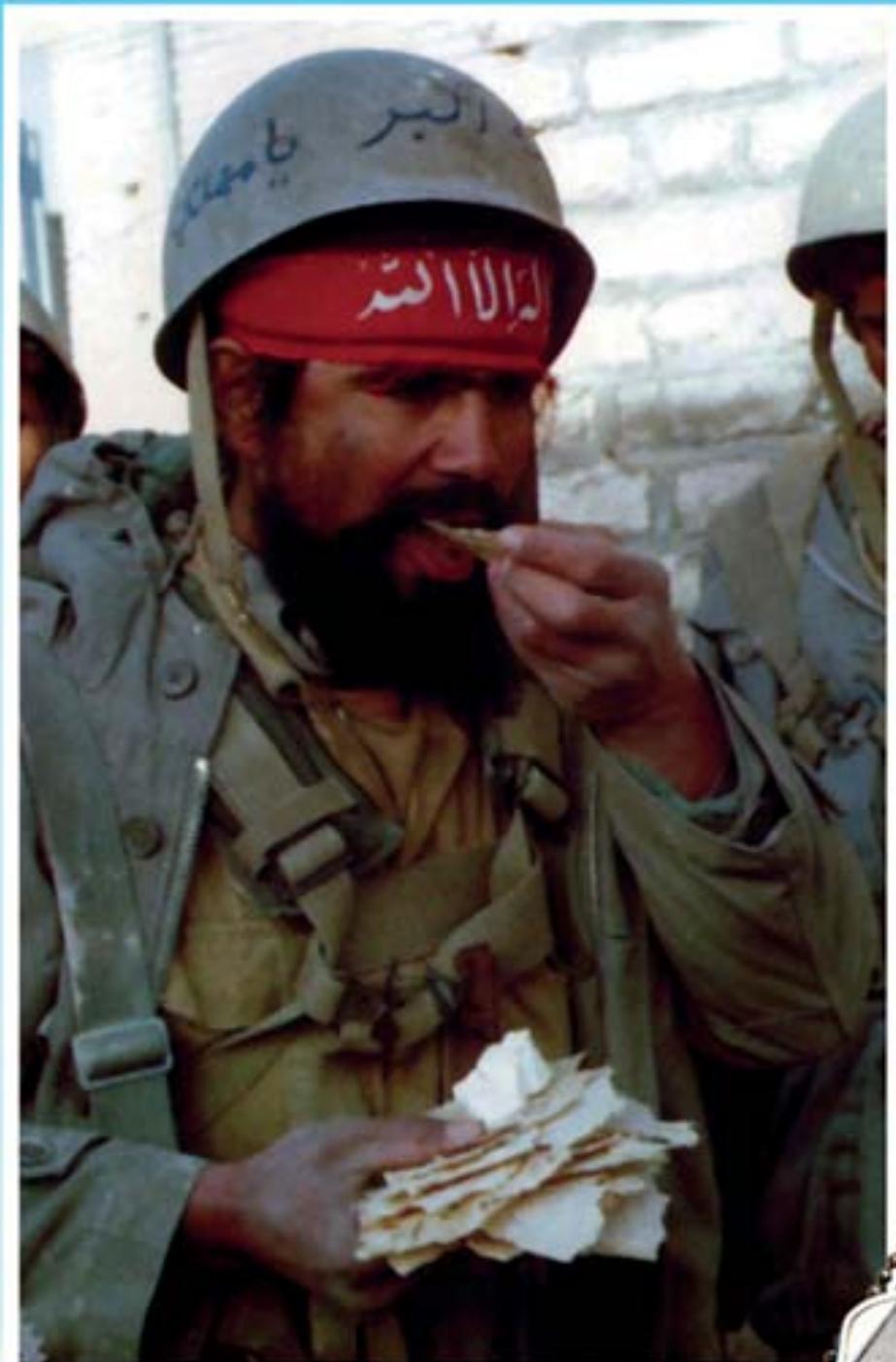
که دانش آموزان را از انقلاب جدا کنند و برای همین خاطر حیل‌های زیادی را برای منحرف کردن شما به کار بردند و همه آن‌ها نقش بر آب شده است و نقشه جدیدی که برای منحرف کردن شما کشیده‌اند و تا حدودی هم موفق بوده‌اند، کشاندن جوانان مخصوصاً شماها به فساد، منجمله پوشیدن لباس‌های کژایی و بخش کردن نوارهای فاسد بین شما بوده است و الحمدلله شماها با هوشیاریتان آن‌ها را ناامید کرده‌اید. ولی باید توجه داشته باشید که شهیدایمان خیلی در مقابلشان قوی و پیروز بودند. من از شماها عاجزانه می‌خواهم که در همه حال یاد شهدا باشید و هر کاری می‌کنید خشنودی آن‌ها را در نظر بگیرید، به خصوص در درس خواندن‌تان که اگر با هدف برای خدا درس بخوانید، حتماً پیروز و موفق در دو سرا خواهید بود. و اگر خلاف این بکنید که حتماً زیان کار خواهید شد و از کارتان متأسف خواهید بود. از شما و کلیه استادان می‌خواهم که جبهه را فراموش نکنید. اگر قدرت این را دارید که در جبهه حضور بهم رسانید حتماً بیایید به جبهه و اگر درس خواندن و درس دادن خوب در پشت جبهه، همیشه دعاگوی رزمندگان باشید. به شما سفارش می‌کنم که امام را هیچ وقت تنها نگذارید و همیشه دعاگوی این پیر خستگی‌ناپذیر باشید که اگر سایه این ابر مرد جهان از سر شما کم شود، خیلی دیر به مقصود خواهید رسید. پشتیبان ولایت فقیه باشید.

در پایان، بار دیگر از کلیه استادان، مسئولین هنرستان، دانش‌آموزان، هنرجویان بالاخص از هنرجویان و استادان رشته ساختمان، طلب مغفرت می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم که این بنده حقیر را عفو کنند که به بخشش ایشان نیازمندم. به امید باز شدن راه کربلا و به امید پیروزی نهایی.

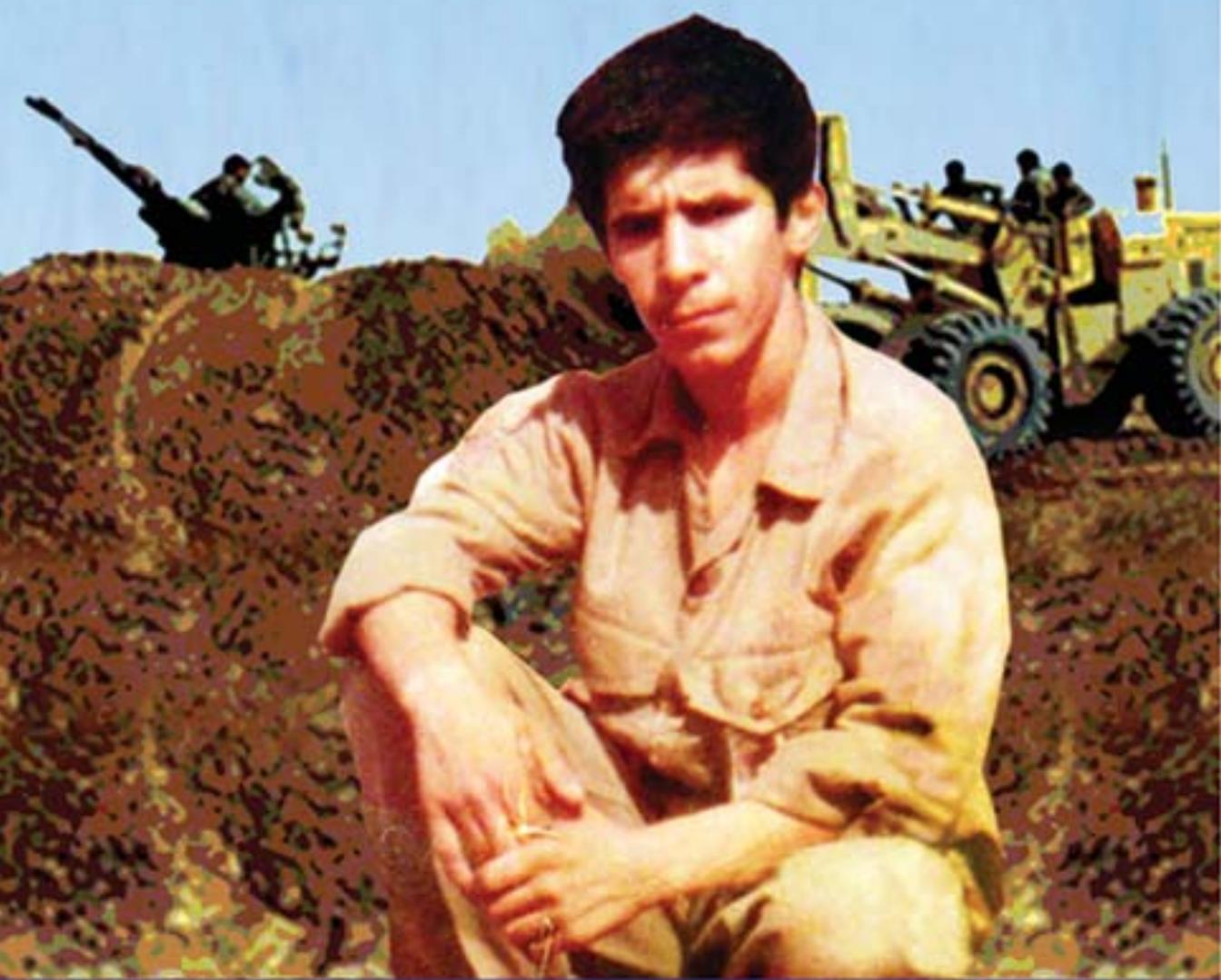
انشاءالله التماس دعا

بنده حقیر علی عبدیان

۶۶/۱۱/۱۱



نحوه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	امامزاده هادی (ع)	سلجقه	۱۳۶۷/۳/۲۴	۱۳۴۷/۰۳/۱۰	شهید علی عبدالجبار



وصیت‌نامه شهید «اصغر مسعودی فیینی»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

« وَلَا تُحْسِنِ الَّذِیْنَ قَتَلُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْوَانًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْزُقُوْنَ »

«خیال نکنند آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و پیش خدا روزی می‌خورند.»

«یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک»

ای کسانی که از نفس خود مطمئن شده‌اید، تو را رجعت خواهم داد.

با درود بیکران به امام امت و با درود به این ملت مسلمان و همیشه در صحنه و درود به این ملتی که این همه ایثار و گذشت دارد و با درود به تمامی شهدای انقلاب اسلامی.

مادر مهربان و عزیزم سلام مرا بپذیر و مرا حلال کن. میداد در فقدان من گریه کنی. مادر جان افتخار کن که فرزندی در راه خدا به این مقام بزرگ رسیدی. و من هم افتخار می‌کنم که در دامن همچون مادری پرورش یافتم و در راه خدا به این مقام پر افتخار نائل گردیدم. و این خیر باید شما را مثل آن روزی که دیده به جهان گشودم، خوشحال کند تا چشمان دشمنان اسلام، قرآن، امام ما، و روحانیت و امت قهرمانان را کور کند.

و اما پدر عزیز! امیدوارم که مرا حلال کنی و ببخشی و با استقامت و صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کنی. میداد روحیه خود را بیازی و دشمنان اسلام را شاد کنی و تا آنجا که می‌توانی از اسلام و روحانیت دفاع کن. میداد تو برای من اشکی بریزی. چون باعث ناراحتی من می‌شود.

و تو ای خواهرم! زینب زمان باش و در راه خدا مبارزه کن و تا آخرین قطره خونت از اسلام دفاع کن. و از برادرانم می‌خواهم که سنگر مرا خالی نگذارند. اگر کشته شدم مرا غسل ندهید چون تنگ است برای کسی که معلمش حسین(ع) را غسل ندادند، خودش را غسل بدهید. پس کفن نبوشانید چون حسین(ع) را کفن نبوشانیدند. بر مزارم گل نریزید زیرا چه انصاف کسی را که رهبرش حسین(ع) را در میان نیزه و خنجر بیرون آوردند به خاک سپرند. بر مزارم گریه نکنید و اگر خواستید هم گریه کنید برای حسین(ع) گریه کنید.

و اینک با مردم بگویم که ای یاران! شما را بخدا سوگند که نکنند امام خمینی را تنها رها کنند که به سقوط کشانده خواهید شد. و اگر رفتید تا ابد زبر دست کفار خواهید بود.



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزاز
شهید امیر مسعودی	۱۳۴۴/۰۹/۱	۱۳۶۲/۸/۹	والفجر ۴	امامزاده هادی (ع)	اسج



وصیت‌نامه شهید «محمد قهرودی فینی»

بسم رب شهدا و الصّٰدِقِیْنَ

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

به نام نامی الله درهم کوبنده ستمگران، و با نام حضرت مهدی (عج) و با درود و سلام بر نایب بر حقش امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب که بهترین معلم جنگ و جهاد و شهادت است.

و با سلام بر امت شهیدپرور، خانواده‌های شهیدان و مجروحین. سلام گرم مرا از جبهه‌های گرم خوزستان بپذیرید. سلام گرم مرا از این دشت پهناور و این رودی که خون عزیزان رزمنده در آن ریخته شده، عزیزانی که با مایه گذاشتن از جان خود، این درخت انقلاب را آبیاری کردند، بپذیرا باشید.

آری آنگاه که زمان آزمایش فرا رسد، آنگاه که فرمان امام صادر شود، و آنگاه که یاری اسلام ایجاب نماید، آنگاه تعهد اسلامی حکم می‌کند، رزم‌آوران، با ایمان مخلص و جان برکف، پس از ۱۴ قرن پیام هل من ناصر امام حسین(ع) را لبیک بگویند، که این لبیک را تا پای جان حراست کنند. این پیمان را با خون خود مهر صدق زنند. آن گونه که در مورد جهادگران فی سبیل‌الله صدق می‌کند و می‌گویند جهادکنندگان در راه خدا، بهترین درجه و مقام را دارا هستند.

اینجانب «محمد قهرودی» که شهادت در راه خدا را یک فوز عظیم می‌دانم، آمده‌ام در این جهاد شرکت کنم و تا جان در بدن دارم، به پیش می‌روم و اگر خداوند سعادت‌ی نصیب کرد، در راهش به شهادت خواهم رسید.

دل‌م می‌خواهد وقتی که با یاران با وفا، اسلحه در بر می‌گیریم شب عملیات را پشت سر گذاشته، وقتی سپیده صبح فرا می‌رسد، چشمم به حرم مطهر امام حسین(ع) افتد و بگویم السلام علیک یا ابا عبدالله. و بعد اگر خدا باز توفیقی به من داد، مرا به پیش بهشتی‌ها و رجایی‌ها و باهنرها ببرد.



و وقتی در صحرای کربلای ۷۲ تن به ندای (هل من ناصر ینصرنی) لبیک گفتند، ما هم به ندای رهبر بزرگ و امام همام لبیک گفته و تا پای جان بایستیم و بگوییم: یا فتح یا شهادت.

من از ملت عزیز و همیشه در صحنه کمال تشکر را می‌کنم. واقعاً ما را شرمنده کرده‌اند، همه رقم به ما درس می‌دهند.

و از این ملت می‌خواهم که این پیر جماران، این قلب شما ملت و چشم و امید ما رزمندگان و امید تمامی محرومین و مستضعفان جهان را فراموش نکنند.

از خانواده عزیزم می‌خواهم که اگر من شهید شدم، به جای گریه برای من خوشحال باشند. و در پیشگاه خداوند شکر به جای آورند که فرزندشان به آرزوی خود رسیده و راهی که امام حسین(ع) رفته، به آن راه پیوست.

و از برادران عزیزم می‌خواهم که از کمک کردن به پدر و مادر عزیز دریغ نکنند. با ادامه دادن راه من، و گوش به فرمان رهبر عزیز راه ما شهیدان را که راه فی سبیل الله است ادامه دهند.

و از خواهر عزیز خود خواهشی دارم. زینب‌گونه به عنوان یک خواهر شهید، خدمت به این جمهوری اسلامی بکنند. ناراحتی نداشته باشد.

و دوباره ای پدر و مادر عزیز! شما با روحیه عالی خود دیگر برادران من و مرام و جوان‌های مردم را به سوی جبهه‌ها روانه سازید به امید پیروزی اسلام بر کفر جهانی و به اهتزاز درآمدن پرچم لاله الا الله به فرماندهی حضرت مهدی (عج) در کربلا و قدس ان شاءالله.

وصیت می‌کنم که مرا در تربت پاک شهیدان در فین بزرگ شاهزاده هادی به خاک بسپارید.

مشکرم

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد قهرودی



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزاز
شهید محمد آهسرودی	۱۳۴۵/۰۱/۱	۱۳۶۲/۸/۹	والفجر ۴	امامزاده هادی (ع)	سج



زندگی نامه شهید «ابوالفضل سعیدپور»

نام و نام خانوادگی: ابوالفضل سعیدپور

محل تولد: کاشان تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۳/۱

محل شهادت: گزان علیا تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۸/۹

یاران جو غریبانه رفتند از این خانه هم سوخته شمع ما هم سوخته پروانه

سلام بر بسم الله رمز شروع، سلام بر شکوه رکوع، سلام بر خلوص سجود، سلام بر سعادت، سلام بر ایمان، جهاد شهادت، سلام بر زندگی، سلام بر پشت‌نوشته لباس، سلام بر جنازه‌های عطرآگین‌تر از گل‌های یاس.

«ابوالفضل سعیدپور» در اول خردادماه یک‌هزار و سیصد و چهل و سه در فین کاشان، در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد.

ابوالفضل پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی، پا به عرصه تعلیم و تعلم گذاشت و وارد دبستان امیرکبیر فین شد، و پس از آن دوره راهنمایی را در مدرسه راهنمایی علامه طباطبایی فین ادامه داد.

ابوالفضل مایه افتخار خانواده بود. وقتی از مدرسه باز می‌گشت در مغازه عطاری کمک حال پدرش بود. و در تعطیلات تابستان در کشاورزی مختصری که داشت نیز مشغول کار می‌شد این شهید عزیز در میان همه اهالی از احترام خاصی برخوردار بود. همه به او احترام می‌گذاشتند چون او جوانی پاک و با ایمان بود و در هیات ابوالفضل فین نشان نوکری به سینه زده بود.

ابوالفضل دوره دبیرستان را در دبیرستان محمودیه کاشان مشغول به تحصیل شد. در این دوران با دوستان زیادی از جمله شهید «اصغر مسعودی»، شهید «قهرودی» و شهید «عبدلیان» آشنا شد.



طولی نکشید که در پایگاه شهید هاشمی نژاد فین برای رفتن به جبهه ثبت نام کرد و از طریق بسیج به منطقه «دارخوئین» اعزام شد. پس از مدتی به مرخصی یک هفته‌ای آمد. پس از اتمام مرخصی دوباره به جبهه بازگشت. و پس از چند روز در منطقه «گزان علیا» در کردستان در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۹ به دست دشمن یعنی به فیض عظیم شهادت نائل آمد. همزمان با او دوستانش که نیز به این فیض عظیم دست یافتند. اکنون هر چهار شهید در زیارت امامزاده هادی در صحن شهدا دفن می‌باشد. اما به گفته پدر و مادر این شهید، ابوالفضل، مایه خیر و برکت خانواده بود که به او افتخار می‌کردند درباره خاطرات به‌جا مانده از شهید چه باید گفت چون زندگی شهدا خاطره است و چه چیز را می‌توان یافت که جزء خاطره نباشد. وقتی پدر شهید در مغازه را باز می‌کند چهره ابوالفضل در مقابل دیدگانش می‌باید که چگونه عصای دستش بوده است. همه حرکات او خاطره است.

اما خاطرمای به یاد ماندنی از این شهید عزیز، اینکه زمانی که ابوالفضل از منطقه دارخوئین به مرخصی یک هفته‌ای آمده بود، دچار مریضی و کسالت شدند. او را به دکتر برده و به مدت ۲ ماه تحت مداوا و درمان قرار گرفت پس از دو ماه به اصرار فراوان دوباره به جبهه رفت و در منطقه کردستان بود. پس از مدتی شایعه شد که او را در کردستان سر بریده‌اند، پدر ابوالفضل که بی‌قرار بود به کردستان می‌رود در پادگان ۲۸ کردستان در «دیوان‌دره» حضور پیدا می‌کند. از ساعت ۱۰ صبح الی ۳ بعدازظهر در آنجا می‌ماند تا ابوالفضل خود را می‌رساند و به پدر خود می‌گوید که می‌دانم شایعه شد که مرا کشته‌اند شما چرا آمده‌اید؟ برگردید ما هم ان شاءالله تا ۷ یا ۸ روز دیگر می‌آییم. شگفت آن که ابوالفضل، در همان موعد ۸ روز به شهادت می‌رسد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نوعه اعزاز
سید ابوالفضل سعیدیور	۱۳۴۳/۳/۱	۱۳۶۲/۸/۹	والفجر ۴	امامزاده هادی	بیج



وصیت‌نامه شهید «عباس عبدلیان»

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ »

با عرض سلام به رهبر کبیر انقلاب و با سلام به امت شهید پرور و با سلام به پدر و مادر عزیزم.

من در راهی قدم می‌گذارم که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد که بندگان را هم در این راه قدم بگذارند و جهاد کنند. پدر و مادر و ای خواهرم و برادر از گل نازکترم! شاید این آخرین سلام و صحبتم با شما باشد.

پدر جان! از تو می‌خواهم وقتی خیر شهادت مرا شنیدی، حتی یک قطره اشک هم نمی‌ریزی و ای مادرم! شما هم اگر خیر شهادت مرا شنیدی دست‌هایت را به آسمان بلند بکن و بگو: ای خداوند تبارک و تعالی! این قربانی و این اسماعیل مرا قبول کن و اصلاً گریه نکن. چون کسی که برای دامادی فرزندش گریه نمی‌کند.

مرا غسل و کفن نمی‌کنید، من می‌خواهم با همان لباس‌هایم وارد بهشت بشوم. گفتم مرا غسل و کفن نمی‌کنی زیرا رهبرم حسین ابن علی (ع) نه غسل داشت و نه کفن.

مرا در بستر پاک شهیدان فین به خاک می‌سپارید. در کنار شهید پاک اسلام «امام زاده هادی (ع)».

پدر جان! اگر این جنگ هم تمام بشود، نوبت اسرائیل غاصب است و نجات دادن آن عزیزان فلسطینی و آزاد کردن مسجدالاقصی قدس از چنگ اسرائیلی‌هاست.

من دوست دارم وقتی پدر و مادرم خیر شهادت مرا می‌شنوند، این کلمه را از زبانشان بشنوم و دو رکعت نماز شکر به جا بیاورند:

«خدایا بپذیر قربانی مرا»

عباس عبدلیان

۱۳۶۱/۶/۱۳



نوعه اعزاز	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بیج	امامزاده هادی (ع)	والنجرف	۱۳۶۲/۸/۹	۱۳۴۵/۳/۲۰	شهید عباس عبدلیان



وصیت‌نامه شهید «عباسعلی سبزیان فینی»

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَا وَ الصَّدِّقِیْنَ

«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

(گمان نکنید آن‌هایی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه آن‌ها زنده‌اند، و نزد خدایشان روزی می‌خورند)

با عرض سلام و درود بیکران به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران.

من «عباسعلی سبزیان» وصیت‌نامه خود را با توجه به این که تمام وجود من بر این ارکان مهم استوار است شروع می‌کنم؛ من اعتقاد قلبی کامل به وحدانیت خدا و اعتقاد به فرستادگان خدا و اعتقاد و علاقه به ولایت فقیه که بی‌شک ادامه‌دهنده راه انبیاء و ائمه اطهار است دارم.

و خدایا تو را صد هزار مرتبه شکر می‌کنم، که بنده خود را که سر تا پا گنهکار است، توفیقی عطاء کردی تا حضور خود را در جبهه‌های غرب کشور حفظ نماید.

خدایا! ای کسی که آتشی که در درونم مشتعل شده بود و لحظه به لحظه زبانه می‌کشید را، با به شهادت‌رسیدن من خاموش نمودی.

خدایا! تنها تو در پیش دیدگان من مجسم هستی. با طلب مغفرت و آمرزش، از تو می‌خواهم با پیکری مطهر و آرایشات معنوی به ملاقات بشتابم. می‌خواهم در راه خدا کشته شوم، چون درخت تشنه اسلام، به خون ما نیازمند است و باریختن خون ما، آرمان‌های توحیدی محقق می‌شود. و پرچم به خون آغشته (لا اله الا الله) را در اقصی نقاط عالم به اهتزاز درمی‌آوریم و قلب منور امام زمان (عج) را از خود راضی و خشنود می‌گردانیم.

اما پیامی که برای امت شهیدپرور فین بزرگ دارم این است: به مصداق «الْإِسْلَامُ يَعْلَمُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» که از گوهری چون مکتب اسلام این چراغی که منزلگاه و مدینه طیبه می‌باشد، با نور خود روشن می‌سازد، دوری نکنید، و از رهبری



چون امام دست بر ندارید و حضور خود را کاملاً در صحنه حفظ نمایید، و مطیع امر امام باشید که ما هر چه داریم از امام است، تا این مسئولیت عظیم و خطیری که بر شما محول شده است، را درست و دقیق انجام دهید.

تا اینکه خداوند تبارک و تعالی و امام زمان (عج) را از خود راضی و خشنود بگردانید، و خود را در تمام دنیا ملتی شرافتمند و با حیثیت معرفی نمایید.

اما پیامی برای خانواده‌ام، ای مادر عزیز! ای مربی همیشگی من! ای که از دامان پر مهر خویش، فرزندی را تربیت نمودی که لیاقت شهادت داشته باشد، و توانستی حاصل زحمات چندین سالهات را با کمال افتخار و سربلندی به حضرت باری تعالی تقدیم نمایی! تو هم‌اینک مادر شهیدی خواهی بود که در روز قیامت با فاطمه الزهرا (س) محشور خواهی بود.

ای مادر عزیزم! مبدا در فقدان من ناراحت باشی، البته مانع این نمی‌شوم که گریه کنید، اما گریه توأم با ناراحتی و بی‌تابی، روح را هر لحظه آزار می‌دهد. گریه کن مادر عزیز اما به فکر امام حسین (ع) و اهل بیت او.

ضمناً متذکر می‌شوم که تو عزیزترین محصول چندین ساله خود و جگر گوشه خود را به خدا تقدیم نمودی تا اینکه اسلام این مکتب گهربار، سرفراز بماند.

ای مادر عزیز مرا ببخش و حلالم کن که نتوانستم در ایام زندگی فرزند خوبی برای شما باشم، تا بتوانم حق مادری را به‌جای آورم.

و اما پدر گرامی! من نتوانستم در طول مدت زندگی زحمات چندین ساله تو را که با خون جگر مرا بزرگ کردی جبران کنم.

از تو حلالیت می‌طلبم و امید دارم که شماها از من راضی باشید. اگر شما پدر و مادر عزیز از من راضی نباشید، در روز قیامت خدا از من راضی نخواهد بود، و من در عذاب خواهم بود.

و اینک ای همسر عزیزم! ای شریک غم و شادی زندگی که با یکدیگر بودیم، از من بدی دیدی، مرا حلال کن! تو برای من زحمت کشیدی و شریک شادی و غم زندگی من بودی و مادر فرزند عزیزم بودی. و شب‌ها بخاطر فرزندم بی‌خوابی کشیدی. اگر من شهید شدم در تربیت فرزندم کوشا باش و او را از کودکی

به خواندن قرآن هدایتش کن. وقتی فرزندم به سن تکلیف رسید، به او بگو که پدرت وصیت کرده که «حمزه» باید درس طلبگی بخواند تا به این اسلام خدمت بکند.

اما ای پدر و مادر گرامی! هم اینک بر خود بیالید و لباس حزن و غم را از تن خود درآورید و لباس شادی بپوشید که مرا با کفن در حجله‌گاهی می‌بینید، که امام عزیز راهنماییم کرده.

برادر عزیز! تقوای خدا را پیشه کن و از رذایل اخلاقی بپرهیز و کسب فضائل و تزکیه تهذیب نفس را پیشه خود کن و خط سرخ شهادت را که از حسین (ع) نشانه گرفته است، ادامه بده.

اما ای دوستان عزیز! اگر دوران جهالت و نادانی از من خطایی سرزده، مرا ببخشایید، و هر روز درصدد این باشید که خودتان را اصلاح نمایید و تزکیه و تهذیب نفس و فراگرفتن علوم اسلام را از یاد نبرید، و در پرتو یک تشکیلات صددرصد اسلامی، در راه تعلیم نوجوانان و اشباع و اقعاع افکار خویش، سعی و تلاش بنمایید.

ای همشهریان گرامی! اگر در طول عمرم، از من خطایی سرزده و شما شاهد آن بودید، به بزرگواری خودتان مرا ببخشید و حلالم نمایید.

و وصیت دیگر من این است ای پدر و مادر عزیزم! موتور مرا بفروشید و پول آنرا بدهید تا نمازهای قضا برایم بخوانند و روزه‌های قضا برایم بگیرند.

دعای امام، شعار مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل فراموش نشود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

نکته: ای همشهریان مسجدها را خالی نگذارید زیرا همچنان که امام گفته‌اند مسجد سنگر است و شما سنگرها را حفظ نمایید من می‌خواهم که وصیت‌نامه من توسط حاج آقا «سید مهدی مکی» در موقع تشییع جنازه و در مجلس تذکره من خوانده شود و نماز من توسط حاج آقا سید مهدی مکی خوانده شود.



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه انزمام
شهید عباس سزاسان	۱۳۴۲/۰۱/۱	۱۳۶۲/۱۱/۱۶	مهاباد	شاهراهه ناسم	شهرتانی تهران



وصیت‌نامه شهید «عباس شبیه‌خوانی»

بسمه تعالی

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةٍ
عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

«کسانی که به پروردگارش ایمان آوردند، و برای برقراری دین الله از دیارشان هجرت می‌کنند و برای پایداری قرآن از جان و اموالشان در راه خدا جهاد می‌کنند، بزرگترین درجه و مقام را نزد خداوند کریم دارند و رستگاران دو عالمند.»

سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، درود بر مجروحان و معلولان انقلاب اسلامی ایران، و سلام و درود بر رزمندگان در جبهه‌های جنوب و غرب که با تمام ظلم و ستم مبارزه می‌کنند، و سلام و درود بر برادرانی که همچنان سنگرهای خود را حفظ کردند تا آخرین قطره خون که در بدن دارند، و با دشمنان اسلام مبارزه می‌کنند و لحظه‌ای از پای نمی‌نشینند و جانشان را در راه خدا و اسلام فدا می‌کنند و در این راه به استقبال شهادت می‌روند و این راه را برای همه روشن می‌کنند. سلام بر شما رزمندگان که این چنین پرچم رسالت پیغمبران را به دوش گرفته‌اید.

و درود بر همه شما که این همه پیروزی را با سختی‌ها و رنج‌ها به دست آوردید.

و سلام بر شما که فرمان امام عزیز را لایق گفتید و به سوی جبهه‌های اسلام شتافتید تا از دین اسلام دفاع کنید.

نگذارید که این صدام و آمریکای جنایتکار، به کشور ما حمله کند و ما را دوباره زیر دست ظلم و ستم بیگانگان ببندازند. درود بر شما که این کار را انجام دادید. امیدوارم که همیشه از این پیروزی‌ها زیاد خوشحال باشید و



دیگر امیدوارم که راه هزاران شهید را ادامه بدهیم و جهان را برای ظهور حضرت مهدی (عج) دوازدهمین امام و پیشوای مسلمانان جهان آماده سازیم تا هر چه زودتر حضرت مهدی (عج) ظهور کنند ان شاءالله.

پروردگارا! اکنون که به جبهه آمده‌ام تا از دین تو حمایت کنم، و در برابر این شیطان‌ها بجنگم، تو هم از این حقیر روسیاه خشنود باشی و این بنده ضعیف و ناتوان را در شمار بندگان خالص قرار ده.

این وصیت‌نامه را می‌نویسم تا نسل‌های آینده خیال نکنند که ما به زور به جبهه رفتیم. بلکه تنها برای رضای خداوند تعالی و حفظ اسلام و امر ولایت فقیه که این امر را تکلیف اسلامی می‌شمردند به جبهه رفتیم.

برادران و خواهران گرامی‌ام! امروز انقلاب ما احتیاج به خون دارد. از برکت خون سیدالشهدا بود که اسلام عزیز بدست ما رسیده‌است. ما باید امانت الهی را به نسل‌های آینده بسپاریم. در این زمان چه خون‌های پاک‌ی همچون بهشتی‌ها و رجائی‌ها و باهنرها پای درخت اسلام ریخته‌اند.

رهبر ما حسین بن علی (ع) است که می‌فرماید: مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است.

ای امت اسلامی! بدانید این همه شهدا، جان خود را در راه اسلام و حفظ ولایت فقیه که همان ولایت پیامبر (ص) است، فدا کردند تا در این راه قدم برداریم.

آری برای برقراری جمهوری اسلامی، زحمات زیادی کشیده شد، و حال که این زحمات را کشیدیم، و جمهوری اسلامی و اسلام را دریافتیم، باید حسین وار بجنگیم یا زینب گونه پیام خون حسین را به تمام جهان برسانیم.

خدایا به ملت ما و ملت دنیا بصیرت و آگاهی ده تا ولایت فقیه را درک کنند و اسلام را بشناسند.

ای امام! ای خورشید قلب ملت! ای روح امت که ذره ذره وجودت برای خدا و ارشاد ملت و تداوم بخشیدن اسلام و قرآن در حرکت است، لبیک‌گویان تا پای جان ایستاده‌ایم، و با قلب مالا مال از نفرت بر سر آمریکای جنایتکار و شوروی پست و اسرائیل غاصب فریاد می‌زنیم که: بشنوید این ملت فرماندهای چون امام زمان (عج) دارد تا حق مظلومان را از شما دیوصفتان نگیرند، از پای نخواهند نشست.

پدر و مادر عزیزم! خودم می‌دانم که فرزند خوبی برای شما نبودم، جز زحمت و ناراحتی کاری برای شما نکردم. و می‌دانم که چه زحمانی و مشقاتی برای بزرگ کردن من کشیده‌اید تا مرا به اینجا رساندید. ولی چه کنم اسلام غریب است اگر ما در کربلا نبودیم که به ندای «هل من ناصر» حسین (ع) لبیک گوئیم، اکنون به ندای فرزندش امام خمینی پاسخ می‌دهیم.

ای مادر اگر خواست خدا توفیق شهادت پیدا کردم، مبدا گریه و زاری کنی و دشمنان را شاد کنی. بلکه هر وقت خواستی گریه کنی بر مظلومیت و اسیر شدن خاندان حسین (ع) گریه کن.

و در پایان از تمامی فامیل و دوستان و آشنایان تقاضا می‌کنم که اگر بدی از من دیده‌اید مرا حلال کنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

عباس شبیه خوانی





نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
شهید عباس شیشه خوانی	۱۳۴۵ / ۰۱ / ۲	۱۳۶۲ / ۱۲ / ۴	پاسگاه زید	دارالسلام	سج



پیه آسمان
که رسیدند رو
بجاگفتند؛
ای خدایا
زمین حقیر است

وصیت‌نامه شهید «حسن جلودارزاده فینی»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

«هرگز آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نپندارید بلکه آنان زنده‌اند و نزد خدای خود روزی می‌خورند.»

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، و با سلام بر امام زمان(عج) و نایب برحقش امام خمینی و رزمندگان دلیر اسلام.

باسلام بر ملت شهیدپرور و پدر و مادرم که امیدوارم که از نبودن من هیچ ناراحت نباشید، بلکه باید افتخار کنید چون خدا امانتی را که در اختیار شما گذاشته بود، به نحو احسن نگهداری کردید و ان‌شاءالله که خدا از شما راضی است و جای شما هم در بهشت جاویدان خواهد بود. هر کسی یک روز به دنیا می‌آید و یک روز از دنیا می‌رود پس چه بهتر که در راه خدا و با ایمان از دنیا برود.

من تنها خواهشی که از این ملت عزیز دارم این است که هیچ وقت از دعا کردن دست بر ندارند، بلکه با دعاهای شما عزیزان است که رزمندگان در عملیات‌ها پیروز می‌شوند. و از برادران عزیز می‌خواهم که راه من را ادامه دهند، زیرا این راه راهی است که به بهشت ختم می‌شود.

برادران به خدا اعتماد کنید و هیچ وقت از یاد خدا غافل نشوید.

و شما ای خواهران عزیز! حجاب خود را حفظ کنید زیرا با حجاب خود مشت محکمی بر دهان کفرگویان زده‌اید.

خانواده عزیزم! پدر و مادرم! من شما را خیلی دوست داشتم ولی خدایی که من را خلق کرده بود، خیلی بیشتر دوست داشتم همین دلیل به سویش رفتم و در راهش به شهادت رسیدم. من از تمامی کسانی که مرا می‌شناسند طلب حلالیت می‌کنم. مرا حلال کنید.



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	پشت زهرا	عملیات خیر	۱۳۶۲/۱۲/۵	۱۳۴۷/۴/۱	نہید حسن جلودار زاده



وصیت‌نامه شهید «محمدتقی کشمشی فینی»

بسمه تعالی

به نام خداوند بخشنده مهربان، یاری‌دهنده مستضعفان جهان، نفس جنگ و عواقب و پیامدهای ناگوار آن، مخالف سرشت انسان است، اما هنگامی که اسلام که تجلی آرمان‌ها و ارزش‌های مکتبی است، مورد هجوم همه‌جانبه جبهه مشترک کفر و نفاق قرار گیرد، بسیج عمومی و دفاع از نظام و مقابله نظامی با کفر تکلیف و عین دفاع و پاسداری از مکتبی است جامع، که در کلیه امورات فردی و اجتماعی دارای خطمشی و روش و احکام مشخص می‌باشد. قرآن راهنمای فکری و عملی این مکتب است و در رابطه با اخلاق نظامی و عوامل پیروزی لشکریان اسلام در آیه ذیل چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» یعنی «ای کسانی‌که ایمان آوردید، هر گاه با فوجی از دشمن مقابل شدید، پایداری کنید. خدا را پیوسته یاد آورید تا شاید رستگار شوید و از خدا و رسولش اطاعت کنید و نزاع نکنید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد. و صبر کنید که خداوند با صابرين است. و شما مومنان مانند منافقان نباشید که آن‌ها یا برای هوس و غرور یا برای ریا و تظاهر خارج شدند.»

و امیداوریم با یاری و اذن خداوند سبحان، و در سایه توکل و تقوای خالص، ما همه به امید رزمندگان اسلام هر چه سریعتر شاهد پیروزی نهایی لشکریان اسلام در تمامی جبهه‌های حق علیه باطل باشیم. ان شاءالله

هیچکس نباید ظلمی را قبول کند و یا به کسی ظلمی کند. باید با خون شهیدان درخت اسلام را آبیاری، و آن را باور کرد.

هر انسانی باید «لا اله الا الله» را شعار خود قرار دهد. در این صورت است که انسان می‌تواند به تکامل الهی برسد و حتی به روح خدایی برسد.

به عقیده من تا جامعه شهید ندهد، آگاه نمی‌گردد.



استاد مکتب ما حسین(ع) است و ما شاگردان حسینیم و دست از مکتب بر نمی‌داریم، حتی اگر کشته شویم. در چنین شرایطی حمایت از اسلام و روحانیت و رهبریت فاطع امام خمینی بر هر فرد مسلمان واجب است.

برادران و خواهران! چطور تحمل کنم که برادران من، خالصانه جانفشانی کنند و من فقط نظاره‌گر باشم؟ مردن حق است ولی چگونه؟ پس بهتر است که در راه خدا کشته شوم.

تا زمانی که استعمار وجود دارد، جوانان مسلمان باید در نابودی آن بکوشند. مکتب اسلام تنها مکتبی است که با هرگونه پلیدی مبارزه می‌کند.

برادر مسلمان! نکند یک روزی به خود شک راه دهی و از حقیقت اسلام روی برگردانی. که دیگر راه‌ها به گمراهی کشیده می‌شود.

من کوچکتر از آنم که پیامی بدهم، ولی بر حسب وظیفه پیام من به ملت ایران این است که اسلام را یاری کنید و همیشه پشتیبان امام و روحانیت مبارز باشید و نگذارید دشمن این شخصیت‌ها را از ما بگیرند.

شما مردم شهیدپرور! از خدا بخواهید هر چه سریعتر اسلام پیروز شود. و ای ملت عزیز شما را بخدا قسم همیشه امام را دعا کنید که خدا تا انقلاب مهدی(عج) او را نگه بدارد.

ای جوانان عزیز شما که بسیجی هستید، شماها که بخاطر خدا این مقام را پیدا کرده‌اید، شما هم راه تمام شهیدان را ادامه بدهید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد تقی کشمشی

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار از عمر ما بگناه و بر عمر او بیفز. در ضمن سلام مرا به پدر و مادر و خواهراتم و برادران و همه فامیل و همه خانواده شهداء و برادران سپاه و بسیج و روحانیون و امام و ملت برسانید و بگویید اگر غلطی از ما دیده‌اند با خوبی خودشان ما را به خاطر خدا ببخشند.



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
شهید محمدتقی گنجه‌ای	۱۳۴۴/۰۵/۷	۱۳۶۲/۱۲/۱۰	خبر	شاهزاده قاسم	سپاه



وصیت‌نامه شهید «سید محمد جانجانی فینی»

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَا وَ الصَّدِيقِیْنَ

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

«خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آن‌هایی که در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند»

بارالها امروزت امید بخشتر از کردار من است و ارستی رحمتت وسیعتر از گناه من است»

معبودا اگر گناهانم نزدت بزرگ است گذشت تو از گناهان من بیشتر است.

بار خدایا اگر من لایق نیستم به رحمت تو برسم ولی رحمت تو لایق آن است که به

من رسد و مرا فراگیرد چون رحمت تو، همه چیز را فراگرفته است. شرمندهام و

شرمسار از این که می‌بینم چند روزی دیگر به عمر ناقابلیم نمانده است. ابرویی در

دستگاه الهی کسب نکرده‌ام ولی دائم چون امید به رحمت الهی و شفاعت محمد و

آل محمد(ص) دارم، در انتظار رسیدن به هدف لحظه شماری می‌کنم. چگونه انسان

این همه الطاف الهی را از نزدیک لمس کند و به جبهه نیاید چگونه انسان خود را

آنقدر آلوده بداند و برای خودسازی به اینجا نیاید. و راستی چگونه اینکه متوجه شد

مبارزه با نفس خود جهاد است به مبارزه برخیزد تا مورد رضای خدا واقع شود فقط

و فقط برای رضا خدا به جبهه آمدم و حال چند نکته را به عنوان یادآوری با ملت

مسلمان خود در میان بگذارم. ای ملت آزاده من چه می‌توانم برای شما بنویسم و

چه سفارشی می‌توانم برای شما داشته باشم این شما بودید که ماها را پرورش دادید

و این شماها بودید که ما را مشوق و راهنما بودید. این شماها بودید که ما را در ادامه

راه امید می‌دادید و اکنون این خون‌ها چه ارزشی دارد که در راه شما که همان راه

خدا است ریخته شود. پس ای انقلاب عزیز سیراب شو از خون ما و به

ایستادگیت ادامه بده، و ای بازوان انقلاب بجوشید از خون ما و به تداوم



انقلاب ادامه دهید. و ای اسلامیان برخوردار شوید و به رهبری این رهبر کبیر انقلاب پرچم اسلام را در سرتاسر جهان بر پا کنید. و ای جوانان، همیشه مسئولید در برابر ملت‌های تحت ستم فلسطین، لبنان و عراق و غیره... و بر خیزید و بکوشید تا به یاری الله آن‌ها را از زیر یوغ چپاولگران نجات دهید. حضورتان را همیشه در جبهه‌های حق علیه باطل ثابت نگه دارید. ای مردم بی تفاوت نباشید و هر کدام به دست خود تا می‌توانید بکوشید تا این انقلاب را به پیروزی کامل برسانید که مقدمه برای انقلاب جهانی حضرت بقیه‌الله (عج) باشد. و شما اکنون وارث خون ده‌ها هزار شهیدانی هستید که خون پاکشان را برای آبیاری درخت تنومند انقلاب اسلامی فدا کرده‌اند.

شما باید سعی کنید که حاملان پیام خون این عزیزان باشید مسئولیتی است. بسیار سنگین که بر دوش شما است مسئولیت رساندن اسلام، حقیقی به تمام روی زمین و نسل آینده بشریت. حفظ اسلام که به فرموده امام خمینی از اعظم واجبات است، پس سعی کنید در اداره این مسئولیت بزرگ حداکثر تلاش، را بکنید. و نیز از اوقات عمر خود هرچه بیشتر استفاده کنید و قدر ارزش آن را بدانید زیرا همچنانکه امام امت خمینی بت‌شکن فرموده است دوره‌ای که در آن قرار گرفتیم دوره‌ای است استثنایی و خیلی حساس و زود گذر.

و از کمک مالی و جانی نسبت به جمهوری اسلامی دریغ نورزید صبر پیشه کنید و از ولایت فقیه اطاعات کنید و اجتماعات و راهپیمایی که به نفع اسلام هست بیشتر گسترش دهید و ارتباط خود را با خدا محکم کنید و در دعاها و نماز جمعه‌ها و دعای کمیل‌ها شرکت کنید که ما هرچه داریم از این نماز جماعت‌ها است.

پدر و مادر عزیزم اگر خداوند گناهانم را ببخشد و لیاقت پیدا کردم و موفق شدم که خون ناقابل خودم را در راه خدا اهداء کنم چند وصیتی با شما دارم. اما اکنون مشغول جهاد اصغر هستم و شما دعا کنید و از خدا بخواهید که ما را در این راه یاری کند تا بلکه بتوانیم رضای خدا را بدست آوریم و همچنین دعا کنید تا توانسته باشیم در جهاد اکبر که همان مبارزه با نفس است پیروز

شده باشیم.

ای پدر و ای مادر من می‌دانم شما در بزرگ کردن من رنج زیادی کشیده‌اید و در یک خانواده فقیر شرافتمندانه مرا بزرگ کرده‌اید و در مقابل این زحمتهایی که کشیده‌اید شما را خیلی اذیت کرده‌ام اول از خدا و بعد از شما می‌خواهم که گناهانم را ببخشید.

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

«پروردگارا بر ما صبر و استواری ببخش و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر شکست کافران یاری فرما.» پدر و مادر شما باید چون کوه استوار باشید مبادا یک وقت برای من متأثر شوید و گریه کنید که منافقان و دشمنان اسلام خوشحال می‌شوند و فکر می‌کنند که شما در مانده‌اید و به خاطر شهادت من ناراحتید. «انالله و انا الیه راجعون» ما از خدایم و به سوی او، می‌رویم و مالک اول ماست و هر چه او خواست راضی هستم به رضای او همانطور که رسول اکرم (ص) می‌فرماید «بالتر از همه خوبی‌ها کشته شدن در راه خداوند است»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید محمد جاتجانی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

رزمندگان اسلام پیروشان بفرما

معلولین و مجروحین شفا عنایت فرما



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	امامزاده هادی (ع)	جزیره جنتون	۱۳۶۲/۱۲/۱۷	۱۳۳۹/۱۱/۱	نهیض محمد جانجانی



زندگی‌نامه شهید «علیرضا شاکری فیینی»

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان...

شهید علیرضا شاکری در تاریخ ۱۳۴۶/۹/۱ در خانواده مذهبی در محله فین کوچک از شهرستان کاشان دیده به جهان گشود. پدرش کشاورز و مادر خانه‌دار بود. او دو خواهر و یک برادر داشت. علیرضا با جثه‌ای کوچک اما روحی بزرگ از همان اوائل کودکی نسبت به اقامه فرائض دینی اهتمام خاصی داشت.

با هیئت مذهبی محل مانوس و نماز جماعتش ترک نمی‌گشت. او عضو فعال پایگاه بسیج محله نیز بود.

در سنین نوجوانی‌اش که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود در جهت ترویج فرهنگ اسلامی و انقلابی به همراه دوستان خود از فین، راهی اردوهای فرهنگی جهاد سازندگی به روستاهای ده زیره، تمناج و ویدوج می‌شود. در آنجا نیز با همت والا و با کمک دوستان خویش به سخنرانی و برپایی مراسم روضه‌خوانی و انجام برنامه‌های فرهنگی می‌پردازند.

این روحیه زیبا و ستودنی او را بر آن داشت تا پس از رضایت خانواده در حالیکه ۱۶ سال بیشتر نداشت، صدای هل من ناصر ینصرنی امام خمینی (ره) را لبیک گفته و خود را آماده حضور در جبهه‌های حق علیه باطل کند. علیرضا قبل از رفتن، قاب عکسی از خود تهیه و آن را به مادر تقدیم می‌کند و اذعان می‌دارد که این قاب روزی به درد شما خواهد خورد!! مادر به علیرضا می‌گوید که با این هیكل ظریف و جثه‌ی نحیف، شاید در جبهه دست و پاگیر باشی و نتوانی کار خاصی انجام دهی. علیرضای بزرگ شده در مکتب اسلام می‌گوید: مادر درست است که سنی ندارم، قد و قامتی ندارم، اما خاری در چشم دشمنان که هستم، دشمن کور کن که هستم.



و با این بیان مستدل و انقلابی راه و هدف خویش را نه تنها برای مادر عزیزش بلکه برای تمام هم سالان خود معروض می‌دارد. او با مادر برای لحظه‌های نبودن در خانه گفتگو و وی را نسبت به نبودنش قانع می‌سازد. مادر نقل می‌کند هرگاه اعلام می‌شد که شهیدی از جبهه رسیده است، علیرضا حتماً به دیدارش می‌رفت...

حتی یک بار شهیدی را می‌آورند که تا پیدا شدن خانواده‌اش چند روزی طول می‌کشد. علیرضا هر روز به دیدارش می‌رود و روی مطهرش را غرق بوسه و اشک می‌کند.

عاقبت پس از گذراندن دوره ۴۵ روزه آموزشی ورود به جبهه، عازم میدان نبرد می‌گردد و خانواده را از حضور در لحظه اعزام و پای اتوبوس منع کرده و سبکیال و خرامان به سوی نور می‌شتابد.

علیرضا به دلیل چابکی زیاد، عضو گشت جوله با مسئولیت تک تیرانداز در کردستان می‌شود و نهایتاً به گفته دوستان در لحظات پیش از شهادت، در محور حسن‌آباد کردستان، پشت تخته سنگ بزرگی پنهان شده بود و با هدف قرار دادن ۲ نفر از رهبران کومله دمکرات کردستان هر دوی آنها را به هلاکت رساند و موفقیت بزرگی برای نیروهای خودی محسوب می‌شد و پس از به رگبار بستن تخته سنگ توسط دشمن، وی از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در تاریخ ۶۳/۶/۵ شهید شیرین شهادت را از دست مولایش ابا عبدالله الحسین (ع) می‌نوشد و در زیارت امامزاده ابراهیم فین کوچک به خاک سپرده می‌شود.

سیره زیبایش، همیشگی

آرمان بلندش، برفروغ

عزم و اراده‌اش، فروزان

آرزوی جاودانه‌اش تا ابد جاری



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
شهید رضا ناکسری	۱۳۴۶/۰۹/۱	۱۳۶۳/۶/۵	حسن آباد ستدج	شاهزاده ابراهیم	سج



وصیت نامه شهید «علیرضا ابوالفضل»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ

دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

«آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت کردند، و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند، آنها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند.»

با نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، و با سلام بر منجی عالم بشریت و نایب بر حقش امام خمینی، و با سلام و درود فراوان به روان پاک تمام شهدای صدر اسلام، از کربلای حسین تا شهدای انقلاب اسلامی ایران، و شهدای جنگ تحمیلی، و با درود فراوان به خانواده‌های معظم شهدا وصیت‌نامه خود را می‌نویسم.

پدر و مادر عزیزما از اینکه در زندگی زحمتهای فراوانی برای من کشیده‌اید، از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید. مادر جان! منافقان و کافران از رشک و حسد آرزو می‌کنند که ما هم مانند آنها کافر شویم، و ما را بر آنها امتیازی نباشد. و همه در کفر برابر و مساوی باشیم. پس آنان را تا وقتی که در راه خدا هجرت نکنند، به عنوان دوست نگیرید و اگر آنها مخالفت کردند، آنها را هر کجا دیدید، به قتل برسانید و با آنها دوستی پیدا نکنید.

مثلاً کافران می‌گویند بیخود پسرت رفت و کشته شد. آنها می‌خواهند که دل شما را برنجانند و خداوند در این باره می‌فرماید: شما مردمان نپندارید که شهیدان خدا مرده‌اند، بلکه زنده هستند و در برابر پروردگارش روزی می‌خورند. خوب تا اینجا پس خانواده عزیز مخصوصاً مادر و پدر عزیزم امیدوارم که شهادت من باعث خوشحالی شما باشد و من نمی‌گویم که برای من گریه نکنید، گریه بکنید به یاد آن روزی که حسین را در صحرای کربلا شهید کردند، و آن روز دیگر نه برادری داشت و نه یآوری غیر از خدا.



به یاد آورید آن روز که خانواده حسین(ع) را جقدر اذیت کردند و شما برای آن‌ها گریه کنید.

و همچنان از خواهرانم می‌خواهم که همچون زینب (س) باشید بعد از حسین(ع). وقتی زینب(س) را به اسارت بردند، زینب ایستاد و سلطنت یزید را سرتگون کرد.

و همچنان از برادرانم می‌خواهم که راه من را ادامه بدهید و در کارهایتان صبر داشته باشید. و ریشه ظالمان را از زمین برکنید.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنْ جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنْ حِزْبِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ أَوْلِيَائِكَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«خدایا! مرا از سپاه خویش قرار ده زیرا سپاه تو پیروزند و مرا از حزب خود قرار بده زیرا حزب تو رستگارانند و مرا از دوستان خود قرار بده، زیرا دوستان تو نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.»

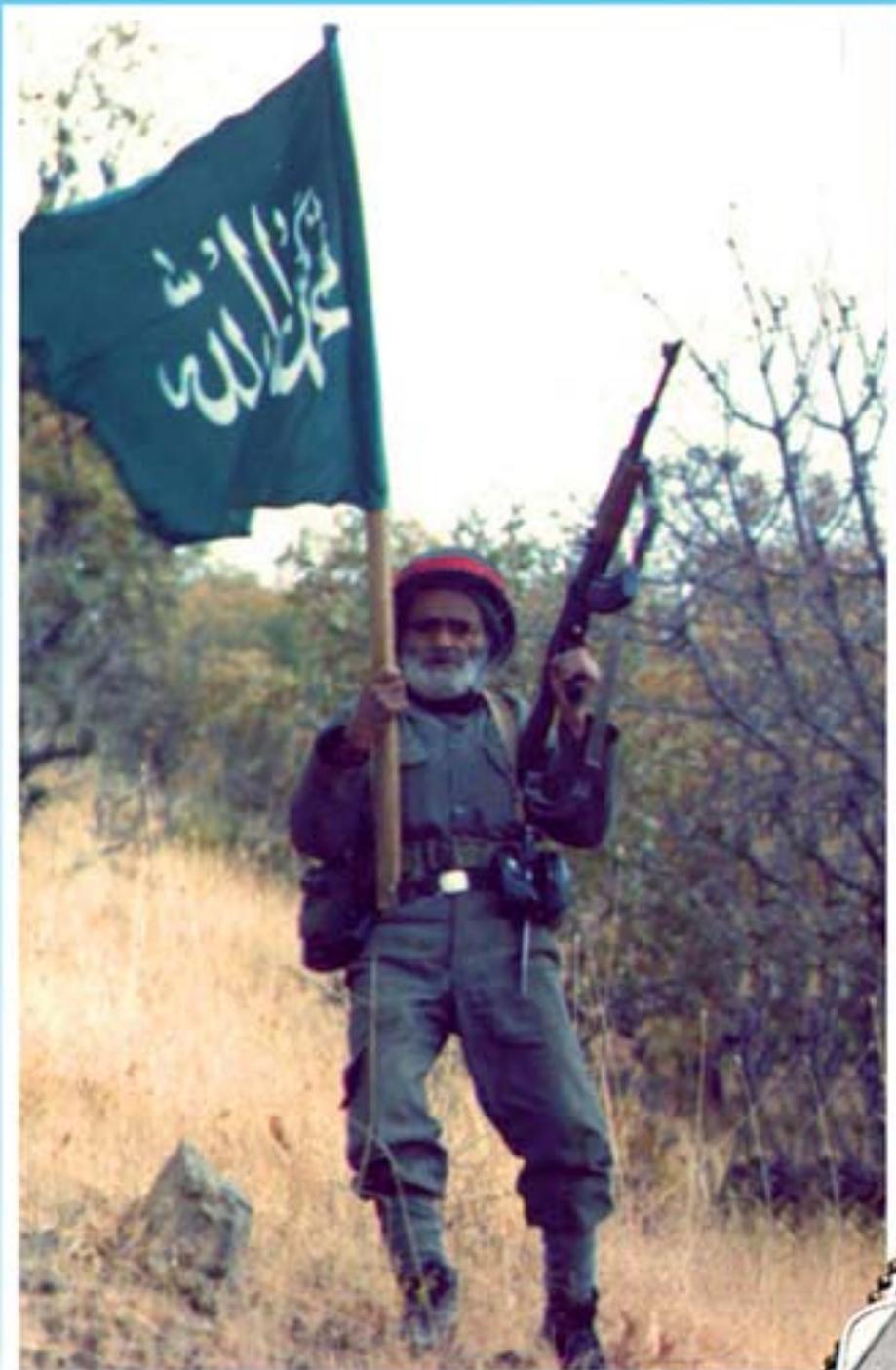
پدر و مادر، برادرانم و خواهرانم! من از شما می‌خواهم که من را حلالم کنید و همچنان از اهل محل می‌خواهم که اگر روزی بدی به شما کردم، مرا حلالم کنید، و من از همه شما می‌خواهم که سنگر نماز جمعه‌ها را پر کنید.

خداحافظ امام و شما. یک ماه روزه برای من بگیرید، امام را دعا کنید. خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، تو را به جان مهدی، خمینی را نگه دار.

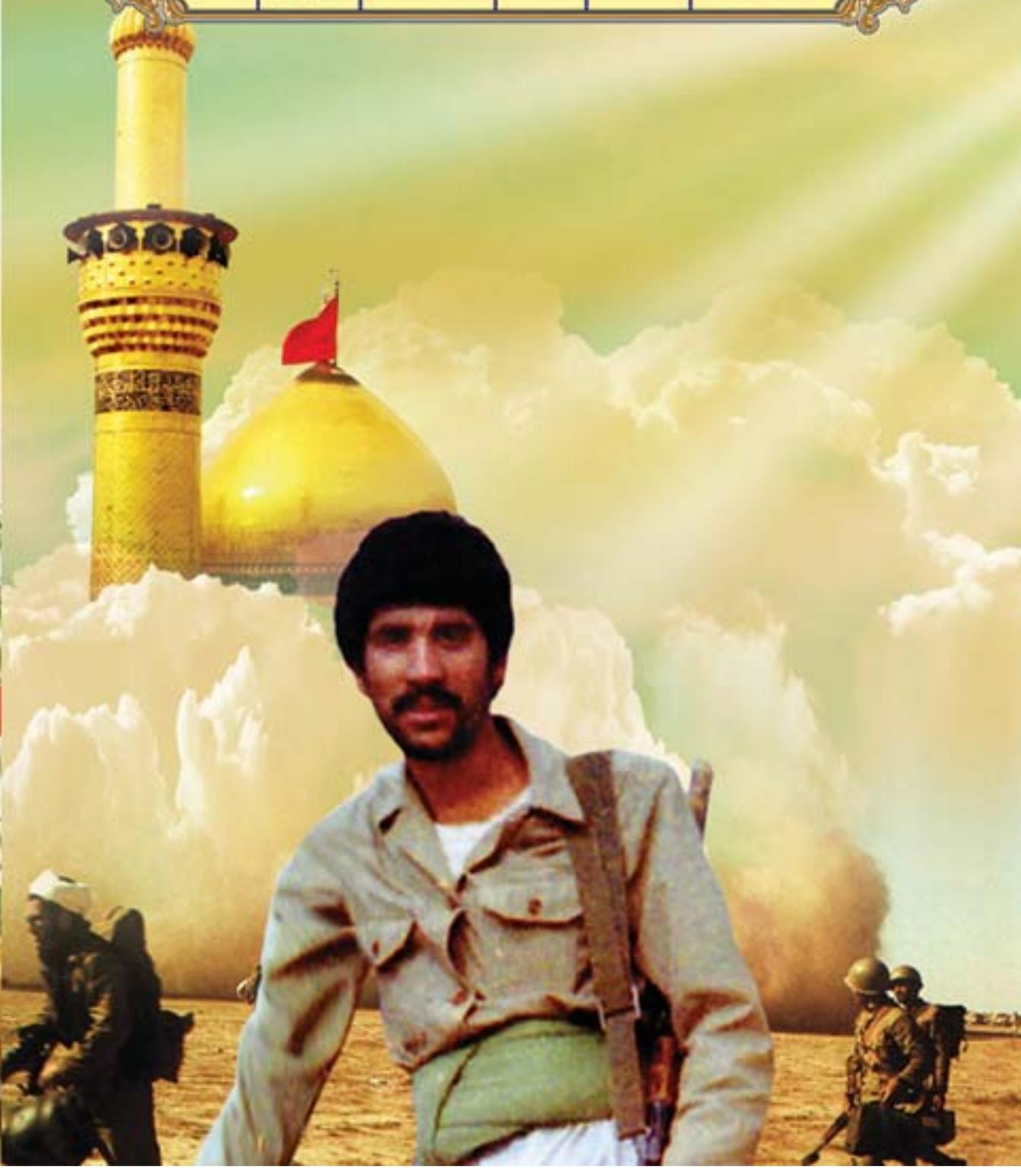
۲۴ بهمن سال ۱۳۶۱

شهرک دارخوین

علیرضا ابوالفضلی



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
نجمد طبر نما ایروانقلسی	۱۳۴۳/۰۶/۱	۱۳۶۳/۹/۳۰	روستای تکبیر سنج	امامزاده هادی (ع)	سپاه



زندگی نامه شهید «سیدعلی ساداتی»

شهید سید علی ساداتی در سال ۱۳۴۲ در خانواده مذهبی در منطقه فین کاشان دیده به جهان گشود. سید علی فرزند چهارم خانواده بود و در تحصیلات و انجام کارها فردی با احساس مسئولیت بود. با توجه به این که پدر ایشان در سال ۱۳۶۰ چشمانش را از دست می‌دهد، وی به‌عنوان سرپرست خانواده احساس مسئولیت کرده و در کارخانه حریر و مخمل مشغول کار می‌شود. در اوقات دیگر نیز به کشاورزی مشغول بود و خانواده از طریق قالی‌بافی خود را اداره می‌نمود.

نخستین سابقه مبارزاتی ایشان زمانی بود که وقتی عده‌ای منافق و گروهک های ضدانقلابی می‌خواستند هتل امیرکبیر را تصرف کنند، ایشان با چوب به آن‌ها حمله کرد و آن‌ها را متواری کرد. ایشان به خاطر مشکل بینایی پدر از خدمت سربازی معاف شده بود، اما زمان جنگ تصمیم گرفت به فرمان امام خمینی (ره) لبیک گوید و سهم خود را به اسلام و انقلاب اسلامی ادا کند. می‌گفت احساس مسئولیت می‌کنم که اگر یک بار هم شده به جبهه بروم. با اینکه پدر را خیلی دوست داشت، ولی چاره‌ای جهت اینکه به جبهه برود نداشت. صبح ساعت ۵ بدون اینکه چیزی بگوید، به جبهه اعزام شد و بعد از مدتی به مرخصی آمد. پدر به ایشان گفت چرا چیزی نگفتی؟ گفت: نمی‌خواستم نگران شوید.

آن موقع امام به شهر قم آمده بود. با آن شوقی که در وجودش بود به دیدارش می‌رفت و علاقه شدیدی به امام خمینی داشت. وصیت و سفارش می‌کرد که کاری نکنید که باعث ناراحتی پدر شود و به محرومین و انسان‌های از کارافتاده کمک کنید و به همه ما نصیحت می‌کرد مواظب رفتار و کردارتان باشید. سفارش این خانواده به تمام دولت مردان این است که خون شهداء را پایمال نکنید.

سرانجام ایشان در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۱۸ در کردستان به درجه رفیع شهادت نائل گردید. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

والسلام



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
نهاد سید علی حسامیان	۱۳۴۲/۰۱/۱	۱۳۶۳/۲/۸	بانه کردستان	امامزاده هادی (ع)	ارتش



وصیت‌نامه شهید «محسن مستوفی‌زاده»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با سلام به پیشگاه یگانه منجی عالم بشریت، آنکه دیدگان میلیون‌ها انسان منتظر به او دوخته شده و آنکه با پیمانهای از کوثر حق، کام تشنه شهیدان به معشوق رسیده را قبل از وصل سیراب می‌نماید؛ حجة‌ابن‌الحسن (عج).

و سلام بر تنها شهید مظلوم تاریخ، آنکه با غوص در بحر شهادت، گوهر وصل شاهد شد؛ یعنی حسین ابن علی (ع) پدر شهیدان، و با سلام بر آنکه در کوثر چشمانش، عکس یار منجلی و در آینه قلبش جمال یار منعکس و بربال ملکوتش نام او نقش بسته است یعنی خمینی کبیر تنها محبوب قرن.

امروز ایام‌الله است، ایام‌اللهی که پیرو یوم‌الله حسینی است. همان یوم‌اللهی که در سرزمین سوزان و گرم کربلا به وقوع پیوست. در آن روز حسین (ع) فرزند پاک رسول‌الله، در کوثر خون، آوای حمایت از خون «هل من ناصر ینصرنی» سرداد و ما امروز با دل و جان پاسخ‌گوی آن فریادیم. ای پیشتاز حماسه‌ها و ای سرود معنی عشق به‌خدا! لبیک!

این جانب با ایمان به خدای واحد، در این راه قدم می‌گذارم چون با یاد خدا حرکت می‌کنم، هیچ نگرانی ندارم.

من نتوانستم دریای خروشان شهادت را بنگرم، و به موج نشستگان آن را به تماشا بنشینم و خود در ساحل رفاه به زندگی عادی مشغول شوم.

من از پاک‌باختگان دشت نینوا، و از شهدا گرانقدر انقلاب؛ مطهری‌ها، مفتاح‌ها، بهشتی‌ها و رجایی‌ها بالاتر نیستم.

پدر و مادر عزیزم! می‌دانم شما حق بزرگی به گردن فرزند خود دارید و احساس می‌کنم که چه رنج‌های فراوانی کشیده‌اید و خوب می‌دانید که اولاد امانتی است از خالق بزرگ. من هم برای شما هدیه خدادادی هستم. باید برگردم که شرط بندگی اطاعت از خداست.



و شما ای فرزندان این آب و خاک! امروز ناموس مملکت اسلام و قرآن و
ائین محمدی(ص) در خطرست. نگذارید که این سرزمین مقدس به دست ناهلان
روزگار بیفتد.

مادرم! سخنی جدا با تو یگانه کانون محبت و مهر و صفا دارم! تو که چون
شمع جوانی خود را بیایم ذوب نمودی تا پروانه‌ای عاشقانه‌ام به گرد خود، تا قهقهه
مرا شاهد باشی. اما امروز باید دست از من بداری و مرا به پیشگاه معشوق بدرقه
کنی. از تو می‌خواهم که چون کوه با صلابت محکم باشی و لحظه‌ای خدا را از یاد
مبری.

بگو: «إلهی رضی بقضائک تسلیماً لأمرک لا معبود سواک» رضایم به
رضایت.

برادران و خواهران! شرط برادری ایجاب می‌کند در سنگرهای پشت جبهه
حضور فعال داشته باشید. و خواهرانم با رفتار اسلامی دین خود پیام خون شهیدان
را به گوش یاوران حق و حقیقت برسانید.

اما سخنی با همسرم اگر من جام شهادت نوشیدم، تو هم جام صبر بنوش و
زینب‌گونه پیام مرا به گوش جهانیان برسان. و فرزندم را عاشق حسین و در راه
خمینی تربیت نما.

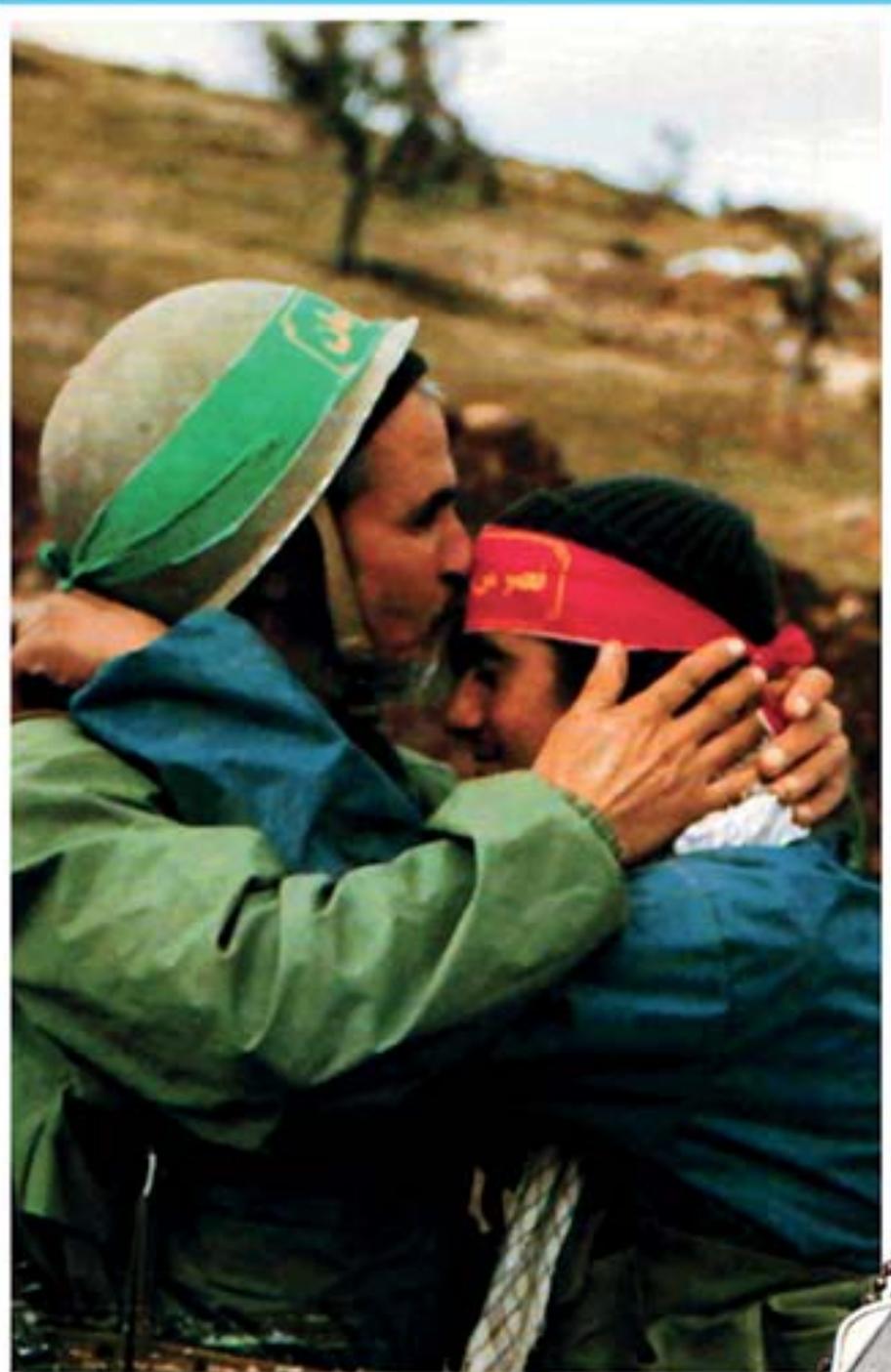
در پایان از امت حزب‌الله که این حقیر با آن‌ها رابطه داشته‌ام می‌خواهم که
مرا ببخشند و برایم طلب مغفرت نمایند.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگه دار.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

محسن مستوفی زاده

۶۲/۴/۳



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	شاهراه ابراهیم	حاج عمران	۱۳۶۶/۶/۱۸	۱۳۴۴/۰۴/۱	شید محسن مسئولی زاده



وصیت‌نامه شهید «حسن کار دوست فینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

«خداوند مال جان اهل ایمان را خریداری کرده. آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را بکشند و کشته شوند.»

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، و با درود سلام بر خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله (ص) که در ۱۴۰۰ سال پیش مبعوث به رسالت شد و دو چیز را در جامعه به یادگار گذاشت که عبارتند از قرآن-عترت و باعث جداسازی حق از باطل گردید. بر تک تک مسلمانان جهان بلاخص بر مسلمانان ایران واجب است که از آن‌ها پیروی کنیم و آن‌ها را راه‌گشای زندگی دنیوی و اخروی خود قرار دهیم. و از هیچ‌گونه سعی و کوشش در این راه دریغ نکنیم.

و با سلام بر امام غایب (عج) که ان شاءالله با ظهورش چهره پلید دنیا را منور گرداند. حق مظلوم را از ظالم و مستضعف را از مستکبر جدا سازد. و با سلام درود فراوان بر پیر جماران حضرت روح‌الله روحی الفدا که ان شاءالله تعالی خداوند بر تاییدات و طول عمر همراه با صحت و سلامتی‌اش بیفزاید.

و با سلام و درود فراوان بر تمام خانواده‌های شهدا، اسرا و مفقودین عزیز، وصیت‌نامه خود را که چند نکته‌ایست برای یادآوری به امت سلحشور ارائه می‌نمایم.

بارالها! گناهان بزرگ مرا، به گذشت بی‌شمار خود ببامرزا بارالها! تو ولی نعمت منی و توانایی بر حاجتم. می‌دانی چه می‌خواهم. بحق محمد و آل محمد (ص) که آن حاجتم که دفاع از مهین اسلامی است، از تو می‌خواهم که مرگ مرا شهادت در راه خودت قرار دهی.

خدا! ببامرز هر گناهی که مرتکب شدم و هر خطایی را که مرتکب شدم و هر خطایی را که گرفتارش شدم. انسان چگونه بر این همه مصیبت‌ها صبر کند؟ انسان چگونه و با چه رویی به خانواده‌های معظم شهدا در روز قیامت



نگاه کنند؟ و چگونه جواب آن‌ها را بدهد؟ خدایا تا کی به گل‌های پرپر خود بنگریم و اشک نثار کنیم؟ هر شهیدی آوردند، اولین کسی که بر بالین آن می‌رود مادر است. خدایا حال که من از نعمت بزرگ مادر محروم هستم، چکار کنم؟ حال که من نبودم، در آن هنگام که مادرم جان خود را به جان آفرین تسلیم نمود. حالا در غیاب مادرم، در این هنگام که فرزندش داماد شده، خدایا چکار کنم؟ به کدامین خانه روم که مرا جواب دهند؟ و کدام درب را بزنم که مرا پاسخ دهند؟ بارالها خود شاهدهی که اگر سرم از بدنم جدا سازند، و بدنم را تکه‌تکه کنند و آن تکه‌ها را بسوزانند و خاکسترش را در دریا بریزند، باز هم فریادم بلند خواهد بود که اسلام پیروز است و درب خانه تو را خواهم زد. «انا لله و انا الیه راجعون» ما همه از تو بییم و به سوی تو بازخواهیم گشت.

ای کاش بودم در کربلا با حسین(ع) و به فوز عظیم شهادت نائل می‌گشتم. چه زیباست لحظه‌ای که تفنگ از زمین کنده شود و به سوی دشمن نشانه رود. و چه شیرین است آن هنگام که در خون خود می‌غلطم و با شهد شهادت سیراب می‌شوم معشوقانه. راستی بیاد تو بسویت تقرب می‌جویم و به وسیله تو از حضورت شفاعت می‌خواهم و به وجودت از تو می‌خواهم که مرا به مقام قرب خود نزدیک کنی.

و اما پیام به شما امت حزب‌الله و همیشه در صحنه این است که وحدت خود را حفظ کنید در صفوف نماز جمعه‌ها و نمازجماعت‌ها و دعای کمیل و دعای توسل‌ها شرکت کنید که هرچه داریم از این دعاها و نمازهاست. صبر و بردباری برای خانواده‌های شهدا اسرا و مفقودین بخواهید. در نیمه‌های شب با خدای خود راز و نیاز کنید. از خدا بخواهید «اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ اسِيرٍ». از خدا بخواهید: «اللَّهُمَّ اصْلِحْ كُلَّ قَائِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ». از خدا بخواهید: اللهم اشف کل مریض.

و اما توای خواهر مسلمان! حال که نمی‌توانی به جبهه‌های جنگ روی، به جبهه حجاب و عفت و کمال روی آور. خواهرم حجاب تو وقار توست و وقار تو زینت توست و زینت تو نشانه از ایمان توست. و ای خواهر و ای برادر که این بدن‌ها برای مردن آفریده شده پس چه بهتر است این مرگ در راه خدا باشد و اما شما ای برادرانم نگذارید سلاح من زمین افتاده باشد سلاح مرا با عزمی راسخ و

بازوانی قوی و باعشق به الله بردارید و به سوی دشمنی نشانه روید و اما تو ای پدر عزیز که ۱۸ سال رنج مشقت دیده‌اید، تا مرا به این سن رسانیده و اکنون انتظار آن داشتید که شما را یاری دهم. ای پدر عزیز و گرانقدرم از شما معذرت می‌خواهم، معذرت می‌خواهم از اینکه نتوانستم دین خود را نسبت به شما ادا نمایم. معذرت می‌خواهم اینکه فرزندی شایسته برای شما نبودم.

ان‌شاءالله با شفاعت اباعبدالله حسین(ع) در باغ رضوان هم دیگر را ملاقات خواهیم کرد. ان‌شاءالله و امید آن دارم مرا ببخشید و حلالم کنید. اکنون افسوس می‌خورم از اینکه می‌بینم چند صباحی بیش به پایان عمرم باقی نمانده و لحظه‌های آخر عمر خود را سپری می‌کنم. از آن افسرده و حیرانم که می‌بینم توشه برای فردای قیامت ندارم. از آن ناراحتم که می‌بینم هنگامی که بدنیا آمدم فرزندی صالح و پاک بودم ولی الان با کوله‌باری از گناه در گودال گناه و معصیت افتادهم و با روی سیاه چهره زشت باز می‌گردم. خدایا تو خود از جرائم و گناهانم در گذر.

در پایان از تمام برادران و خواهرانم می‌خواهم که از خدا بخواهند گناهان مرا ببخشند و از خانواده‌ام می‌خواهم هنگامی که خبر شهادت مرا شنیدید، شکر گزارند و دست‌های خود را به آسمان دراز و از خدا بخواهند که این قربانی ناقابل را قبول نماید.

خدایا تو خود شاهی که من نیامدم به جبهه برای اینکه شهید شوم. بلکه آمده‌ام تا از اسلام عزیز و مرزهای کشور جمهوری اسلامی دفاع کنم. و اگر خداوند بر من منت گذاشت و در این راه شهید شوم، هیچ مسئله نیست. خدایا تو شاهی که من به جبهه نیامدم که شهید شوم تا مردم بگویند فلان شخص شهید شده.

خدایا تنها راضی‌ام به رضایی تو

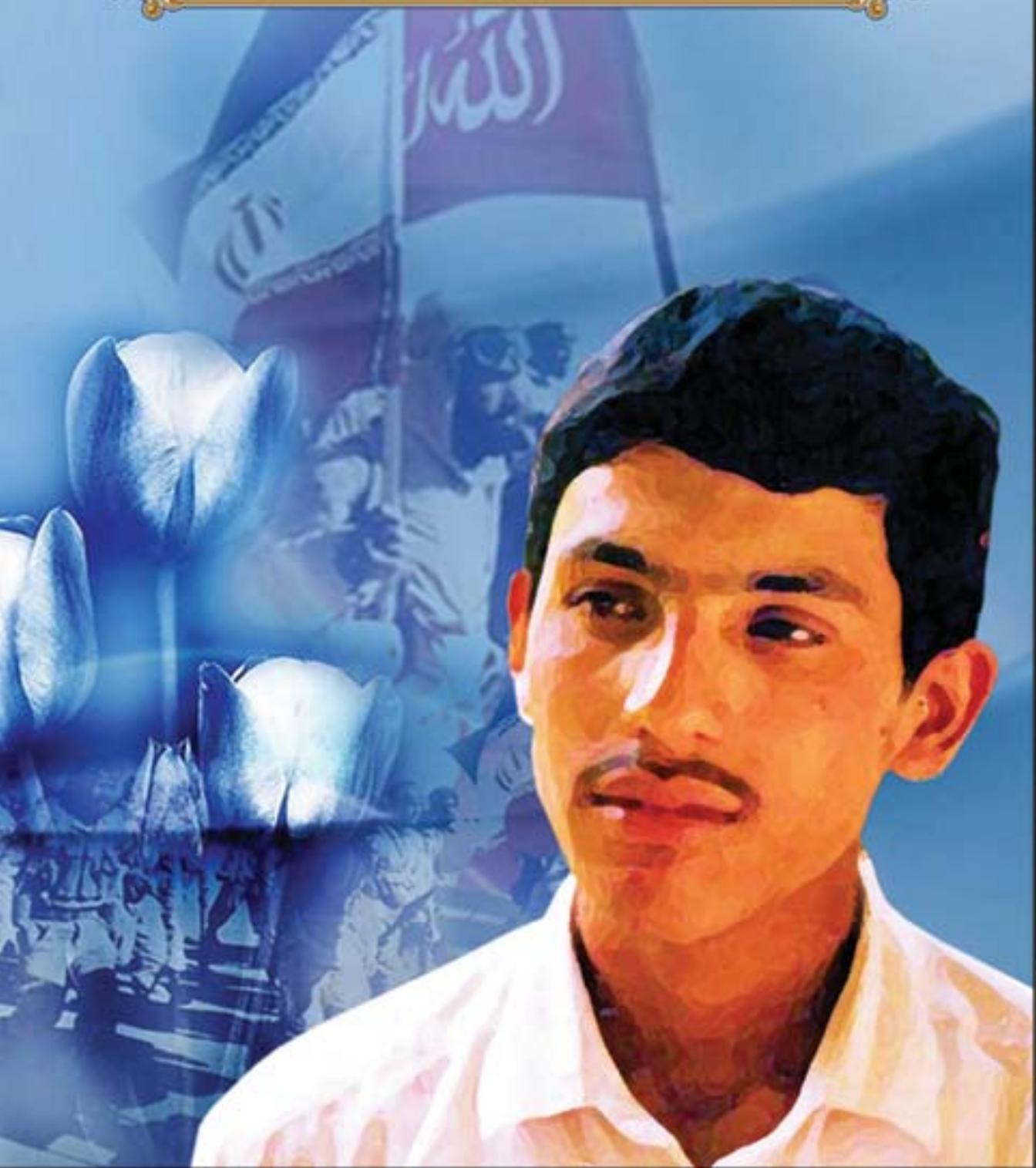
حسن کار دوست

۱۳۶۴/۲/۲۴

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار



نحوه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بسیج	امامزاده هادی (ع)	انزلی	۱۳۶۶/۶/۱۸	۱۳۴۵/۱۰/۱	نهاد حسن گسار دوست



وصیت‌نامه شهید «سید محمود امیرالحسینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه ۱۱۰)

«خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده. آن‌هایی که در راه خدا جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند.»

السلام علیک یا ابا عبدالله. سلام ما به تو حسین(ع)، ای سرور آزادگان، سلام ما بر تو حسین که همگی ما رزمندگان درس شهادت، شجاعت، ایثار و مردانگی را از تو آموختیم.

حسین جان! اگر در کربلای تو نبودیم تا به یاری تو بشتابیم، اما حالا عاشقانت در جبهه‌های غرب و جنوب ایران برای دفاع از اسلام، و به عشق رسیدن به حرم تو با دشمنان اسلام پیکار می‌کنند.

آری ای مردم، ایمانتان به خدا را قوی‌تر کنید. و فداکاری و ایثارگری و بخشش خود را برای خدا بیشتر کنید. و از دین خدا و اسلام عزیز و از آبروی پیامبران و امام و روحانیت مبارز دفاع کنید. و نگذارید که منافقان شرق و غرب و نوکرانشان، به این انقلاب و این نهضت و این دین مقدس و این روحانیت عزیز ضربه بزنند. دستشان را از این کشور کوتاه کنید، نگذارید خون شهیدانمان پایمال شود.

شما خانواده عزیزم! پدر و مادر گرامی، می‌دانم که من در حق شما فرزندی نکردم و پسر شایسته‌ای برای شما نبودم، ولی امیدوارم ببخشید و مرا حلال کنید. و از تمامی دوستان و آشنایان و همسایگان، از طرف من حلالیت بطلبید.



نمی‌گویم برایم گریه نکنید، ولی به شما می‌گویم زینب‌گونه رفتار کنید، و به این انقلاب اسلامی و امام و فقیه عالیقدر دعا کنید. و از شما متشکرم گذاشتید من در این راه بروم که این راه، راه تقوا و راه حسین(ع) و راه پدرم بود.

پدر و مادر و خانواده عزیز! مواظب باشید که وقتی عزاداری می‌کنید، دشمن شاد نشود. حتی شما خوشحال هم باشید.

و اما شما ای خواهرانم! با حجاب خویش مشت محکمی بر دهان ابرقدرت‌ها و منافقان بزنید که سیاهی چادر شما پس کوبنده‌تر از خون سرخ من است و شماها می‌توانید در دامن خویش فرزندان متدین به بار آورید.

برادران سلاح افتاده من و همچنین شهیدان دیگر را بر دوش بگیرید و با ایمان به خدا و اسلام، گلوله‌هایش را بر سینه دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی فرود آورید و از دین خدا دفاع کنید.

و آخرین سفارش من به شما برادران مسلمان این است که هر کاری می‌کنید، برای رضای خدا باشد و مبادا در این دنیا به جز خداوند متعال به چیز دیگری دل ببندیم که در این صورت شعار پرمعنی و مستحکم «لا اله الا الله» را نقض کرده‌ایم.

خدایا هجرت برای رضای تو کردم که در راه تو جهاد کنم. برای سلامتی و طول عمر امام عزیزمان و پیروزی رزمندگان اسلام و رهایی اسراء از جنگال دژخیمان کافر دعا کنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

۶۵/۱۰/۱۲

نزدیک عملیات



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ نهادن	محل نهادن	محل دفن	نحوه اعزام
شهید سید محمود آملی حسینی	۱۳۴۲/۱۱/۳۰	۱۳۶۴/۶/۲۶	سوادکوه	امامزاده هادی (ع)	ارتش



زندگی‌نامه شهید «محمد احمدی جوشقانی فینی»

بسمه تعالی

با دعای برای طول عمر امام عزیزمان و پیروزی نهایی رزمندگان و سلامت
مجروحین.

شهید «محمد احمدی» فرزند احمد، در سال ۱۳۴۴ در فین کاشان دیده به
جهان گشود. دوران کودکی را در خانواده متدین و آگاه به مسائل دینی گذراند. بعد
از دوران کودکی پا به مکان مقدس مدرسه نهاد و آن جا به تحصیل مشغول شد تا
انقلاب اسلامی به رهبری امام امت به پیروزی رسید.

وی نقش به‌سزایی در راهپیمایی و تظاهرات داشت.

اخلاق و رفتار او خدایسند بود، و با کلیه اقوام و دوستان برخورد عادلانه و
برادرانه خوبی داشت.

از لحاظ تقوا، شخصی مخلص و پای‌بند به واجبات دینی بود. وقتی این
شهید عزیز، به دوران خدمت وظیفه رسید، داوطلبانه خود را به سپاه پاسداران به
عنوان سرباز سپاه معرفی نمود و روانه خدمت مقدس سربازی شد.

وی در رمضان ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه به درجه رفیع شهادت نائل شد.

این شهید عزیز، فاقد وصیت نامه می‌باشد. ولی نامه‌هایش همیشه دعا به
حال امام و رزمندگان بود و همیشه می‌نوشت دعا کنید که شهید بشوم. روحش شاد
راهش پر رهرو باد.

والسلام



نحوه اعزام	محل دلت	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
شهید	امامزاده هادی (ع)	سلیمان	۱۳۶۵/۲/۲۰	۱۳۴۴/۰۹/۴	شهید محمد احمدی جوشانی



وصیت‌نامه شهید «سید احمد جانجانی فیلی»

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (سوره توبه / آیه ۱۱۱)

«خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آن‌هایی که در راه

خدا کارزار می‌کنند پس می‌کشند و کشته می‌شوند.»

با سلام و درود خدمت منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و نائب برحقش روح‌الله و امت قهرمانش حزب‌الله، و رزمندگان خداجویش جنرال‌الله، و به امید پیروزی بر لشکر عدوالله، انشاءالله، و باشهادت به یگانگی خدایی یکتا و به پیامبری محمدبن عبدالله و شهادت علی ولی‌الله، وصیت‌نامه‌ام را آغاز می‌کنم.

به‌نام خدا، و به‌نام آنکه مرا هستی داده، مرا امر فرموده، مرا یاری کرد.

آن است که هر که را بخواهد به جهاد می‌پذیرد و هر که را بخواهد به سوی

خود می‌کشاند.

پیشوایم، مظلوم کرپلا به من اباد داده که همیشه بگو: خدایا! بارالها! تو می

دانی که من مشتاق اصلاح دین تو هستم و خواستار آبادی شهرها و آزادی مردم و

می‌خواهیم که بندگان مظلوم تو در دست ستمگران به اسارت نباشند.

از طرفی دیگر مسلم است که برای اجامه‌ی عمل ابوشاندن به این اهداف

باید از مال خود گذشت، باید از اقوام خود گذشت، باید از جان خود گذشت. به

عبارتی باید سر به کف به پیش رفت.

به کجا؟!... و به سوی دشمن اسلام، دشمن خدمتگزاران به اسلام، یعنی

خصم زبون؛ با سلاحی که هیچ نیرویی تاب و توان مقابله با آن را ندارد، یعنی الله و

لا اله الا الله و محمد رسول الله و بعد به دست گرفتن سلاح امروزی.

خدایا! یاری از تو می‌طلبم و آرزوی پیروزی از تو می‌خواهیم. اما هرچه که

فکر می‌کنم متوجه این موضوع که دعای محض، کار را درست نمی‌کند،

می‌شوم. ادر کلام! خداوند متعال، در بعضی از آیه‌های قرآن، صریحاً سخن



از قوانین ثابتی است که هر که عملی [انجام داد] نسبت به عمل خاص خود اجر می گیرد، صحبت از این نیست که مزد دنیوی باشد یا اخروی.

پس خطاب به مردم غیور میهن، به آنهایی که ما فرزندان این خطه را پروراندند، اینگونه درس عشق به ما دادند باید بگویم: ای مردم! سنت خداوندی ایجاب می کند که قدری تأمل کنید و به پا خیزید و مکتب و قرآن، اسلام و رهبری را یاری کنید و چون شیران درنده به دشمنان خدا حمله ور شده و گیتی را از هر گونه ظلم و جور نجات دهید.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جایی خطاب به ابوذر می فرماید: «پیش از آنکه به حسابت برسند خود محاسبه کن برای فردایت بهتر و خود را برای روز حساب آماده کن» این سخنان برای چه سینه به سینه باید بچرخند تا به دست من و شمای شنونده برسد؟ برادر! این قانونی ثابت و سخنی است از رهبری [تا] اینکه فهمانده شود این سخنان چقدر عظمت دارد و برایشان مهم به شمار می رود. پس عمل به این سخنان به هر فردی که سر تسلیم ادر برابر حق فرود می آورد [مهم] به شمار می رود.

این شما ملت و این هم خط ولایت است. ای خدای بزرگ! تو را شکر می کنم که من را از منجلاب دنیا به جهاد که دری است از درهای بهشت توفیق و لیاقت دادی. این جانب، حقیر، سید احمد جانجانی اگر خدا مرگ مرا شهادت قرارداد، پیامم به شما ملت عزیز مسلمان ایران این است که حضرت علی (ع) می فرمود: «بهترین عمل مؤمن جهاد در راه خداست».

پیام خودم اینکه کوشش کنید تا دشمن قرآن چه داخلی و چه خارجی را از صحنه بیرون کنید.

ای برادران! جبهه ها را پر کنید تا بتوانید دشمن خارجی صدام یزید کافر را از شهر و آبادی خودتان بیرون کنید، راه کربلای حسینی را باز کنید.

وصیت بعدی به برادران بسیج: ای امیدهای اسلام! ای کسانی که شب و روز خود را وقف انقلاب کرده اید و چه خالصانه و بدون توقع فعالیت می کنید و شهرها را [تحت] محافظت خود دارید، جوری که قدرت هر کاری را از

ضد انقلاب گرفته‌اید؛ سعی [کنید] فقط و فقط برای رضای خدا کار کنید.
ای برادران عزیز! در پشت جبهه‌ها، مسجدها و مدرسه‌ها و پایگاه‌ها و دانشگاه
ها را پر کنید که امام خمینی می‌فرماید: دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها یک جبهه است «امام
خمینی»

پس ای برادران و خواهران! مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها را پر کنید، صف‌های
نماز جمعه و دعای کمیل و دعای توسل در خانواده‌های شهدا را ترک نکنید. و راهی
که امام حسین (ع) انتخاب کرد، شما هم انتخاب کنید، آخر باید از دنیا رفت چه
بهرتر در راه خدا جان بدهی و از دنیا بروی.

خدمت پدر و مادر عزیزم؛ پدر و مادر گرامی! نمی‌دانم چه بنویسم که از شما
قدردانی شده باشد چون من فرزند نافرمان و خطاکار بودم، از کوچکی چه زحمت-
هایی کشیدید و چه خون دل‌هایی خوردید برایم تا بزرگ شدم باید خیلی خیلی
بخشید و از سرم گذشت کنید. ان شاءالله که گذشت می‌کنید اگر گذشت می‌کنید
پس یک صلوات بلند ختم کنید.

ای پدر و مادر! یک وصیت دارم که برادران و دوستان عزیزم را راهی که
شهدان و امام حسین (ع) رفت آن‌ها [را] وادار کنید تا آن‌ها هم بروند و آشنایان
باید از من خیلی خیلی بخشید و مرا حلال کنید و در پایان عرضی ندارم جز اینکه
خدا مرگ مرا شهادت قرار دهد ان شاءالله که قرار خواهد داد.

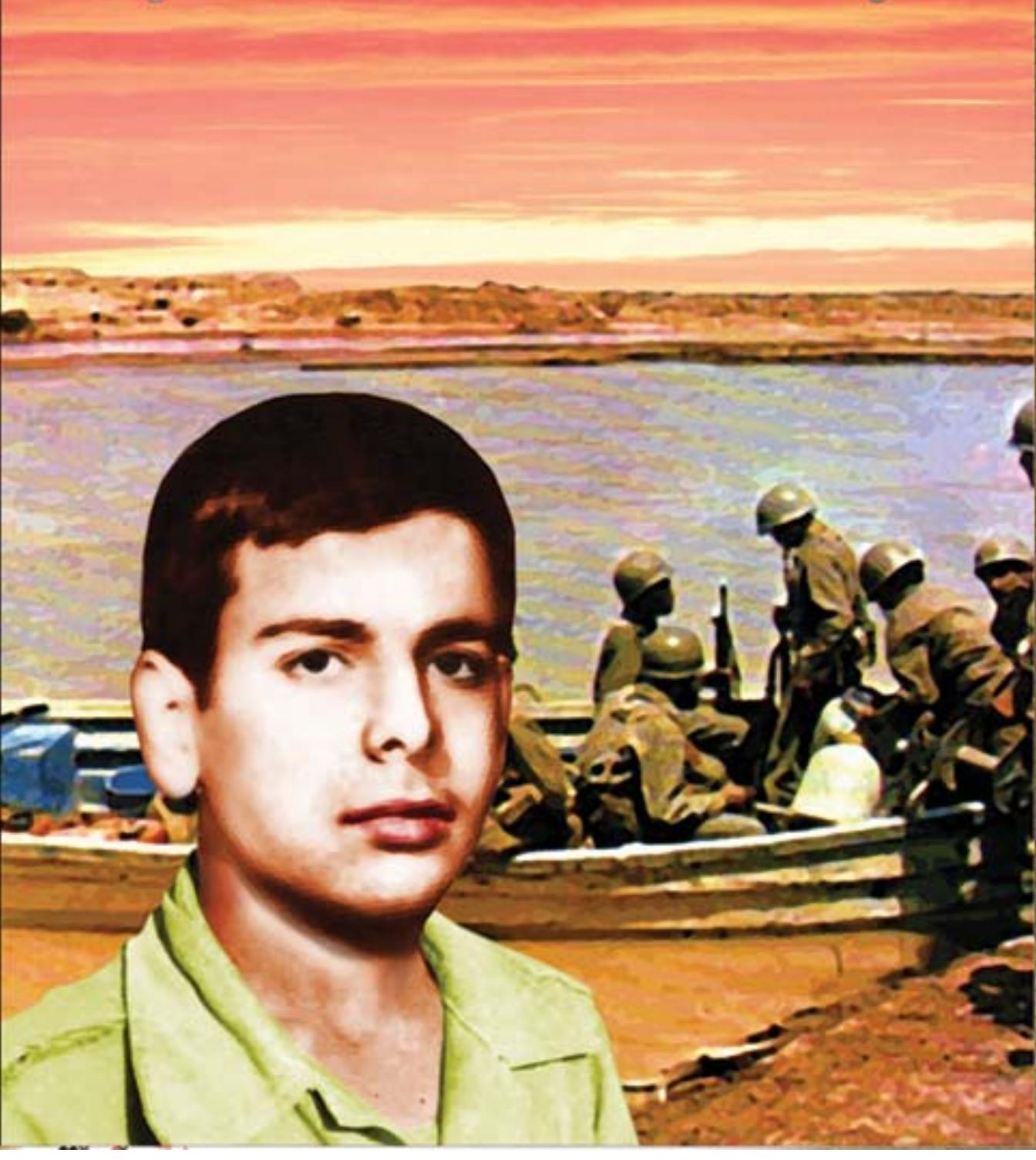
ای پدر و مادر! این بدهکاری‌ها را برای من بدهید: پنج هزار تومان قرض
الحسنه فین بزرگ، ۱۱۵ تومان به رضا مهندسی پول چرخ ناصر، ۱۰۰۰ تومان علی
هیزمی چهارباغ، حسین حاجی مبینی ۳۰۰ تومان گرفتیم، ۶۳۰ تومان پول سنگ
اشپزخانه خودمان به آقای جواد شغیعی، پول همیشه، چه بعد شهادت، چه قبل
شهادت پول هفتگی زیارت شاهزاده هادی حتماً داده شود.
دلم را به هیچ چیز جبهه و پایگاه‌ها خوش نکردم خوشحالم در راهی قرار
گرفتم که عاقبت شهید خواهیم شد ان شاءالله.

۶۵/۹/۱۵

سید احمد جانجانی



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	اسامزاده هادی (ع)	ام الرصاص	۱۳۶۵/۱۰/۴	۱۳۴۶/۰۶/۱	شهید سید احمد جانجانی



زندگینامه شهید «حمیدرضا شبیه خوانی»

حمیدرضا در سال ۱۳۴۷ در خانواده مذهبی و پر از مهر و محبت به اهل- بیت(ع) متولد و تربیت شد و با پشت سر گذاشتن دوره ابتدایی، درس را رها کرده و به شغل باطری‌سازی روی آورد و بعد از چند سال در این حوزه استادکار شد. از نظر اخلاقی بسیار اجتماعی و خوش رفتار بود و احترام نسبت به پدر و مادر را بسیار مورد توجه قرار می‌داد. نسبت به مردم و دوستان با محبت رفتار می‌کرد. و در کمک به مردم بسیار کوشا بود و از نظر مذهبی به نماز اول وقت و انجام واجبات و ترک محرّمات حساس بود.

اوقات فراغت خود را در خدمت به مردم و دوستان می‌گذارند و اثر بسیار مطلوبی بر روی رفتار و کردار خانواده به جای گذاشت و محبت‌ها و نحوه برخورد او همواره برای افراد خانواده سرمشق بود.

به توجه به این‌که پدرش راننده تاکسی بود و از نظر اقتصادی وضع متوسطی داشتند، ایشان بسیار کمک‌حال پدر بود و بسیار به پدر و مادر ارادت داشت و باعث دلگرمی خانواده بود.

با توجه به اینکه برادرش عباس شهید شده بود، ایشان حال و هوای دیگری در سر داشت گویا دلتنگ داداش شده باشد. با توجه به سن کمش نمی‌توانست به جبهه اعزام شود تصمیم گرفت به اسلام‌آباد غرب برود و در جهاد سازندگی خدمت کند

خانواده به او می‌گویند: با نبود عباس تو در کنار خانواده بمان. می‌گوید: عنقریب من هم به عباس ملحق می‌شوم و از امت شهیدپرور تقاضا دارم همواره راه و یاد امام را مدنظر داشته باشند و رهرو راه شهیدان باشند.

حمیدرضا عصر روز جمعه ۶۵/۱۰/۲۶ در شهر اسلام‌آباد غرب در جهاد به باطری‌سازی مشغول بود که بر اثر بمباران هواپیماهای عراق در اثر اصابت ترکش به درجه رفیع شهادت می‌رسد و به برادر شهیدش عباس می‌پیوندد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

والسلام



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزاز
شهید حمید شیبه خوانی	۱۳۴۲/۰۸/۲۳	۱۳۶۵/۱۰/۲۶	اسلام آباد غرب	دارالسلام	جهاد سازندگی

شهادت
 شهید حمید شیبه خوانی
 ۱۳۶۵/۱۰/۲۶



وصیت‌نامه شهید «حسین سعیدی پور»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با تقدیم سلام و درود به مهدی موعود(عج) و نایب بر حقش امام خمینی. و با سلام و درود نثار شهیدان همیشه جاوید و تمامی معلولین و مجروحین جنگ تحمیلی. در این لحظه که خود را مقابل مرگی انتخابی که مستلزم اراده و خواست اوست، می‌بینم، بر این شدم تا خدمت خانواده بسیار عزیز و ارجمندم سلامی عرض کرده و از حضور شما عفو و بخشش و حلالیت بطلبم و در ضمن مطالبی نیز به عرض برسانم. سپاس خدایی را که یگانه و بر عالم هستی احاطه و به اعمال و نیت ما آگاه است. سپاس خدایی را که بر ما منت گذارد وجود چنین رهبری عظیم‌الشان که ما را هر آینه از لغزش‌ها و انحرافات به دور داشته است. و سپاس خدایی را که توفیق شرکت در این جهاد اسلام‌این امر نافذ الهی را بر ما عنایت فرمود.

حمد و سپاس او را که هر چه بیشتر در این مکان مقدس جبهه به سر می‌برم، خود را شیفته‌تر و عاشق‌تر یافته و به نزول رحمت و لطف و کرمش خوشبین‌تر می‌شوم. و بارپروردگارا! سپاس بیکران که هر چه از خواست توست نعمت است برای ما و ما درک آن را نداریم. تو خود را چنان به ما معرفی فرما که جز تو را نخواهیم و نجوییم. بارها به سویت توبه کرده‌ایم ولی این نفس سرکش مانع از تقرب ما به سویت می‌شود. بر ما چنان همت و اراده‌ای ده که در مقابل این نفس سرکش ایستادگی کرده و بر خود ظلم نکنیم. و ما آماده‌ایم و راه را آگاهانه انتخاب کرده‌ایم. از یک سو باید شهید بشویم تا آینده بماند و از سوی دیگر باید بمانیم تا آینده بماند. ای کاش صد جان می‌بود برای حفظ آینده و صد جان می‌بود و در آینده فدا می‌شد تا ما با حسین(ع) زمان خویش پیمان می‌بستیم و همچنان بر پیمان خود باقی می‌ماندیم.

خداوندا! جانم را بگیر و لحظه‌ای بر عمر امام عزیز بیغزرا. افریدگارا! همین افتخار بر من کافی است که مکتبم مکتب تو و رهبرم حجت تو، دعا گویم مادر مهربانم، جامعه‌ام، جامعه خونین پیکار است، دوست داشتم که عمرم بسیار بود تا زیر پرچم لاله‌الله به جهاد و یاری رهبرم پیر جماران دریغ نمی‌کردم و در حفظ بقای مکتب خونین کربلا، متحمل مصیبت‌ها و سرانجام مرگ حسین(ع) گونه را در آغوش می‌کشیدم و لبخند پیروزی می‌زدم.



و اما ای شما خانواده عزیزما من به داشتن چنین خانواده‌ای رنوف و مهربان که خود را مقید به رعایت احکام اسلامی می‌دانند، افتخار می‌کنم. همیشه خودم را شرمنده شماها می‌دانم. قصد ادای حوائج شما را داشته ولی جز دعا چیز دیگری برایم مقدور نیست.

من با داشتن چنین مادری در هر کجا افتخار می‌کردم و تنها پشتوانه و دلگرمی ام روی خوش شماست و چشم به دعای خیرتان.

خانواده عزیزما من خودم را لایق شهادت نمی‌بینم. زیرا شهادت از آن بندگان برگزیده اوست. اگر ان شاءالله مورد لطف و بخشش بی‌منت‌های او قرار گرفتم و شهادت نصیب شد، باید شما افتخار کنید و در سوگم، عزیزان گمنامی چون اصحاب کربلا و مفقودینی که از مادر مقدسشان فاطمه(س) درس گرفته‌اند و گمنام‌اند و یا حسین(ع) قریب کربلا را فراموش نکنید. شما صاحب مدال افتخار و سند شفاعتم. شما در قبال وظیفه خود موفق شدید و با کمال میل و رغبت امانت او را به او تقدیم داشته‌اید.

خانواده بسیار عزیزما مگر نه اینکه ما به زینب(س) اقتدا می‌کنیم؟ مگر نه اینکه او را الگو و نمونه برای خود می‌دانیم؟ زینب(س) از سه سالگی شاهد شهادت مادرش فاطمه(س) و مظلومیت‌های پدرش علی(ع) و امام حسن(ع) بود. زینب(س) پرستاری مهربان، صبور برای پدرش و نیز برادرانش حسنین(ع) و مجروحین روز عاشورا، بخصوص بیمار کربلا و اهل غافله بودا و ماجرای کربلا. مسئولیت انتقال پیام غافله حسین(ع) بخصوص بچه‌های خردسال و بی‌طاقت، شهادت‌ها و ناجوانمردی‌های روز عاشورا را و از طرفی طعم اسارت را با به دوش داشتن مسئولیت ده‌ها زن و کودک و بیمار عاشورا امام سجاد(ع) را به خود گوارا ساخت. زینب(س) شاهد هلهله‌های کوفیان بر سرهای بریده، توهین‌ها و جسارت‌ها، پرتاب سنگ و چوب و بی‌تایی اهل قافله بود. ولی تحمل کرد و مقاومت و ایستادگی را از دست نداد. او شهادت مادر مفقودالائرش و پدر مظلومش، شش تن برادران عزیزش حسن(ع) و حسین(ع) و عباس(ع) شهادت چهار فرزندش علی‌اکبر(ع) و علی‌اصغرها و صحنه نبرد نابرابر در روز عاشورا با آن شهادت‌های ناگوارش را که یک به یک هر کدام جسمی بلند قامت و مقاوم را به افسردگی و شکستگی و یا می‌توانست عاملی بر ختم حیات او باشد بر پیکر رنجور خود متحمل کرد ولی دست از رسالتش که همان تکلیف الهی او بود برنداشت. او همیشه مایه افتخار و روحیه برای اهل بیت اسلام و مسلمین بود. سستی و یا کوتاهی برای او معنا نداشت. آری او اصحابی را دید که همیشه و در همه جا به عنوان یار با وفای امام و در صفوف مقدم مسلمانان

خود را بسیار مقدس و مومن می‌پنداشت ولی شب عاشورا از خاموشی استفاده کرد و حسین(ع) را تنها گذاشت.

آری اصحابی خیلی مقدس‌نما و روحانی امام را تنها گذاشتند. ولی زینب (س) دست از هدفش برنداشت و قهرمانانه ایستادگی کرد. زینب (س) در مقابل تمام مصیبت‌ها با کمال شجاعت و استقامت ایستادگی کرد و با شهامت و قامت رسایش با صبر و زبان گویایش تمامی ظلم و تجاوز را محکوم کرد. و همه را به رسوایی عالم و کاخ‌های ستم را فرو ریخت. او پیام خون شهدای کربلا را به عالم و در رسالت خود دریغ نورزید و در آخر زینب (س) مدال پر افتخار قهرمانی و بعد شهادت و گمنامی را بر گردن آویخت و همچو مادرش به مفقودی رفت و صاحب مزار بی‌زائر شد. مادرم (ما مثل حسین(ع) وارد میدان می‌شویم، و مثل او هم به شهادت می‌رسیم و شما باید که باید زینب‌گونه رسالت خود را و پیام خون شهدای انقلاب و اسلام را به جهانیان برسانید) بیش از این نمی‌خواهم کاغذ سیاه کنم. ولی حقایق اسلام در زیر پرده‌های گمنامی می‌خروشد ما به جز نصر اسلام کار دیگری نداریم. تمام سیصد سال ولایت معصوم، چکیده‌اش از صبح تا به غروب روز عاشورا است. ولی این نیمه روز بر ما پوشیده است ما هر چه داریم از این نیمه روز است. ولی بایدش زنده نگه داشت مگر ده‌ها سال ولایت و زحمات رسول گرامی اسلام(ص) علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) تا شب عاشورا نبود که وقتی امام حسین(ع) قضیه روز عاشورا را روشن کرد. فقط هفتاد و دو نفر گرد او ماندند و بقیه او را تنها گذاشتند و به عذاب و دنیا و آخرت گرفتار شدند؟ ولی دنیا بداند اگر همه داخل و خارج، مقدس‌ها و امثالشان ما را تنها گذاشته و بر ما بشورند، ما با همان صلاح ایمانمان ایستادیم و جز کشتن و کشته شدن چیز دیگری نیست و در هر دو صورت پیروزی با ماست و به راستی به وعده‌های او خواهیم رسید.

خانواده عزیزم! از تک تک شماها حلالیت می‌طلبم و خودم را شرمنده شما می‌دانم. شاید آن یابوری که می‌باید بودم برایتان نبودم. ولی امیدوارم که خداوند همه شماها را سرافراز بگرداند.

والسلام



نحوه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	دارالسلام	تلنگه	۱۳۶۵/۱۱/۳	۱۳۴۵/۰۶/۱	شهید حسن سفیدی پور



وصیت‌نامه نامه شهید «رضا حاج کریمی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دی‌ماه سال ۱۳۶۵ یکی از شب‌های سرد عملیات است. ما بسیجیان عملیات کربلایی ۵ نذر کرده‌ایم اگر جامه‌ی شهادت به تن کردیم، به اندازه‌ی تمام رشادت‌ها و جوانمردی جوان کربلا «علی‌اکبر» حسین(ع) غزل شهادت بسراییم.

ما نذر کرده‌ایم اگر روزی عاشق‌ترین شدیم، در کنار پنجره‌ی نگاه سرور و سالار شهیدان، عاشق شویم و پرچم پرافتخار ایران عزیزمان را در دفاع از ولایت زمان خمینی کبیر و اسلام، عباس‌گونه برافراشته نگهداریم و پیراهن صوری و عشق را زینب‌گونه به‌دست مادران و خواهران عزیز هموطنمان بسپاریم.

ما عهد کرده‌ایم تا وقتی مولای عاشقان مهدی موعود می‌آید، بایستیم. سرزند «یا فاطمة‌الزهرا» نام زیبای مادرش را بر پیشانی‌مان که نه، بر دل‌مان حک کنیم تا راه را برای ظهورش هموار کنیم.

ما نذرمان را به‌جا آوردیم و برعهدمان استوار ماندیم و خاک شلمچه را با عشق به ظهورش رنگین ساختیم. و مولایمان قطعاً نظاره‌گر است که چه‌سان ما جوانان بسیجی در آن شب سرد زمستانی، گرمترین لحظه‌های عاشقی را رقم زدیم. پس بیا و با آمدنت همه‌ی عاشقانت را از این انتظار بزرگ و شیرین سیراب کن! به امید روزی که جوانان مخلص و بسیجی ایران زمین همچنان بر آن عهد در آن شب به یاد ماندنی زمستان ۶۵ وفادار و پایدار بمانند.

ان شاءالله

و اما مادر عزیزم!



سلام مرا به مادر عزیزم برسانید و بگویید اگر جامه‌ی زیبای شهادت بر قامت‌م
برازنده شد، به عهدم وفا می‌کنم. سلام تو را که عاشق مکتب حسین(ع) هستی، به
سرور و سالار شهیدان خواهم رسانید.

به مادر عزیزم بگویید در شب عملیات به همه‌ی هم‌زمان و دوستانم گفته‌ام؛
اگر به شهادت رسیدم، سعی کنید جنازهام را ولو یک پلاک برایت به ارمغان بیاورند.
چرا که چشم‌های منتظرت را سال‌هاست به نظاره نشسته‌ام و دیده‌ام که چگونه در
شب‌های عملیات با آن سکوت پر از فریادت، چقدر انتظار خبری حتی کوچک از
برادر عزیزم را می‌کشیدی! مطمئن باش که جنازهام را در حالیکه لباس دامادی علی
اکبر حسین(ع) را بر تن دارم برایت خواهند آورد و تو دیگر چشم‌براه آمدنم نخواهی
بود.

به پدر عزیزم، بگویید به پاس تمام شب‌زنده‌داری‌ها و دعاها و نمازهای
خالصانه‌ات در دل شب، به درگاه حق تعالی به یاد تو و همه‌ی پدران ایران عزیز
تمام شب عملیات را نماز عشق خواندم و بر خاک زیبای «شلمچه» سجده‌ی عشق
به‌جا آوردم.

دستان عاشقت که به وسعت همه‌ی آسمان‌ها به سوی خدای عشق و زیبای
ها بلند است را همواره می‌بوسم.

به برادر عزیزم

حسین که تمام نوجوانی و جوانی را در جبهه‌های مختلف در کنار فرماندهی
بزرگ «حاج حسین خرازی» در دفاع از وطن دین و ناموس عاشقانه جنگید می
گویم؛ اگر راه شهادت را انتخاب کردم، بخاطر حضور پررنگ تو در میدان حق علیه
باطل بود و هر بار که با تن مجروح پس از مدت‌ها به خانه باز می‌گشتی مرا خجل
می‌کردی. با خود می‌گفتم من کجا و او کجا و هر بار عزم را راسخ‌تر می‌کردی و
بالاخره با مراجعه به پایگاه بسیج عازم دیار عاشقی شدم و چه خوشحالم که

با تاسی به راه ارزشمندی که انتخاب کردی. مرا هم با خود همراه نمودی بعد از خدا. پدر و مادر عزیزم و همه‌ی خانواده را به تو می‌سپارم که می‌دانم مرد سال‌های جنگ پایبند به عهد خود می‌ماند.

به خواهر عزیزم

که می‌دانم و می‌داند که چه عاشقانه آن‌ها را دوست داشتیم، برادرانه می‌گویم تنها عزت یک زن ایرانی اصیل پایبندی به ارزش‌ها و اصول اخلاقی و عفت و حجاب است که با تمسک به همه‌ی این خوبی‌ها مشت محکمی به دهان همه‌ی پاوه‌گویان ایران و اسلام عزیز می‌زنید.

به دوستان و جوانان هموطنم، عزیزانم مراقب باشید برگه برنده‌ی زندگیتان را برای نااهلان روزگار رو نکنید چرا که درباری زندگی همه به امید نبرد به میدان می‌آیند مخصوصاً دشمنان قسم‌خورده. اما در هر مبارزهای یکی می‌برد و دیگری می‌بازد و امیداروم که شما عزیزان با قدم گذاشتن در میدان علم و جهاد و ورزش و سازندگی، قطعاً برنده‌های این مبارزه سخت در مقابل این دشمنان قسم‌خورده‌ی ایران عزیز باشید.

باخدا باشید که با خدا بودن، هیچ حسرتی را در قلب انسان جا نمی‌گذارد

«من الله توفیق»

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

رضا حاج کریمی

زمستان سال ۱۳۶۵

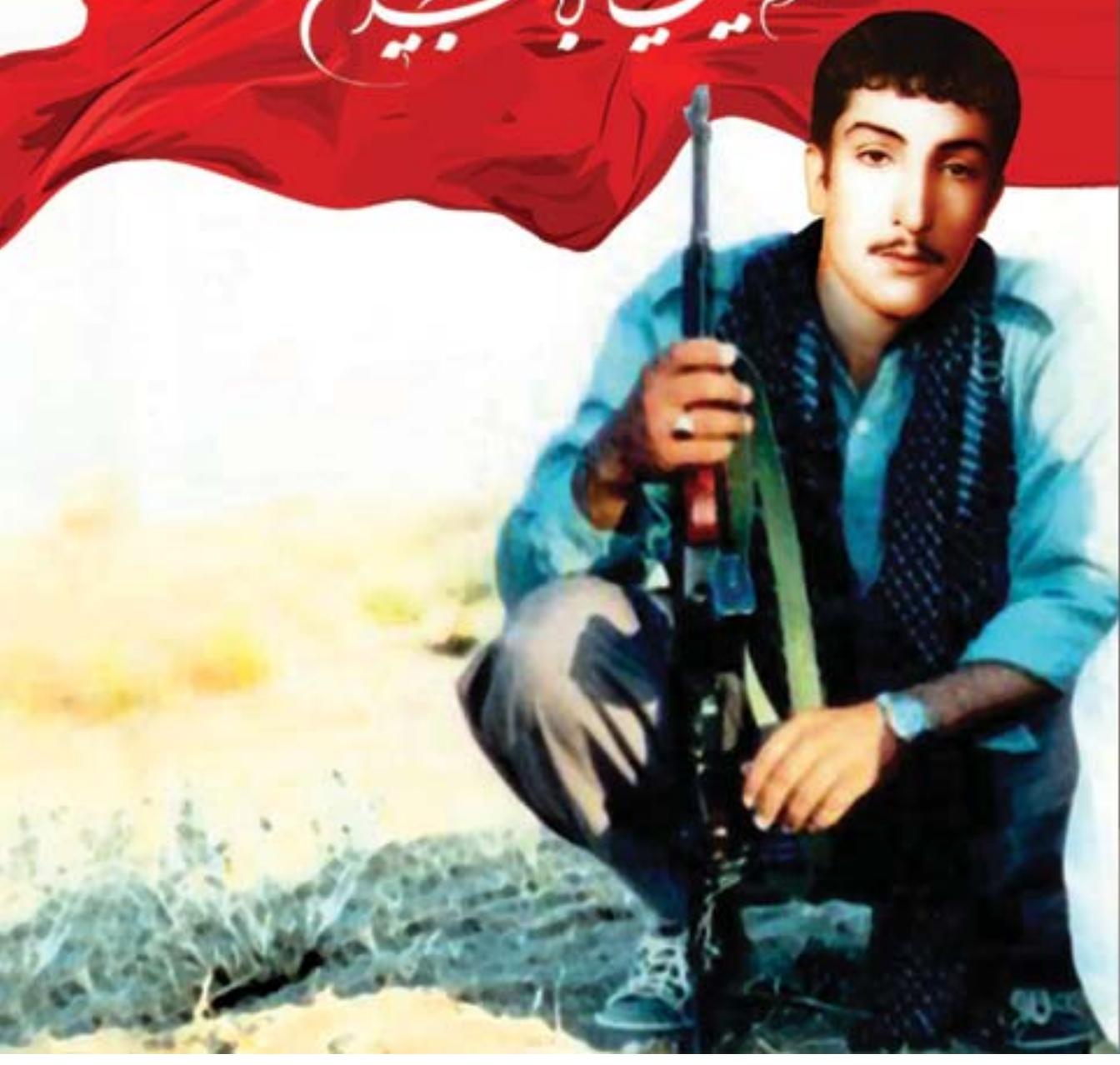
شب عملیات کربلای ۵

منطقه‌ی شلمچه



نوعه اعزاز	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
اسج	امامزاده هادی (ع)	تلنگه	۱۳۶۵/۱۱/۷	۱۳۴۷/۰۴/۵	نهدرنا محمدحاج کریمی

سازم علیگری یا ای عمر الشهدا



زندگی‌نامه شهید «سید مرتضی مصطفایی»

شهید سید مرتضی مصطفایی، در آبان‌ماه سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای مذهبی و متوسط در تهران به دنیا آمد.

مرتضی فرزند چهارم خانواده بود و ۳ برادر و یک خواهر داشت.

مرتضی دوران کودکی را به علت انتقال پدر از تهران به استان کرمانشاه، در شهرستان اسلام‌آباد غرب گذراند. در آنجا به مدرسه رفت. دوران دبستان را به پایان رساند. در دوران راهنمایی مشغول تحصیل بود که انقلاب اسلامی در کشور پهن‌آور ایران شروع شد.

مرتضی حضور گسترده‌ای در راهپیمایی‌ها و تظاهرات داشت و با نوشتن شعارهای انقلابی در سطح شهر به در و دیوارها در میان جوانان انقلابی شهر مشهور بود و در شکل‌گیری تظاهرات چه در مدرسه و چه در پایگاه انقلابیون شهر (مسجد قمر بنی‌هاشم (ع) اسلام‌آباد غرب) زبانزد گروه‌های انقلابی شهر بود.

این شهید، در پیروزی انقلاب در شهرستان اسلام‌آباد غرب نقش موثری را ایفا نمود.

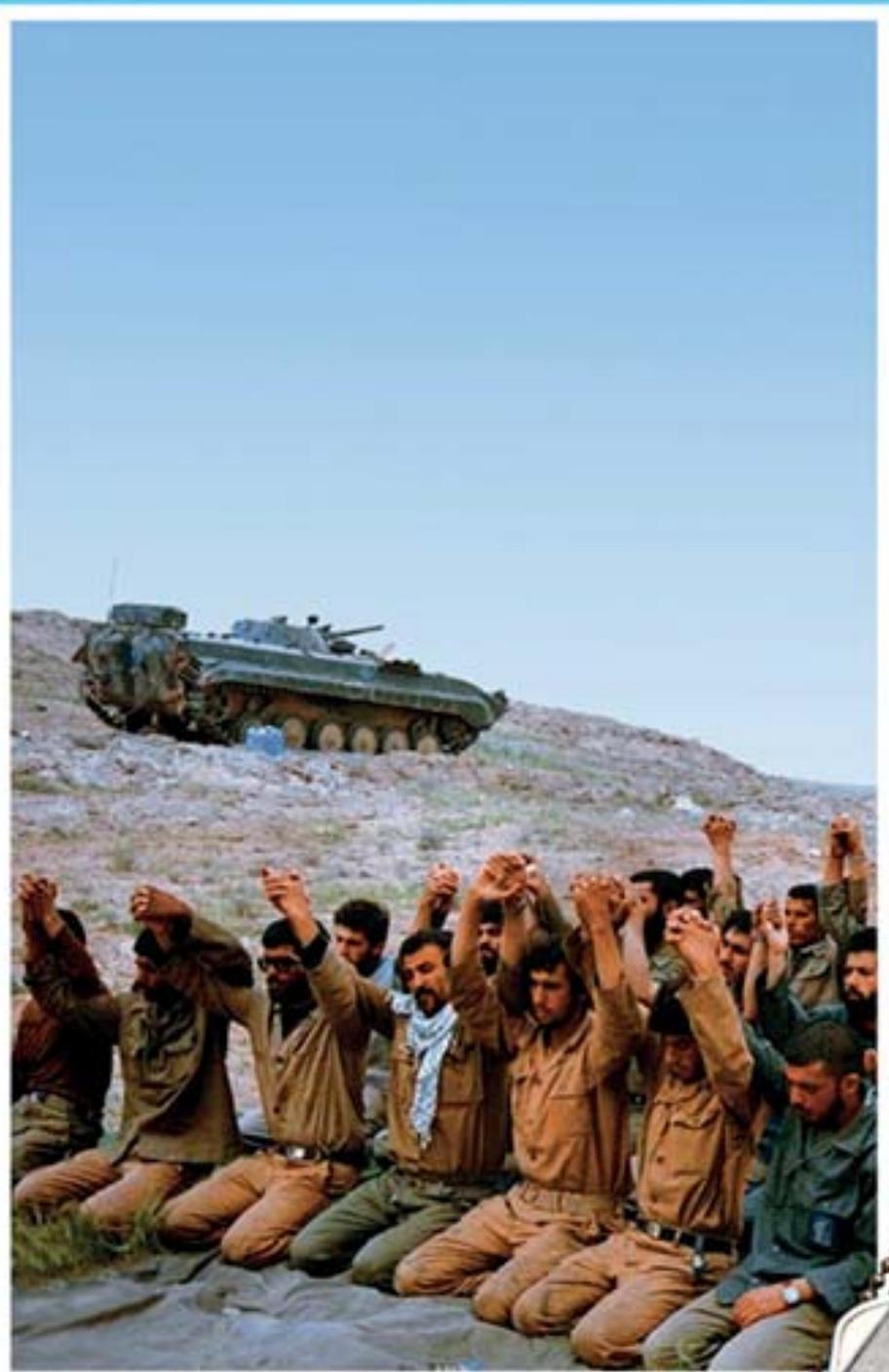
پس از پیروزی انقلاب اسلامی و و با شروع جنگ، وقتی عراق در شهرپور سال ۱۳۵۹ به مرزهای غربی کشور و حمله و اقدام اشغال بعضی از شهرهای غربی از جمله قصرشیرین و سرپل ذهاب نمود، در آن زمان بود که شهید مرتضی احساس مسئولیت کرد و مدرسه را ترک و برای پاسداری از اسلام - انقلاب و وطن خویش وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان کرمانشاه شد. در سپاه در مدیریت‌های مختلف خدمت نمود تا اینکه بعد از هفت سال حضور مستمر در جبهه‌های جنگ در خوزستان - کردستان و کرمانشاه، در تاریخ ۲۵ دی‌ماه سال ۱۳۶۵ بر اثر اصابت ترکش دست راست او از کتف قطع و در حالت کما به بیمارستان مصطفی خمینی تهران اعزام شد، و پس از ۱۳ روز بستری در بیمارستان در تاریخ



هفتم بهمن‌ماه سال ۱۳۶۵ به شهادت رسید. و در روز هشتم بهمن ماه در شهرستان کاشان تشیع گردید و همزمان با تشیع پیکر پاکش از دارالسلام به سمت فین بزرگ، در خیابان محتشم، شهرستان کاشان مورد حملات هوایی هواپیماهای جنگنده متجاوز عراق قرار گرفت که تشیع با تأخیر زیادی برگزار شد و نهایتاً در امامزاده قاسم فین بزرگ در کنار شهدای آن مکان آرام گرفت.

شهید سید مرتضی مصطفایی یکی از ارادتمندان به معلم کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی بودند به طوری که با شروع جنگ تحمیلی و ندای امام خمینی به جوانان ایرانی که کلاس درس‌ها را رها و به پیام رهبرش لبیک گفت تا به شهادت رسید.

روحش شاد یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	شاهراده ناسم	اسلام آباد غرب	۱۳۶۵/۱۱/۷	۱۳۹۲/۰۱/۱۳	سپید سید مرتضی مشتاقی



وصیت‌نامه شهید «محمد رضا کاظمی»

الهم ارزقنا توفيق الشهادة في سبيلك

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۖ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۗ
فَأَسْتَشِيرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۗ وَذَلِكَ هُوَ الْقَرْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/ ۱۱۱)

«خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که در برابرش بهشت برای آنان باشد، آن‌ها در راه خدا پیکار می‌کنند، و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات، انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خداوند به عهد خود وفادارتر است.»

به نام الله یگانه مالک هستی و معشوق عاشقان و بنام آنکه هدفش مرا بسوی خود خواند، و بنام او که فریاد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را سرداد و ما را در راه هدفمان به عشق زیارتش به سوی خود کشاند، تا در این عشق، عاشق معشوقمان یعنی لقاءالله شویم.

آری من آدمم ولی چه آمدنی که در این آمدن دو آرزو داشتم؛ این آرزوها عشق من بود. عشق آنانی که بر پشت خود می‌نویسند یا زیارت یا شهادت.

خدایا تو می‌دانی که ما چه می‌کشیم، پنداری که چون شمع ذوب می‌شویم، ما از مردن نمی‌هراسیم، اما می‌ترسیم بعد از ما ایمان را سربرند و اگر نسوزیم هم که روشنایی می‌رود و جای خود را دوباره به شب می‌سپارد، چه باید کرد؟

از یکسو باید بمائیم تا شهید آینده شویم و از دیگر سو باید شهید شویم تا آینده بماند. هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمائیم تا فردا شهید نشود.



عجب دردی؟ چه می‌شد امروز شهید می‌شدیم و فردا زنده می‌شدیم تا دوباره شهید شویم؟

آری، همه یاران بسوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند.

خدایا بارالها معبودا! من ضعیف و ناتوان دوست دارم چشمام را دشمن در اوج دردش از حلقه درآورد و دست‌هایم را از تن قطع کند، و پاهایم را جدا سازد، و قلبم را در آماج رگبارهایشان ببرد، و سرم را همچون حسین زهراع) از بدن جدا سازد، تا در کمال فشار و آزار، دشمنان مکتبم ببینند که گرچه چشم‌ها، دست‌ها، پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته‌اند، اما یک چیز را نتوانسته‌اند از من بگیرند و آن ایمان و هدفم می‌باشد که عشق به لقاءالله و عشق به شهادت و عشق به امام و اسلام است.

خدایا! من با امام میثاق بسته‌ام و به او وفادارم، زیرا که او به اسلام و قرآن وفادار است و اگر چندین بار مرا بکشند و زنده‌ام کنند، دست از او نخواهم کشید.

چند جمله با کسانی که وصیت نامه مرا می‌خوانند و یا می‌شنوند:

برادران و خواهران! راه سعادت‌بخش حسین(ع) را ادامه دهید و زینب‌وار زندگی کنید.

ای جوانان! نکنند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین(ع) در میدان نبرد شهید شد.

ای جوانان مبادا در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی‌اکبر حسین(ع) در راه حسین(ع) و با هدف شهید شد.

ای مادران: مبادا از رفتن فرزندان‌تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب(س) را بدهید که او تحمل ۲۲ شهید

را نمود.

برادران و خواهرانم! کاری نکنید که دشمنان بین شما تفرقه بیندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا سازند. که اگر چنین شد روز بدبختی مسلمانان و روز جشن ابرقدرت‌هاست.

دعا به امام و رزمندگان و علماء اسلام را فراموش نکنید و حضور خودتان را در جبهه‌ها ثابت کنید.

چند جمله با پدر و مادر:

پدر و مادرم: من امانتی از طرف خداوند پیش شما بودم که دیر یا زود این امانت را از شما می‌گرفتم. چه بهتر که از آمدن فرزند خود به جبهه افتخار کنید، می‌دانم که در کوتاه عمری که داشتم نتوانستم برای شما کار کنم و در پیری عصای دست شما باشم. ولی پدر جان و مادر جان بخدا شرمندهام. ولی بدانید که اسلام بیشتر به من احتیاج داشت. مرا حلال کنید اگر بدی نسبت به شما انجام داده‌ام.

والسلام



نوعه اعزاز	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
بیج	تره	نشیجه	۱۳۶۵/۱۲/۱۲	۱۳۴۷/۰۸/۸	شهید محمد کاظمی تره



وصیت‌نامه شهید «سید ماشاءالله جانجانی فینی»

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّدِّیقِینَ

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۖ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

«خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آن‌هایی که در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند»

بارالها! امروزت امیدبخش‌تر از کردار من است، و رحمتت وسیع‌تر از گناه من است.

معبودا! اگر گناهانم نزدت بزرگ است، گذشت تو از گناهان من بیشتر است. بارخدایا! اگر من لایق نیستم که به رحمت تو برسم، ولی رحمت تو لایق آن است که به من رسد. و مرا فراگیرد. چون رحمت تو همه چیز را فراگرفته است.

شرمندهام و شرمسار از اینکه می‌بینم چند روزی دیگر به عمر ناقابل‌م باقی نمانده است، و ابرویی در دستگاه الهی کسب نکردام. ولی دائم چون امید به رحمت الهی و شفاعت محمد و آل محمد(ص) دارم، در انتظار رسیدن به هدف، لحظه‌شماری می‌کنم.

چگونه انسان این همه لطف و الطاف الهی را از نزدیک لمس کند، و به جبهه نیاید؟!

چگونه انسان خود را انقدر اوده بداند و برای خودسازی به اینجا نیاید؟! و راستی چگونه پس از اینکه متوجه شد مبارزه با نفس، خود جهاد است به مبارزه برنخیزد تا مورد رضای خدا واقع شود؟ فقط و فقط برای رضای خدا به جبهه آمدم.

و حالا چند نکته به عنوان یادآوری با ملت مسلمان در میان بگذارم.



ای ملت آزاده! من چه می‌توانم برای شما بنویسم و چه سفارشی می‌توانم برای شما داشته‌باشم؟! این شما بودید که ماها را پرورش دادید و این شماها بودید که ما را مشوق و راهنما بودید. این شماها بودید که ما را در ادامه‌ی راه امید می‌دادید. و اکنون این خون‌ها چه ارزشی دارد که در راه شما که همان راه خداست و راه هستی مطلق است، ریخته شود؟

پس ای انقلاب! سیراب شو از خون ما و به ایستادگیت ادامه بده!

و ای بازوان انقلاب! بجوشید از خون ما و به تداوم انقلاب ادامه دهید و ای اسلامیان! برخروشید و به رهبری این رهبر کبیر انقلاب، پرچم اسلام را در سرتاسر جهان برپا کنید.

و ای جوانان! همه مسئولید در برابر ملت‌های تحت ستم فلسطین، لبنان، عراق... و برخیزید و بکوشید تا به یاری الله، آن‌ها را زیر یوغ چپاولگران نجات دهید. حضورتان را همیشه در جبهه‌های حق علیه باطل ثابت نگه دارید.

ای مردم! بی‌تفاوت نباشید و هر کدام به دست خود تا می‌توانید بکوشید تا این انقلاب را به پیروزی کامل برسانید که مقدمه برای انقلاب جهانی حضرت بقیه‌الله می‌باشد.

و شما اکنون وارث خون ده‌ها هزار شهیدانی هستید که خون پاکشان را برای آبیاری درخت تنومند انقلاب اسلامی فدا کردند.

شما باید سعی کنید که حاملان پیام خون این عزیزان باشید، مسئولیتی است بسیار سنگین که بر دوش شماست. مسئولیت رساندن اسلام حقیقی به تمام روی زمین و نسل آینده بشریت و حفظ اسلام که به فرموده امام خمینی از اعظم واجبات است.

پس سعی کنید در اداره این مسئولیت بزرگ، حداکثر تلاش را بکنید و نیز از اوقات عمر خود بیشتر استفاده کنید و قدر و ارزش آن را بدانید. زیرا همچنانکه امام امت خمینی بتشکن فرموده است، دوره‌ای که در آن قرار گرفته‌ایم دوره‌ای است استثنایی و خیلی حساس و زودگذر.

و از کمک مالی و جانی به جمهوری اسلامی دریغ نورزید، صبر پیشه کنید، از ولایت فقیه اطاعت کنید.

و اجتماعات و راهپیمایی‌هایی که به نفع اسلام هست گسترش بیشتر دهید و ارتباط خود را با خدا محکم کنید.

در دعاها و نماز جمعه‌ها و دعای کمیل‌ها شرکت کنید که ما هر چه داریم از این نماز جماعات هست.

پدر و مادر عزیزم! اگر خداوند گناهانم را ببخشد و لیاقت پیدا کردم و موفق شدم که خون ناقابل خودم را در راه خدا اهدا کنم، چند وصیتی با شما دارم: ما اکنون مشغول جهاد اصغر هستیم و شما دعا کنید و از خدا بخواهید که ما را یاری کند تا بلکه بتوانیم رضای او را به دست آوریم و همچنین دعا کنید تا بتوانیم در جهاد اکبر که همان مبارزه با نفس است پیروز باشیم.

ای پدر و مادرا من می‌دانم شما در بزرگ کردن من رنج زیادی کشیده‌اید و در یک خانواده‌ی فقیر شرافتمندانه مرا بزرگ کرده‌اید، و در مقابل این زحمتهایی که کشیده‌اید شما را خیلی اذیت کردم. اول از خدا و بعد از شما می‌خواهم که گناهانم را ببخشید.

«رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صبراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»

«پروردگارا، بر ما صبر و استواری بخش و ما را ثابت قدم دار و ما را بر شکست کافران یاری فرما.»

شما چون کوه استوار باشید! مبدا یک وقت برای من متأثر شوید و گریه کنید، که منافقان و دشمنان اسلام خوشحال می‌شوند و فکر می‌کنند که شما درمانده‌اید و به خاطر شهادت من ناراحتید (اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ما از خداییم و به سوی او می‌رویم.

مالک اول من خدای تبارک و تعالی است و هر چه او خواست راضی هستم به رضای او، و همانطور که رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: «به‌التر از تمام خوبی‌ها کشته شدن در راه خداوند است.»

والسَّلَام

دعای همیشگی: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار



وصیت‌نامه شهید «حسین ابوالفضل فینی»

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

«آنان که ایمان آوردند و در راه خدا کارزار می‌کنند، و آنان که کفر ورزیدند و باحق درافتادند، در راه شیطان، آنان یاران شیطانند، پس شما با یاران شیطان، بیکار کنید زیرا که نقشه شیطان، ضعیف است.»

اینجانب بنده حقیر (حسین ابوالفضل) فرزند کوچک اسلام و امام زمان (عج)، به یاری خدا عازم جبهه‌های جنگ حق علیه باطل خواهم شد تا ناپاکی‌ها، وسوسه‌های شیطانی و خودخواهی‌ها را که راه تکامل اسلام را سد کرده‌اند پاک کنم.

پدرم! در این ۱۸ سال تمام برای من زحمت کشیدی و با کارکردن مداوم برای دیگران، مرا بزرگ و باسواد کردی و هرگز نگذاشتید کوچکترین کمبودی احساس کنم. تشکر می‌کنم، تشکر می‌کنم و از خداوند می‌خواهم اجر و پاداش عظیم اخروی به شما عنایت فرماید.

مادرم! به شما هم که چون زینب(س) مرا به مسلخ عشق فرستادی و شادمانم کردی، افتخار می‌کنم و امیدوارم همچون زینب(س) پیامبر(ص) خون شهدا باشی. مادرم! من هنگام رفتن به جبهه‌ی جنگ، خیلی خوشحال بودم و کوچکترین ناراحتی نداشتم، پس شما هم خوشحال باشید و با اشک‌های مداوم خود مرا ناراحت مکن.

در خاتمه سلام خود را به برادران و خواهران خودم بخصوص «مهاجره» و دیگر خواهرانم و کلیه‌ی خواهران و مادران حزب‌الله کاشان و ایران می‌رسانم. امیدوارم راه مرا که همان راه حضرت امام خمینی است ادامه دهید.

والسلام



نحوه اعزام	محل دین	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سیاه	امامزاده هادی (ع)	ستدج	۱۳۶۶/۴/۲۷	۱۳۶۶/۰۱/۱	نمید حسن ابوالفضل



وصیت‌نامه شهید «محمدعلی کشمشی فیینی»

«وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

«گمان نکنید که شهیدان در راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.» اینجانب «محمدعلی کشمشی» با ایمان به ۱۲۴ هزار پیامبر که آخرین آن‌ها خاتم‌الانبیاء حضرت محمد(ص) می‌باشد، و با حب و محبت و ایمان به ولایت حضرت علی(ع) و یازده فرزندش که آخرینشان حضرت صاحب‌الزمان(عج) می‌باشد، و با کینه و عداوت نسبت به قاتلین ائمه، خصوصاً قاتلین حضرت زهرا(س) و با ایمان به معاد و روز رستاخیر و شفاعت ائمه معصومین(ع) وصیت‌نامه خود را آغاز می‌کنم، باشد که فرا راه آیندگان و عزیزان قرار گیرد.

خدایا من می‌دانم گناهکارم و عاصی، پس با عجز و توبه به درگاه تو که یگانه معبود من هستی روی می‌آورم، و از تو تقاضای عفو و بخشش می‌کنم. خدایا وقتی به یاد گناهانم می‌افتم تنم می‌لرزد، آخر در روز جزاء چه جوایی برای اعمالم دارم؟

خدایا، هرچند بندهای عاصی و گناهکارم اما از تو که ولی نعمت من و اجابت کننده دعاها هستی، عاجزانه طلب عفو و بخشش دارم.

خدایا خود را آماده جهادی کرده‌ام که با آن دین و حکم تو را برقرار سازم، و با یاری سایر رزمندگان جهاد تا رفع فتنه در عالم را ادامه دهم. بارها اگر در این نبرد پاداش شهادت نصیبم نمودی، به قضای تو رضا هستم و گردن به حکم تو می‌دهم (الحمد لله و المنة حق تعالی)

خدمت امت مسلمان، هموطنان و همشهریان خودم توصیه می‌کنم که اولاً وحدت را بین خود حفظ کنید و از هر گونه تفرقه فاصله بگیرید. هر کس دنبال گروه‌گرایی برود، از اسلام و خط امام خارج شده.

از شما می‌خواهم دنباله‌رو حضرت امام خمینی باشید و بدانید ما همه مرهون رهبری‌های عالمانه امام هستیم، و ما جوان‌ها به جای فرورفتن در منجلاب فساد، در خدمت اسلام درآمده‌ایم.



همه شماها در نمازهایتان به امام دعا کنید که خداوند عمر این امام عزیزمان را طولانی فرماید و ما را از برکات وجود ایشان بی‌نصیب نفرماید ان‌شاءالله.

و از نماز و نماز جمعه و روزه و واجبات دیگر خصوصاً رفتن به جنبه کوناهی نکنید که وظیفه ما امت مسلمان (و قائلوهم حتی لا تکون فتنه) می‌باشد. و هر که از این امر تخطی کند، خائن به اسلام و خون شهداء می‌باشد.

از جوانان می‌خواهم که دست از بعضی کارهایی که به ضرر اسلام و کاملاً به ضرر جامعه تمام می‌شود، بردارند و گرنه باید در عالم برزخ و محشر پاسخ دهید.

ای مادر گرامی و زحمتکش! مرا حلال کن چون من به راه علی‌اکبر امام حسین(ع) می‌روم. و پدر بزرگوار و گرامی! مرا حلال کن و همچون علی(ع) صبر داشته باش و من تقاضای عفو و بخشش دارم.

و تو ای برادر گرامی همچون حسین(ع) تا آخرین قطره خون در مقابل کفر ایستادگی کن و سلاح خونین مرا نگذاری به زمین بماند.

و خواهران گرامی شما همچون زینب(س) حجاب خود را حفظ کرده و زهرا(س) وار صبر داشته باشید.

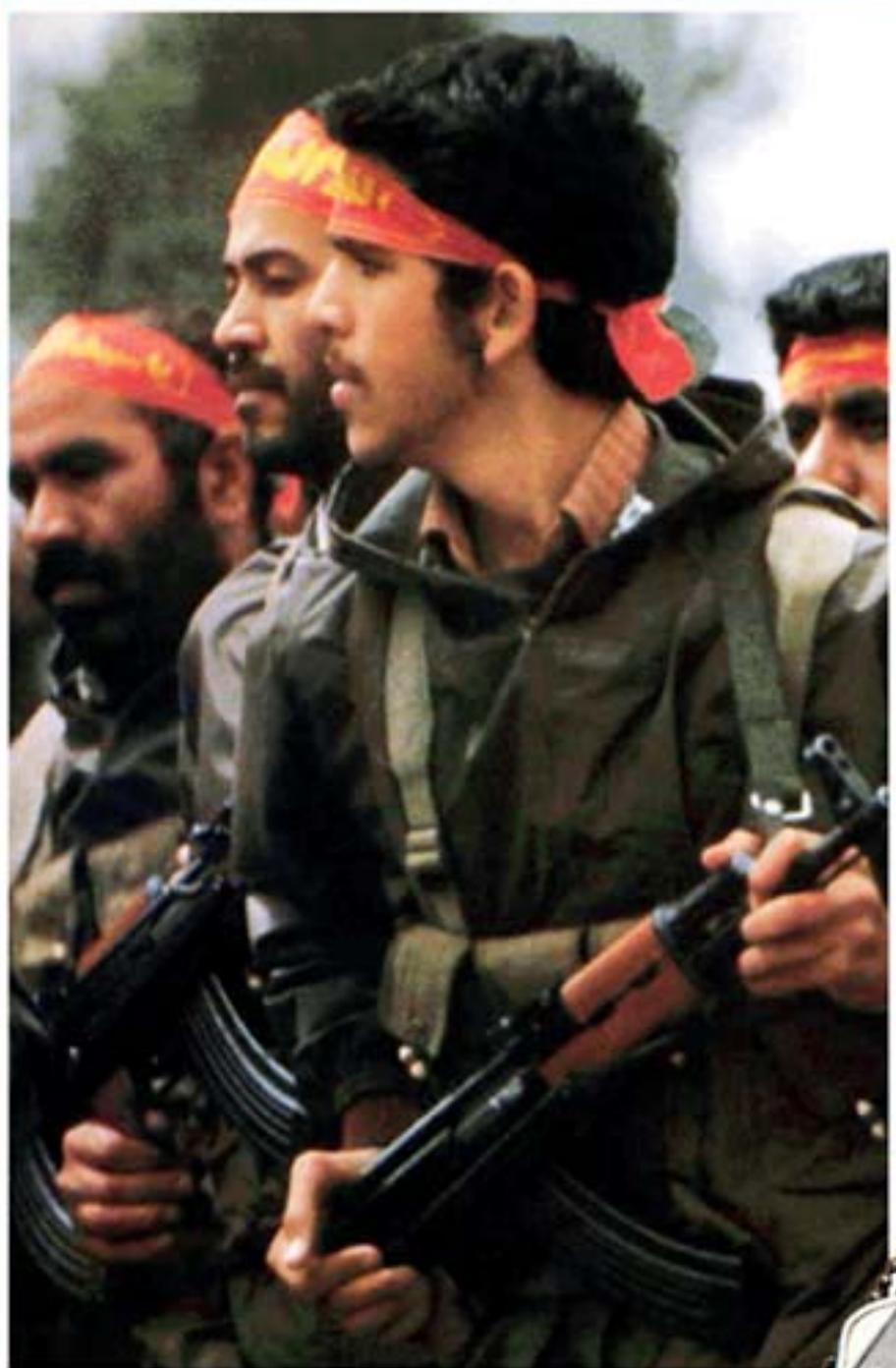
و شما همشهریان عزیز بلکه تمام ایران شما هم مردمان کوفه نباشید که امام را تنها گذاشتند و رفتند و شماها این نایب الامام ولی عصر(عج) حضرت مهدی که امام خمینی است را تنها نگذارید. و از شما می‌خواهم که هر چه بدی از من دیده‌اید ببخشید و مرا عفو و حلال کنید.

به امید کربلای حسینی

ببوسم دستت ای مادر که پروردی مرا آزاد. بیا بابا تماشا کن که فرزندت شده داماد به حجله می‌روم شادان ولی زخمی به تن دارم. بجای رخت دامادی لباس خون به تن دارم. و آرزو داشتم گر گل نیستم خاری نباشم. گر بار برداری زدوش نیستم باری نباشم. اگر بار گران بودیم رفتیم. اگر نامهربان بودیم رفتیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۶۶/۱۰/۳۰



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	شاهرزاده ناسر	حلبچه	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	۱۳۴۸/۰۹/۸	سید محمد علی گشمشی



وصیت‌نامه شهید «سید اکبر مصطفایی»

به نام او که بر انسان‌ها منت نهاد و پیامبری از میان خودشان فرستاد تا انسان‌ها را از منجلاب جهالت‌رهایی بخشد و آنان را از جهان‌خاکی به سوی عالم معنا سوق دهد. به نام او که نام و یادش مایه‌ی آرامش قلب‌هاست و در گرفتاری‌ها، گره‌گشای درماندگان است و با سلام بر پیشگاه منجی انسان‌ها مهدی صاحب‌الزمان (عج) و نایب بر حقش امام خمینی کبیر.

و درود و سلام به پیشگاه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران. چند جمله‌ای را به عنوان تذکر روی کاغذ می‌آورم: منت خدای را که درهای رحمتش را به سوی ما گشود و چنین توفیقی به ما داد که مواجه با عصری شویم که فرزندی از خاندان خاتم‌الانبیاء، محمد (ص) پرچم جهاد و مبارزه را به دست گیرد و در مقابل دنیا بر کفر و الحاد قیام کند.

ما افتخار یافتیم که در این نبرد نیز سهمی هر چند ناچیز داشته باشیم تا آنچه را با زبان ادعا می‌کردیم جامه‌ی عمل ببوشانیم و چون یاران حسین (ع)، به حمایت و پشتیبانی از رهبر و دین خود قیام کنیم.

خدای را سپاسگزاریم که ما را در دامن مادرانی مؤمنه و با ایمان و با عشق به اهل بیت پرورش داد و آنان با سعی و کوشش خود وجود ما را با ایمان به الله و رسول پرورش دادند تا ما توانستیم راه نجات و هدایت را بیابیم و اکنون نیز سپاسگزاریم که توانستیم همراه با کاروان کربلا به سوی جبهه‌های نور علیه ظلمت حرکت کنیم و در جبهه‌ی توحید همدوش با مجاهد مردان در خطه‌ی نور با دشمنان دین و اسلام مبارزه کنیم و سرانجام پرچم پیروزی و فتح را بر فراز کاخ‌های سر به فلک کشیده به اهتزاز درآوریم.

و خدای را سپاسگزاریم که ما را موفق کرد تا بتوانیم انتقام خون هزاران لاله‌ی پرپر خود را که در راه آرمان‌های نظام اسلامی لباس شهادت بر تن نمودند از ظالمان بگیریم. ومن خوشحالم از اینکه با الهام از رهنمودهای رهبرم، آگاهانه برای دفاع از جمهوری اسلامی و قوانین مسلمین پا به جبهه گذاردم و امیدوارم که خداوند بر من منت نهد و همراه با پیروزی ظاهری مرا به پیروزی دیگری که آن مبارزه با نفس و سرانجام شهادت است نائل گرداند تا راهی را که باید سرانجام از آن بگذریم با افتخار آنرا طی نماییم.



و اکنون سخنی با شما ملت شهید پرور!

آیا هنوز به این فکر افتاده‌اید که ما در چه وضعیتی قرار گرفته‌ایم؟

آیا می‌دانید که امروز دنیای کفر و نفاق از شیطان بزرگ گرفته تا اسرائیل خون آشام و سران مرتجع عرب همه دست به دست هم داده تا نظام اسلامی و بالاتر، اسلام را از ما بگیرند؟ و آیا می‌دانید که امروز ایران با تمام کفر در حال نبرد است؟! پس بر شماست که اگر مرد جنگ نیستید لاف‌زنان‌های منصفی باشید و با دست مصلحت‌خواهی و دوستانگی تیشه به ریشه اسلام نزنید.

باشد که در پیشگاه خدا شرمسار باشند آنان که بر علیه این نظام تلاش و کوشش نمودند و تو ای آمریکا خود را زحمت مده و بیش از این بخود وعده کشورگشایی مده که اگر خود نیروی بیرون‌ت خواهند کرد. پس تو با سلاح و تزویر بجنگ که ماهم با ایمان و تکبیر می‌جنگیم.

و سخنی با پدر و مادرم:

مادرم! بسیار به تو علاقه داشتم و می‌دانم تا جان در وجودم باشد، از من قطع نخواهد شد. اما امروز احساس می‌کنم که باید از تو جدا شوم و بسوی خدا بروم که تو در حَقِّم دعا کنی.

و شما ای پدر مهربان! این را خوب می‌دانی که مسلمانی تنها شعار دادن نیست. باید در راه هدف از همه چیز حتی فرزند خویش بگذری پس شما صبر پیشه کن. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

و شما خواهراتم! در مصیبت من آنگونه باشید که زینب(س) بود. شما یک بدن می‌بینید اما زینب، هم داغ پدر دید هم داغ مادر و هم کنار بدن امام حسین(ع) آمد، هم کنار قتلگاه، ولی صبور بود و ذرّهای متزلزل نشد.

و شما ای برادراتم! کوچکتر از آنم که برایتان جمله‌ای بنویسم. در حقیقت شما مرا تشویق کردید که به جبهه بروم. اما بعد از من، راه تا نیمه رفته‌ی من را ادامه بدهید و نگذارید اسلحه‌ی من به زمین بیفتد که دشمن به خاک و مملکت ما تجاوز کند که خوشحالی من هم در اوست.

والسلام



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	شاهرزاده ناسر	حلچه	۱۳۶۶/۱۲/۲۶	۱۳۴۷/۰۱/۴	شهید سید اکبر مصطفی‌نژاد



زندگی‌نامه شهید «حسین بوستانی فینی»

بسمه تعالی

بچه بود که انقلاب را و نوجوانیش را در آن گذراند. عاشق کارهای فنی بود. درس را دوست داشت. او از آنجا که سختی کشیدن پدر را می‌دید، از درس خواندن گذشت، و همواره می‌گفت می‌خواهم کار کنم تا کمک‌حال پدر باشم، و سختی آن‌ها را نبینم. عضو فعال بسیج بود، آن قدر تودار بود که شبی که برای گشت بیرون رفته بود، در درگیری زخمی شده بود، با این حال وقتی به خانه آمد تا صبح چیزی نگفت، تا پدر و مادر نگران نشوند و دوستانش شاید جسارتش را در کوچه و خیابان دیده بودند ولی در خانه داداش حسین مهربان بود.

تولد: ۱۳۴۷/۸/۱۴ اعزام: ۱۳۶۶/۸/۱۸

لشکر ۹۲ زرهی اهواز، گردان ۷۶۲، گروهان ۲ منطقه عملیاتی «سر پل ذهاب» در نامه‌هایش، در درجه اول جویای احوال پدر و مادر بود و تاکید داشت از سختی‌ها و مشکلات برای آن‌ها نگوید. مبادا دلواپسی و نگران شوند. روحیه شهادت طلبی و مهربانی مثال‌زدنی داشت.

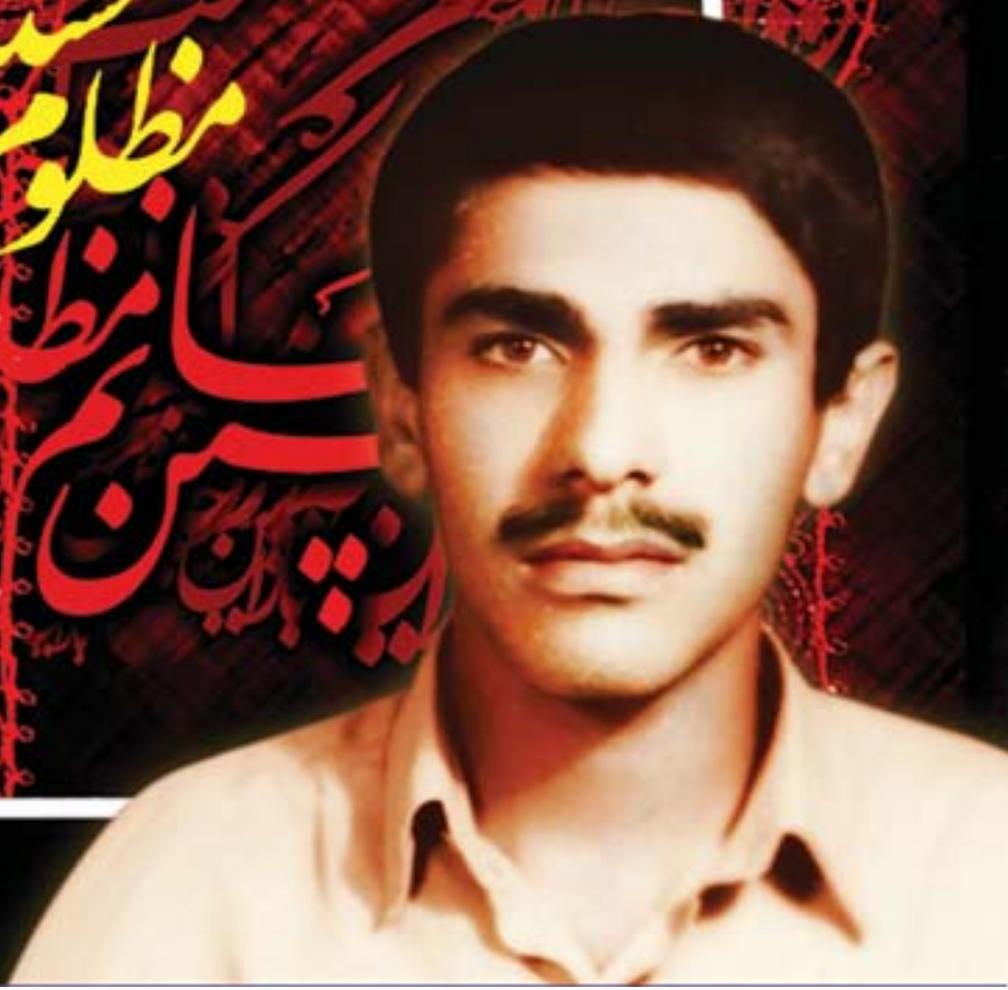
نوروز ۱۳۶۷ با تمام زیبایی و طراوتش داشت از راه می‌رسید. بوی گل‌های بهاری، فضای طبیعت را مست خود کرده بود و حسین عزیز هم همراه با نوروز خبر از آمدنش به خانه می‌داد. گفت منتظر باشید که در این ایام من هم عید را در میان شما خواهم بود. همه چشم به در دوخته بودند حتی مهمانی‌های اعضای خانواده به تاخیر افتاد، اما غافل از اینکه او هم گلی از گل‌های بهاری شده بود. او رفت تا از مرزهای میهنش دلاورانه پاسداری کند. و با مفقودالاثر شدنش افتخاری برای خانواده و کشورش شد.

والسلام



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	محل دفن	نحوه اعزام
نهد حسین یوسفانی	۱۳۴۷/۱/۱۵	۱۳۶۶/۱۲/۳۰	پل دهب		ارتش

منظوم جان



زندگی نامه شهید «رضا همایونفال»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهید «رضا همایونفال فینی» در سومین روز از فروردین سال ۱۳۳۱ در خطه‌ی قهرمان‌پرور فین کاشان، به دنیا آمد. رضا پس از گذر از ایام کودکی وارد فضای علم و دانش گردید و با موفقیت تحصیل خود را در مقطع ابتدایی و متوسطه در کاشان و دوره تحصیل عالی خود را در تهران گذراند. بعد از اتمام تحصیل به استخدام وزارت نیرو در تهران درآمد و ساکن تهران شد.

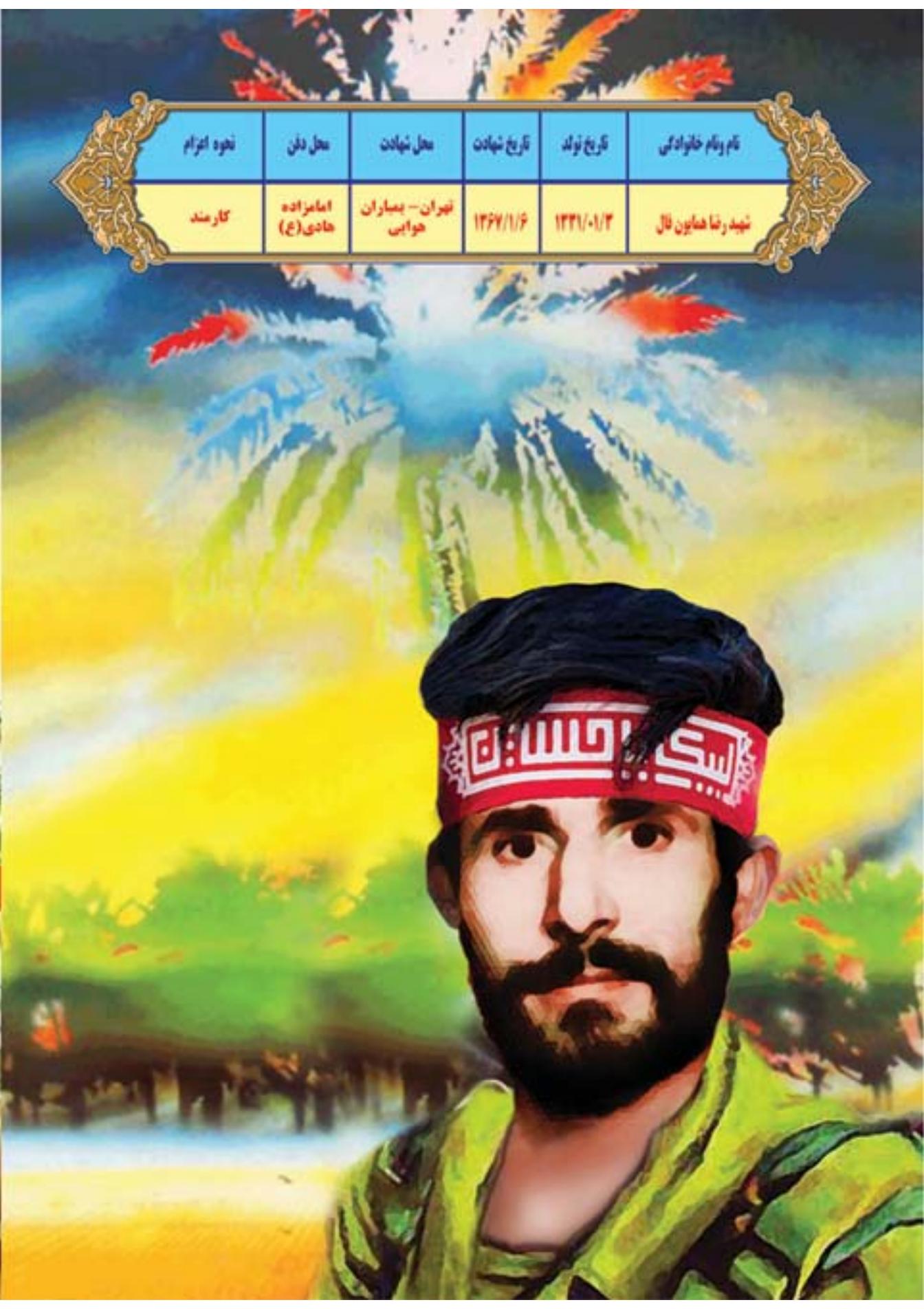
در آغازین روزهای بهار سال ۱۳۶۷ بود که گل وجود آن عزیز شگفت و در اثر بمباران هوایی دژخیمان صدام خبیث به فیض عظمای شهادت نائل آمد. خاک پاک زیارت شاهزاده هادی (ع) فین او را در بر گرفت و مرقد او گردید کلامی به رنگ شهادت.

شهید منتظر مرگ نمی‌ماند، این اوست که مرگ را بر می‌گزیند. شهید پیش از آنکه مرگ ناخواسته به سراغ او بیاید، به اختیار خویش می‌میرد و لذت زیستن را نیز هم او می‌یابد نه آن کس که دغدغه مرگ حتی آنی به خود او وا نمی‌گذاردش و خود را به ریسمان پوسیده غفلت می‌آمیزد.

والسلام



نوعه انعام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
کارمند	امامزاده هادی (ع)	تهران - بیمارستان هوابی	۱۳۶۲/۱/۶	۱۳۳۱/۰/۳	شهید رضا هادیون فال



زندگی نامه شهید «محمد رضا شرافت نژاد»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

«گمان نکنید که شهیدان در راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.»
بار دیگر سخن از شهید و شهادت است. حکایت ایمان و پایمردی، ایثار و مقاومت و شجاعت.

هر گاه سخن از شهادت و شهید به میان می‌آید، قلم تاب نوشتن ندارد و به‌کندی به روی کاغذ حرکت می‌کند و از درک تعریف و تمجید این شهدای گرانقدر باز می‌ماند. همچنانکه امام راحل‌مان نیز بعضی مواقع اشاره می‌کردند.

آری قلم‌راندن بر روی کاغذ و نوشتن از شهدا کاری است جانسوز و طاقت‌فرسا. آنانی که با قلوب منور خود، جبهه را نورانی و عطراگین و محل تجلی معرفت الهی نموده بودند. خود را به شط خون زدند تا در آخر به ساحل فلاح و رستگاری رسیدند. به هر حال لازم است از فداکاری‌ها و فعالیت‌هایی که مخلصانه صورت می‌گرفت سخنی هر چند کوتاه نوشته شود، تا یادگاری باشد برای نسل‌های آینده و زنده ماندن نام این عزیزان. عزیزانی که زاهد شب و شیران روز بودند و سعادت و رستگاری خود را در مرگ سرخ می‌دیدند. از آنانکه نماز عشق را در سجاده خون بجای می‌آوردند. مردانه در مقابل صفوف دشمن ایستادند تا آزادی را به ارمغان آورند.

در میان این پاکان، شهید «محمد رضا شرافت نژاد» حقیقتاً اینه تمام‌نمای خلوص و تقوی بود. آمیزه سلاح و عرفان، او مهاجری بود که جایش در این جهان نبود و در یکجا سکونت نداشت. سیمای نجیب و خنده‌های دلریبا و مظلومانه او، این تذکر را می‌داد که برای همیشه نباید به این دنیای فانی رو کرد. باید بار سفر بست و با گل‌های تازه انقلاب دمیدن گرفت. همراه عاشقان شد و به معراج حق تعالی عروج کرد.

والسلام



نحوه اعزام	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	امامزاده هادی (ع)	قزو	۱۳۶۷/۱/۲۸	۱۳۴۸/۰۳/۱	شهید محمد رضا شرافت نژاد



وصیت‌نامه شهید «حسین صاعمی فینی»

بسمه تعالی

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»

«گمان نکنید که شهیدان در راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می

خورند.»

اینجانب «حسین صاعمی فینی» بنا به وظیفه شرعی که دارم، چند جمله‌ای به‌عنوان وصیت می‌نویسم. همان‌طور که همه می‌دانید، انسان روزی به دنیا می‌آید، و روزی از دنیا هجرت می‌نماید و آن روز معلوم نیست. ولی باید رفت و چه بهتر که رفتن را انتخاب نماید که حسین(ع) و یارانش رفتند. پس ای مردم وقت آن است که باهم به راهی برویم که اولش تحرک و نشاط و پایانش سعادتِ اخروی و ابدی است که هم‌ماش پاکی و حقیقت است. راهی که فرشتگان خدا آماده پذیرایی از ما می‌باشند.

برخیزیم و سلاح بگیریم و دشمن خون‌خوار را که آخرین دقایق عمر ننگین خود را می‌گذرانند، از صحنه روزگار محو نماییم تا موجب رضایت خدا شویم و قلب امام امت این پیر جماران و درهم کوبنده کاخ ستمگران و امید تمام مستضعفان جهان را، از اعمال خودمان شاد نمایم.

عزیزان امام را تنها نگذارید و فرامینش را اجرا نمایید که حکم او، حکم پیغمبر(ص) و حکم خدا است.

مادرم! سلام بر تو ای مادر آفرین بر تو درود فراوان خداوند و ملانکه رحمت خدا بر تو باد که چنین فرزندی را پرورش دادی که راه خونین حسین(ص) را دنبال کند و بر تربت خویشش سجده نماید.



مادر! می‌دانم که چون کوه استوار و چون دریا گسترده و چون رودخانه‌ای در مقابل دشمنان خروشان می‌باشی و خم به ابرو نمی‌آوری تا مبدا دشمنان خدا شاد شوند. و می‌دانم که نگران از دست دادن فرزند خود در راه خونین حسین(ع) نمی‌باشی.

برادارن و خواهران عزیز و گرامی‌ام! با جان و مال خود جهاد کنید و مطیع امام باشید. امیدوارم که راه شهدا را ادامه دهید و نگذارید که اسلحه رزمندگان اسلام بر زمین بیفتد. که ما باید در جهانی دیگر پاسخگوی شهدا و در مقابلشان روسفید باشیم. بدانید دنیا سرائی است که جز با زهد و پارسایی نمی‌توان از آفاتش در امان ماند و هرچه طعمه آن شود، از آن نتوان نجات یابد.

بدانید امروز وقت آمادگی است و فردا مسابقه است. مسابقه بر سر بهشت و سرانجام باختگان دوزخ، خوشابه حال کسی که برسر پیمان با حسین(ع) زمان خمینی پا برجا و استوار بمانند.

خواهرانم! حجابتان را حفظ کنید و زینب‌وار زندگی کرده و حامل پیام خون شهیدان باشید.

شگفت است که هرگاه صحبت از پوشش و سادگی اسلامی به میان می‌آید، مخالفان که غالباً شیفتگان ناآگاه غرب‌اند، با نوآوران شرق زبان به سخنرانی می‌گشایند که به شما می‌خواهند زن را از حضور فعال در جامعه محروم کنید. لازمه اجتماعی بودن، این است که افراد کمتر به خود بردارند و خود را همچون قطره‌ای در دریایی جامعه غرق کنند.

حج را بیاد آورید، آنجا در پرتو تابش آفتاب حقیقت الهی، همه من‌ها دست از من بودن خود بردارند و ما گردنند و درست به همین دلیل همه باید لباس احرام بپوشید که لباس بسیار ساده است.

در حج باید زن‌ها و مردها دست از زینت و آرایش و تجمل بردارند و یک دل و یک صدا و یک جامعه نمونه بسازند. می‌بینید که لباس به همان اندازه که فرد را از جامعه متمایز و انگشت‌شمار می‌کند، به همان اندازه او را از جامعه جدا می‌کند و در پایان بگویم که پدر و مادر و خواهر و برادرانم! و عمو! امیدوارم که مرا حلال کنید و از دوستان و آشنایان حلالیت بطلبید. ان شاءالله مرا حلال کنند.

خداوندا روسیاهم از تو می‌خواهم که گناهان مرا نادیده بگیری و مرا جزء توابین قرار دهی.

پروردگارا! می‌دانی که اگر مرا عفو ننمایی عذابی سخت و دردناک در انتظار من است.

والسلام

بنده حقیر خدا حسین صائمی فینی

فقط برای من مقداری نماز قضایی بخوانید و پولی کسی از من نمی‌خواهد و یاد ندارم و اگر کسی خواست و مقداری هم در دفترچه بانک تجارت دارم و مقداری در بانک انقلاب اسلامی دروازه فین.

برادر مبارزم زمزمه کن بهار را بچین ز شاخه یقین میوه انتظار را

بهار شد بهار شد وطن جو لاله زار شد تا که شمارد این همه لاله بی شمار را

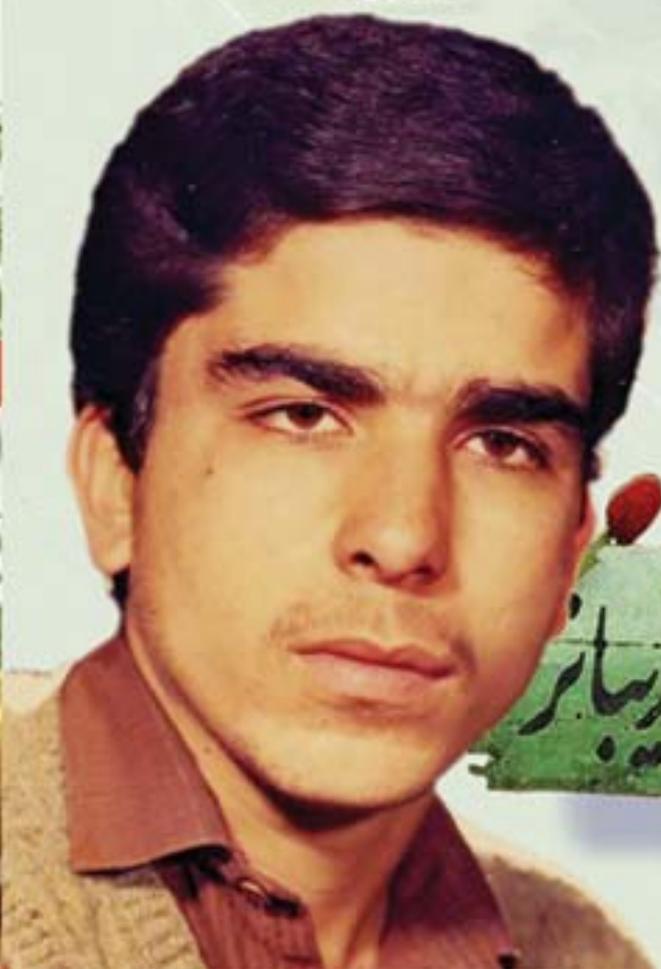
اگر سعادت داشتیم شهید شوم مرا در شاهزاده هادی دفن کنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و البرکاته

حسین صائمی



نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ نهادن	محل نهادن	محل دفن	نحوه احترام
نهیض حسین مائسی	۱۳۴۸/۰۲/۱۰	۱۳۶۷/۱/۲۹	قزو	امامزاده (ع) هادی	سج



زندگی بیست اما شهادت بیست و یک

وصیت‌نامه شهید «جعفر واعظی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

با سلام بر سالار شهیدان حسین بن علی علیهاالسلام و با سلام به پیشگاه ولی عصر (عج الله تعالی) یگانه منجی عالم بشریت. و سلام بر نایب برحقش امام خمینی. وصیت‌نامه خود را شروع می‌کنم.

من بر اساس رسالت و مسئولیتی که حس نمودم در راه الله و برای پاسداری و حراست از انقلاب کبیر اسلامی که خون‌بهای هزاران شهید و مجروح است به جبهه اعزام شدم. و به جنگ علیه ضد خدا پرداختم.

من حقیر گام نهادن در این مسیر خدایی را یک فریضه الهی می‌دانم و در این راه اگر دشمن را شکست دهیم، پیروزیم و اگر به ظاهر هم شکست بخوریم، باز هم پیروزیم و افتخار برای من و شماست که در این راه به درجه شهادت می‌رسیم و مایه شکر است.

خدایا تو جانم دادی و جانم خواهی گرفت. مرا در صراطی گذار که هیچگاه در لحظه جان دادن غفلت نخورم.

خدایا مرا نعمت‌ها دادی که من نه قدرش را دانستم و نه لیاقتش را داشتم پس به من زبانی عطا کن که سپاسگزار تو باشم.

ای پدر و مادر مهربانم! امیدوارم که برای از دست‌دادن من غصه و افسوس نخورید که شهادت حد تکامل یک انسان است و تو ای پدر و مادر مهربان من که بعد از خدا و پیامبران خاتم مهربانترین و عزیزترین موجودها نزد من شما



پدر و مادرم هستید، و من به وجود شماها افتخار می‌کنم که چنین فرزندی تربیت کردید، که افتخار اسلام باشد.

مادر به من درس آموختی که پای خود را جای پای سید و سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام گذارم و چه کشته شوم و چه زنده برگردم مادر برای تو افتخار بزرگ است.

پدر و مادر عزیزم بزرگ‌ترین آرزوی من، پیروزی اسلام است. من اگر چه می‌دانم که شهید می‌شوم، ولی از برادران و خواهرانم می‌خواهم که پیش از پیش به اسلام و قرآن عشق ورزند که پیروزی با قرآن است که پیروزی با اسلام است. و از امام زمان (عج) و نایب برحقش و ملت شهید پرور ایران اسلامی شرمند هستم که نتوانستم آنچه که باید و شاید دین خود را به اسلام و قرآن ادا کنم.

و از پدر و مادر گران‌قدرم کمال تشکر را می‌کنم که هیچگاه مانع من در راه خدا نشدند و این افتخار را به من دادند و من بارها گفته‌ام کسی شهید می‌شود که به خدا آگاهی پیدا کند و خود به آگاهی رسیده باشد.

امیدوارم که این مراحل مشکل را پیموده باشم تا به هدف نهایی یعنی آرزوی شهادت برسم. و خدا شاهد است که من هدفی جز اسلام و قرآن نداشتم و این امید را دارم که تا زنده هستم سربازی جاتباز باشم.

و با سلام به محضر پاک شما پدر و مادر که شماها خیلی خیلی برای من زحمت کشیده‌اید من را بزرگ کرده‌اید و اکنون به این سن رسانیده‌اید و تو ای مادر مهربانم شما خیلی خیلی برای من زحمت کشیدی و شما والدین من به گردن من حق بزرگی دارید و شماها همیشه مورد احترام من بوده‌اید و من به شماها خیلی خیلی زحمت داده‌ام. ولی از این به بعد می‌خواستم که زحمات شما را جبران کنم و افسوس که تقدیر چنین خواست و از شما پدر و مادر عفو و بخشش و حلالیت می‌طلبم و به خدمت برادرانم سلام گرم دارم و از اینکه نمی‌توانم زبانا

حلال خواهی کنم ناراحت هستم و شماها مورد احترام من بوده‌اید من گاهی با کارهای خود و سخن خود شماها را ناراحت کردم حلالم کنید.

و به خدمت خواهرانم سلام گرم دارم و امیدوارم که شماها مرا حلال کنید و شما هم مانند مادرم برایم زحمت کشیده‌اید و دوست دارم که مانند زینب کبری (س) صبور و بردبار باشید و به مرگ من گریه و شیون نکنید و شماها خیلی خیلی برای من زحمت کشیده‌اید و همیشه برایم یک سرور بوده‌اید و خیلی خیلی به گردن من حق دارید عفو و حلال کنید.

به خدمت خاله‌ها و عمه‌هایم سلام عرض می‌کنم و امیدوارم شماها هم مرا حلال کنید و به خدمت کلیه فامیل خود سلام عرض می‌کنم و از یکایک آنها عفو و بخشش و حلالیت می‌خواهم و در پایان از کلیه دوستان و آشنایان (می‌خواهم) مرا عفو و حلال کنند من حقیر را دیگر قلم یارا نیست، خداحافظ همگی شماها. نمی‌بینم شماها را تا روز محشر

خداحافظ

فرزند کوچک و حقیر شما جعفر واعظی

۶۶/۱۲/۱۶



نحوه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	شاهزاده ابراهیم	دریندی خان	۱۳۶۷/۲/۱۳	۱۳۴۶/۰۶/۱	نہید جعفر واعظی



زندگی‌نامه شهید «سلطانعلی شومالی فینی»

شهید «سلطانعلی شومالی» متولد ۱۳۵۰ در کاشان و دارای شغل صافکاری بود. روزی که می‌خواست در سن ۱۷ سالگی به سربازی برود، پدرش مانع رفتن او شد، ولی سلطانعلی جواب داد: نه پدر، من عزیزتر از بچه‌های دیگر نیستم.

او پسری باایمان، نجیب و کاسب بود. او تنواست پدرش را راضی کند و به خدمت برود. بعد از شش ماه خدمت وقتی به مرخصی آمد، برای خانواده تعریف می‌کند که: شبی در خواب دیده که نوری سبزی را در آسمان دیدم. هنگامی که دست‌هایم را دراز کردم تا آن را بگیرم، دورن دیوار خانه فرو رفت. خانواده به او می‌گویند: حتماً توایی کرده‌ای.

وقتی که خواست به خدمت برگردد، از تمام فامیل خداحافظی کرد و به آن‌ها گفت که من دیگر برنخواهم گشت. پدرش به او گفت: پس پسرم چند قدمی جلو من راه برو تا قد بالایت را یک بار دیگر ببینم و بعد روی پدرش را بوسید و روی مادرش را نیز بوسید و گفت برای من نگران نباشید این سفر آخری است که من می‌روم. به جبهه رفت و دیگر از او خبری نشد. هر چه منتظر او شدیم او نیامد تا بعد از دوازده سال از بنیاد شهید تماس گرفتند و گفتند که بدن پسران پیدا شده است. او شهید شده بود. تمام انتظاری را که برای برگشتن او و دیدن او در لباس دامادی داشتیم به پایان رسید. اشک در چشمانم جاری شد مرا که دوازده سال در انتظار دیدن قد رعنائی فرزندانم بودم و با به صدا درآمدن در خانه می‌گفتم که اسیرم از غربت آمد، بدن او که چند استخوان بیشتر نبود برایم آوردند. با دیدن استخوان‌ها و لباس‌های به‌جا مانده از فرزندانم، دوباره بوی او را احساس کردم دیگر طاقت نداشتم بدن پاک او در تاریخ ۷۸/۱۱/۲۴ تشییع کردند و در گلزار شهدای امامزاده قاسم(ع) به خاک سپردند. امیدوارم که سلطانعلی از مادر داغ‌دیده خود راضی باشد ان شاءالله
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته



وصیت‌نامه شهید «عباس رزاقی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»

با سلام به پیشگاه بزرگ اختر فروزان آسمان ولایت، آنکه در وصفش آمده «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»، و با درود بر آنکه از کوثر معرفت آن بزرگوار، کام تشنه خود را سیراب کرده و لب به باده عشق او نهاده و کلبه دل را حرمسرای او ساخته، یعنی یگانه محبوب قرن، قلب خمینی کبیر.

اکنون که دیو بدسرشت برای نابودی ما کمر همت بسته، و تفاله‌های آمریکایی در گوشه و کنار این مرز و بوم از خون جوانان ما سفره نان می‌سازند، (کومله و دموکرات) و در طول صدها کیلومتر، سیلابی از خون سرخ‌پوشان قافله شهادت جاری است، و شاید خون ما نیز روزی با این سیلاب خروشان بییوندد، چند جمله‌ای را به عنوان وصیت که - وصیت و وظیفه هر فردی است - برای شما شاهدان تاریخ روی کاغذ می‌آورم.

حمد خدای را که با فروختن مشعل هدایت قلوب عاشق ما را به نور معرفت خود مملو ساخت، و سبیل هدایت را از مسیر ضلالت برایمان آشکار نمود، و غبار غفلت را از چشمانمان زدود و از سیلاب کفر و سیه‌روزی نجاتمان بخشید و به ما توفیق داد که قبل از ظهور حضرت قائم(عج)، پرچم رسالت انبیاء را به‌دوش کشیم. کدام زبان است که از پس این شکر برآید و حق لطف او را اداء نماید؟

امروز بر آنانکه لب به جام آرزوها و لذایذ دنیا نهاده‌اند و کام خود را از ساغر دنیا سیراب نموده‌اند و چشمانشان بجز سراب دنیا چیز دیگری را نمی‌بیند، و عقلشان پای کوب هوی و هوسشان شده، لازم است لحظه‌ای به گوشه‌ای بنشینند و ساعتی تفکر نمایند که از بهترین اعمال است. ببینید دیروز که بودند و چه بودند و آن‌ها چه می‌کردند؟ و امروز چه هستند و چه شده‌اند و برایشان



چکار کرده‌اند؟

روزگار سراسر جنایت گذشته ایران را ببینند. جوانان آن روز ایران را بیاد آورند. سینماها و مراکز رقص و دانس و هزاران جنایت را. و جوانان امروز را هم ببینند و زمزمه‌های نیمه‌شب بسیجیان و سربازان فداکار اسلام را مشاهده کنند.

گلزارهای شهیدان شاهد را ببینند و بعد همه را با هم مقایسه کنند. و لحظه‌ای تعصب و عداوت و دشمنی را کنار بگذارند. ببینند می‌توانند مقایسه کنند؟ اگر نتوانستند و نخواهند توانست من فکر می‌کنم که آن لحظه وقت آن خواهد رسید که قفل‌های گران غفلت و جهالت و تمارض را بکناری بزنند و قلبشان را از زنگار اشتباه بزدایند و از گذشته پشیمان شوند و خود را چون قطره‌های بی‌تکبر در دل دریای صاف و با خلوص امت حزب‌الله قرار دهند و هیچگاه خود را جدا نسازند.

وقت آن رسیده که دوست را از دشمن بشناسند و اسلام را از کفر تمیز دهند. ببینند آنانکه فاجعه «حلیجه» را به‌وجود آوردند و آنانکه هواپیمای مسافری را همراه با پیش از ۲۹۰ نفر به قعر دریا فرستادند، و آنانکه سه برادر پاسدار را بطوری شکنجه کردند که انسان شرم می‌کند بنویسد (منافقین) و آنانکه جوانان فلسطین را قتل‌عام می‌کنند، این‌ها صادقند و این‌ها بهترند یا نظامی که در راس آن عالمی وارسته و دل به الله داده و محاسن به خاک آستان ولایت ساییده قرارداد؟

چرا ما هنوز نمی‌خواهیم حقایق را بپذیریم؟ چرا می‌خواهیم همیشه خود را وابسته بدانیم؟ چرا دل پیر جماران را خون می‌کنیم؟ باید بدانیم در آن روزی که پدر و مادر از اولاد و اولاد از آنان گریزان است، در سرزمین سوزان قیامت در نزد پروردگار، باید با این اعمال جوابگو باشیم. باید جواب هزاران شهید سوخته و طفل‌های زیر بمباران له‌شده را بدهیم. که فرموده «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

پس بیاید تا همه با هم اسلام محمد(ص) را نجات دهیم. بیاید تا

شعارهای اباعبدالله را زنده نگهداریم. بیایید تا فقه جعفری را حفظ کنیم.
بیایید تا با هم به سوی خدا برویم که هر که خدا دارد « وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ
حَسْبُهُ »

امروز وقت آن رسیده که به سوی زمزم بر حلاوت ایمان روی آوریم و از
شراب هدایت آن بنوشیم و سرزمین زندگیمان بذر ایمان بباشیم و از کوثر عشق به
الله آبیاری کنیم تا میوه برطراوت و بی نظیر آنرا در روز بازپسین تناول نمائیم که
همان رضایت الله و جنات عدن است. زیرا فرموده «الدنيا مزرعة الآخرة» دنیا را به
کشتزاری تشبیه کرده‌اند که هر چه در آن بپاشند، میوه همان دهد و چون دانه
دشمنی با الله را در آن برزید، و با شورا و نفاق آبیاری نمایند، حاصلی به جز
«زقوم» جهنم نخواهند داد.

باید خوب بدانیم که دنیا به هیچ کس وفا نکرده و نخواهد کرد. و ما می‌رویم
و شما خواهید رفت. باید کاری کنیم که این کلام رسول‌الله(ص) که فرمود: آخرت
دوران راحتی مومن است شامل حال ما نیز بشود. پس چرا ما مشعل هدایت را رها
کنیم و به دنبال شمع نیم‌سوخته بیچاره‌گان مانده در درراه‌های ضلالت پناه ببریم؟
و خوب می‌دانیم که

هیزم سوخته، شمع ره و منزل نشود باید افروخت چراغی که ضیایی دارد

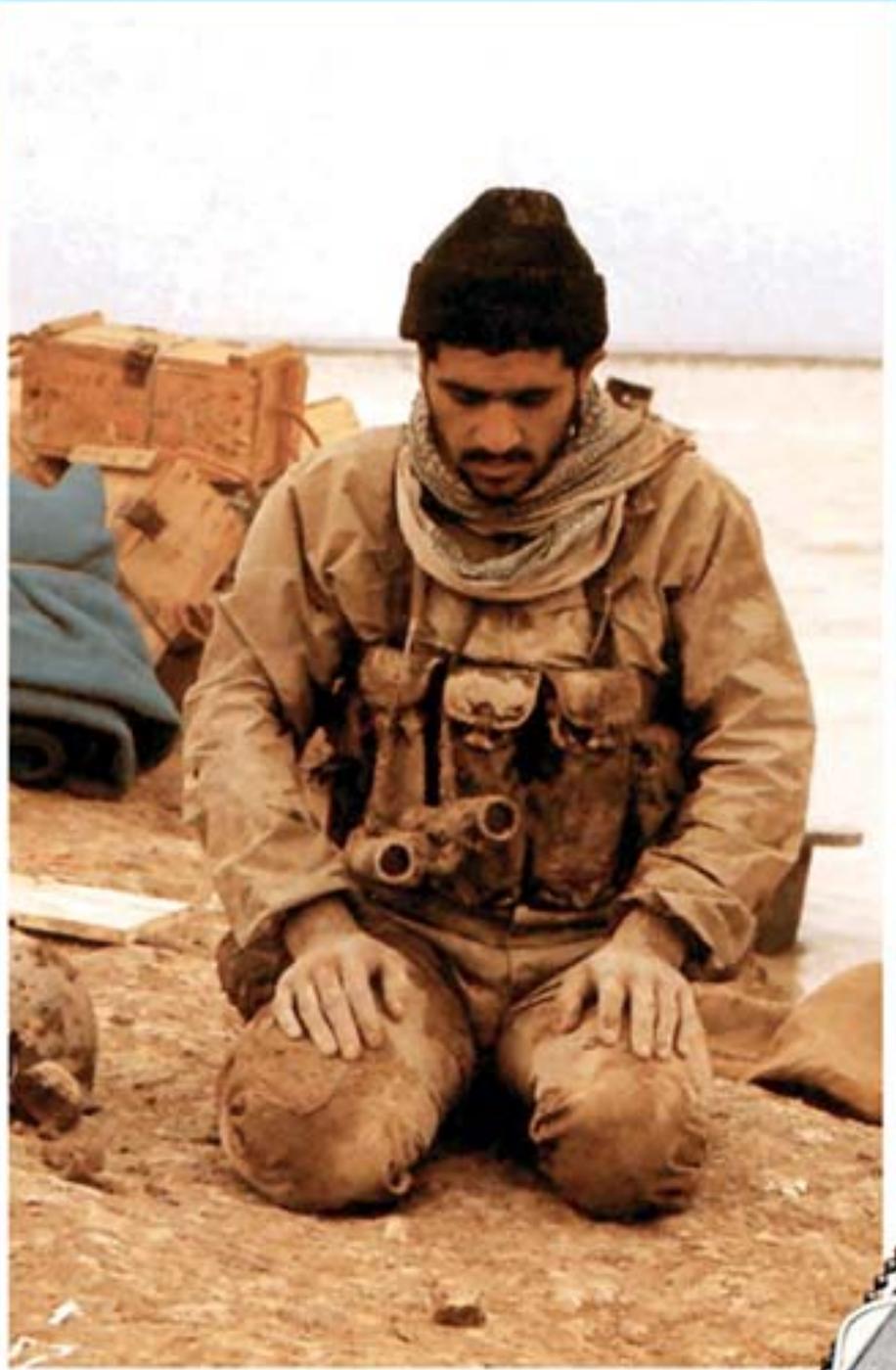
من به همه شما امت اسلامی ایران به عنوان سربازی که همه مدت خدمت
خود را در دل دشمن گذارنیده، از درون کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان
سفارش می‌کنم که همچون پروانه‌ای عاشق برگردد شمع مقام رهبری به پرواز درآید
و همه می‌دانیم که پروانه خود را در آتش عشق ذوب می‌کند از خط اسلام و رهبری
اسلام خارج نشود. در آخر از مادری که با شیر جگر خود مرا پرورید و مرا حسینی
دوست و اسلام دوست تربیت کرد، می‌خواهم که مرا حلال نماید و در حقم
دعا کند. در دنیا نتوانستم به تو خدمتی کنم شاید در قیامت بتوانم و از



پدري که بازحمات شبانه‌روزي خود با پينه دستش وسايل رفاه مرا آماده مي‌ساخت،
به اميد روزي که من عصاي دست خسته‌اش باشم عذر مي‌خواهم که نتوانستم در
حقت پسري کنم. شما مرا حلال کن و براي دعا نما که دعائت مستجاب است و از
برادران و تمام فاميل مي‌خواهم که جاي خالي مرا پر کنند و به پدر و مادرم و
خواهرانم تسلي دهند و مرا دعا کنند و راهم را ادامه دهند. و کلامي با خواهران
مهربانم که اندازه مادرم به شما علاقه‌مند بودم. اينکه شماها همچون کوه پيرصلايت
صبر کنید و بي‌تابي نکنيد که داغ زينب(س) از داغ شما سخت تر بود.

روزها فکر من اين است و همه شب سختم است که چرا غافل از احوال دل خويشتم
زکجا آمده‌ام آمدنم بهتر چه بود به کجا مي‌روم آخر نمایی وطنم
مرغ باغ ملکوتم نيم از عالم خاک دو سه روزي قفسی ساخته‌اند از بدنم
اي خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر کوبش پر و بالی بزنم

والسلام
عباس رزاقی
۶۷/۷/۱۵



نوعه اعزام	محل دفن	محل شهادت	تاریخ شهادت	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سپاه	امامزاده هادی (ع)	محور شمشیر سنج	۱۳۶۸/۴/۷	۱۳۴۸/۰۱/۲	شهید عباس زرانی



وصیت‌نامه‌ی ایثارگر «غلامرضا سعیدی پور»

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

«و آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان
جهاد کردند، آن‌ها را نزد خدا مقامی بلند است. ایشانند کامیابان.»

در این برهه از زمان که کفار و جهان‌خواران شرق و غرب به مقابله با اسلام
و نظام جمهوری اسلامی شتافتند، ما نیز باید به این وظیفه و فریضه اسلامی عمل
کنیم و به مقابله با کفار برویم.

پروردگارا! اینک برای رضای تو و برای خشنودی تو به امر خلیفه‌ی برحق
تو که نایب امام زمان (عج) نیز می‌باشد، قدم به صحنه جهاد بر علیه کفر می‌گذارم،
بدان امید که یا مرا به فیض شهادت برسانی تا شاید کفارهای باشد برای محو گناهان
و ادای دینی در قبال جمهوری اسلامی و یا مرا بیمارزی و توبه‌ام را بپذیری.

خداوند! به محمدرضا (ص) و به خمینیات سوگند که گران‌بهارتر از خونم
چیزی ندارم که بدهم. و اینک این خون من و این هم جان بی‌مقدار من تقدیم به
تو و هدیه به روح تو خمینی کبیر.

تقاضایی که از ملت ایران دارم این است که به سخنان ولی‌فقیه گوش
فرا دهند و پیرو خط امام باشند. امام را یک لحظه فراموش نکنند و راه ولایت‌فقیه را
دنبال کنند.



پدر و مادر عزیز! مرا ببخشید و از من راضی باشید و برایم گریه نکنید و صبور باشید و افتخار کنید که فرزند کوچکتان را فدای اسلام و خاک پای امام کرده-اید و اگر خواستید برایم گریه کنید، برای مظلومیت امام حسین(ع) در صحرای کربلا گریه کنید.

خواهران من حجاب خود را حفظ کنید. زیرا حجاب عفت و پاکدامنی زن را نشان می‌دهد. یک لحظه امام را تنها نگذارید و پشتوانه خوبی برای اسلام باشید.

و اینک یک دعا:

خداوندا! بالرزش‌ترین حجتی را که به ما در جهل و ظلمت و روشنایی بخشیده‌ای این رهبر عالی‌قدر را تا ظهور انقلاب مهدی از شر شیاطین محفوظ نگه بدار.

والسلام



نحوه انعام	محل دهن	محل عروج	تاریخ عروج	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
سج	امامزاده (ع) فاسر(ع)	جبه جنوب	۱۳۶۲/۸/۹	۱۳۴۸/۳/۱۷	ایثارگر غلامرضا سعیدی یوز



زندگی نامه ایثارگر «مهدی نادری مطلق»

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان.

«مهدی نادری مطلق» از عارفان سالک و عاشقان صادق و پیروان صدیق حضرت مهدی (عج) و سرباز راستین آن امام بحق (روحی له الفدا) و نایب برحقش امام خمینی (ره) بود.

مهدی خانواده‌ای شایسته، صالح، مومن و دلسوخته جنگ و جهاد داشت. او در خانواده‌ای تربیت یافته بود که فرد فرد آن خانواده، تربیت یافته‌ی مکتب اهل بیت عصمت و طهارت بودند.

مهدی نادری مطلق در سال ۱۳۳۲ در یکی از روزهای پایانی اسفندماه در خانواده‌ای مذهبی در منطقه فین کاشان چشم به جهان گشود.

او در همان کودکی به انجام تکالیف مذهبی علاقه فراوان داشت و در کنار تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و متوسطه خود، به کسب کمالات معنوی، اخلاقی و عرفانی می‌پرداخت.

مهدی همزمان با شروع مبارزات سیاسی و انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی، به جمع مبارزین انقلابی پیوست و پس از مبارزات سیاسی و انقلابی فراوان علیه رژیم شاهنشاهی، در زمستان سال ۱۳۵۶ توسط ساواک دستگیر شد و به مدت دو ماه مورد ضرب و شتم و شکنجه فراوان قرار گرفت. تا اینکه انقلاب مردمی در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و وی از زندان ساواک آزاد گردید.

او پس از آزادی از زندان، به علت شکنجه‌های روحی و جسمی فراوان، ماه‌ها از آثار شکنجه و جراحت رنج می‌برد و تحت درمان بود.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و شروع جنگ تحمیلی، وی به عنوان نیروی داوطلب مردمی از طرف سازمان جهاد سازندگی، بارها عازم



جبهه‌های جنگ حق علیه باطل شد و در مناطق جنگی جنوب و غرب ایران مشغول به خدمت گردید.

ابن رزمنده بزرگوار، به قدری فعال و پر جنب و جوش بود که به گفته فرمانده او «حاج احسان درستکار» در منطقه، به آچار فرانسه معروف بود، هر کجا و در هر قسمتی که به مشکل برخورد می‌کردند، از ایشان به‌عنوان راهگشا استفاده می‌شد.

او همیشه و در همه حال لبان مبارکش به ذکر الله منقوش بود.

او در جمع رزمندگان و در محافل دعای کمیل، زیارت عاشورا، ندبه و... شرکت داشت، و صدای گریه و ناله‌های او بیش از همه دل اهل محفل را می‌سوزاند.

یکی از برادران که همسنگر با او بود تعریف می‌کرد که شب‌ها تا پاسی از شب به دعا و مناجات مشغول بود. او زاهدی عابد بود که در این دنیا جز به اهل سیر و سلوک و عرفان و استادان اخلاقی و امام(ره) نمی‌نگریست و تنها دل به مجالس عرفانی، نوارهای اخلاقی و روضه، خدمت به محرومان، جنگ و جهاد در راه خدا خوش داشت. او خیلی با نشاط و خنده‌رو و شوخ‌طبع بود و هیچوقت، کسی او را اخمو ندیده بود و در انجام همه کارها پیشقدم بود.

مهدی با وجود مشکلات زیادی که در منزل داشت، همسر و دو فرزند نونهال خود را گذاشته و در جبهه‌های حق علیه باطل فعالیت داشت.

وی در منطقه جنوب و در عملیات بیت‌المقدس به همراه تیپ چهار المهدی، حضور داشت و در طول این عملیات بدلیل محاصره دشمن و کمبود آب و نبود امکانات بهداشتی در منطقه، به بیماری «لوسمی» دچار گردید و به علت محاصره و عدم دسترسی به امکانات درمانی و پزشکی، دچار وخامت حال و پیشروی بیماری شد.

او پس از اتمام محاصره توسط هلی‌کوپتر به بیمارستان اهواز منتقل، و پس از دو روز بستری، به علت شدت بیماری و وخامت حال عمومی،

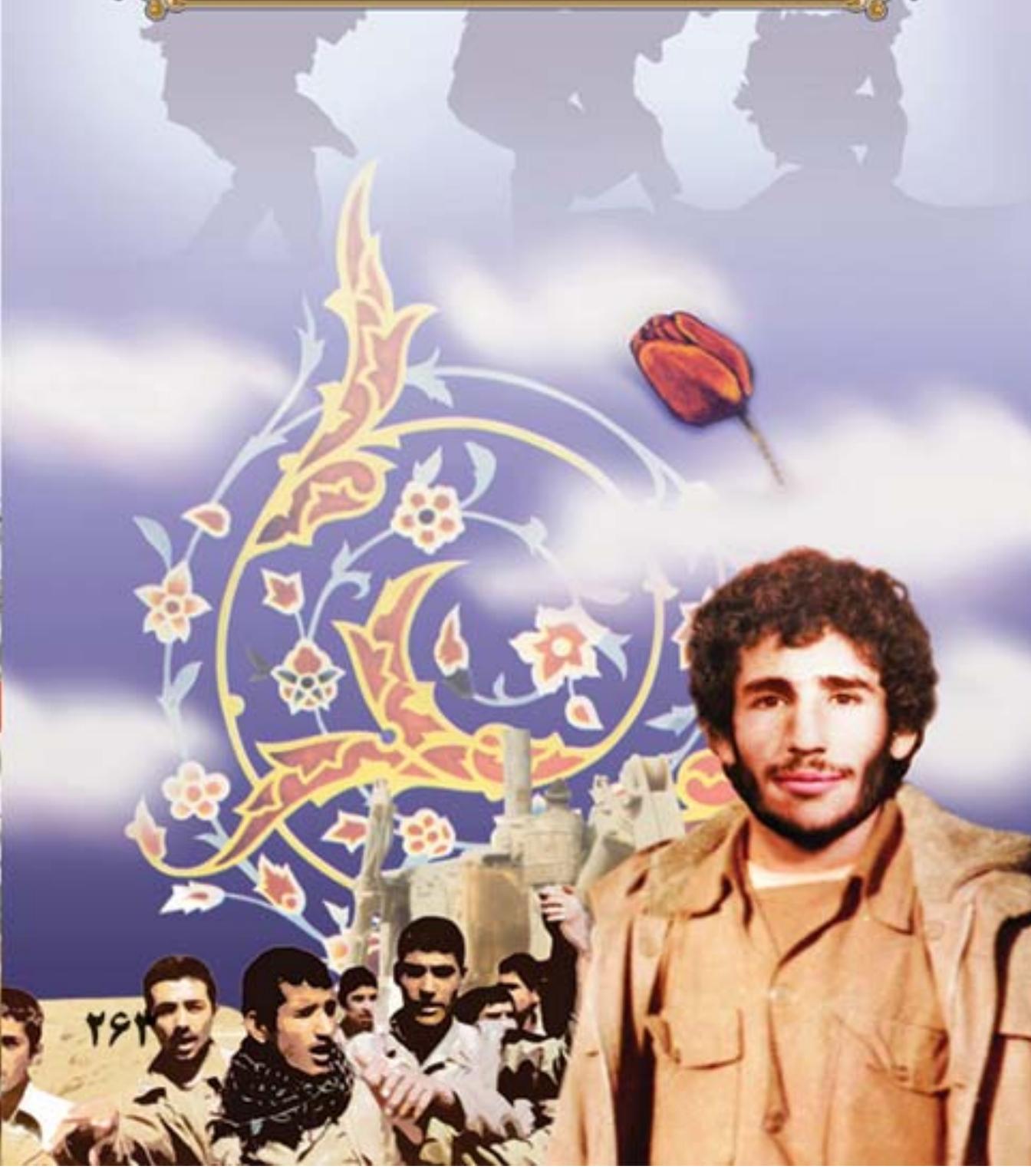
به وسیله هواپیما به بیمارستان لقمان تهران منتقل شد. و این شروعی بود برای دو سال بیماری شدید و بستری در بیمارستان و شروع درمان توسط رادیو داروها و شیمی‌درمانی.

سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۱ به دلیل پیشرفت بیماری، و موثر واقع نشدن درمان‌ها و داروهای تجویز شده، دعوت حق را لبیک گفته و به جمع یاران شهیدش پیوست. و در گلزار امامزاده قاسم در کنار شهیدان آرام گرفت.
از این بزرگوار، دو فرزند پسر به جا ماند.

من الله التوفیق



نحوه اعزام	محل دین	محل عروج	تاریخ عروج	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
جهاد سازندگی	امامزاده قاسم (ع)	خرمشهر	۱۳۶۲/۱۱/۱	۱۳۳۲/۱۲/۳۰	ابنارگر مهدی نادری سنلق



خطاب به «محترم بانو»، بانوی محترم این آبادی

تاریخ محتاج قهرمان است و ما بیشتر؛ در این روزگار آشفتنگی سیمان و دود و سلبریتی و رایانه و یارانه و سیاست، باید برای پیمودن راه‌های سخت آدم شدن، قهرمان‌هایی بیابیم. دیگران در غرب عالم، گاهی از فقر قهرمان، به اسطوره پناه می‌برند و افسانه‌های هالیوودی می‌سازند. اما این سرزمین پر است از قهرمان‌های نادیده و ناشناخته که می‌تواند یک تنه، بار یک فرهنگ متراکم را بر دوش کشیده و نسل آدم را به پیش براند.

محترم بانو، قهرمان داستان ماست؛ اهل کاشان، دیار فین، با خویشان خود به مشهد امام رضای غریب (ع) سفر می‌کند. درست همان سال‌هایی که رضاخان قلدر، قزاق‌های چکمه پوش خود را، راهی خیابان کرده تا چادر از سر زن ایرانی بکشند؛ یعنی تیرماه ۱۳۱۴/ قرار است ایران یکسره فرنگی شود؛ کلاه شاپو، لباس یکسان، جشن‌های موسیقی و رقص و برهنگی، زن‌های بی‌حجاب، مردهای بی‌خیال، استعمار فرهنگی و غارت دین و بیت‌المال و عاقبت و عاقبت.

قهرمان ما نزدیکی‌های حرم، شاید هم میانه گوه‌رشاد، به حمله ایادی پهلوی دچار می‌شود. می‌خواهند چادر از سرش بکشند. موهای مقدسش را، در برابر چشم‌های نامحرم، بی‌حجاب کنند تا همه بفهمند که از امروز دیگر هیچ زنی نباید چیزی بر سر داشته باشد. اما او مقاومت می‌کند، تقلّا می‌کند، داد می‌زند، فرار می‌کند. اما کسی پاسبان و پاسدار حجاب او نیست که پاسبان‌ها خود عامل تعرض و سرقت و چپاول شده‌اند.

مضروب می‌شود، شکنجه می‌شود، زخمی و خونین به گوشه‌ای می‌افتد. زیارتش ناتمام می‌ماند. پیکر مجروحش را به کاشان می‌آورند. مردم فین و حسن‌آباد و کاشان فوج فوج به ملاقاتش می‌شتابند. چند روزی بیشتر در بستر درد، میهمان زمین نیست؛ بعد به سمت فرشته‌ها پر می‌کشد؛ شهید می‌شود.



با کوله‌ای از درد و خون و سیلی.

قهرمان ما سیده است، شهیده است، اسطوره است، «محترم» است. اصلاً هرکس که محترم باشد، عاقبتش با فرشته‌ها است؛ صدیقه است، طاهره است، شهید و شهیده مقاومت است.

«سیده محترم بانو قاضی»، قهرمان زندگی ماست. او در وجود ما جریان دارد. رگ و ریشه‌ای که حاضر است جان بدهد، اما آرمان خود را نبازد. در این عشق بمیرد اما باور خود را نفروشد.

محترم بانو! بانوی محترم آبادی! این شهر گلزار شهدا امامزاده قاسم(ع) فین بزرگ آرمیده است.

والسلام



بسمه تعالی

حجاب اسلامی بهترین پوشش و چادر بهترین نوع آن است. حجاب اگر چه ظاهرش محدودیت ولیکن مصونیت است و در پرتو آن عفاف و وقار حفظ و گسترش می یابد.

زنان مسلمان ما از صدر اسلام تاکنون توانسته اند با الگو قرار دادن دخت نبی مکرم اسلام حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اسوه و الگوی دیگر زنان جامعه ما باشند از جمله سیده محترم بانو قاضی که در جریان کشف حجاب و مقاومت در برابر دزخیمان رضا شاهی و فاجعه خونین ۲۱ تیر ۱۳۱۴ در مسجد گوهرشاد و در مرقد مطهر امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مصدوم و مجروح و سپس به فیض شهادت نائل آمد.

برای ایشان و همه شهدای راه خدا و ارزش های خدایی علو درجات مسئلت دارم.

عبدالتبی نمازی

نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان

۱۳۹۷/۱۱/۱۴



يا فاطمه الزهراء

نوعه اعزاز	محل دفن	محل نهادن	تاریخ نهادن	تاریخ تولد	نام و نام خانوادگی
-	امامزاده قاسم (ع)	مسجد گوهر شاد	۱۳۱۴	۱۲۶۹	شهید سیده محترم بانو قاضیان

فرازی از زندگی شهیده «عصمت صالحی»

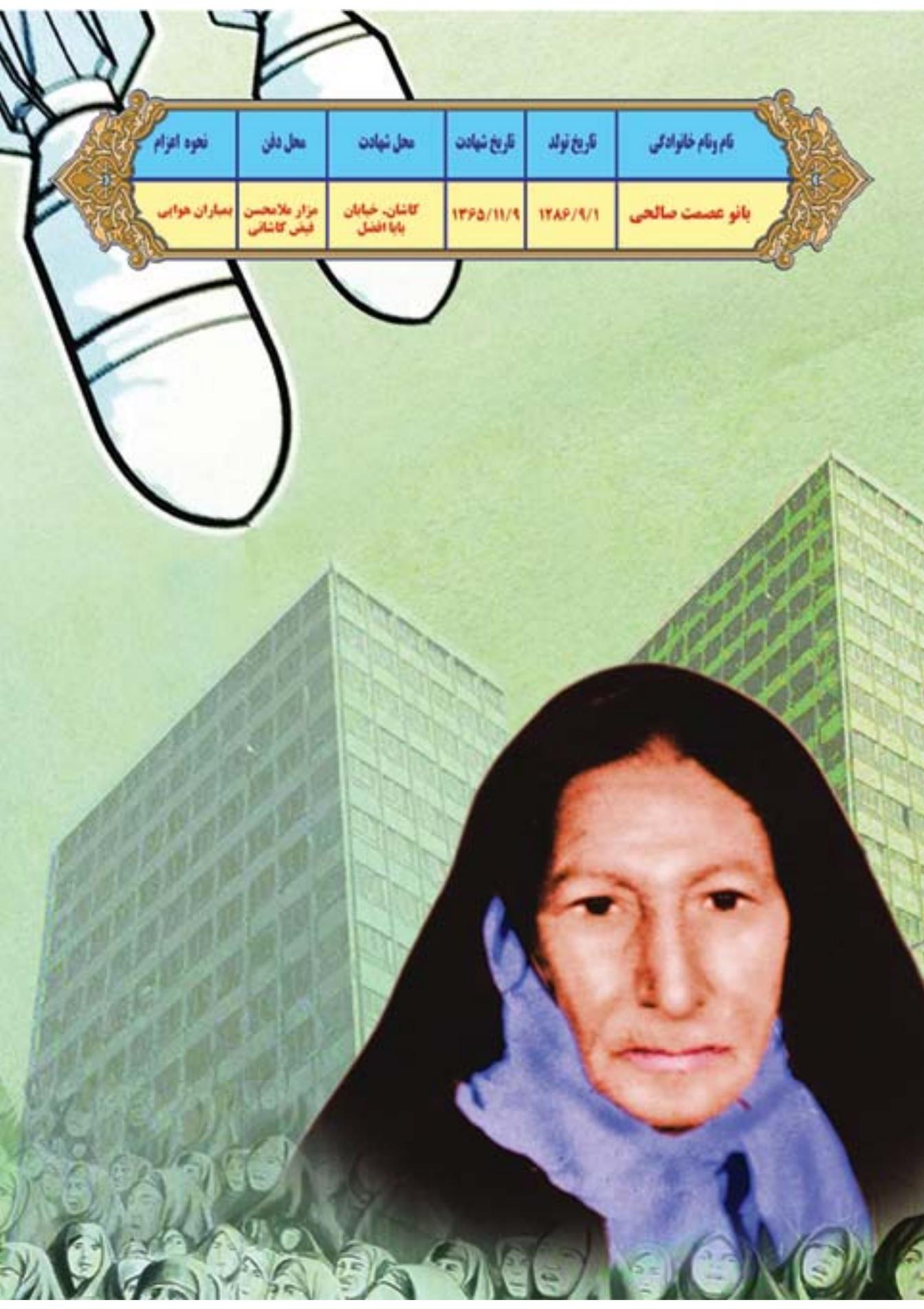
شهیده، همواره در تظاهرات شرکت می‌کرد. علاقه خاصی به حضرت امام خمینی و روحانیت داشت.

بسیار به رعایت حجاب اسلامی تاکید می‌نمود و از غیبت و تهمت متنفر بود. برای رزمندگانی که در جبهه‌های حق علیه باطل از کیان اسلامی دفاع می‌کردند کمک‌های مالی و مادی می‌نمود.

انگار می‌دانست که شهید می‌شود، روحیه شهادت طلبی داشت و سرانجام در بمباران هوایی متجاوزان بعثی عراقی به فیض شهادت نائل آمد.

والسلام





نوعه انعام

محل دین

محل نهادن

تاریخ نهادن

تاریخ تولد

نام و نام خانوادگی

بسماران هوایی

مزار علامحسن
قبض کاشانی

کاشان- خیابان
بابا الفل

۱۳۶۵/۱۱/۹

۱۳۸۶/۹/۱

بانو عصمت صالحی

شهدای مفقود الاثر

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ شهادت	تاریخ دفن	مدت مفقودیت
۱	سعید ابابان	۱۳۶۰/۹/۹	-	هنوز خبری نیامده
۲	علی کشمش	۱۳۶۱/۴/۲۷	۷۲/۱۱/۲۰	۱۱ سال و ۷ ماه و ۷ روز
۳	سیدعبدالله تقاعدیان	۱۳۶۱/۹/۲۹	-	هنوز خبری نیامده
۴	مصطفی خوشاب	۱۳۶۲/۱/۲۲	۱۳۷۳/۸/۱۳	۱۱ سال و ۶ ماه و ۲۱ روز
۵	اکبر گلی	۱۳۶۲/۱/۲۲	-	هنوز خبری نیامده
۶	محمدرضا هیزمی	۱۳۶۲/۱/۲۲	۱۳۷۳/۸/۱۲	۱۱ سال و ۶ ماه و ۲۰ روز
۷	داود کشمش	۱۳۶۲/۱/۲۲	۱۳۷۴/۵/۳	۱۲ سال و ۳ ماه و ۱۱ روز
۸	حسن جلوندارزاده	۱۳۶۲/۱۲/۵	۱۳۷۴/۱/۲۰	۱۱ سال و ۱ ماه و ۱۵ روز
۹	محسن مستوفی زاده	۱۳۶۴/۴/۱۸	۱۳۷۱/۷/۲۴	۷ سال و ۱ ماه و ۶ روز
۱۰	حسن کاردوست	۱۳۶۴/۶/۱۸	۱۳۷۵/۸/۱۵	۱۱ سال و ۱ ماه و ۲۷ روز
۱۱	سید احمد جانجانی	۱۳۶۵/۱۰/۴	۱۳۷۸/۴/۱	۱۲ سال و ۵ ماه و ۲۷ روز
۱۲	حسین بوستانی	۱۳۶۶/۱۲/۳۰	-	هنوز خبری نیامده
۱۳	سلطانعلی شومالی	۱۳۶۷/۳/۴	۱۳۷۸/۱/۲۴	۱۰ سال و ۱۰ ماه و ۲۰ روز



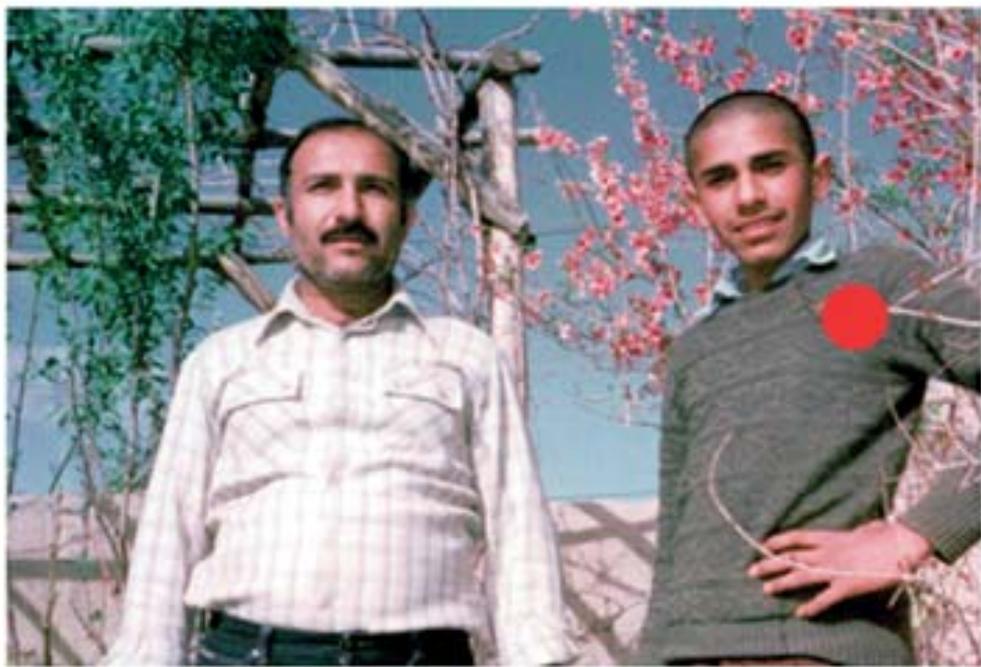
اسامی شهدا به ترتیب سن

۲۱	سید علی سادات	۲۲	۱۵	حسن جلودارزاده	۱
۲۱	اکبر گلئی	۲۳	۱۶	حسین کشمش	۲
۲۱	جعفر واعظی	۲۴	۱۷	داوود کشمش	۳
۲۱	اکبر نادعلیزاده	۲۵	۱۷	محمد قهرودی	۴
۲۱	سید محمد جالنجانی	۲۶	۱۷	رضا شاکری	۵
۲۱	محمد تقی کشمش	۲۷	۱۷	سلطانعلی شومالی	۶
۲۲	ماشالله ابابان	۲۸	۱۷	عباس شیه خوانی	۷
۲۲	رضا فاسمی	۲۹	۱۷	عباس عبدالیان	۸
۲۲	سید محمود امیرالحسینی	۵۰	۱۸	محمد علی کشمش	۹
۲۳	صادق اسفهانلی	۵۱	۱۸	محمد کاظمی	۱۰
۲۳	سید مرتضی مصطفایی	۵۲	۱۸	جواد نجیبیان	۱۱
۲۴	حسین حاجی زاده	۵۳	۱۸	رضا حاج کریمی	۱۲
۲۶	حسین جعفری	۵۴	۱۸	امیر سعیدی	۱۳
۲۶	رضا حسامی	۵۵	۱۸	حمیدرضا شیه خوانی	۱۴
۳۰	عادل اکبر فتاح	۵۶	۱۸	حسن عباسی	۱۵
۳۶	رضا همایون قال	۵۷	۱۹	حسین بوستانی	۱۶
۴۵	سیده محترم بانو فتمینان	۵۸	۱۹	ابوالفضل سعید پور	۱۷
۵۱	مصطفی خورشاب	۵۹	۱۹	سید اسماعیل تقاعبدیان	۱۸
۶۲	عصمت صالحی	۶۰	۱۹	حسن کار دوست	۱۹
			۱۹	رضا چرخچی	۲۰
			۱۹	حسین صالحی	۲۱
			۱۹	سید عبدالله تقاعبدیان	۲۲
			۱۹	سید احمد جالنجانی	۲۳
			۱۹	سید اکبر مصطفایی	۲۴
			۱۹	محمد رضا شرافت	۲۵
			۲۰	جواد تقیان	۲۶
			۲۰	عباس سبزیان	۲۷
			۲۰	محسن مستوفی زاده	۲۸
			۲۰	حسین ابوالفضل	۲۹
			۲۰	عباس وزقی	۳۰
			۲۰	حسین حاج سینی	۳۱
			۲۰	سید محمد کوهکن	۳۲
			۲۰	حسین سعیدی پور	۳۳
			۲۰	محمد رضا هیزمی	۳۴
			۲۰	علیرضا ابوالفضل	۳۵
			۲۰	علی عبدالیان	۳۶
			۲۰	حسین حسامی	۳۷
			۲۰	سعید ابابان	۳۸
			۲۱	محمد احمدی جوشقلانی	۳۹
			۲۱	جعفر اخوان	۴۰
			۲۱	سید ماشالله جالنجانی	۴۱





آلبوم تصاویر



شهید حسین بوستانی



شهید جعفر اخوان





شهید اصغر مسعودی

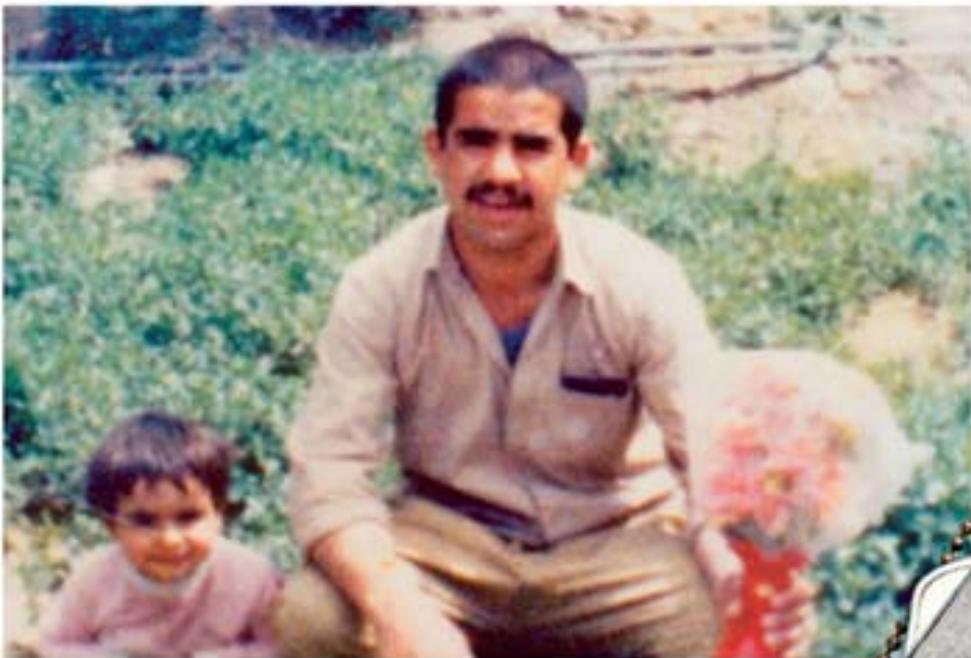


شهید اکبر نادعلیزاده





شهید اکبر گلی



شهید سلطانعلی شومالی



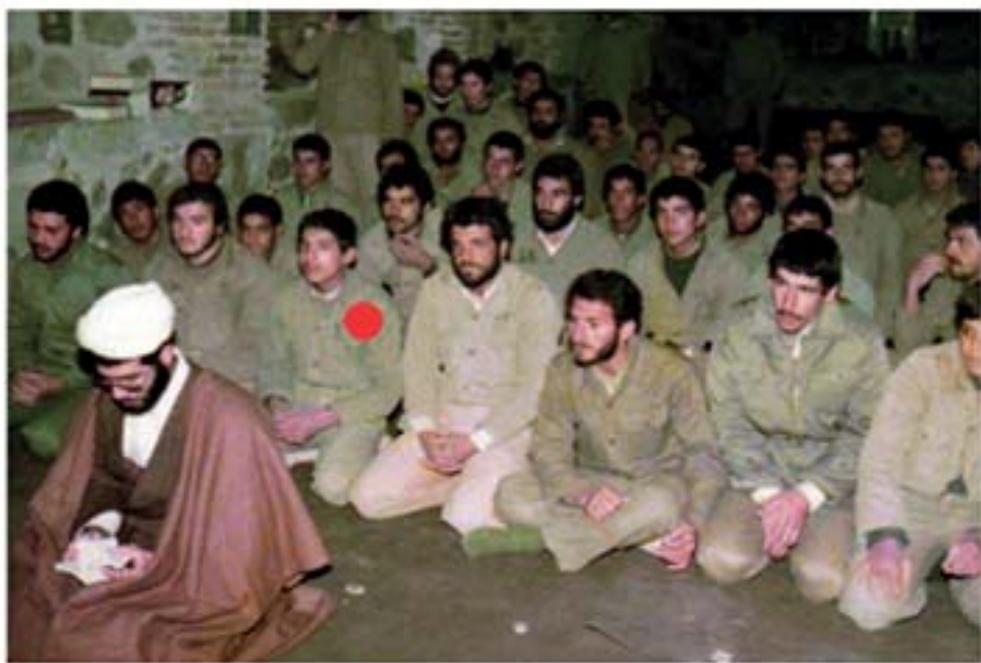


شهيد جعفر واعظي



شهيد سيد محمود أمير الحسيني





شهید حسن کار دوست



شهید علیرضا شاکری

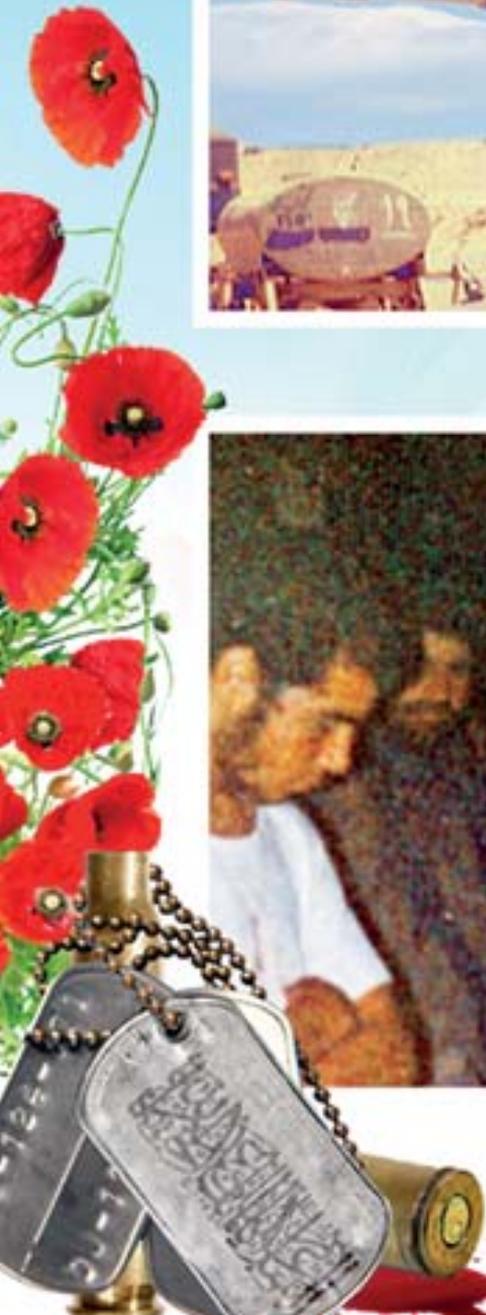




شهید حمیدرضا شبیه خوانی



شهید حسین جعفری





شهید رضا حمای



شهید حسین حاج مبینی





شهید سید محمد جانجانی



شهید محمد تقی کشمشی





شهید علی کشمشى

شهید محمد قهرودى



شهید علیرضا ابوالفضلى





شهید صادق اصفهانی



شهید عباسعلی سبزیان





شهید عباس عبدلیان



شهید عباس شبیه خوانی





شهید سید مرتضی مصطفایی



شهید سید احمد جانجانی

شهید محمد شرافت نژاد





شهید سید اکبر مصطفایی

شهید محمد علی کشمشي



شهید سید محمد کوهکن





شهید محمد علی کشمشی

ایشترگر غلامرضا سعیدی پور



شهید ماشالله آبایان





شهیدان ۱- حمید رضا نایینی ۲- محمدرضا هیزمی ۳- حبیب الله ستوده ۴- عزیز الله ستوده



شهید محسن مستوفی زاده





شهید سید ماشالله جانجانی



شهید رضا قاسمی



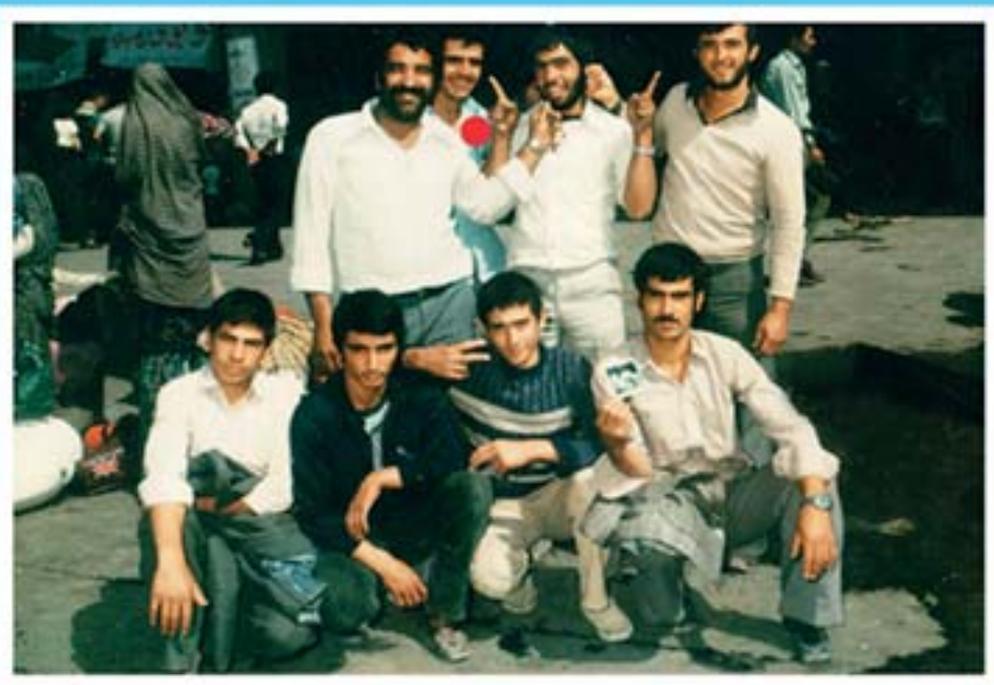


شهید محمد کاظمی



شهید سید احمد جانجانی





شهید جواد تقییان



شهید حسن عباسی





شهید سید اسماعیل تقاعدیان



شهید حسین سعیدی پور





شهید حسین کشمشي

شهید داوود کشمشي



شهید عادل اکبرفتاح





شہیدان شیخ مصطفیٰ خوشاب و جواد نجیبیان



شہید ابوالفضل سعید پور



شهيد حسين حناساب



شهيد حسين ابوالفضلي



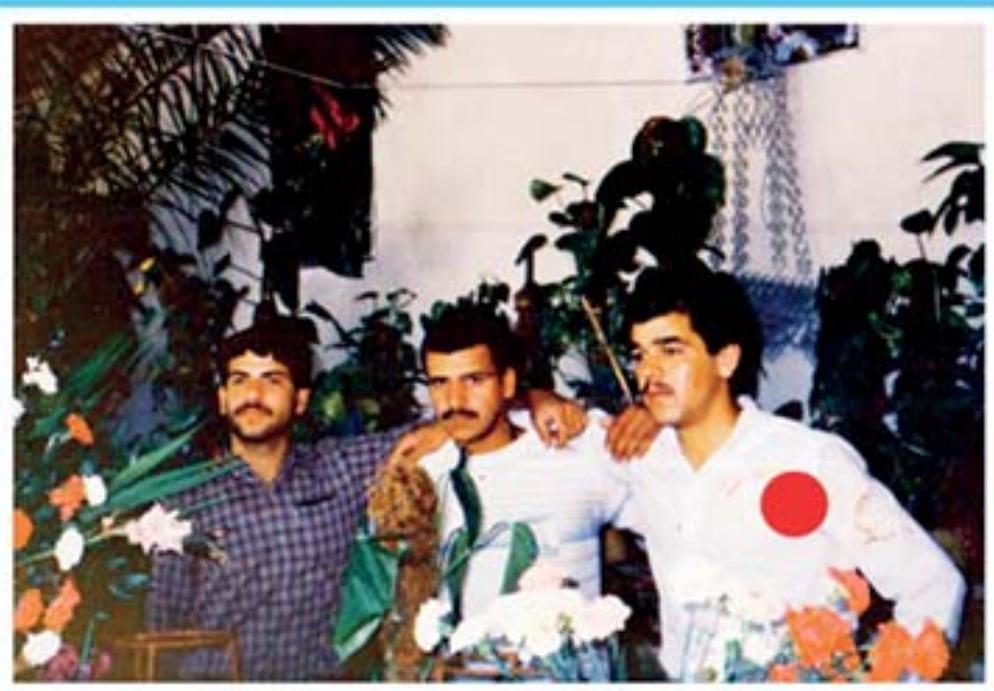


شهید رضا چرخچی



شهید حسین صانعی





شهید عباس رزاقی

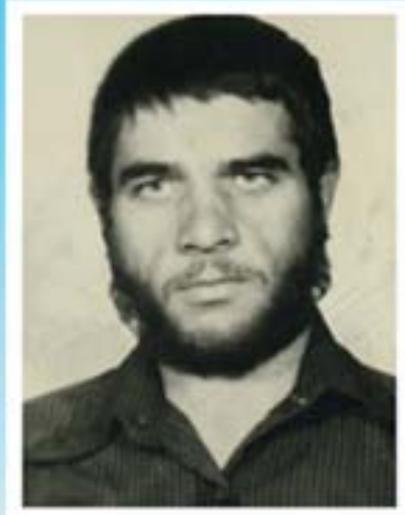


شهید محمد احمدی جوشقانی





شهید رضا همايونغال

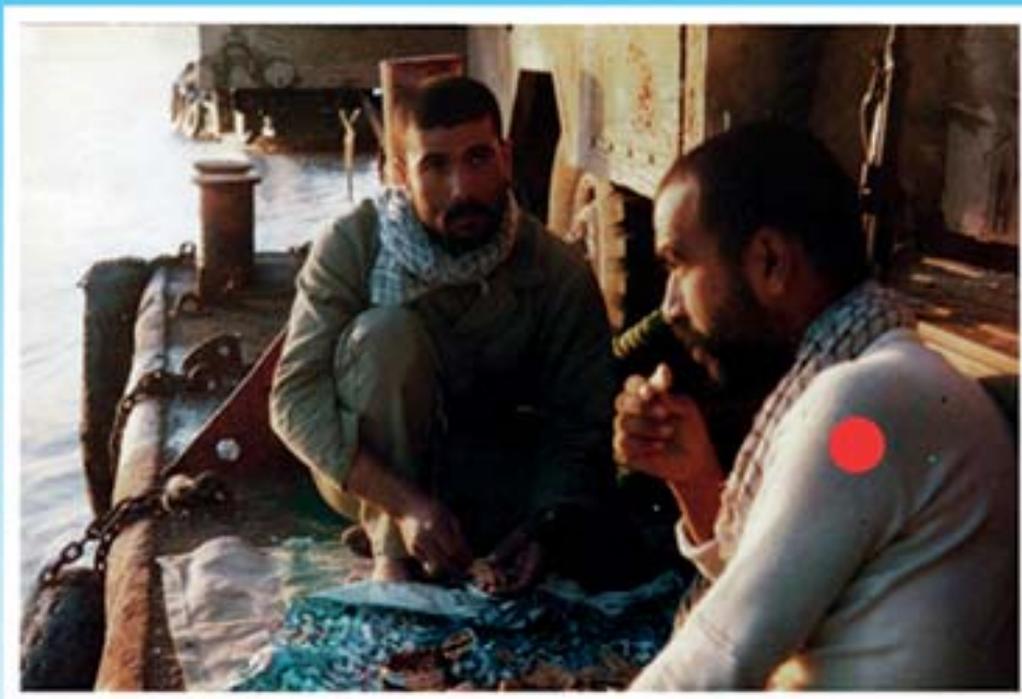


شهید سيد عبدالله تقاعدیان فينی



شهید رضا حاج کریمی





شهید محمد حسین حاجی زاده



شهید علی عبدلیان



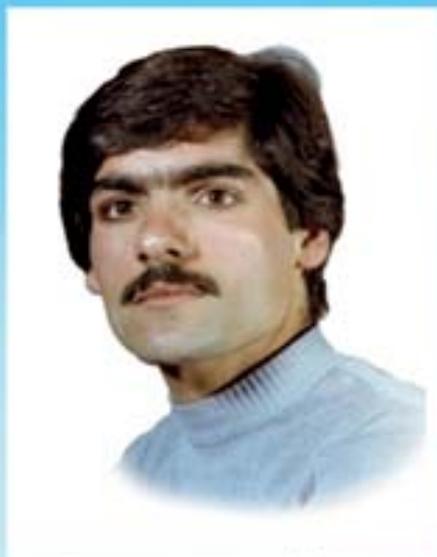


۱- شهید سید اکبر مصطفایی ۲- شهید عباسعلی سبزیان

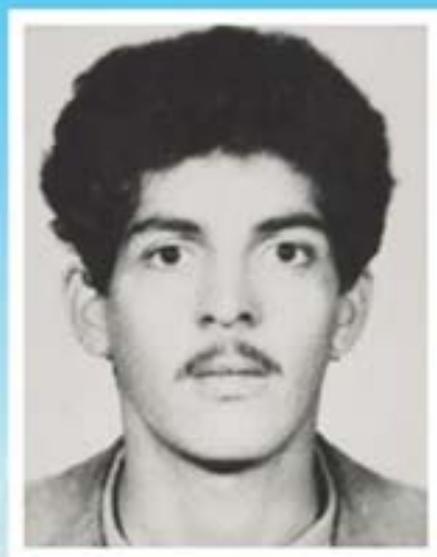


مراسم تشییع شهید سید اسماعیل تقاعدیان - فین بزرگ





شهید سعید آبیان فیئی



شهید سید علی ساداتی



شهید حسن جلودارزاده فیئی



مقام معظم رهبری حضرت آیتالله خامنه‌ای:

شهید حججی حجت خداوند
در مقابل چشم همگان شد.

